۹۲۴۶

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۹۲۴۶
رده‌بندی دیویی:	۶۱۰ ز ۴۴۶ ش ۱۲۸۳
سرشناسه:	شریف، محمدمهدی بن علینقی
عنوان قراردادی:	
عنوان:	زادالمسافرین به ضمیمه خرقه نجیه مرتضی قلی شاملو
کاتب: نصرالله تفرشی	تاریخ کتابت:
محل نشر: [تهران] ناشر: [بی نا]	تاریخ نشر: ۱۲۸۳ق.
صفحه شمار: [۲۹۷] ص.	مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان: فارسی ابعاد: ۱۱×۱۷٫۵	نوع خط: نستعلیق
روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐	
توضیحات: نامعلوم	تاریخ ثبت: مرداد ۱۳۸۰
یادداشتها: ناقص الاول (برگ اول افتاده) شرح ضمیمه: خرقه نجیه / مرتضی قلی شاملو	
موضوع(ها): ۱. پزشکی - قرن ۱۲ق. ۲. مسافران - بیماریها - درمان. ۳. پزشکی سنتی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.	
شناسه(های) افزوده: الف. شاملو، مرتضی بن حسن، قرن ۱۱ق. خرقه نجیه. ب. تفرشی، نصرالله، کاتب. ج. عنوان.	
فهرستنگار: ط	تاریخ فهرستنگاری: فروردین ۸۹

ختم مرحوم مادرم روز جمعه ۱۴ مهر ماه ۱۳۰۵ ... در مسجد ... گذارند

۸۱۵ ص، ۱۱/۵

اى دو عاليمقدار كه هر يكى در معالجه تمثيت پيش از پيش ضلالت وجهى معاجد وارند صلوات الله
سلامه عليهم اجمعين يا راجع المريض الى الطبيب و آنس الحبيب الى الحبيب اما بعد
چنين گويد گم گشته ديار سرگردانى و دبستان رنج و هيچ مدانى الواثق بالله اللطيف
محمد مهدى بن على نقى شريف و حسب منيف مستجمع كمالات صورى و معنوى الصديق
الجليل ميرزا محمد اسمعيل حفظه الله العزيز الجليل در اين اوان مفروض بلفتن گويان حد
از وطن مالوف گزيران و اكثر اوقات را مصروف سير در بلدان كرده از
اين داعى خواهش نمود كه رساله ترتيب دهد متعلق بآنچه مسافر را در حفظ صحت
بدن در سفر و تدبير در احتراز در حضر ضرور است و اشعار بمعالجه بعضى از عرض
كه بدون حضور و رجوع بطبيب تشخيص آن مقدور و تدبير در دفع آن ميسر نمايد و
بخصوص بعضى از امراض كه اكثر اوقات مزاج انسان را انحراف از اعتدال
بجانب آنها واقع ميشود فى الجمله بسطى داده در ذكر اسباب و علامات و معالجات
آنها اهتمام مى نمايد كه بدون مراجعت باطبا تواند تدبيرى نمود لهذا با عدم
استطاعت و قلت بضاعت درين صناعت با تشويش حال و توزع بال
و ابتلا بدهر خوان و فتن زمان كه هرگز زمانى و بانى نداده ... بردل
منه المشتكى و الى الله المستعان امتثال امر ايشان نموده تسويد ورقى چند نموده.

كتابخانه آستان قدس مشهد
۲۲۶۵۸۳

ب زاد المسافرین
محمد مهدی بن علی نقی شریف
ع طب زبان فارسی
اپ ۱۲۸۳ محل چاپ
عمومی ۹۲۴۶ کتابخانه / بخش
/ خریداری تاریخ
۱۷٫۰ عرض ۱۱ شماره صفحه ها ۱۹۶
ات نسخه نفیسه است

ختم مرحوم مادرم روز جمعه ۱۴ مهر ماه ... [illegible]

۸۱۵ ... ۱۱/۵ در مسجد ... گذارند

آن دو عالیمقدار که هر یک در معالجه بیش از بیش ضلالات جسمی با معاجد وارند صلوات الله
سلامه علیهم اجمعین بار جع المریض الی الطبیب و آنس الحبیب الی الحبیب اما بعد
چنین گوید گم گشته دیار سرگردانی و دبستان رنج هیچ مدانی الواثق بالله اللطیف
محمد مهدی بن علی نقی شریف و حسب منیف مستجمع کمالات صوری و معنوی الصدیق
الجلیل میرزا محمد اسمعیل حفظه الله العزیز الجلیل در این اوان مقرون بفتن و ثان حد
از وطن مالوف گریزان و اکثر اوقات را مصروف بسیر در بلدان میدارد و از
این داعی خواهش نمود که رساله ترتیب دهد متعلق بآنچه مسافر را در حفظ صحت
بدن در سفر و تدبیر در احتراز در حضر ضرور است و اشعار بمعالجه بعضی از امراض
که بدون حضور و رجوع بطبیب تشخیص آن متعذر و تدبیر در دفع آن مناسبت نماید و
بخصوص بعضی از امراض که اکثر اوقات مزاج انسان را انحراف از اعتدال
بجانب آنها واقع میشود فی الجمله بسطی داده در ذکر اسباب و علامات و معالجات
آنها اهتمام می نماید که بدون مراجعت باطبا تواند تدبیری نمود داعی با عدم
استطاعت و قلت بضاعت درین صناعت با تشویش حال و توزیع بال
و ابتلای به هر خوان و فتن زمان که هرگز زمانی و بانی نداده مثل آن دوران
منه المشتکی والی الله المستعان امتثال امر ایشان نموده تسوید ورقی چند نموده.

آستان قدس مشهد
۲۲۶۵۸۳
۸۰۱۰

از طالع وقت فسادها و ضررها بصاحب آن امر مترتب شود خصوصا که آن نحس صاحب خانه هشتم باشد که خانه مرگ و اعوان و انصار خصمان و دشمنانست و خانه ششم
بیت امراض و نوکران و غلامان است و خانه دوازدهم خانه حسودان و دشمنان و حبس و زندانست و خانه دویم بیت یاران و مال و معاش و اکل و شرب و یاران
و انصار آن شخص است پس بعضی از اوقات منحوسه سبب مرگ و خطر و بعضی سبب امراض و رسیدن ضررها از نوکران و غلامان یا از حبس و زندان یا اکل و شرب
یا مخاطرات در سفر یا عدم موافقت زن و شوهر یا نبودن اولاد یا بودن و نماندن و سایر ضررها میشود پس هر کس را لازم است که بموجب احادیث و اخبار و قواعد نجومیه
از اوقات منحوسه حتی المقدور حذر کند لهذا چون این کمترین در تقویمهای چاپی که در دار الخلافه چاپ شده بود دقت کرد معلوم شد که هیچیک از شرایط اختیارات
نجومیه در آنها ملحوظ نشده است و در کثیر جاهای نحس در اوقات و مشتمل بر محذورات کثیره و مظان مخاطرات و ضررهای جانی و مالی مردم است متعهد ابعضی از علمای
عظام دار الخلافه و آذربایجان و طلاب علوم بر مفاسد و معایب آنها مستحضر شده این حقیر را تکلیف شرعی کردند که محض ملاحظه صلاح مردم نسخه بدهد که چاپ
شود که شاید نفع آن بر بندگان خدا عاید و مایه مزید دعاگوئی بر وجود مبارک اعلیحضرت پادشاه دین پناه خلد الله ملکه گردد و لازم آمد که مردم را از معیوبی آن
تقویمها استحضار و بعضی از جاهای معیوب آنها را با فهرست بارباب علم نشان دهد و سایر جاها را قیاس بآنها کرده از عمل بآنها حذر نمایند و در آخر تقویم
... از ذکر ... علی الظاهر بسبب حدوث ... [illegible]

۲

ختم مرحوم مادرم روز جمعه ۱۴ مهر ماه [illegible] گذارند

۸۱۵ ص ۱۱/۵ در مسجد [illegible]

ای دو عالیمقدار که هر یکی در معالجه مثبت پیش از پیش ضلالت و جهل معالجه دارند حسبی با صلوات الله

سلام الله علیهم اجمعین بارجع المریض الی الطبیب و آنس المحبّ الی الحبیب امّا بعد

چنین گوید گم گشته دیار سرگردانی و دبستان رنج هیچمدان الواثق بالله اللطیف

محمد مهدی بن علی نقی شریف و حسب منیف مستجمع کمالات صوری و معنوی القدسی

الجلیل میرزا محمد اسمعیل حفظه الله العزیز الجلیل در این اوان سفر دور بنفس خود گویان

از وطن مالوف گزیران و اکثر اوقات را مصروف سیر در بلدان میدارد از

این داعی خواهش نمود که رساله ترتیب دهد متعلق بآنچه مسافر را در حفظ صحت

بدن در سفر و تدبیر در احتراز در حضر ضرور است و اشعار بمعالجه بعضی از امراض

که بدون حضور و رجوع بطبیب تشخیص آن مقدور و تدبیر در دفع آن میسر است نماید و

بخصوص بعضی از امراض که اکثر اوقات مزاج انسان را انحراف از اعتدال

بجانب آنها واقع میشود فی الجمله بسطی داده در ذکر اسباب و علامات و معالجات

آنها اهتمام می نماید که بدون مراجعت باطبا توانند تدبیر نمود لهذا با عدم

استطاعت و قلت بضاعت درین صناعت با تشویش حال و تنوع ملال

و ابتلای بهر خوان و فتن زمان که هرگز زمانی و بیانی نداده مثل این دوران

منه المشتکی والی الله المستعان امتثال امر ایشان نموده تسوید ورقی چند نموده

آستان قدس مشهد
۲۲۹۵۸۳

صفحه ۲۵۵ زر البیر نشود
" " ۲۵۶ " " "

خود نشانده ببیت اگر عذرم پذیری نیست پروردم که مشهور است
المأمور معذور مأمول از ناظرین آنکه بعین اصلاح ملاحظه فرموده بر سهو و غلطی
که ملازم طبع انسان خصوصاً مبتجل این نادانست مطلع شوند در اصلاح
آن کوشیده و بعین انصاف پوشیده اگر اظهار ناشی از نسازکاری روزگار و برهم
خوردگی کار و بار دانسته و این رساله مشتمل است بر دو مطلب مطلب اوّل
در تدبیر مسافرین و قوانین حفظ صحت ایشان و تدابیر اموری که مسافر را
غالباً اتفاق می افتد مطلب دوّم در معالجه صنفی چند از بعضی امراض
که بدون مراجعت بطبیب معالجه توان نمود مطلب اوّل در تدبیر مسافرین
و قوانین حفظ صحت ایشان و تدابیر اموریکه مسافر را غالباً اتفاق می افتد
بدانکه مسافر باید قبل از حرکت اگر در بدن غلبه خون باشد فصد کند و اگر
اخلاط دیگری غالب باشد مسهلی بیاشامد و بدن را از اخلاط فاسده پاک کند
بجهة آنکه گاه باشد که حرکت سفر تحریک اخلاط فاسده نماید و در طی مسافت
مرضی حادث شود که محتاج برجوع بطبیب باشد و بدست نیاید لهذا قبل
از حرکت باید بتجویز طبیب بدن را از اخلاط فاسده تنقیه نماید و دیگر آنکه
قبل از حرکت خود را عادت دهد با غذیه که در سفر از برای مسافر میسر میشود

و همچنین

برای مرضی سودا ۱۰/۴ عدد عنابه را با دو سیر دمبه گوسفند بجوشانند و دمبه را بدهند بخورد مرض را برطرف میکند

وهمچنین قبل از حرکت بتدریج بر زحمات سفر از بیخوابی و تعب اگر حرکت سفر
در تابستانست بگرما و اگر در زمستانست بسرما خود را عادت دهد تا هیچ
یک از آنها برا او دفعةً واقع نشود اما تدبیر غذا در سفر باید غذای مسافر در سفر
حسب المقدور از اغذیه معتاده در حضر باشد و چیزی چند که غذائیتش غالب
باشد از قبیل گوشت و تخم مرغ چرا که تحمل سفر قوتها را ضعیف میکند
لهذا باید که بدل ما یتحلل حسب الواقع رسیده باشد اما تدبیر
آشامیدن آب باید که آب هر منزل را با خود داشته باشد با آب
منزل دیگر ممزوج نموده بنوشد که رفع ضرر اختلاف آبها باین
نوع شود و همچنین ممزوج نمودن آب با قدری سرکه رافع
ضرر او ست و همچنین اگر مسافر قدری از خاک خالص خصوصًا
از بلد خود داشته باشد که در هر منزل با آب آن منزل برهم زده
بعد از آنکه ته نشین میشود بیاشامد رفع مضار آن آب میشود
و همچنین خوردن پیاز و سیر در سرکه و کاهو هر یک باشد رفع
مضار آبهای ناگوار میشود رفع ضرر آب میشود بمخالطه با سرکه
بتغییر طعم و رفع ضرر بهر دو سکنجبین رفع ضرر و طعم آب تلخ بمخالطه
قدری شکر و اگر آب غلیظ باشد رفع ضرر آن بجوشانیدن

وبمخالطه

و بجا لطه باکل با سرکه چنانکه مذکور شد میشود اما تدبیر کمی آب و دفع
ضرر عطش بدانکه هرگاه در طریق خوف کمی آب باشد باید غذائی که احداث
تشنگی کند نخورد از قبیل چیزهای شور و تند و شیرین بلکه هر غذائیکه میخورد
کمتر از اشتها بخورد و دیگر آنکه آب کم مخلوط بسرکه بدل آب خالص میتواند
شد پس هرگاه آب کم باشد قلیلی از آن با سرکه مخلوط نموده بنوشند کفایت
مینماید و باید از جائیکه خوف بی آبی باشد از هرچه باعث عطش میشود احتراز
کند از قبیل حرکت بسرعت و سخن بسیار گفتن خصوصاً با آواز بلند و غذای
حار خوردن اما آنچه دفع تشنگی میکند دوغ ترش و شیره تخم خرفه که در
دوغ خیسانیده باشند و شیره تخم خرفه را باندکی سرکه در دهان داشتن یا آلو
بخارا یا تمر هندی یا قراقروت یا انار دان رافع تشنگی است و همچنین در دهان
داشتن بلور یا صدف یا نقره خالص و لبها را برهم گذارد که هوای خارج داخل
دهان نشود و نیز دافع تشنگی است بدانکه بعد از تشنگی مفرط همینکه بآب رسد دفعه
بقدر سیراب شدن نیاشامد بلکه اول مضمضه کند و دست و پا را در آب گذارد
و صورت را بشوید و بعد از آن کم کم بیاشامد تا آنکه عطش بتدریج برطرف شود
اگر دفعه بعد از عطش مفرط آب بسیار بیاشامد خوف هلاکت است اما
تدبیر گرما در سفر البته باید مسافر از گرما تمام بدن را خصوصاً سر را از آفتاب
بپوشاند

بپوشاند و در پری معده حرکت نکند و اگر لابد باشد غذای کم سردی بخورد ۷
البته ناشتا نباشد خصوصاً اگر بدنش لاغر باشد یا مزاجش حار باشد در آب
سرد سر و بدن را بشوید و از میوه‌های ترشها آنچه میسر شود بخورد و اگر یافت شود
سر و سینه را با روغن بنفشه بادام یا روغن تخم کدو چرب کند و قبل از حرکت از
منزل اگر قدری آرد جو بوداده را با قدری نبات یا قند با آب سرد بیاشامد مناسبست
یا بذر قطونا با آب سرد یا شیره جو هر یک باشد و بعد از نزول بمنزل از میوه‌های
بارده و غذاهای ترش یا دوغ آنچه یافت شود میل نماید و در منزل باید هر جا
که مرتفع باشد در وی خیمه زنند یا مسکن بطرفی باشد که باد شمال وزیده باشد
و خیمه‌ها از هم دور باشد و دواب و مراکب حسب المقدور در آن حوالی نباشد
و اگر در رباطی فرود آیند قرار در یورتی باشد که باد شمال وزیده باشد اما اگر
ما که گرما در سفر البته باید مسافر از گرما تمام بدن خصوصاً سر را از آفتاب بپوشاند و در
پری معده حرکت نکند و اگر لابد باشد غذای کم سردی بخورد البته ناشتا نباشد
خصوصاً اگر بدنش لاغر باشد یا مزاجش حار باشد در آب سرد سر و بدن را بشوید
و از میوه‌ها و ترشها آنچه میسر شود بخورد و اگر یافت شود سر و سینه را با روغن
بنفشه بادام یا روغن تخم کدو چرب کند و قبل از حرکت از منزل اگر قدری
آرد جو بوده را با قدری نبات یا قند با آب سرد بیاشامد مناسب است یا

بذر قطونا

یا بذر قطونا با آب سرد یا شیره جو هر یک باشد و بعد از نزول منزل از میوهای
تازه و غذاهای ترش برای دفع آنچه یافت شود میل باید و در منزل باید
جائی که مرتفع باشد در روی خیمه زند یا سکنی بطرفی باشد که باد شمال میوزیده
باشد و خیمها از هم دور باشد و دواب و مراکب حسب المقدور در آنحوالی
نباشد و اگر در راه فرود آیند قرار در یورتی باشد که باد شمال میوزیده
باشد اما التدبیر احتراز از سموم اینست که در محلی که احتمال وزیدن
سموم باشد دهان و بینی را بدستمالی که از سیر و سرکه آلوده باشد بسته از
آنجا بگذرد و حسب المقدور استنشاق هوا نکند و هر ساعت
مضمضه بآب سرد کند و اگر آب سرد باشد تا بیاشامد و سر و سینه را بروغن
تخم کدو یا بنفشه یا بادام چرب کند و میوه و سرکه بخورد و قدری بیاشامد و
اگر روغن تخم کدو بیاشامد البته دفع ضرر سموم میشود طریق گرفتن
روغن تخم کدو و بنفشه و بادام در صداع مذکور میشود و اگر دوغ بیاشامد
انفع است و اگر قدری پیاز را در دوغ بخیسانند و قبل از حرکت بیاشامد
البته نافع ضرر سموم میشود و اگر در طی مسافت هوای سمی را قبل از وزیدن
استنباط نماید و علامتش تیرگی و شدت حرارت و بدبوئی هواست و بسیار
علاماتند که بمسافر در هوای سمی بتجربه معلوم نموده اند باید که اگر در برابر باشد

راه را

۹ در دهان طیر را ببندند

راه را گم کرده تشنه و سیر را گو نه و بسر که آلوده بر زند و در پیش دماغ
بدارند و اگر آب نزدیک باشد خود را در آب اندازند یا آنکه بر روی
زمین بر روی بخوابند تا هوا بگذرد و اگر این هوای مذکور به دماغ برسد
و حال متغیر شود و کربت و اضطراب قلب و غش حاصل شود اگر تریاق
فاروق حاضر باشد بقدر نیم مثقال یا قدری جدوار و فادزهر معدنی فرو برد
و قدری سیر و سرکه و کافور بخورد و صندل سفید و کافور بسوید و بر سینه
و دماغ بمالند و دوغ سرد بپاشند و با آب سرد فرو برده و روغن تخم کدو
در بینی بچکانند و پا و دستها را با آب سرد گذارند و همچنان خنک مقام کنند
و غذاهای خنک و میوه‌های رطب و اغذیه ترش بخورد تا بحال بیاید اما در
سردی هوا و برف در سفر باید قبل از حرکت از منزل غذاهای حاره بقدر
اشتها بخورد و بعد از آنکه حرارت غذا در بدن منتشر شود حرکت کند و بینی
و دهانرا بسته دارد و اگر در مسافت سرما شدت کند قدری افیون فرو
برد و اگر قبل از حرکت قدری عسل را شربت کرده با اندکی فلفل بیاشامد
البته دفع ضرر سرما میشود اما بعد از فرود آمدن بمنزل باید دفعی نزدیک
آتش نرود بلکه هوای یورتی یا خیمه که فرود آمده گرم کند بعد از سکون شدت
سرما نزدیک آتش برود و خود را بپوشاند و دست و پا را با آب گرم بگذارد

و در زیر

و در زیر جامهای لبسه خواب کند تا بحال آید و در هوای سرد باید ۱۰
که نزول در مکانهای کود و در باطهای پست و خانه کند و اگر در خیمه باشد
رو بجنوب و مشرق و خیمها را نزدیک بهم بزنند و مراکب نزدیک بخیمه
باشد اما حفظ چشم از ضرر سرما و برف آنست که پارچه سیاهی با خود
داشته باشد که نظر باو کند و اگر نقابی که از دم اسب سیاه میباف
که مانع از دیدن روشنی است با خود داشته باشد و در طی مسافت در برف
بر رو بکشد البته چشم را هیچ ضرری نمیرسد و سرمه سنگ کشیدن نیز مانع
ضرر برفست اما تدبیر وجع سوزشی که باعتبار سرما در چشم بهم رسد باید
کاه گندم جوشانیده سر و چشم را بخار آن بدارد که باصلاح می آید و سر و چشم را
گرم بپوشند و حسب المقدور دیگر در سرما حرکت نکند تا چشم بحال آید
و اگر درد چشم بهم رسد معالجه بنحوی که مذکور خواهد شد بکند اما تدبیر محافظت
پا و دستها را از سرما باید که پا را قبل از سوار شدن از منزل بروغن حاری
مثل روغن زیتون یا روغن مغز گردو یا روغن بادام تلخ یا روغن دنبه
گداخته چرب کند و مابین انگشتان و تمام پا را ابریشم نرم بپیچد و جوراب
نرم در پا کند و در موزه کند و اگر روغنهای مذکور نباشد بقطران آلوده
کند و دیگر حسب المقدور نگذارد که موزه تر شود بعد از آنکه تر شود اگر تواند

آنچه

آنچه از موزه و جوراب تر شده تبدیل کند و هرگاه طی در مسافت شدت
سرما اثر کند قدری مسافت را پیاده طی کند پاها را از جوراب بیرون کرده
قدری بمالند و باز براه افتد آما تدبیر آنچه را سرما برده باشد همینکه اثر بردن
سرما ظاهر شود علامتش آنست که حسّ عضو کم میشود و رنگش متغیر و ورم کند
بزودی پوشش عضو را عوض کند و در میان آب گرم گذارند و بمالند و کاه کندم را
بجوشانند و عضو را در میان آن گذارند یا آنکه شلغم یا ترب یا بابونه یا تخم شنبلیله
یا برگ پخته گرم ضماد کنند و مکرر در پیش آتش بدارند یا آنکه قطران بمالند و اگر
عضوی میل بسبزی و سیاهی نماید باید آنموضع را تیغ بزنند تا خون مرده
رفع بشود و در میان اب گرم گذارند پس گل ارمنی را با سرکه حل
نماید و بران نهد و اگر عضوی سیاه شود و نزدیک بافتادن انگشتان
باشد باید که برگ کلم و برگ اسفناج را با روغن گاو پخته ضماد نمایند تا آنکه
گوشتهای فاسد شده بیفتد یا آنکه برگ خطمی و خبازی را با شیر گاو پخته
ضماد نمایند یا گل خطمی را با شیر پخته ضماد نمایند تا گوشتهای فاسد بیفتد
و اگر بعد از ضماد گوشتهای فاسد شده بخودی خود نیفتد جرّاح صاحب
وقوفی باید که گوشتهای فاسد شده را قطع کند که مبادا سرایت به
گوشتهای صحیح بکند و بعد از رفع گوشتهای فاسده مرهم سیاه که صفت

آن این

برای سوختگی

آن این است استعمال نمایند مرداسنگ چهل و پنج مثقال زفت رومی
پانزده مثقال علک البطم که عبارت از ثقر بوده شش چهار مثقال
روغن زیتون نود مثقال موم بیست مثقال اجزا را باهم بگذارند
و مرداسنگ را صلایه نمایند باهم مخلوط کنند با مرهم خلی که صفت ان
اینست خصوصاً بعد از چند روز که مرهم سیاه را استعمال کنند مردار
سنگ را صلایه کرده ده مثقال موم ده مثقال روغن زیتون بیست
مثقال سرکه سه مثقال مرهم سازند و بعد از ان استعمال نمایند و مرهم
سفیداب که صفت ان در سوختگی اتش مذکور است خصوصاً هرگاه
قدری مرداسنگ اضافه نمایند استعمال نمایند بالجمله هر یک از این
مرهمها که مذکور شد نافع و مصلح جراحات است نهایت باین ترتیب که مذکور
شد استعمال نمایند اولی است صفت مرهم دیگر که در این
جراحت‌ها و همه جراحات دیگر نافع است و گوشت میرویاند و قرحه را بزودی
باصلاح می‌آورد و مشهور و معروفست بمرهم آشنائی بسفیداب
قلع الی اخره بمرهم نابستانی باشیاء مذکوره سفیداب قلع و موم از هر یک
سه مثقال دم الاخوین عنزروت که عبارت از کنجده باشد و صبر و مر
و کندر از هر یک دو مثقال روغن گل سرخ اگر نباشد روغن بادام
یا روغن

اجزای … (margin note, partly legible)

باروغن کنجد ده مثقال مرهم نموده استعمال نمایند بدانکه هر محلی
که سرما برد هر سال از سردی هوا ورم میکند و وجع بهم میرساند مغز پیه
کلاغ زاغی مکرر بر آن عضو سرما برده طلا نمایند در وقتی که ورم و وجع
عود نموده باشد دفع میشود آمانده پیر سفر دریا باید که مسافر دریا قبل
از سوار شدن کشتی غذا چند روز کم میل نماید و در روز اول سوار شدن
بآب دریا نظر نکند و رُب به یا سیب یا انار یا ریباس با خود داشته باشد
و در ایام مدت بخوردن آنها نماید و آشهای ترش مثل آش سماق و انار دان
میل کرده باشد و اگر هیجان قی شود مانع نشود بگذارد که معده از اخلاط
ردیه پاک شود و بعد از آن این ربوب و آشها را میل نماید و طریق
این ربوب در هیضه مذکور میشود انشاء الله تعالی آمانده پیر تولد شپش
جامه که در زیر همه جامها پوشیده باشد اگر کتان باشد منع تولد شپش را
میکند و اگر جیوه را با آب دهن و حنا بکشند و بر ریسمانی بمالند و بر
گردن آویزند شپش را میکشد و دیگر متولد نمیشود و اگر جامها را
بدود کندش یا ترمس ثاقی که عبارت از باقلا بوده مصری باشد یعنی
مصری بدارند و بپوشند یا انگه برگ خرزهره را کوبیده با یک روغنی
مثل روغن بادام مخلوط نمایند و بر بدن بمالند نافعست و مانع تولد شپش

شپش میشود و مالیدن آب نمک در حمام نافع است آما تدبیر آنکه بشره از
باد و آفتاب سیاه نشود آنست که در وقت حرکت کتیرا و نشاسته و صمغ
عربی و لعاب به دانه و لعاب بذر قطونا مجموع یا بعضی از آنها را با سفیده
تخم مرغ بصورت بمالند و بعد از فرود آمدن بمنزل بشویند آما تدبیر دفع
آن هرگاه حادث شده باشد آنست که پیه مرغ را با موم سفید بگدازند و با
آرد نخود بصورت بمالند و با آب گرم بشویند آما تدبیر ریش شدن ران
از سواری ظاهر شود علامتش حرارت و سوزش و سرخی آن عضو است
اولا باید که کتانی را با آب سرد کرده با گلاب تر کنند و بر عضو مکرر بگذارند
تا آنکه حدت سوزش فرو نشیند پس مردار سنگ را با گلاب و اگر نباشد
با آب بسایند و بمالند آما نفاخات که از موزه و کفش در پا بهم میرسد
و آنرا بفارسی تاول گویند باید که آنرا با خاری بترکانند بعد از آن آزرد
با آب سرد بسایند و بمالند یا گلنار را کوبیده بر او پاشند آما رفع ترکیدن
پاها و دستها که بعلت اختلاف هواها و آبها و غبار از برای مسافر اتفاق
می افتد باید که اول از چرک خوب پاک کنند و ساعتی در آب گرم بگذارند
و بعد از آن کتیرا را مثل غبار ساییده بر او بپاشند و از گرد و چرک
محافظت نمایند و اگر از این تدبیر به نشود پیه بز را بگذارند و از رو اشل

[illegible]

غبار

غبار ساییده برادمخلوط نموده و کرم کرده ترکیده بار را ازان بر کند
و هرگاه مزمن شده باشد سند روس را نرم سایده با روغن بزرک
بجوشانند تا نیک غلیظ شود و کرم در میان ترکیدها بچکانند امّا
تدبیر افتادن از مرکوب یا از بلندی و صدمه بعضی عضو رسیدن
مثل لگد چارپایان و صدمه سنگ یا چوب و امثال آنها بدانکه اگر یکی
ازان آفات بعضو شریف مثل سر و تهیگاه یا بیضه رسیده باشد و بشدت
باشد فصد باید کرد که مواد بدن میل بآن موضع مؤف نکند و مفسده
عظیم نشود پس آن موضع را باین ادویه ضماد نمایند ماش مقشر گل ارمنی
عقاقیا صبر سقوطری با آب برگ مورد و اگر موضع صدمه ورم کرده
باشد گل سرخ عدس مقشر گل ارمنی شاف مامیثا صندل سرخ فوفل با آب
ضماد نمایند و اگر آن ادویه یافت نشود بهر حال مورد را با زرده تخم
مرغ ضماد نمایند یا بیخ حلیمو را با زرده تخم مرغ و اگر هیچیک نباشد
زرده تخم مرغ و ماش مقشر و اگر یکی ازان دواها بتنهائی یافت شود
هم خوبست و اگر یافت شود مومیائی معدنی فرو برد و بر عضو مؤف
نیز طلا نمایند و غذا آش برنج یا آش عدس و بهتی ماش و آش دلم
میل نماید و اگر تب بهم رسیده باشد از حیوانی احتراز نماید بهر حال از ترشیها

آقاقیا نیز

[illegible] دماست

و نافعست و دوغ و آب سرد پرهیز کند و عضو را از هوای سرد محافظت
نماید و خاکستر گرم را در کیسه کرده بر عضو مئوف بندند و حسب المقدور در
ترک حرکت کند تا تمام باصلاح آید و اگر بعد از این تدابیر وجع باقی باشد
زفت رومی را گرم کنند و بر کرباسی بکشند و بر آن بچسبانند که تمام باصلاح
می آید ان شاء الله تعالی اما تدبیر جراحات که از آلات جارحه مثل کارد و
شمشیر و امثال آنها بر بدن واقع میشود ا بمرهم مجرب نسبت و از اسرار است
و جراحت را ملایم میکند و حاجت بهیچ دوای دیگر ندارد روغن
چراغ بیست مثقال زرده تخم مرغ عددی مردار سنگ پنج مثقال دم
الاخوین سه مثقال اجزا را نرم کوبیده با روغن زرده تخم مرغ ممزوج نمود
دیگر استعمال نمایند دوائی که سهل المأخذ است و مذکور در کتب بسیطه طبیه
نیست و از اسرار است برگ درخت سنجد را بر جراحات ضماد نمایند
جراحت را بحرکت میآورد و پاک میکند و ملایم میگرداند و بهیچ تدبیر
دیگر محتاج نیست دیگر بتجربه رسیده است و اگر برگ تازه نباشد خشک
شده نیز مؤثر است اما تدبیر سوختگی عضوی از آتش یا آب گرم یا روغن
گرم آنست که پیش از آنکه عضو آبله کند سفیده تخم مرغ را او بمالند و لته را
بآب سرد یخ یا برف سرد کنند و بر آن وضع کنند یا آنکه مداد بمالند یا عدس را

سچته حماد نمایند یا گل ارمنی و سرکه و آب طلا نمایند یا آنکه سفیداب قلع
و گل ارمنی و سفیده تخم مرغ بمالند یا سفیداب قلع و مردارسنگ و سرکه
ضماد نمایند یا سفیداب قلع و گل ارمنی و سفیده تخم مرغ بمالند و اگر آبله
کرده و مجروح کرده باشد و وجع و سوزش داشته باشد اگر مانعی نبوده
باشد فصد کند و از خوردن شیرینی و روغن اجتناب کند و مرهم سفیداب
که صفت آن اینست استعمال نمایند سفیداب قلع موم کافوری از هر یک
دو مثقال روغن گل سرخ یکمثقال و اگر نباشد روغن بادام شیرین
موم را با روغن بگدازند و سفیداب نرم کوبیده اضافه نمایند و استعمال
کنند مرهم دیگر که معروفست بمرهم نقره در سوختگی آتش مجربست بهترین
مرهمهاست در اینباب آهک را در میان آب بقدری که بروی آهک آب
باشد بگذارند و خوب برهم زنند چون ته نشین شود دو ساعت بگذرد
آن آب را بریزد و تجدید آب دیگر کند و باز برهم زند و بعد از دو ساعت
باز تجدید آب کند تا هفت مرتبه پس آن آهک را خشک کند و با روغن
گل سرخ و اگر نباشد با روغن بادام شیرین مخلوط نموده استعمال نمایند
و اگر موم کافوری در این مرهم اضافه نمایند شاید و اگر مردارسنگ نرم
صلایه کرده با پیه بز سرشته استعمال نمایند نافع و مجربست نهایت

بهتر باشد
استعمال

اِنْ اَرَدْتَ النَّصْرَ وَالظَّفَرَ عَلَيْكَ بِالْحِلْمِ وَالصَّبْرِ

استعمال نمایند نافع و مجرب نسبت بتهای استعمال مردار سنگ در اینصورت جایز نیست زیرا که اثر سیاهی در جلد میماند و بسا باشد که زایل نشود آماندن پیر خستگی در سفر هرگاه مسافر در سفر از حرکت بسیار خصوص پیاده خسته شود دیگر قادر بر حرکت نباشد ناخنهای پا را از پیه روغنی که باشد چرب کند رفع آنرا میکند و در هوای گرم پاها را تا زانو در آب سرد که اشتن و شستن و در هوای سرد در آب گرم نافع است در رفع خستگی است بحدی که بعد از آن هر قدری که خواسته باشد حرکت میتواند کرد و تدبیر ماندگی مرکوب هر چند خارج از موضوع این رساله است نهایت چون مسافر را بسیار ضرور میشود ذکرش لازمست بدانکه اسب و استر هرگاه از حرکت وامانده باشد قدری افیون که اقلش یکمثقال و اکثرش سه مثقال باشد بید بحلقش کرد که توانائی و رفتار بهم ساند و مسافت دیگر طی میکند و این تدبیر از اسرار مکتومه است و دانستن مسافر از بسیار ضرور است مطلب دوم در معالجه صنفی چند از بعضی امراض که بدون رجوع بطبیب معالجه میتوان نمود صداع هرگاه از اسباب سخنه خارجیه از بدن اتفاق افتاده باشد مثل نشستن و راه رفتن در آفتاب یا نزدیک آتش بسیار مقام کردن یا دوا یا غذای گرم بالقوه یا بالفعل خوردن یا در حمام بسیار ماندن و بالجمله آنچه از خارج سبب حرارت زاید بر حرارت در بدن باشد باعتبار استعداد

دماغ

۲۲۶۵۸۳ م

اگر بخواهی که در کار خود نصرت و ظفر یابی باید تو با حلم و صبر — باید صبر کرد

۳ دماغ و اعضای سر بسبب صداع گرم کردد و علامتش یکی از اسباب مذکوره با تقدم یکی
از اینها و حرارت پیش سر و خشکی اندرون بینی و تشنگی و بیدار کردن گوش و
تخفیف یافتن صداع از استعمال مبردات بالفعل و بالقوه و عدم سنگینی در سر
و اعتدال در سایر حالات بدن علاج آن بوئیدن صندل و گلاب و گل بنفشه و
گل نیلوفر و کافور و استنشاق با گلاب و بوئیدن سرکه با گلاب و مالیدن روغن گل و
سرکه بر سر و روغن تخم کدو و روغن بنفشه با دایم و روغن تخم کاهو و روغن
تخم خشخاش و مالیدن تخم کاسنی کوبیده با گلاب و لخلخه از گلاب و سرکه و صندل سرخ
و سفید و آب گشنیز و آب خیار و کاهو و ضماد زرشک و کدو و خیار و مالیدن حصی البید و
آب با گلاب سوده و مالیدن قرص مثلث آب گشنیز و مالیدن پا او پاشویه کردن
با آب گرم و آشامیدن آب انار و آب ریواس و آب غوره و آب آلوچه و بذر قطونا با عرق
بید یا عرق کاسنی یا عرق نیلوفر یا آلو بخارا یا زردآلوی خشک با عناب و سپستان
سوده با شیر خشت یا شیرخشت یا دوغ سرد کرده هر یک از این ادویه و اشربه
مذکوره که یافت شود صرف کند و غذا انار و گلابی و هندوانه و مغز خیار و آلوچه
و گیلاس و آلوی زرد و از بقول کاهو و اسفناج و خرفه و از حبوب ماش و عدس و
زرقلیه قلیه زرشک و تمر و نار دان و آلو بخارا و سماق و لیمو و نارنج و ریباس و — و تیه
فرزدق و دوغ و قلیه کدو با چلو و پلو و چلو نخود ماش و چلو در هر مکان هر یک از حد — مذکور

إِنْ قَصَدْتَ هٰذَا الأَمْرَ فَلَا تَخَفْ غَيْرَهُ

مذکوره که یافت شود طریق ساختن روغن گل سرخ آنست که روغن کنجد را برورق
گل تازه بسیار ریخته تا چهل روز بآفتاب گذارند طریق گرفتن روغن تخم کدو و خشخاش
و بادام و امثال آنست که هر یک از اینها را نرم کوبند و اندک آب گرم بر و پاشیده
بفشارند تا روغن بیرون آید و روغن بنفشه بادام آنست که مغز بادام مقشر را با گل بنفشه
در میان کیسه کرده مکرر بمالند و بعد از آن بطریق مذکور روغن بگیرند صفت قرص
مثلث اینست زعفران افیون مرکی بذر البنج پوست بیخ اللفاح اجزا را مساوی
کوبیده با آب کاهو معجون سازند قرصهای مثلث بسازند که با قرصهای دیگر مشتبه
نشود و سائیدنش آسان باشد و اگر سبب صداع برودت باشد که از خارج رسیده
باشد مثل هوای سرد یا اغتسال در آب سردی یا خوردن دوا یا غذای سردی و
علامت آن تقدم یکی از اسباب مذکوره است و کدورت حواس و میل وجع
در پیش سر و سکون درد از استعمال مسخنات و مبردات و بسا باشد که با این
نوع از صداع نزله باشد یا آنکه بعد از آن نزله بهم رسد علاج اینست که سبوس
گندم را یا سیاه تخمه یا نمک یا گل یا خاکستر را گرم کنند و در کیسه گیرند و بر سر بندند
و بابونه و مرزنجوش و اکلیل الملک و گل سرخ و اسطوخودوس بعضی از اینها را یا
مجموع را جوشانیده سر را بخار آن بدارند و بوییدن مشک و عنبر نافعست و ترتیبه
شوربای باداچینی و هل و زیره مبتلا نماید و از هوای سرد و آب سرد و ماست.

در تشبه

اگر قصد اینکار داری مترس از غیر خدا   خوب است

و ترشیها احتراز نماید و اگر سبب صداع غلبهٔ خون باشد علامت آن سرخی
چشمها و رخسار و زبان است و سنگینی سر و جستن رگهای جهنده سر و میل
بخواب و پری رگهای بدن و سرخی و غلظت بول و آمدن خون از پاهای
دندان یا بواسیر خاریدن و جایهای فصد و حجامت و شیرینی طعم دهان و جلوه
کردن چیزهای سرخ در پیش چشم بی آنکه در خارج وجودی داشته باشد یا در خواب
چیزهای سرخ بسیار دیدن علاج فصد قیفال است یا حجامت بین الکتفین
و از دواها و غذاها که در نوع صداع اول مذکور شد خصوصاً آنچه ترش باشد
میل نماید و بعد از فصد این ملین را میل نماید عناب سپستان از هر یک ده دانه
آلو بخارا بیست دانه تمر هندی ده مثقال شیرخشت ترنجبین از هر یک
ده مثقال پوست هلیلهٔ زرد سه مثقال و اگر محتاج بتکرار این ملین باشد
یکروز فاصله باز همان ملین را میل نماید و اگر سبب صداع غلبهٔ صفرا باشد
و علامتش مجموع علاماتی است که در نوع صداع اول مذکور شد سوای تلخی
در سایر حالات بدن بازردی چشمها و صورت و تلخی دهان و التهاب
و خشونت زبان و بی اشتهایی و بیخوابی و زردی و رقت بول و تخیل چیزهای
زرد و شعلها و در خواب دیدن زردیها و شعلهای آتش علاج مجموع آنچه در نوع
اول صداع مذکور شد و این ملین را خوردن عناب سپستان از هر یک ده دانه

إذا عزمت على أمر فافعل ولا تهمل يحصل لك الخير
إن شاء الله

بیخ کاسنی و شاهتره و تخم کاهو از هریک دو مثقال تخم کشنیز یکمثقال شیر
خشت و ترنجبین از هریک ده مثقال بعوض شیرخشت و ترنجبین
شربت بنفشه یا نیلوفر از هریک چهار مثقال میتوانند داخل نمود طریق
ساختن شربت نیلوفر و بنفشه آنست که گل هر کدام جوشانیده صاف نموده با آ
وزن آن شکر صاف کرده بقوام آورند و روز بعد این مسهل را نمایند گل بنفشه
گل نیلوفر شاهتره بیخ کاسنی خبازی عنب الثعلب از هریک دو مثقال عناب
سپستان از هریک ده دانه آلو بخارا بیست دانه پوست هلیله زرد سه مثقال
شنبر اجزا را جوشانیده صاف نموده با شیرخشت و ترنجبین و فلوس خیار شنبر از هریک
ده مثقال روغن بادام شیرین یکمثقال میل نماید و اگر از یک مسهل رفع
نشود همان ملین اول را روز بعد بخورد و بعد از آن باز مسهل را میل کند تا قلع
ماده بشود با هر یک از انواع مذکوره صداع که تب باشد احتیاط ترک حیوانی
لازم است اگر سبب صداع غلبه بلغم باشد علامتش سنگینی سر است و میل
وجع به پیش سر و خفت وجع و سفیدی رنگ و رخسار و پر آبی دهان و عدم
تشنگی و کسالت و سفیدی و غلظت بول و بسیاری خواب و تخیل چیزهای
سفید در خواب و آبها و نهرها و باران و یخ و برف و سنگین شدن اعضا خصوصا
زبان در خواب علاج گل قند آفتابی بقدر چهار مثقال با هفت مثقال سکنجبین

هرگاه عزم کرده برکاری پس بکن و اهمال مکن که خیر حاصلست انشاء الله حوبه

سه روز میل نمایند بعد ازان روز چهارم آخر شب سه مثقال حب ایارج صغیر یا دو مثقال
ایارج فیقرا یا در شب چهارم بقدر سه مثقال حب شبیار فرو برند و از عقب
آن اندک آب گرم بنوشند و اگر بیک مسهل رفع نشود باز دو روز در میان
ایارج یا حب شبیار را بدستور میل نماید تا رفع علت شود و صحت حاصل گردد و غذا
در روز مسهل نخود آب و در سایر ایام نان و مرغ با لنگک قیمه شوربای با ادویه و دارچینی
و زیره میل نماید صفت حب شبیار اینست صبر سقوطری ده مثقال تربد
هفت مثقال پوست هلیله زرد پنج مثقال سقمونیا سه مثقال و نیم مصطکی و
گل سرخ از هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال اجزا را کوبیده حب سازند
و این حب را حب الذهب نیز گویند و از برای انواع صداع بسیار نافعست و اگر
تنقیه بنهجی که در تپهای بلغمی مذکور خواهد شد کنند هم شاید و باقی علاج صداع
بلغمی بنهجی است که در نوع دوم صداع مذکور شد و اگر سبب صداع غلبه سودا
باشد علامتش تیرگی رنگ رخسار است و بسیاری فکر و وحشت و خوف
بی سبب ظاهر و بیخوابی و خشکی دهان و تخیل چیزهای تیره و سیاه و در خواب دیدن
چیزهای سیاه و مهیب و ترسیدن در خواب علاجش بنهجی است که در صداع
بلغمی مذکور شد و اگر صداع باین رفع نشود چاره تنقیه بدن و دماغست از ماده
سودائی و بعد ازان اصلاح مزاج دماغ و طریق تجویست که در ضعف قلب مفصه

اِنَّمَا یُوَفَّی الصَّابِرُونَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ اَجْمِعْ قَلْبَكَ تَجِدْ خَیْرًا

مفصلاً مذکور خواهد شد باید بدستوری که در تب ربع مذکور است معالجه نماید جمعی کثیر که مبتلا بصداع مزمن بودند و اکثر ایشان سوداوی بودند و اطبا انواع معالجات کرده نافع نشده بود فقیر مداومت معجون حب الشفا که در ربع مذکور میشود علاج کردم چنانچه هر روز بقدر نخودی میدادم تا رفع علت شد و بعد از آنکه ایمن از عود شدند ترک کردند و در صداع بلغمی بنهجی که مذکور شد اگر بقیه آزار باشد شربت اسطوخودوس نافع است باینطریق که روز اول پنج مثقال و دوم شش و سیم هفت مثقال و بعد از سه روز روزی هفت مثقال او را با شیره تخم کاسنی و بادیان از هر یک یک مثقال بنوشند تا آنکه عرق بید مشک و گلاب ثلث حصه یا عرق بادیان یا عرق گاوزبان بنوشند تا دوازده روز و اگر بیش از دوازده روز میل نمایند شاید طریق ساختن شربت اسطوخودوس اینست اسطوخودوس ده مثقال عود صلیب بادیان بیخ بادیان گاوزبان اصل السوس پرسیاوشان از هر یک پنج مثقال پوست بیخ کرفس تخم کرفس تخم کرفس تخم خطمی گل بنفشه گل سرخ از هر یک سه مثقال مویز منقا و سپستان از هر یک سی دانه اجزا را بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با دویست مثقال شکر یا قند سفید بقوام آورند و اگر بعد از شش روز از خوردن شربت اسطوخودوس دایارج فیقرا یا حب شبیار یا یکی از مسهلات که در تبهای بلغمی مذکور خواهد شد هر یک

اینست جز این نیست اجر داده میشود صبر کنندگان بیحساب قلب خود را جمع کن تا بخبر رسی

بهمان دستور مذکور میل نمایند هم شاید و اگر بسبب صداع بخارات معده باشد
علامت آن اینست که شدت و ضعف صداع تابع حال معده است و اگر
قوتهای معده بحال خود است صداع تخفیف دارد و اگر ضعف از هضم یا سایر
قوتهای معده است شدت مینماید و بالجمله هرگاه ناخوشی در معده است صداع
بهم میرسد یا شدت مینماید و هرگاه حال معده بر مجری طبیعت ساکن میشود علاج
آن اطریفل صغیر است بقدر سه مثقال یا چهار مثقال در آخر شب و خوردن آمله پرورده
با تباشیر یا مصطکی و بحسب مزاج اگر هاضمه بسیار ضعیف باشد بقدر یکمثقال نوشداروی
هندی بر روی غذا میل نماید و مراعات حال معده نمایند و اگر خلط غالبی در معده باشد
بقدر یکمثقال و نیم ایارج فیقرا یا دو مثقال اطریفل صغیر میل نمایند و اگر محتاج بتکرار
باشند یکروز درمیان بهمین دستور میل نمایند طریق ساختن اطریفل صغیر اینست
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هلیله سیاه اجزا برابر
کوبیده با روغن بادام شیرین چرب کرده با دو برابر مجموع عسل کف گرفته بقوام
آورده بسرشند اما طریق نوشدارو ساختن نوشدارو که پیش اطبا مذکور است
بمعجون مفرح اینست که ورق گل سرخ شش مثقال سعد کوفی پنج مثقال قرنفل
مصطکی اسارون سنبل الطیب دارچینی از هر یک سه مثقال قاقله صغار و کبار زرنب
بسباسه جوز بوا خرفه زعفران از هر یک دو مثقال آمله مقشر نود مثقال قند یا عسل

اِجْلِسْ عَلٰی بِسَاطِ الصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ فَاِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُوْمٌ وَالْاَمْرَ مُقَدَّرٌ

ازهریک هشتاد مثقال آمله را در شیرکاو یک شبانروز خیسانند و در آب بجوشانند تا پخته شود پس از پشت غربال بیرون کنند و قند و عسل را بقوام آورده ادویه کوفته و بیخته با آمله مخلوط نموده با هم سرشته شد اما طریق ساختن ایارج فیقرا مصطکی دار چینی سلیخه سنبل الطیب عود بلسان و حب البلسان و اسارون و زعفران از هریک یکمثقال صبر سقوطری شانزده مثقال اجزا را کوبیده با هم مخلوط نمایند آنچه در معالجه بعضی انواع صداع بیان میتوان نمود همینست دیگر انواع را رجوع بطبیب است

در باب زکام و نزله که عبارتست از فرود آمدن فضول رطبهٔ دماغ از راه بینی یا حلق یا ریختن آن فضول باعضاء مجاوره مثل سینه و گوش و چشم و غیر آنها اگر سبب آن یکی از اسباب مسخنهٔ خارجه باشد از قبیل نشستن در برابر آفتاب یا آتش یا غیر آنها از آنچه در نوع اول صداع مذکور شد علامتش تقدم یکی از اسباب مذکوره است و خارش و سوزش اندرون بینی و حدت و رقت آنچه از سیلان میماند و سرخی چشمها و دیگر علاماتی که در نوع اول صداع مذکور شد علاج اگر علامات غلبه خون باشد چنانکه در صداع دموی مذکور شد فصد قیفال بکند یا حجامت میان شانه و اگر علامات غلبه صفرا باشد چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد در روز این ملین را میل فرماید عناب سپستان ازهریک ده دانه شیرهٔ تخم کاهو دو مثقال شیرهٔ تخم کشنیز یک مثقال خاکشیر سه مثقال شربت بنفشه سه مثقال و اگر همین منضج را در دموی میل نمایند تا نفعت

ذکام و نزله

بیر دانه دو مثقال

و تا سه روز

منشین بر بساط صبر و قناعت پس به درستیکه رزق قسمت شده و جمیع امور مقدر است بدا ست

و نه روز از چربی و شیرینی و آب سرد و ترشی احتراز نمایند و اگر تب باشد از خوردن
گوشت هم احتراز نمایند غذا آش عدس ماهی باش و چلو و زرده تخم میل نمایند
و اگر ماده زیاده باشد مسهل از بنفشه و نیلوفر و عنب الثعلب و خبازی و ریشه کاسنی
و شاه تره از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین و شیرخشت
از هر یک هفت مثقال فلوس خیارچنبر ده مثقال روغن بادام یک مثقال میل نمایند
و بعد از چهارم شربت خشخاش اینست که صد دانه خشخاش با تخم و پوست را با آب
باران بخیسانند و بعد از دو روز بجوشانند و صاف نمایند با پنجاه درم قند سفید بقوام آورند
صفت حب نزله مجرب اینست نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش
افیون از هر یک پنج مثقال کتیرا و به دانه از هر یک مثقال زعفران نیم مثقال با لعاب
بذرقطونا حب سازند حب نزله دیگر نشاسته صمغ عربی رب السوس و تخم خشخاش
افیون از هر یک پنج مثقال کتیرا و به دانه از هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال
حب سازند نسخه معجون حب الشفا در ربع مذکور است و در نزله حاره
بعد از هضم شیرینی خوردن جایز است و رفتن بحمام معتدل و آب نیم گرم
ریختن بر سر نافع است و چرب کردن مغز سر و بینی بروغن تخم کدو و روغن تخم
کاهو و روغن تخم خشخاش و روغن بنفشه بادام هر یک باشد مناسب است
و اگر علامات غلبه خون و صفرا باشد تدبیر همچنی است که مذکور شد سوای فصد و

أَخْلِصْ نِيَّاتِ سِرِّكَ وَأَحْسِنْ مُعَامَلَتَكَ مَعَ النَّاسِ إِنْ أَرَدْتَ الْعِزَّ وَالْخَلَاصَ

خوردن مسهل و اگر سبب نزله برد خارجی باشد مثل رسیدن هوای سرد یا اغتسال در آب سرد علامتش تقدم یکی از اسباب مذکوره است و کدورت حواس و انتفاع از مسخنات بالفعل و عدم حدت ماده و عدم سوزش اندرون بینی علاج مثل علاجی که در نوع اول مذکور شد عمل نمایند و پرهیز را مثل نوع اول نگاه دارند و سر را بشبر بپوشانند و اگر سبوس گرم را در کیسه کرده بر سر بندند مناسب است و در این نوع اگر آنچه دفع میشود بسیار غلیظ باشد و دفع نشده باشد بوئیدن سیاه تخمه در سرکه خیسانیده مناسب است و اگر بطول کشد این نوع نزله خوردن ایارج فیقرا یا اطریفل صغیر مناسب است خصوصاً هر گاه غلبه رطوبت بر مزاج دماغ یا معده یا تمام بدن باشد خوردن اطریفل صغیر در انواع نزله نافع است

درد چشم که از العرف اطبا رمد گویند و آن عبارت است از ورم طبقه ملتحمه که طبقه محسوسه از طبقات چشم است یعنی آن گوشت سفیدی که در چشم مدرک میشود هر گاه ورم کند آنرا رمد گویند و غالباً پلکهای چشم نیز مشارکت آن ورم میکنند سبب آن اگر از خون باشد علامتش شدت سرخی چشمها و بزرگی ورم و تیزی چند که رگها و بسیار چرک آمدن و سایر علامات غلبه خون چنانچه در شرح اسباب بتصریح نموده و حجامت ساقین و بر نقره و انداختن زلو بر پیشانی عند الضروره و فصد شریانی که در شقیقه میباشد تجویز در علاج شد و حجامت

درد چشم

میان

خالص کن نیت خود را بخداوند و نیکو کن معامله خود را با مردم اگر اراده داری عمر بخوری

١٣ خوب میان شانه و خوردن مبردات شیره تخم کاهو دو مثقال شیره تخم کشنیز کم مثقال

شیره عناب ده دانه لعاب بذر قطونا یک مثقال خاکشیر سه مثقال شربت بنفشه

با شربت نیلوفر از هر یک سه مثقال و اگر وجع و ورم شدت داشته باشد این ملین را

میل نماید شاهتره و عنب الثعلب و تخم کاسنی گل بنفشه گل نیلوفر از هر یک دو مثقال

عناب و سپستان از هر یک ده دانه آلوی بخارائی بیست دانه پوست هلیله زرد سه

مثقال شیرخشت و ترنجبین از هر یک ده مثقال و اگر محتاج بتکرار باشد همین ملین را

میل نماید و هر یک شب در وقت خواب مثقال اطریفل صغیر فرو برد و غذا آش

برنج آش عدس یعنی ماش و چند بار زرده تخم مرغ میل کند تا وقتی که وجع و ورم

سکون تمام پیدا کند و در ابتدا صندل سرخ توتیا در بندی حضض کمی افیون

با آب عنب الثعلب و آب کشنیز و کوکنار و آب خیار هر یک باشد بدور چشمها

بخوبیکه باندرون چشم نرود بمالند و مالیدن قرصی که حقیر از قرص مبارک نام کردم

با آب کشنیز بدور چشم مناسب و مجرب است و حقیر بسیار رمد را که چندان شدتی

داشت بمالیدن این قرص بدور چشم بدون معالجه دیگر علاج کرده ام صفت آن

اینست صبر زرد اقاقیا حضض کم شیاف ماميثا عدس مقشر از هر یک نیم مثقال

گل ارمنی افیون صندل سرخ هلیله زرد از هر یک مثقال ریوند چینی فوفل مرکی

زعفران اضافه نمایند و زرده تخم مرغ شبها بر پشت چشم ضماد نمایند و چیزی بماند

لا تبرح في مكانك فان طالب الكثير منهما والقانع عزيز

باندرون چشم داخل نکنند مگر سفیدهٔ تخم مرغ و به دانه یا بذر قطونا یا کدیرا بزنند و صاف آنرا در چشم بچکانند و بعضی اگر شیر دختر بهم رسد شبهای با سفیدهٔ تخم و لعاب دانه در چشم بچکانند و بعد از چهارم به دانه و خبازی نشمنرج کا آزاد بعرف چشم کوبند هر سه را نیم کوب کرده سرشته مجموع را بجوشانند و صاف نمایند و با سفیدهٔ تخم مرغ در شیشه کرده برهم زنند و نیم گرم در چشم چکانند که در تسکین وجع مجرب است و اگر وجع شدید باشد شاف ابیض افیونی را با سفیدهٔ تخم مرغ با شیر دختر اگر باشد سایند در چشم چکانند طریق ساختن شیاف ابیض اینست سفیداب قلعی هشت مثقال صمغ عربی پنج مثقال افیون و کتیرا از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبند با سفیدهٔ تخم مرغ سرشته فتیله نماید بهر اندازه که خواسته باشد با مقراض بچینند و بعد از سکون وجع و کم شدن سرخی این را استعمال نمایند انذروت و چشم مقشر نشاسته بذر قطونا اجزا مساوی و بعضی بدل بذر قطونا زرد زرد ساختن نبات سفید میکنند و این را ذرور ابیض و چهار داروی سفید مینامند طریق استعمال آن چنانست که قدری دارو را به انگشت گرفته و بر پلکها بپاشند و چشم را برهم گذارند و بعد از آنکه آب آمدن تمام شد چشمها را بگشایند و اگر سبب رمد صفرا باشد علامتش آنست که ورم و سرخی و آمدن چرک و ریختن آب کمتر است و درد و سوزش و التهاب بیشتر است و سایر علامات غلبهٔ صفرا چنانچه غلبهٔ علامات نسخه چنانچه:

دررد

درصداع

امراض

ثابت باش در مکان خود بدرستیکه طلب مال بسیار مهانت است و قانع عزیز است

در صداع صفراوی مذکور شد موجود است علاج همان چیز است که در درد موی مذکور شد غیر آنکه در درد موی فصد را از جانب مخالف میکنند و در صفراوی از طرف وجع زیرا که در درد موی غالبا محتاج بفصد دیگری شود و آن فصد دوم را از طرف وجع باید کرد و در صفراوی یکفصد کافی است و احتیاج در اشامیدن مسهل در صفراوی بیشتر است و همچنین احتیاج در مبردات و اگر قرص بنفشه مسهل یافت شود در درد صفراوی بقدر دو مثقال با شیرخشت ده مثقال و آب گرم بعد از تمسهلی که در درد موی مذکور شد مناسبت صفت قرص بنفشه اینست گل بنفشه ده مثقال و تق گل سرخ پنجمثقال رب السوس کثیرا از هر یک مثقال تربد با روغن بادام چرب کرده و پوست آنرا تراشیده پنج مثقال سقمونیا که در میان به گذاشته و بخمیر جو در زیر خاکستر گرم با آتش ملایم گذارده باشند تا بحدیکه پخته شده باشد پس سقمونیا را بر آورده و آنرا سقمونیای مشوی گویند سه مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و سایر تدابیر همانست که در درد موی مذکور شد و اگر سبب درد بلغم باشد علامتش شدت ورم است با کمی سرخی و بسیاری چرک و ریختن آب و چسپیدن پلکها در وقت خواب و سکینی و سایر علامات غلبه بلغم باشد که در صداع بلغمی مذکور شد و نبودن علامات درد موی و صفراوی و علاجش خوردن اطریفل صغیر است با ایارج فیقرا دستوری که در صداع بلغمی مذکور شد با حب شبیار

همان

إن أردت الطريق إلى الحبيب فاترك التعجيل لذي الأمر الكائن

بهمان دستور و بسا باشد که محتاج بیک فصد باشد یک فصد قیفال کنند و حبه را
در آب خیسانیده و خوب بشویند و باده بار آن آب صاف بجوشانند تا بنصف برسد
و صبر آن را با آب برگ نیم گرم در چشم کشند و چشم را با آبی که اکلیل الملک را در او
جوشانیده باشند بشویند و خشخاش کمی و صبر زرد و مرکی و اقاقیا و زعفران و عنب الثعلب
بدو در چشم بمالند و بعد از سکون وجع و ورم زرد و بیاض در چشم بکشند و سایر تدابیر
بنهجی است که در رمد دموی مذکور شد اگر سبب رمد سودا باشد علامتش تیرگی رنگ
چشم است و خشکی و نبودن چرک یا کمی آن و سایر علامات سودا چنانکه در صداع سوداوی
مذکور شد علاجش مثل علاج رمد صفراوی است و ترتیب مشتر باید کرد و ماء الشعیر
با شربت بنفشه بسی نافع است و سایر تدابیر از فصد و غیره مثل صفراویست درد
گوش اگر سبب آن خون باشد علامتش مجموع علاماتی است که در صداع دموی مذکور
شد فصد قیفال و حجامت میان شانه و چکانیدن شیر دختر و سفیده تخم مرغ و لعاب
به دانه و لعاب بذر قطونا در گوش و اگر وجع شدید باشد شیاف ابیض افیونی با سفیده
تخم مرغ سائیده بچکانند یا اندکی افیون را با آب حل کرده بفتیله کتان آلوده در گوش
دارند صندل سرخ و حضض که شیاف میشا پیش در بندی با گوکنار یا کافور با آب
کشنیز یا کاهو یا خیار یا کاسنی یا عنب الثعلب یا همیشه بهار بدور گوش بمالند و
مالیدن قرص مبارک با آب کشنیز سبز بدور گوش بسی نافع است و اگر علامتش صفرا

درد گوش

باشد

اگر بخواهی که راه پیدا شود دوست پس ترک کن نخچیش که راه پیدا شود مشتد را

باشد آنچه در درد صفراوی مذکور شد و علاجش بدستور علاج درد گوش بود
مگر آنکه در اینجا احتیاج به تبریدات و مسهل بیشتر است و اگر وجع بسیار شدید نباشد
احتیاج به فصد نیست و سایر تدابیر از چکانیدن و مالیدن همانست که در درد گوش
دموی مذکور شد و در دوا و غذا همچنین است که در درد صفراوی مذکور شد و در انواع
درد گوش روغن گل سرخ با سه برابر سرکه بجوشانند تا سرکه برطرف شود و روغن
بماند آن روغن را در گوش بچکانند نافعست و اگر سبب آن بلغم باشد علامتش
عدم علامات دموی و صفراویست و خفت وجع و سنگینی سر و سایر علامات که
در صداع بلغمی مذکور شد و علاجش بدستور علاج صداع بلغمیست و درین نوع درد
گوش چکانیدن آب رنجوش نافعست و مجرب و روغن بادام تلخ هم با آب ترب
نافع و مجربست و اگر سبب آن سودا باشد علامتش همان علامت بلغمیست
سوای سنگینی سر و رطوبت و همان علاج نیز همان دستور مگر آنکه درین نوع
چکانیدن روغن بادام شیرین مناسبست و شیر گاو بر سر ریختن بسی نافعست
و اگر علامات غلبهٔ حرارت باشد چنانکه در صداع دموی و صفراوی مذکور شد
در معالجهٔ ضعف قلب سوداوی مذکور خواهد شد فصد قیفال درین نوع — و رعاف
از درد گوش نیز باید کرد خون آمدن از بینی که آنرا اطبا رعاف گویند مادامیکه
بحد افراط نرسد و از آمدن خون ضعف بهم نرسد متعرض نباید شد پس اگر سبب آن — حدت

حَسْبِیَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِیْلُ نِعْمَ الْمَوْلٰی وَنِعْمَ النَّصِیْرُ

حدت خون باشد و علامتش علامت غلبه صفراست چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و حدت حرارت مزاج و رقت خون علاجش فصد قیفال و خوردن مبردات چنانچه در نوع اول صداع مذکور شد از دوا و غذا و بعد از فصد تبرید هرگاه باز خون بافراط میآید باشد ریختن آب بسیار سرد بر سر و بستن برف و یخ بر میان سر و پیشانی بقدر رعاف و بستن بازوها در اینها نافع است و آب نعناع تر را با آب سرگین الاغ با کافور یا پیه کافور در بینی بچکانند یا آنکه مازو و گرد آسیا و کندر و صبر و دم الاخوین و شب یمانی را نرم کوفته در بیضه با قلم کرده در بینی بدمند یا کافور با آب گشنیز تر در بینی بچکانند یا آب برف و یخ در بینی بچکانند یا گل خطمی را با سرکه ضماد نمایند بر سر و آشامیدن آب بسیار سرد و نشستن در آب بسیار سرد اگر بسیار سرد نباشد نافع است و اگر سبب رعاف بسیاری خون در بدن باشد علامتش علامات خون است چنانکه در صداع دموی مذکور شد و با افراط آمدن خون علاجش فصد قیفال است و حجامت میان شانه و سایر تدابیری که در نوع اول مذکور شد و خوردن دوغ ترش خنک بسیار نافع است و در این نوع احتیاج بفصد و حجامت بیشتر است و در نوع اول حاجت بمبردات در درد دندان بدانکه شخصی که خواهد دندان و لثه از آفات محفوظ باشد باید که مراعات چند چیز کند اول آنکه احتراز کند از آنچه غذا را در معده فاسد کند دوم آنکه در خاییدن چیزهائیکه

میان خود کفویت کردم را خداوند نیکو وکیل است نیکو صاحبی است و نیکو ناصر است

بدندان می چسبد خصوصا شیرینی و مثل آن و از چیز خشک احتراز کند سیم از هر چه دندانرا کند میکند مثل میوهای نارس و از هر چه بسیار سرد باشد خصوص بعد از چیزی که بسیار گرم باشد یا انکه بعکس احتراز کند چهارم آنکه چیزهای بسیار صلب را بدندان نشکند پنجم آنکه دندانها را همیشه پاک داشته باشد چنانچه بعد از چیز خوردن بزودی بشوید و خلال کند ششم آنکه مکرر مسواک کند خصوصا بعد خواب و در مسواک کردن مراعات کند که بشدت نباشد که دندان حرکت کند یا بیخ دندان متالم شود و مبالغه در مسواک نکند بحدیکه آب دندان برطرف شود بلکه هر روزه مسواک کند بطریقی که چرک دندان پاک شود و بهترین چوبها برای مسواک چوب اراک است و اگر نمک ترکرده سوزانیده با عسل ضم نموده در هر ماهی دوبار بدندان بمالند در حفظ صحت دندان و لثه بسیار نافع است پس بدانکه اگر سبب درد دندان حرارت باشد علامتش علامات غلبه خون و صفراست و سایر علامات

صدلی غلبه حرارت چنانچه در انواع مذکور شد و این که وجع بآب سرد گرفتن در دهان ساکت میشود و انکه غالبا با ورم بن دندان و اگر ورم نباشد سرخی و شدت حرارت بن دندان علاجش فصد قیفال است و حجامت بعد از ان فصد چهار رگ و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه چنانچه در صداع مذکور شد

و گلاب را و اگر محتاج بمسهلی باشد مسهلی که در صداع صفراوی مذکور شد مناسب است و سکر

كَثْرَةُ التَّصَرُّفِ فِي الدُّنْيَا مُصِيبَةٌ فِي الدِّينِ وَالْبَدَنِ

وگلاب ضم نمایند واگر وجع از اینها تسکین نیابد اندک افیون را نرم سائیده
با روغن گل سرخ ضم نمایند و در دهان نگاهدارند و پوست و برگ چنار را در
سرکه جوشانیده مضمضه نمایند یا آنکه پوست خشخاش را در سرکه خیسانیده مضمضه
نمایند اگر سبب درد دندان رطوبت بلغمی باشد علامتش خفت وجع و سکون
با اشیاء حاره و آنکه سرخی و ورم گوشت بن دندانرا باشد و سایر علامات
غلبه حرارت مفقود باشد علاجش خوردن اطریفل صغیر است یا ایارج
فیقرا و مضمضه بسرکه پونه و عاقرقرحا را و جوشانیده باشند و صاف کرده
باشند و اگر فلفل را بجوشانند و صاف نمایند و آب آنرا در دهان نگاه دارند نافعست
همچنین مویزج را با سرکه بجوشانند و مضمضه کنند یا پوست مار را در سرکه
جوشانیده مضمضه نمایند و اگر سبب درد دندان ثقب باشد یعنی سوراخ شدن
و تهی شدن میان دندان علاجش اینست که عاقرقرحا و افیون و کندر را با شیر
مخلوط کرده میان آنرا پر کنند یا خربق سیاه را با عسل ضم نموده معجون کرده
در میان دندان بگذارند یا سوراخ دندانرا بجنبض کی یا زاج یا مازو و یا مصطکی
و سعد یا بکافور و کافور را شیخ الرئیس مجرب نقل کرده یا مویزج و حلتیت و بورق
ارمنی یا بوره و بذر البنج از هر یک دو جزو و عاقرقرحا و فلفل جزوی افیون سه جزو
اجزا را کوبیده با هم ضم کرده میان ثقبه دندانرا پر کنند و مضمضه نمایند بآب پوست

زیاده رفتن از پی کار دنیا مصیبت در دین و بدن است میا زبد

د بیخ کبر را در او جوشانیده باشند بجدیکه نصف سرکه بتحلیل رفته باشد نافع است و مضمضه
بسرکه که برگ مورد و گلنار و شب یمانی در او جوشانیده باشند منع زیاده شدن
آن میکند و گاه هست که بسبب سوراخ دندان کرم در میان آن بهم میرسد
و وجع از آنجهة است علاجش مضمضه با آب برگ شفتالو و قدری زراوند طویل
کوبیده در دهن گیرد و اگر باین دفع نشود بذر البنج تخم تره از هر یک چهار مثقال
تخم پیاز دو مثقال و نیم اجزا را کوبیده با پیه بز سرشته حبها بسازند و در وقت
حاجت یک حب را در آتش انداخته قیفی یا بیخچه را بخوری بر آن نصب کنند که دود
آن بدندان کرم دار برسد و ادویه که در سوراخ شدن مذکور شد برای کرم زده
نافعست و بیحسی دندان که اطبا ضرس و درعرف کند شدن دندان گویند اکثر
اینست که از خوردن ترشی بهم رسد علاجش خائیدن سماق تخم خرفه و همچنین خائیدن
مغز بادام مقشر و مغز فندق و همچنین خائیدن موم و خمیر نان گرم و زرده تخم
مرغ گرم بجدیکه از گرمی آنها اشک از چشم برآید هر یک از اینها نافع و مجرب است و ادویه
مذکور سعتر و نمک است و اگر با عسل ضم شود اقوی است اما قرمز بن دندان
اگر علامات غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاجش فصد قیفال
و حجامت و فصد چهار رگ و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه و خوردن مسهل
مقشه صفرا چنانچه در صداع مذکور شد و بجهة انفجار ورم کثیرا تخم مرو با دام شیرین

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا وَغَيْرُ اللَّهِ لَا يَضُرُّكَ وَلَا يَنْفَعُكَ

مقشر از هر یک دو مثقال پوست هوجو به سرشش بیخ جلیمون کل خطمی بعض با مجموع
اینها را نرم کوبیده بپاشند و اگر جسته تر هند برا با اینها ضم نمایند زود منفجر
میشود بذر قطونا و کاغذ کبود را اگر نرم کوبیده و بورم بن دندان بپاشند زود منفجر
میشود رفتن کوشت بن دندان اگر علامات غلبه خون باشد چنانکه مذکور شد علاج
چهارم کرنسخه — فصد قیفال است و حجامت میان شانه و فصد چهار لب و تبرید مبردات دوائیه
و غذائیه و خوردن مسهل صفرا چنانکه مکرر مذکور شد در صداع صفراوی و اگر
علامات غلبه صفرا و خون نباشد محتاج خوردن مسهل نیست سماق را در کلاب
خیسانیده مکرر مضمضه نمایند و پوست هلیله زرد و مازو و فوفل هر یک را نرم کوبیده
نیم سوخته توتیای هندی کل ارمنی این مجموع را با آب کاسنی تر یا آبی که سماق در او
خیسانیده باشند مکرر دندانها را بشورند و در شب در وقت خواب این دواها را
بپاشند تباشیر تخم کشنیز عدس کزمازج دم الاخوین کرشنه که بعربی حب البقر
کویند و بفارسی کاودانه نامند دیرسا کر بیخ بنفشه صینی باشد این اجزا را نرم
کوبیده با سرکه عنصل خمیر نموده قرصها ساخته در وقت حاجت بپای دندانها
بپاشند و طریق ساختن سرکه عنصل اینست که پیاز عنصل را با کارد چوبین ریزه
کرده با نه برابر سرکه خوب در ظرفی کرده تا دو ماه اقلا چهل یوم در آفتاب گذارند
پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر سرکه عنصل بهم نرسد همان ادویه را با سرکه
بخیسانند

بگو هر گز نمیرسد با چیزی مگر آنچه را که خدا واجب کرده و خیر غذا ضرر میرساند نفع

میانه ها

بخیسانند با سرکه که زیره کرمانی ... او حب نیند باشند چه تعبیر نموده اند که
بهترین چیزها برای سرشتن ادویه دندان سرکه است که زیره کرمانی در او خیسانیده
باشند و همچنین برای مضمضه کردن بهتر از همه چیز است و اگر فساد بحد تآکل
باشد این سفوف را استعمال نمایند مجربست بیخ سوسن که در عرف بیخ بنفشه
گویند عاقرقرحا از هر یک یکمثقال شب یمانی گلنار مازو کرد سماق از هر یک دو
مثقال نرم کوبیده بپای دندان بپاشند شخصی را گوشت بن دندان فاسد
متعفن شده بود دندانها سیاه و باریک و ضعیف اکثر مشرف بافتادن بود اطبا
بسی معالجه کردند و نفعی نکرد بفقیر رجوع کردند فقیر بعد از فصد و تنقیه باین سفوف
علاج کردم و صحت کامل حاصل شد باذن الله تعالی و اگر عفونت و تآکل لثه و تورم
باین ادویه رفع نشود سنون سورنجان استعمال نمایند و صفت آن اینست
پوست انار ترش و شیرین از هر یک سه مثقال مازو و گلنار شب یمانی کاغذ سوخته
عاقرقرحا از هر یک دو مثقال سماق پانزده مثقال نمک هندی و نشادر از هر یک
پنج درم اجزا را کوبیده با سرکه سرشته حب سازند و در وقت حاجت باز کوبیده بپای
دندانها بپاشند و بعد از لحظه با آب کشنیز یا سرکه مضمضه کنند و اگر شدت فساد
گوشت بن دندان بحدی باشد که باینها علاج نشود ببلادفیون که صفت
آن در بواسیر مذکور میشود علاج کنند و طریق استعمال آن اینست که قدری

ازا آزا

اذا کان الضرر والنفع من الله کن متوکلا علیه

از آزار پای دندانها پاشیده ولحظه صبر کنند و بعد از لحظه با سرکه و آب کشنیز
بشویند و مضمضه کنند و انگشت را محکم بمالند تا گوشت فاسد شده دفع
شود و اگر بعد از استعمال آن وجع شدید بهم رسد بروغن گل سرخ مضمضه
کنند تا وجع و سوزش فرو نشیند و بعد از برطرف شدن گوشتهای فاسد ادویه
که تجربه رسیدن شب وقت خواب مذکور شد عمل نماید خناق که آنرا در عرف
عجم دکنو گویند عبارتست از ورم اجزاء اندرونی یا بیرونی حلق سبب این
اگر خون باشد علامتش سرخی رنگ است و درد و پری رگها و شیرینی طعم دهان و آثار
علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاجش فصد قیفال است
از جانب مخالف ترک شیرینی و حیوانی و خوردن مبردات دوائیه و غذائیه
چنانکه در صداع دموی مذکور شد و بعد از فصد منضج و مسهل نحوی که در صداع
صفراوی گذشت و اگر یک فصد کفایت نکند اعاده فصد از جانب موافق
بکنند حجامت میان شانه و اگر بعد از فصد موافق این نسخه احتقان بکنند
از خوردن مسهل عنب الثعلب خبازی تخم کاسنی بنفشه نیلوفر برگ سفید
گل خطمی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک پانزده دانه شیره جو
مقشر آب برگ چغندر از هر یک هشت مثقال شیرخشت ترنجبین از هر یک
ده مثقال فلوس خیارشنبر از هر یک دو مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال

نمک

هرگاه بوده است ضرر و نفع از جانب خدا بوده باش توکل کننده بر او خوب

۹ نمک طعام نیم مثقال در سه دفعه بعمل آورند دفعهٔ اول آب نمک قدری
روغن بادام و دفعات دیگر سایر اجزاء آب چقندر دفعهٔ آخر در ابتدا غرغره
سرکه و گلاب با آب کشنیز سبز یا آب کاسنی سبز یا آب توت سیاه و عنب الثعلب
و جو مقشر و گلنار فارسی و پوست خشخاش و تخم کاهو و تخم کشنیز و سماق از هر یک
که یافت شود مناسب است و بعد از فصد و اندک سکون ورم و وجع
و شیاف را از اجزای غرغره اخراج و فلوس خیار چنبر اضافه نمایند و از خارج
نیز ضمادی از کشنیز سبز کوبیده مناسبست و اگر ورم از خارج ظاهر باشد و بعد
از فصد معلوم شود که ورم جمع و منفجر میشود غرغرهای مذکور را بعمل آورند و کشنیز
سبز و اسفناج تازه با شیر گاو پخته گرم ضماد نمایند یا انکه گل خطمی گل بنفشه بزرک
سفید تخم مرو کتیرا اجزای مساوی با شیر گاو یا آب اسفناج یا آب برگ بارهنگ پخته
نیم گرم ضماد نمایند تا منفجر شود و بعد از انفجار همین ضماد را استعمال نمایند
تا از چرک پاک شود و ملتیم گردد و اگر سبب ورم بلغم باشد علامتش کمی عطش و جعبت
و بزرگی ورم و دشوار چیز فرو بردن و بسیاری لعاب در دهن و شوری آن
و سفیدی رنگ رو و تهبیج صورت و سایر علامات بلغم علاج آنست اولا حقنه کنند
از عنب الثعلب گاو زبان اکلیل الملک بابونه بیخ بادیان بیخ کاسنی سنای مکی
اصل السوس از هر یک دو مثقال عناب سپستان انجیر زرد مویز منقا هر یک یازده دانه

[illegible]

إيّاكَ والحِرصَ في الأمورِ فإنّهُ مذمومٌ وصاحبهُ محرومٌ

یازده دانه کاکنه پنجمثقال روغن بادام تلخ دو مثقال آب چغندر ده مثقال
سبوس گندم پنجمثقال ترنجبین وفلوس خیارچنبر از هر یک ده مثقال بورهٔ
ارمنی یکمثقال نمک نیم مثقال در پنج دفعه بعمل آورند واگر چیزی بجلو فرو نرود
عنب الثعلب وگاوزبان وتخم خطمی وپنجه سیاوش از هر یک دو مثقال عناب وسپستان
از هر یک ده دانه ترنجبین هفت مثقال بنوشند وغرغره در این نوع از خناق
برب جوز بهتر است وصفت آن اینست که پوست سبز گردکان را بکوبند
وبفشارند وآب آنرا بگیرند واز بار بردارند ودر وقت حاجت استعمال
نمایند ملا نفیس در شرح اسباب میگوید که غرغره برب جوز قوی تر وبهتر است
در معالجه اورام فقیر را گمان اینست که در خناق دموی وصفراوی هرگاه بسیار
شدید باشد هم نافع است چنانچه ظاهر کلام ملا نفیس هم دلالت دارد واگر رب
جوز یافت نشود غرغره بآب ترب وسکنجبین عسلی یا عسل یا بآبی که عاقرقرحا و
مرزنجوش وعسل واندک زعفران در او بجوشانیده باشند غرغره کنند واز ادویه
که در خناقهای بسیار صعب متفق علیه اطباست خصوصاً طبعی بتجربه رسیده است
سرگین سگ است وطریق اخذ واستعمال آن اینست که سگی را سه روز سوای
استخوان غذائی ندهند روز چهارم سرگین او را ضبط نموده خشک کنند وغرغره
بآن کنند وآلوده نمودن انگشت یا پر مرغی بآن وبر ورم مالیدن واز بیرون طلا کردن

دبا سکنجبین

دور کن خود را از حرص در امور بجهة آنکه حرص مذموم است و صاحبش محروم است بد

و با سکنجبین قلیلی از آن مخلوط کردن و اندک اندک فرو بردن تمامی این شقوق
نافعست و بسی از خناقهای صعب که بچیزی دیگر دفع نشده باین رفع شده از
انواع خناق شکافتن شکم خروس و گرم از خارج ضماد کردن و فقیر تجربه کردم بسیار
نافع بود و شکافتن شکم مرغ و ضماد کردن بسیار نافع است و بتجربه رسیده
زن یکی از اعاظم و ارباب دولت را خناق دموی بسیار صعب عارض شد و بعد از
فصد و غرغرهای بسیار شبی راه نفس بحدی مسدود شد که بهلاکت مقرون بود
از نصف شب تا صبح ده خروس را کشته و هر یک نصف او را بر یکطرف گلو ضماد
میکردم تا صبح بمرتبه رسید که تنگی نفس هیچ نبود و نفس را باستراحت میکشید
نهایت قادر بر چیز خوردن نبود بعد از غرغره با شیرگاو و گل بنفشه و انجیر در او
جوشانیده با فلوس خیارچنبر میل فرمودند تا شب اندک انفتاحی شد و قلیلی ماء
الشعیر فرو برد و باز بسیار تدابیر علاجها کردم تا به شد و بستن ریسمانی که افعی را
باو خفه کرده باشند بر گردن بجهة خناق مجربست و نافع و در خناق بلغمی غرغره بمری
و عسل نافعست همچنین غرغره بسکنجبین عنصلی و آب ترب و عاقرقرحا و مویزج
و خردل در اواخر که ماده نضج یافته باشد و منفجر شود نشا و نوشادر و بوره
ارمنی را در پنبه کرده و بحلق بمند که بزودی منفجر میشود و مری را که بزبان فارسی
آب کامه میگویند هرگاه با شیر ترتیب کنند کومه میگویند در اصفهان آب کامه میگویند

هرگاه

فَوِّضْ اَمْرَكَ اِلَى اللّٰهِ فَاِنَّهُ مُدَبِّرُ الاُمُورِ بِيَدِهِ فَبِمَا قَصَدَ

هر گاه ترتیب کرده باشند با سرکه وصفت آن اینست که آرد جو و آرد گندم را ۱۲
در نمک و خمیر مایه در آب خمیر کنند و در برگ انجیر پیچیده در سایه گذارند تا خشک شود
پس بگیرند از این را مثل آن نانی که از آرد جو بود دو نیمه پخته باشند و هم وزن آن
با آن نمک و ربع آن از نانه پس مجموع را کوبیده با آب خمیر کرده و در تابستان هفت
روز در آفتاب گذارند که بر هم زنند و آب تازه بر روی آن ریزند و باز بر هم زنند
و بعد از بیست روز بر هم زنند و بردارند و این مایه را هر گاه با سرکه تا چهل روز در آفتاب
گذارند و خشک کنند آن را کامه گویند و اگر با شیر ترتیب دهند معروف است بکومه
با آنچه قدر سرکه باشد لا اقل سه برابر باشد و بیشتر هم میشود و شیر همچنین باید و آنچه
در غرغره خناق بیاید و مقصود انطباعست آن مایه است نهایت اگر ترتیب با سرکه
یافته باشد هم نافعست و سکنجبین عنصلی طریق ساختن آن اینست که سرکه عنصل را
که صفت آن در ریختن گوشت دندان مذکور شد با قدری که چاشنی شود عسل کف
گرفته بجوشانند و ضبط نمایند و اگر سبب خناق سودا باشد علامتش تیرگی رنگ
در خسار و قلت ورم و خشکی دهان و سایر علامات غلبه سودا چنانچه در صداع
سوداوی مذکور شد علاجش مثل علاج خناق دموی و صفراویست و در غرغره
خناق سوداوی رب جوز نافعست و در آخر لعاب حلبه و آب انجیر زرد که پخته
باشند و فلوس خیار شنبر و سایر علامات علاجها مثل دمویست غرغره دیگر

واگذارند کار خود را بخدا که خداوند مدبر امور است تدبیر میکند تو را در آنچه از ده دار

میانه خوا ۱۲

بجهة خناق صفراوی و دموی آب انار ترش با پنبه افسرده با رب توت و آب گشنیز
بدستور آب برگ زرشک و آب عنب الثعلب و آب مطبوخ سماق و بعد از چند
روز که ماده نضج یافته باشد انجیر زرد و حلبه و تمر هندی و گل سرخ و تخم مرو که جوشانیده
صاف نموده با فلوس خیار چنبر غرغره نمایند و اگر درد گلو با تب باشد غرغره بعدس
و تمر هندی و گل سرخ و تخم مرو که جوشانیده و صاف نموده باشند با رب توت نافعست
و در انواع درد گلو غرغره بگلنار بعدس بگل سرخ و گزمازج که جوشانیده و صاف
نموده باشند با رب جوز مذکور نافع است و اگر سبب ورم صفرا باشد علامتش
شدت وجع و عطش و خشکی و تلخی دهان و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع
صفراوی مذکور شد علاجش همان علاج خناق دمویست سوای آنکه فصد
در این نوع کافی است و احتیاج بمبردات و مسهلات صفرا در این نوع بیشتر است

طریق

و خوردن سکنجبین و ماء الشعیر با شربت نیلوفر مناسب است طریق ساختن
ماء الشعیر اینست که ده مثقال جو پوست کنده را با دویست مثقال آب
بآتش نرم ملایم بجوشانند تا شصت مثقال آب بماند پس صاف نموده هر روز
بیست مثقال آنرا با دو مثقال سکنجبین ساده با سه مثقال شربت
نیلوفر با هشت مثقال شیرخشت بنوشند و مبردات و منضج و مسهل بنحوی است

ورم عنق

که در ورم مذکور شد و ورم خارج گلو را اگر بخواهند منفجر شود مالیدن فلوس خیار چنبر

اذا توجهت الی امر فیه رضاء الله لا تخف ولا ترجع عنها

کیست

و روغن بادام تحلیل ورم مینماید. سرفه که آنرا بعرف اطبا سعال مینامند و آن حرکت

از سینه و شش که بسبب آن دفع موذی از خود کنند و سبب آن اگر ماده حاره

باشد که از دماغ بشش و اعضای سینه میریخته باشد علامتش خشکی سرفه است یعنی سرفه

چیزی دفع نمیشده باشد یا اینکه سرفه در شب بیشتر بوده باشد و سوزش و خارش گلو و اعضای

سینه علاجش اینست که منع نزول ماده بشربت خشخاش با لعاب به دانه و لعاب بذر قطونا

و شیرهٔ تخم کدو و شیرهٔ تخم کاهو و سفوف سعال میل نمایند بهتر است طریق ساختن

سفوف سعال اینست تخم اسفاناج شکر تیغال از هر یک پنج مثقال نشاسته صمغ عربی

از هر یک مثقال و نیم رب السوس نبات سفید از هر یک یکمثقال و نیم اجزا را نرم

کوبیده سفوف سازند و هر روز سه مثقال شربت خشخاش را با یکمثقال از این سفوف

و لعابها و شیرها که مذکور شد میل نمایند و اگر شربت خشخاش میسر نشود هر روزه طرف

آخر روز یکماش افیون فرو برند و در شب وقت خواب این حب در دهان نگاهدارند

نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو مثقال مغز بادام شیرین مقشر باقلای

مقشر تخم خشخاش پوست خشخاش از هر یک یکمثقال اجزا را نرم کوبیده سفوف

سازند با لعاب بذر قطونا حبها بقدر نیم نخود ساخته مکرر در دهان نگاهدارند و حبی

که در نزله مذکور شد اول در این نوع نافع و مجربست حبی دیگر که درین نوع و بسیاری از سرفها

نافعست و مجرب و فقیر سرفهای مزمن و قریب بسل را بمداوای این حب علاج کردم و از

اسرار است

هرگاه رو آوردی بکاری که در او رضای خداوند هست مترس و امید وار از غیر خدا مشو
خوب

اسرار است وصفت آن اینست کتیرا نشاسته نبات سفید باقلای مقشر موز
هسته بیرون کرده تخم خشخاش سفید پوست خشخاش بی دانه گل ارمنی از هر یک
دو مثقال افیون سه مثقال اجزا را کوبیده بالعاب به دانه حب سازند و بدستور
در دهن نگاهدارند و لعوق خشخاش درین نوع سرفه و سایر انواع حتی بلغمی خصوصا
بعد از تنقیه نافع است و مجرب وصفت آن اینست پوست خشخاش پنجاه مثقال
بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با صد و پنجاه مثقال قند بجوشانند تا بقوام آید
و بعد از ان رب السوس مغز تخم کدو و مغز بادام شیرین از هر یک پنج مثقال
کوفته با آن ممزوج نمایند قدر شربت تا ده مثقال هر روز دو مثقال آخر روز
اندک اندک میلیسند که نافع و در انواع سرفها مجربست و شربت زیاقوذا درین
نوع سرفه بسی نافع است وصفت آن اینست خشخاش سفید با پوست و تخم
بیست دانه تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خبازی بی دانه از هر یک پنج مثقال اصل السوس
بیست مثقال بذر قطونا ده مثقال اجزا را دو روز در آب باران بخیسانند و بجوشانند
و صاف نمایند و با قند سفید از صد و هشتاد مثقال تا دویست مثقال بقوام
آورند و قدر شربت تا سه مثقال آخر روز میل کنند و اگر سبب سرفه حرارت
مزاج شش باشد علامتش غلبه خون و حرارت نفس و تشنگی و سرخی رنگ رو
و سایر علامات غلبهٔ خون بر مزاج چنانچه در انواع صداع مذکور شد علاجش فصد باسلیق

عزّ من قنع وذلّ من طمع اترك الطمع من الخلق

باسبتق وخوردن هر روزه سی مثقال ماء الشعیر با ده مثقال شربت بنفشه و یکمثقال
سفوف سعال مذکوره ولعاب به دانه و لعاب بذر قطونا واگر بفصد و تبرید رفع
نشود دو روز این منضج را میل نماید عناب و سپستان از هر یک ده دانه خبازی
به دانه از هر یک سه مثقال شیره تخم کدو و تخم کاهو از هر یک دو مثقال شربت
بنفشه سه مثقال سفوف سعال مذکور یکمثقال در روز سیم این مسهل را میل نماید
عناب سپستان از هر یک ده دانه خبازی به دانه از هر یک سه مثقال شیره تخم کدو و تخم
کاهو از هر یک دو مثقال شربت بنفشه سه مثقال سفوف سعال مذکور یکمثقال
در روز سیم این مسهل را میل نماید عناب سپستان از هر یک ده دانه بنفشه نیلوفر
تخم خبازی تخم خطمی عنب الثعلب از هر یک مثقال شیر خشت ترنجبین از هر یک
هفت مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال روغن بادام شیرین یکمثقال واگر محتاج
بتکرار مسهل باشد مکرر میل نماید و غذا آش قیمه شوربای و قلیه حلوا بازده تخم و بهی
ماش مقشر با شیره بادام و شیره خشخاش و بدانکه درین نوع و نوع اول از سرفه
و بالجمله سرفه که با حرارت مزاج باشد بعد از معالجات مذکوره اگر سرفه باقی باشد
خوردن شیر الاغ بنحویکه در تب دق مذکور خواهد شد نافع است و اگر هر روزه با شیر
الاغ بقدر یکمثقال قرص خشخاش ضم کنند نافع است وصفت آن اینست
گل سرخ صمغ عربی از هر یک چهار مثقال نشاسته و کتیرا و رب السوس از هر یک

دو مثقال

قانع عزیز است و طامع ذلیل است ترک کن طمع را از خلق

1 دو مثقال خشخاش سفید و سیاه از هر یک دو مثقال نبات سبز تخم خیار تخم خرفه
نیم مثقال با آب خالص قرص سازند و در شربت دو مثقال و اگر بعوض ماء الشعیر
الاغ ماء الشعیر که صفت در خناق مذکور شد میل نمایند هم نافع است
با شربت بنفشه بدون قرص خشخاش هم مجرب است و اگر سبب ... ماده
رطوبی باشد که نزله ریخته باشد علامتش اینست و آنچه از نفس بیرون میشود
غلظت داشته باشد و عدم تشنگی و غلبه حرارت علاجش خوردن شربت
زوفا است با لعاب حلبه و بزرگ و به دانه و طریق ساختن شربت زوفا
زوفای یابس پرسیاوشان اصل السوس از هر یک هفت مثقال بنفشه تخم خطمی
خبازی از هر یک چهار مثقال عناب سپستان از هر یک سی دانه انجیر زرد
اجزا را بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه درم شکر بقوام آورند و هر روز پنج مثقال
یا هفت مثقال از این شربت را با لعابهای مذکور میل نمایند تا ماده پخته رفع شود

در بیان ذات الجنب

ذات الجنب و ذات الصدر و شوصه و ذات العرض بدانکه ذات الجنب
ورمی است در پرده که از اندرون کشیده شده است بر استخوانها که آنرا بعربی
اضلاع گویند و بفارسی دنده و بترکی قبورغه گویند و آنها چهارده استخوانست
از هر طرف هفت که باصطلاح اطبا آنها را اضلاع صدر گویند یا پرده که
فاصله است میان اعضای تنفس گشته با آنهاست مثل شش و دل و پردها

سینه

كلّ الأمور لله فإنّه مسبّب الأسباب عليك بالسكون والشكر

سینه و میان اعضای فضا مثل معده و جگر و غیر اینها و این پرده جوف را بدو قسمت
نموده پس هرگاه ورم در یکی از این دو پرده باشد آنرا ذات الجنب صحیح گویند
و اگر ورم در پردهائی باشد که باطن هر یک از دنده است یا پرده که از بیرون
بر استخوانهای دندها کشیده است آنرا ذات الجنب مغالطه و غیر صحیح گویند و اگر ورم
در پردها باشد که کشیده است بر استخوانهای دندها که سر آنها بهم نرسیده باشد که
باصطلاح اطبا آنرا اضلاع خلف گویند و آنها ده استخوانند از هر طرفی پنج آنرا
شوصه گویند و بعضی بر سبیل ترادف هر یک از اینها را ذات الجنب و شوصه و
برسام گویند و بعضی برخلاف مذکور اصطلاحات کرده اند نهایت چون مناقشه
در اصطلاح نیست و ثمره نزاع در علاج ظاهر نیست بذکر آنها نپرداخته بنا بر
اصطلاح مذکور گذاشت و گاه ورم در پرده پیدا شد که سینه را بدو قسمت کرده پس اگر
در طرفی باشد از پرده که متصل است باستخوانهای سینه آنرا ذات الصدر گویند و اگر
در طرفی باشد که متصل است بمهرهای پشت آنرا ذات العرض گویند اما ذات الجنب
خالص هرگاه سبب آن خون باشد علامتش تب دائمیست و دردی از عالم اینکه
گویا چیزی در عضو میخلد و تنگی نفس و سرفه شدید با درد و نفس زدن شدید
پی هم و سرخی رنگ و رخساره و پری رگها و جستن رگهای جهنده و اکثر اینست که
تشنگی و خشکی دهان و خشونت زبان و بیخوابی و هذیان نیز میباشد و اقوای علامات

واگذار جمیع کارها را بخداوند بدرستیکه خدا مسبب الاسباب است دین مبین و باد سکون دیگر

۴۰ درد موت ماده در ذات الجنب اینست که آنچه بسرفه دفع میشود که اطبا آنرا نفث میگویند مخلوط بخون میباشد علاج فصد باسلیق از جانب مخالف وجع کنند واگر قوی باشد خون بقدریکه تغییر رنگ بکند بگیرند والا کمتر بگیرند و فصد باید که در ابتدای مرض بعمل آید زیراکه در ابتدای فصد انتظار نضج ماده ضرور نیست لهذا فصد در ابتدای مرض میتوان کرد و صاحب خلاصة التجارب میگوید که من فصد را در روز دوم انفع از سایر ایام دانسته ام و در سیم و چهارم بدینمنوال بود واگر از اول تا چهارم فصد بعمل آمده باشد در پنجم مسهل باید داد و الا در پنجم فصد باید کرد و در ششم مسهل باید داد واگر در پنجم نیز بعمل نیامده باشد البته فصد از هفتم نباید بگذرد واگر فصد از هفتم بگذرد دیگر فصد از جانب مخالف قبل از هفتم بعمل آید فصد باسلیق دیگر از جانب وجع در هفتم بعمل آورند واگر در هفتم بعمل نیاورند در نهم والا در یازدهم واگر بعوض فصد از جانب وجع حجامت میان شانه بکند در حالیتکه با عراض مرض بسیار شدید نباشد هم شاید واگر بعد از فصد ثانی شدت اعراض مرض باشد و باز محتاج بکم کردن خون باشد حجامت میتوان کرد شیخ الرئیس تجویز حجامت میان سینه کرده واگر تا یازدهم هیچ خون نگرفته باشند یا آنکه گرفته باشند و باز اعراض مرض از شدت وجع و تنگی نفس و لبسیار آمدن خون باشد در سیزدهم یا چهاردهم یا پانزدهم اگر خون هیچ نگرفته باشد

يفتح الله عليك باب الخيرات فيما توجهت ان شاء الله

۴ فصد باسلیق از جانب وجع و اگر خون گرفته باشد حجامت میان شانه بکنند و اگر
علامات میل ماده بدماغ از هذیان گفتن بسیار و بیخوابی بسیار و بیهوشی باشد فصد
صافن از جانب وجع یا حجامت ساق از آنجانب بکنند هر چند ابن زکریا در
کبیر منع از خون گرفتن بعد از یازدهم کرده نهایت شیخ الرئیس با احتیاج تجویز
کرده اند اما دوا در اول منضج از عناب و سپستان از هر یک یازده دانه به دانه دو
مثقال بجوشانند و صاف نمایند و با شیره تخم کدو سه مثقال و شربت بنفشه و نیلوفر
از هر یک که باشد چهار مثقال قرص تباشیر ملین نیم مثقال بدهند و در آخر در
لعاب به دانه و لعاب بذر قطونا و خاکشیر و عرق بید نیم گرم بدهند و در پنجم یا ششم
مسهلی بدهند باین دستور عناب و سپستان از هر یک یازده دانه گل بنفشه گل
نیلوفر تخم خطمی خبازی از هر یک دو مثقال شیرخشت ترنجبین فلوس خیارچنبر
از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین دو مثقال و همچنین همین مسهل را در هشتم
و دهم و دوازدهم نیز بدهند و اگر تب شدت داشته باشد و وجع و سرفه شدید
باشد در شانزدهم نیز همین مسهل را و در سایر ایام همان منضج را میل کند اگر نفث
مشکل باشد و باسانی نمی آمده باشد در مسهل و منضج دو مثقال بذر کتان اضافه
نمایند و بهترین دواها بعد از مسهل اول درین مرض ماء الشعیر است و بعوض دوا
و غذا و آب میتوان داد و هرگاه بعوض منضج مذکور سی مثقال ماء الشعیر را با چهار

مثقال

میک بدهند بعد اتطے بر تو باب خیرا ترا دران چیز که قصد کرده جوب

مثقال شربت بنفشه و نیم مثقال قرص تباشیر بدهند میتوانند تا آنکه منضج فرو برد ۵
پستو مسطور بدهند و ماء الشعیر را بعوض آب هرچه تشنه شود بدهند اگر
شوربائی از ماء الشعیر و برنج و اسفناج پاکیزه و ترغیب هند هم شاید و غذا تا چهارده
مقصور بشوربای بی حیوانی کنند با اسفناج و کدو و شیرهٔ بادام و اگر بیخوابی بسیار باشد
شیرهٔ تخم خشخاش سفید نیز اضافه نمایند و بهی دانه مقشر یا شیرهٔ بادام طرف شام
بدهند و بعد از چهاردهم اگر تب تخفیف یافته باشد و وجع ساکن باشد خروس
بچه بدهند و اگر ضعف زیاده باشد بعد از چهاردهم با وجود تب میتوان داد
بعد از چهاردهم اگر سرفه و وجع و تب باقی باشد هرگاه تب حدت داشته باشد
منضج مذکور تا دو سه روز بدهند بعد از آن مسهل دیگر بدهند و اگر تب تخفیف
یافته باشد و وجع و سرفه باشد و نفث خلط کم می آمده باشد گاوزبان اصل السوس
از هر یک دو مثقال اضافه نمایند و قرص تباشیر را کم کنند و مسهل را باضافه گاوزبان
و اصل السوس و پرسیاوشان از هر یک دو مثقال مویز منقی پانزده دانه و احتراز
از آب سرد و میوه را لازم دانند تا وجع و سرفه و تب دفع و صحت حاصل شده باشد
اما اضمده باین نوع استعمال میشود که در ابتدا آرد جو گل بنفشه تخم خطمی با روغن
بادام شیرین استعمال نمایند و اگر قلیلی کتیرا و موم کافوری اضافه نمایند شاید شیخ
الرئیس ضماد را در ابتدا اکلیل الملک و آرد جو و پوست خشخاش تعیین نموده و بعد از هشتم

[illegible]

اُتْرُكِ الْوَسْوَاسَ عَنْ خَاطِرِكَ وَالْمَقْصُودُ حَاصِلٌ اِنْشَاءَ اللّٰه

هفتم نیز ضماد اکلیل الملک و تخم کتان و بعد از یازدهم این دو جزو را با آرد باقلا و با قلا استعمال نمایند و در اواخر بعوض روغن بادام شیرین روغن بابونه بکنند صفت قرص تباشیر افیست تباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی تخم خشخاش سفید کتیرا از هر یک یکدرم بلعاب بذر قطونا سرشته قرصها بسازند و اگر سبب ورم صفرا باشد علامتش تپ زرب دائمی است و درد و خفند و سوزش سر فقره شدید و تنگی نفس و زردی بول و قلق و اضطراب و دردی صفراوی و تشنگی و خشکی دهان و خشونت زبان و بیخوابی و هذیان بیش از دموی می باشد و در دموی تنگی نفس بیشتر است و زردی بول از اقوی علامات صفراویت ماده است علاج آن بدستوریست که در دموی مذکور شد سوای اینکه در صفراوی اول مسهل باید داد و در پنجم یا ششم فصد باسلیق از طرف وجع باید کرد و اگر وجع شدت داشته باشد و تنگی نفس باشد حجامت میان شانه در نهم بکنند و لیکن با شد که احتیاج بحجامت نباشد و سایر تدابیر همچنیست که در دموی مذکور شد و تبرید در این نوع بیش از دموی باید کرد و مداومت بماء الشعیر در این نوع از لوازم است و در منضج مذکور تخم کاهو و اگر بیخوابی بسیار باشد شیره تخم خشخاش اضافه نماید و اگر سبب ورم بلغم باشد علامتش سبکی تب است و خفت وجع و پر رنگی بول و غلظت آن و نبودن علامات ثانی در دموی و صفراوی مذکور شد

ترک کن وسواس را از قلب خود مقصود تو حاصلست الخ

خوب

۷ مذکور شد و از اقوی علامات بلغمی سفیدی نفث است با اندک سرخی علاجش
قریب است بعلاج دو نوع سابق سوای آنکه درین نوع نیز یکفصد کافیست
چنانچه در صفراوی مذکور شد و بسا باشد که بجهت یکفصد نیز نباشد چنانچه
حقیر خود این نوع را اکثر بدون فصد معالجه کرده ام و از منضج مذکور در دموی
گاوزبان اضافه نمایند و در مسهل گاوزبان و اصل السوس و بعد از دوازدهم
پرسیاوشان با اجزاء مذکوره و باقی علاج بدستور دمویست و تبرید در این
نوع بسیار کمتر باید بعمل آورد و اگر بسبب ورم سودا باشد و این بدترین انواعست
چنانچه اکثر اطبا گفته اند که این نوع قتال است علاماتش شدت همان
علاماتیست که در صفراوی مذکور شد و سیاهی روی زبان و از اقوی علامات سیاهی
نفث است و دیر بهم رسیدن نفث و بعد از آنکه بهم رسید بسیار مشکل کنده میشود
علاجش منضجی است که در دموی و صفراوی مذکور شد و تبرید در این نوع بیش
از همه انواع کرد باید و فصد در این نوع باید کرد در ابتدا از جانب مخالف
وجع و بعد از آن از جانب وجع و بعد از آن از جانب وجع بنحویکه در دموی
مذکور شد و در این نوع بعوض مسهل مشروب حقنه بعمل آورند با این دستور که
در پنجم یا ششم خسب الثعلب تخم خطمی خبازی گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی تخم کتان
ده مثقال از هر یک سه مثقال عناب سپستان از هر یک پانزده دانه شیره جو مقشر

من طلب شیئاً وجد و لکل مجتهد نصیب لا تخف و لا تحزن

ده مثقال شیر خشت ترنجبین فلوس خیارچنبر از هر یک ده مثقال روغن
بادام شیرین پنج مثقال آب برگ چقندر هفت مثقال نمک طعام نیم مثقال
اول آب نمک را با یک مثقال روغن بادام بریزند و سایر اجزا را چهار بخش نموده
بچهار دفعه بریزند و آب چقندر را در آب آخر داخل نمایند و همچنین در ششم نیز
باین دستور حقنه نمایند و در سایر انواع خصوصاً صفراوی بعد از یک مسهل
مشروب حقنه و هم اگر هذیان و تپ و بی‌خوابی نیز بشد مسهل العنوان
تحقیق بعمل آورند بهتر است تا این نوع سوداوی منضج سایر ایام و ضماد
و مداومت ماء الشعیر و فصد و حجامت نهج است که در دمویی مذکور شد
و فقیر در این ایام ذات الجنب سوداوی را معالجه کردم باین نحو که در پنجم رجوع
بفقیر کرده منضج دادم و در ششم مسهل مشروب در هفتم فصد باسلیق از جانب
مخالف کردم نفث در اول بسیار زرد بود و در هفتم سیاه شد و در هشتم
حقنه نمودم و در نهم اعاده فصد کردم از جانب وجع و در دهم و دوازدهم
باز حقنه نمودم و در چهاردهم حجامت میان شانه اکثر اعراض تخفیف
یافت و منضج و ضماد نهج بود که در دمویی مذکور شد و چهاردهم ماء الشعیر
عوض آب عید ادم بغذا تا چهاردهم اندک تهیج در صورت و پشت پا بود و
اعراض ذات الجنب ساکن شده بود سیاهی نفث برطرف شد ماء الشعیر را

قطع

کسیکه طلب کند چیزی را می‌یابد و از برای هر چه کنند نصیبی هست مرض و محزون شد میاز حوب
9 قطع کردم و در شانزدهم مسهل مشروب بدستور مزبور دادم و حقنه و بستن محجمه
نیز دادم چون بقیه وجع و تب بود در بیستم نیز مسهل مشروب دادیم تب
و وجع بمرّه رفع شد و صحت حاصل شد بعون الله تعالی امّا
ذات الجنب مغالط و غیر صحیح در اسباب و علامات و معالجات با ذات
الجنب صحیح متّحد است مگر اینکه اعراضش از عالم شدت وجع و حدت تب
و بیهوشی و سایر ناخوشیها و علامات از صحیح کمتر است و بسا باشد که ورم
در غیر صحیح در ظاهر باشد و انتفاع ضماد از غیر صحیح بیشتر است و نفث در این
نوع بسیار کم است و علامات و علاج هر یک از دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی
بدستوریست که در صحیح مذکور شد امّا شوصه علاماتش همان علاماتیست
که در ذات الجنب مذکور شد سوای آنکه در شوصه وجع در استخوانها دندانیت
که سر آنها بهم رسیده باشد و علامات دیگر آنکه علیل از شدت وجع حرکت نمیتواند
کرد و هیچ شکل نمیتواند خوابید و نفث بسیار کم میباشد علاجش نیز در هر یک
از دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی با ذات الجنب متّحد است مگر اینکه در شوصه
ابتدا فصد نباید کرد بلکه در چهارم یا پنجم یا ششم حقنه کنند بدستوری که در ذات
الجنب سوداوی مذکور شد و بعوض مسهل مشروب در ایامی که مسهل باید داد
احتقان بعمل آورند و باقی علاج از فصد و منضج و تبرید و غذا و ضماد همان علاج

الفقود راحةٌ ولا تشوّش قلبك بالتعجيل

۱۰ علاج ذات الجنب است و نفع ضماد کمتر از ذات الجنب است اما ذات الصدر و ذات العرض علامت هر یک دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی بخوبیست که در ذات الجنب مذکور شد سوای اینکه در ذات الصدر وجع در ابتدا کوفتگی کردنست تا آخر استخوانهای سینه و علیل نظر بزمین نمیتواند کرد و سر را ببالا نمیتواند کرد و راحتش آنست که بپشت یا بپهلو بخوابد و در ذات العرض وجع در مهرهای پشت میباشد و علیل بر پشت نمیتواند خوابید و بچپ و راست نمیتواند نظر کرد و هرگاه سرفه میکند از شدت وجع مضطرب میشود و علاج انواع هر یک از اینها بعینه علاج ذات الجنب است سوای اینکه ضماد در ذات الصدر بر سینه و در ذات العرض در وسط است و جانب مخالف و موافق ندارد فصد را در ابتدا از طرف راست و بعد از آن از طرف چپ باید کرد و هرگاه بعد از هفتم در هر یک از امراض مذکوره سرفه و آمدن خلط غلیظ باقی باشد و تب نهایت تخفیف داشته باشد خصوصاً در بلغمی در هر یک از امراض مذکوره شربت ذوفائی که در سرفه مذکور شد با شیرهٔ تخم کدو و لعاب به دانه از چهار مثقال تا هفت مثقال بدهند و اگر از سفوف سعالی که در سرفه مذکور شد بقدر نیم مثقال با شربت ذوفا ضم نمایند بهتر است و اگر بعد از هفتم هنوز تب تخفیف نیافته باشد خصوصاً در صفراوی و خلط چندان غلیظ نباشد اکتفا بشیرهٔ تخم کدو و شیرهٔ تخم خیار از هر یک سه مثقال

[illegible] در ذات الصدر و ذات العرض

نشستن و ساکن شدن راست بجهة آدمی و مشوش کمن قلب خود را بسبب تعمد

بد

۱۱ سه مثقال و شربت بنفشه چهار مثقال لعاب به دانه و نیم مثقال از سغوف
سعال مذکوره میل نمایند تا تب نهایت تخفیف بیابد بعد از آن اگر محتاج
بشربت ذوفا باشد بنحوی که مذکور شد بدهند و بدانکه آنچه مذکور شد بابط
امراض مذکوره بود و مرکب از دو و بیشتر آنها میتواند شد مثل جمع ذات الصدر
ذات الجنب بر و ذات الجمع و غیر ذلک از ترکیبات هرگاه مجموع یا اکثر آنها جمع شوند و علامت
اجتماع وجع اکثر یا جمیع مواضع مذکوره است علاجش بسیار مشکل است چنانچه
اکثر اطبا بنحو دانند بهر حال علاج مرکب همان مفرد است بنهایت اهتمام در
استعمال ضماد بر جمیع مواضع که وجع دارد و ذات الجنب ورمی است حار
که در تشش بهم رسد از خون یا صفرا یا بلغم شور متعفن شود و گاه باشد که بسبب آن
نزلهٔ حار است که از دماغ نازل و اکثر از انتقال مادهٔ خناق پیدا شد و گاه از انتقال
ذات الجنب و گاه از انتقال سرسام بهم رسد بهر حال یا دموی یا صفراوی یا بلغمی است
پس اگر سبب آن خون باشد علامتش تب دائمیست و سرفه و تنگ نفس شدید و دردی
در سینه و سنگینی چنانچه چیز سنگینی گویا بر سینه گذارده اند و در اکثر امنست که درد در
استخوان چنبر گردن کشیده است تا آخر استخوانها سینه و گاه بزیر کتف نیز میرسد
و گاه تا بزیر پستانها نیز میآید و سرخی رخسار خصوصا گونه چنانکه گویا گونهارا
بچیزی سرخ رنگ کرده اند و سرخی چشمها و ورم و برآمد کی تمام صورت خصوصا پلکها

إِذَا عَزَمْتَ فَلَا تَقْعُدْ تَنَالُ الْبَرَكَةَ

پلکها وسنگینی حرکت چشمها وعطش شدید وخشکی زبان وگرمی نفس وسرخی ۱۲
زبان در ابتدا وبعد از ابتدا سیاهی آن وسرخی بول وغلظت و بالجمله مجموع علامات
که در صداع دموی و ذات الجنب مذکور شد واگر سبب صفرا باشد علامتش
تب دائمی است در نهایت حدّت وتنگی نفس ووجع اشدّ از دموی وسرخی
رنگ رخساره پری وسرخی چشمها کمتر از دمویست وخشکی زبان وگرمی نفس
وتلخی دهان وقلق واضطراب وعطش وافر وخشکی مجموع بیش از آنکه در دمویست
وزردی بول با سرخی با رقت وبالجمله مجموع آنچه از علامات در صداع صفراوی
و ذات الجنب صفراوی مذکور شد واگر سبب ان بلغم باشد علامتش تب دائمی
حقیقی است با علاماتیکه در تب لازم بلغمی مذکور شد وسرفه ووجع خفیف
وشدّت تنگی نفس ورطوبت دهان وسپیدی بول وغلیظی آن ونبودن
علاماتیکه در دموی وصفراوی مذکور شد امّا فرق میانهٔ انواع ذات الجنب
و ذات الصدر و ذات الریه از علامات اینست که گویا چیز سنگینی بر سینه گذاشته اند
وفرق دیگر اینست که در ذات الجنب و ذات الصدر پیچواپیچ هست ودر ذات
الریه خواب بردن زیاد واز علامات خاصهٔ ذات الریه سرخی بسیار شدید است
بقدریکه رهم برزگی در گونها چنانکه گویا گونها را برنگ سرخی رنگ کرده اند
واین در ذات الجنب نمیشود علاج شیخ الرئیس میگوید که علاج ذات الریه

جاری

[illegible]

هرگاه عزم کرده بر کاری سپر مشکن تا برسی به برکت

۱۲ جاری مجرای علاج ذات الجنب است مگر اینکه ضماد ذات الریه باید اقوی باشد

و اهتمام در تنقیه شش از نفث بیشتر باید کرد و بالجمله معالجهٔ هریک از دموی

ذات الریه

و صفراوی و بلغمی را بنهجی که در ذات الجنب مذکور شد بعمل آورند و در ذات الریه

ابتدا صندل سرخ و آرد جو و آب برگ خرفه و قلیلی روغن بنفشه بادام و اگر نباشد

ضماد بایند و بعد از هفتم از آرد جو گل بنفشه خطمی و روغن بادام صح

روغن بادام موم کافوری و اگر کتیرا اضافه نمایند شاید و بعد از ششم اکلیل

الملک تخم خطمی آرد باقلا بابونه با روغن بادام شیخ الرئیس پیه مرغ خانگی

و پیه اردک در ضماد ذات الجنب و ذات الریه بعد از هفتم تجویز کرده و سایر

معالجات از دوا و غذا و فصد بنهجیست که در اقسام ذات الجنب مذکور شد

و تشخیص اینکه ورم در کدام جانب شش است که فصد اول از جانب مخالف

بکنند بچند چیز میشود اول بیشتر سرخ شدن رخسار در جانب وجع دیگر سنگینی

زیاده در جانب وجع دیگر خشک شدن ضماد زودتر از جانب وجع و اگر از

اینها هیچ فرقی از طرف راست و چپ نباشد اول از جانب راست دوم

از جانب چپ بدستوری که در ذات الصدر مذکور شد فصد بکنند و ذات

الریه سوداوی کم اتفاق می افتد مگر اینکه از اول تب ماده دیگر باشد و آن ماده

صلب میشود و سوداوی گردد و علامت صلب شدن مادهٔ ذات الریه

اینست که روز بروز تنگی نفس بیشتر میشود و نفث کمتر گردد و حرارت بسیار کم

شود

لا تبخل فیما طلبت فانه تعالی واسع العطایا

شود و استنشاق هوا بسیار مشکل شود علاجش اینست لعاب بذر کتان و بذر کرفس وداند
و حلبه با روغن بادام بنوشند و روغن بادام و پیه مرغ و پیه مرغابی و لعاب
ریشه خطمی و تخم خطمی و حلبه و بذر کتان ضماد نمایند ضعف قلب باعتبار رسیدن ضعف قلب
بخار سوداوی بقلب و دماغ میتواند بود پس هرگاه با حرارت مزاج و احتراق
صفرا باشد علامتش علامت صفرا است چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد
علاجش خوردن شربت سیب و شربت ترنج و شربت لیمو و شربت ریباس
و شربت انار و شربت غوره و دوغ گاوی و طریق ساختن اشربه مذکوره
اینست که آب هر یک ازین ها را گرفته با ثلث آن قند نبات یا شکر سفید
نموده بقوام آورند و در غوره و ترنج اگر شیرینی بیش از ثلث کنند شاید و مالیدن
صندل سفید با گلاب بر محل قلب و خوردن مفرحات بارده مثل مفرحی که
صفت آن اینست قلیل الدوا و کثیر النفع تخم خرفه ده مثقال تخم گشنیز گل
گاوزبان از هر یک پنجمثقال صندل سفید سوده تباشیر ورق گل سرخ از
هر یک پنجمثقال با شربت سیب اگر نباشد شکر سفید یا قند یا نبات دو برابر
اجزا سرشته شود و از دو مثقال تا چهار مثقال با عرق بید مشک تخم ریحان
قدومه یا تنها نوش نمایند و طریق ساختن شربت سیب مثل شربت به است
که در حیضه مذکور میشود صفت مفرحی دیگر اقوی از مفرح اول

تعجب مکن در چیزیکه از خدا خواسته چرا که خدا تعالی واسع العطایاست بد
همان اجزا اول را با اضافهٔ مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقراض کرده زرشک ١٥
بیدانه تخم خشخاش سفید از هر یک سه مثقال مغز پل دو مثقال تودری
سرخ عود قماری بهمن سرخ و سفید از هر یک یکمثقال عنبر نیم مثقال ورق
نقره یکمثقال بدستور اول با دو برابر اجزا شربت سیب یا نبات یا قند بقوام
آورده سرشته شود و از یکمثقال تا سه مثقال میل نماید مفرح دیگر اقوی از
دو مفرح مذکورین مشهور بمفرح یاقوتی که اکثر اطبا اتفاق دارند که در
تقویت قلب و دماغ که با حرارت مزاج باشد نظیر ندارد صفت آن اینست
مروارید ناسفته شش مثقال بسد چهار مثقال یاقوت دو مثقال ورق طلا
یکمثقال لاجورد یکمثقال و نیم لعل سه مثقال عقیق یمنی یکمثقال یشب یکمثقال
کهربا سه مثقال طباشیر هفت مثقال ورق گل سرخ چهار مثقال گل مختوم و
اگر نباشد گل داغستان دو مثقال کشنیز خشک سه مثقال تخم گل سرخ سه مثقال
شاذنج هندی درنباد درونج عقربی از هر یک یکمثقال عود هندی سه مثقال
پوست ترنج سه مثقال گاوزبان گیلانی سه مثقال بادرنجبویه بهمن سفید از هر یک
دو مثقال ریوند چینی تخم کاسنی از هر یک سه مثقال کافور عنبر اشهب از هر یک
دو مثقال مشک نیم مثقال ابریشم سه مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی
از هر یک پنج مثقال قند سفید دو برابر اجزا گلاب شربت سیب و شربت

جلاب و شیر خشت از هر یک بیست مثقال قند و شکر تبهار را با آب انار بقوام
آورند و اجزا را سائیده و بیخته بهم سرشته و از یک مثقال تا دو مثقال میل نمایند
و اگر بدون تنقیه بدن این تدابیر نفع نکند اول بدن را تنقیه از صفرا بکنند
و بعد از آن مداومت باین مفرحات نماید اما تنقیه بدن باین نحو است
که سه روز منضج از گاوزبان بادرنجبویه بیخ کاسنی گل نیلوفر سپستان شاهتره خشک
از هر یک دو مثقال شیر خشت و ترنجبین از هر یک ده مثقال میل نمایند در
روز سیم قرص بنفشه مسهل یک مثقال و نیم غاریقون نیم مثقال حب کرده فرو
برند و از عقب آن همان منضج را با سه مثقال پوست هلیله زرد و دو مثقال گل
بنفشه و دو مثقال افتیمون پانزده مثقال تمرهندی طبخ کرده میل نمایند
و غذا در روز مسهل نخوداب و در روز منضج قیمه شوربا میل نمایند و اگر یک مسهل کفایت
نکند مکرر میل نمایند تا بدن از اخلاط پاک شده مقویات و مفرحات نافع افتد و اگر
با حرارت مزاج آثار غلبهٔ خون باشد علامتش همانست که در صداع دموی مذکور
شد فصد باسلیق از دست راست بکنند و اگر کفایت نکند فصد اسیلم از چپ
بکنند و اگر بعد از فصد احتیاج بمسهل شد بنحوی که در نوع اول مذکور شد منضج
مسهل میل نمایند و بعد از آن مفرحات مذکوره را میل نمایند و اگر ضعف قلب با
حرارت مزاج نباشد بلکه آثار غلبهٔ برودت از بیاض قاروره و بیاض بشره و اتساع

قانع عزیز است و طامع ذلیل است ترک کن طمع را از خلق — بدآیت

1 بستی ظاهر باشد علاج آن بخوردن شربت گاوزبان و عرق بیدمشک و تخم
فرنجمشک است از مفرحات که قریب باعتدال باشد مثل مفرح یاقوتی که در قسم اول
مذکور شد و مفرح مشهور مذکور به دواء المسک هو است اما طریق ساختن
شربت گاوزبان اینست که گاوزبان گیلانی بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال
بادرنجبویه ده مثقال در عرق بیدمشک و اگر نباشد در آب بجوشانند و صاف نمایند
و با پنجاه درم قند سفید بقوام آورند اگر خواهند ورق طلا و ورق نقره و عنبر
اضافه نمایند و اگر اجزا را در آب سیب بجوشانند بهتر است اما طریق ساختن
دواء المسک حلو زرنباد درونج عقربی از هر یک یکمثقال مروارید بسد کهربا
ابریشم مقراض کرده از هر یک یکمثقال و نیم بهمن سرخ و سفید ساذج هندی بزرالبلب
قاقله قرنفل جندبیدستر اشنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل دار فلفل از هر یک
دو دانگ مشک یکدانگ و نیم اجزا را کوبیده و بیخته با دو برابر اجزا عسل شهد صاف
که آتش ندیده باشد بسرشند قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال و دواء المسک
خصوصاً هرگاه ضعف قلب با رطوبت معده باشد بسی نافع است صفت آن
اینست افسنتین رومی صبر سقوطری از هر یک هشت مثقال ریوند چینی
شش مثقال زعفران نانخواه تخم کرفس از هر یک چهار مثقال ناردین ساذج
مرمکی از هر یک دو مثقال جندبیدستر یکمثقال و نیم عسل صاف دو برابر ادویه اجزا را — نرم کوبند

دركلِ الامورِ للهِ فانه مسببُ الاسبابَ عليكَ بالسكونِ والشكرِ

نرم کوبیده و عسل را بقوام آورند و با اجزا بسرشند قدر شربت یکمثقال (الطیب)
و در بعضی نسخ بعوض باردین سنبل است و هر یک مناسبت و در نسخهٔ
بعضی متاخرین مروارید دو مثقال اضافه است و در نسخ اصل نسبت و اگر
درین نوع احتیاج بمسهل باشد منضجی که در نوع اول مذکور شد بعوض نیلوفر
اسطوخودوس و بر سیاوشان اضافه نمایند و بدون شیرخشت و مسهل
ایارج فیقرا یکمثقال و نیم غاریقون نیم مثقال حب کرده فرو برند و از عقب
آن همین منضج را باضافهٔ افتیمون میل نمایند و اگر احتیاج بتکرار باشد مکرر
میدهند تا قلع اخلاط فاسد شده مفرحات و مقویات تاثیر بلیغ تواند نمود و اگر
معجون نجاح یافت شود در قلع امراض سوداویه خصوصاً تنقیه قلب و دماغ
بی عدیلست و اگر مزاج را نافع است باید که در روز مسهل بقدر سه مثقال تا
پنجمثقال ازین معجون فرو برند و اندک آب گرم از عقب آن بنوشند
صفت آن هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیله کابلی آمله مقشر
افتیمون از هر یک ده مثقال بسفایج اسطوخودوس تربد سفید از هر یک
پنج مثقال غاریقون سه مثقال لاجورد گل ارمنی از هر یک دو مثقال سقمونیا
سه مثقال اجزا را کوفته و بیخته دو باسه برابر مجموع عسل صاف بقوام آورند و بسرشند
و بعد از تنقیه شربت بادرنجبویه که صفت آن اینست تخم کاسنی تخم فرنجمشک

تخم

واکذار جمیع کارها را بخداوند بدرستیکه خدا مسبب اسباب است پس برتو باد بسکون و شکر

٣ شحم بادرنجبویه از هریک ده مثقال کاوزبان کیلانی گل کاوزبان رازیانه بیخ بنفشه اصل السوس از هریک سه مثقال بسفایج پرسیاوشان افتیمون از هریک پنج مثقال بادرنجبویه نه مثقال در گلاب و عرق بیدمشک و آب سیب بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند با قند یا شکر صاف کرده بقدر یکصد و چهل مثقال بقوام آورند و هر روز بقدر ده مثقال با عرق کاوزبان تا دوازده روز میل نمایند نافع است با جمله شربت بادرنجبویه و معجون نجاح و مفرح یاقوتی نسخه آخر که در نوع اول ضعف قلب مذکور شد در اکثر امزجه و انواع ضعف قلب و دماغ نافع است بدانکه ماءالجبن که عبارتست از زرد آبی که از شیر بر میگیرند و جهة دفع مواد محرقه و امراض سوداویه و ترطیب اعضاء و تفتیح سدها نافع است ملا نفیس در شرح اسباب میگوید که منافع ماءالجبن را دوای مسهله دیگر ندارد بچند جهت یکی آنکه رقت قوام و لطافتی که دارد باعماق بدن و بعضوی که مقصود است میرسد و دفع موادی که باید بکند میکند دوم آنکه فضله که از او در بدن میماند غذای بدن میشود و بر طبیعت بار نمیشود سیم آنکه شیر مرکبست از سه جزو آب و چربی و پنیر هرگاه پنیر از او جدا شده باشد میماند دو جزو دیگر که یکی دهنیست که مواد را نرم میکند و نضج میدهد و مهیای دفع میکند و دیگری مائیت است که بقوت مسهله دفع میکند و این

در حقیقت

يفتح الله عليك باب الخيرات فيما توجهت انشاء الله

در خاصيت باهم در هيچيک از مسهلات مثل آنها تمام شد کلام تا تقيس ابداد در ۴
امراض سوداويه قلب و دماغ بعد از آنکه در جمله منهی که مذکور شد بعمل آورند اگر
مار الجبن بنوشند بدستوری که مذکور خواهد شد بسیار نافع و مکرر بتجربه رسیده است
طريق استعمال آن موافق آنچه ابن ذكرياى رازى در فاخر بيان نموده است
و معمول به اكثر متاخرين است و فى الواقع بهترين دستورات است
اينست كه بز سرخ صحيح المزاج راكه چهل روز يا اندكى بيشتر از زائيدن او
گذشته باشد و او را تعليف باسفناج و كاهو و خيار و كشنيز تر و برگ بيد و طلونا
و شاهتره كرده باشند وقت غروب آفتاب مقدار يكصد و هشتاد مثقال
شير او را بگيرند و در ديگ سنگ و اگر نباشد در مس تازه قلع جوشانيده
و بعد از چند جوش از بار برداشته پانزده مثقال سكنجبين ساده كه خوب ترش
باشد و يكمثقال سركه در آن ريخته بچوب انجير كه سر آنرا پوست كنده و ريشه
كرده باشند بر هم زنند تا شير بريده شود آنگاه در كرباس سفتى كنند و نگاه دارند
تا تمامى آن آب از شير جدا شود صبح نزد آن آب را چند جوشى داده كف آنرا گرفته
از بار بردارند و يكى از شربتهائى كه مذكور ميشود بسه بخش نمايند و هر بخشى را بكاسه مبلغ نماينده
و بعد از هر دفعه كه خورده ميشود بقدر سى چهل قدم راه روند و اگر مزاج در نهايت
حرارت باشد بهمان علاج در صداع صفراوى مذكور شد با سكنجبين ساده هفت مثقال
بنوشند

میکشاید خدایتعالی بر تو باب خیرات را در آن چیزیکه قصد کرده خوب

٥ بنوشند: اگر اثر احتراق صفرا بسیار باشد با سکنجبین افتیمونی از سه مثقال
تا هفت مثقال فقیر مکرر با سکنجبین بزوری موافق نسخه که در حمیات
مذکور میشود دادم و بسیار نافع یافتم و بعد از هر شش روز از خوردن ماء
الجبن یکی از مسهلات که در ضعف قلب مذکور شد باید خورد بحسب
مزاج اگر مزاج شدید بحراره نباشد حب افتیمون هم نافعست: اگر تمر
هندی و افتیمون از هر یک سه مثقال شب در ماء الجبن خیسانند صبح
روزی که مسهل باید خورده شود بنوشند در اسهال مواد سوداویه نافعست
و بدل مسهلات دیگر میشود و مدت خوردن آن بیست و چهار روز باید باشد
و اگر کمتر از این دفع مرض بالکلیه شود کمتر میتوان خورد و قدر شیر چنانچه مذکور
شد صد و هشتاد مثقال است موافق مشهور و بعضی نود مثقال هم گفته اند
و بعضی تعیین مقدار آب چکیده را نود مثقال کرده اند و گمان فقیر این اختلاف
نظر باختلاف امزجه است و اگر مریض تحمل یکصد و هشتاد مثقال شیر را داشته
باشد بدهند و اگر بر معده گرانی داشته باشد و ترش میشده باشد کمتر از آن
بهر قدری که بار طبیعت نباشد بدهند و غذا طرف چاشت قیمه شوربا
و نخود آب در امزجه حاره قلیه تره و زرشک و طرف شب ترحلوا و البنیات
و ترشیها و تند و میوها اجتناب لازمست و اگر شیر بز میسر نشود شیر گاو و گوسفند نیز

أُولٰئِكَ الوَسْوَاسَ عَنْ خَاطِرِكَ وَالْمَقْصُودُ حَاصِلٌ انتهى

۶ نیز جایز است لیکن شیر ز انفعست با جمله ما الجبن دوای عظیم
النفع است در تمامه امراض سوداویه و مواد محترقه تا صفت سکنجبین
افتیمونی که با ما الجبن خورده میشود و یکی اینست که معمول بتاخرین است
و فقیر بتجربه رسانیده ام وصفت آن افتیمون سنا مکی بیخ کاسنی بسفایج
از هر یک ده مثقال پر سیاوشان راز یانه اسطوخودوس از هر یک تخم کاسنی
شاهتره خشک با درنجبویه از هر یک هفت مثقال قند سفید دویست و
چهل مثقال سرکه تند هفتاد مثقال اجزا را جوشانیده صاف نمایند و
با قند بقوام آورند و اگر بدون شیر بعد از تنقیه از سه تا هفت مثقال
بنوشند هم شاید و اگر با حرارت مزاج باشد با آب کاسنی بیست مثقال
و آب شاهتره پانزده مثقال هر روزه بنوشند و بعد از هر شش روز
یکی از مسهلات مذکور تجویز نمایند و دیگری از تراکیب مذکوره شیخ الرئیس
که در رساله ادویه قلبیه ذکر کرده و سمرقندی نیز در قرابادین علی ترتیب
العمل نقل کرده است و شیخ فرموده که در امراض سوداویه قلب
و دماغ هرگاه ماده سوداوی بسیار باشد بسیار نافع و در مدت ده روز
که خورده شود رفع علت مینماید و فرموده که اگر ماده قلیل باشد شربت
بادرنجبویه که شیخ فرموده همانست که درین آزار مذکور میشود و بالجمله

چنانچه

ترک کن وسواس را از قلب خود و مقصود تو حاصل است انشاء . خوب

چنانچه شیخ فرموده در مواد کثیره غلیظ این شربت بسیار نافع است ۲

و نسخهٔ اول که بحال مبتدا ولست موافق اکثر امزجه و در اکثر احوال

و امراض سوداویه بتجربه رسیده است و نسخهٔ شیخ در امزجهٔ حاره

مناسب نیست صفت آن افتیمون ده مثقال بسفایج تربد از

هر یک شش مثقال گاوزبان پانزده مثقال حاشا ذوفا کمافیطوس

از هر یک چهار مثقال پرسیاوشان پنجمثقال تخم بادرنجبویه تخم

بادروج تخم فرنجمشک زرنباد درونج بهمن سفید شاذج هندی

سنبل الطیب قاقله از هر یک سه مثقال و نیم تخم کشوث و تخم کاسنی اصل

السوس بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال گل قند سکری مساوی مجموع

اجزا را در سرکه تند خیسانیده با کمین تبریز آب جوشانند تا بنصف برسد

و صاف کنند و بجوشند اگر بسیار ترش باشد قدری که چاشنی شود

قند اضافه نمایند و بقوام آورند و این سکنجبین را بدون ماء الجبن افتیمونی

استعمال نمود بنحویکه در نسخهٔ اول مذکور شد صفت حب افتیمون

موافق نسخه که صاحب حاوی صغیر ذکر کرده و فی الواقع ترکیب

خوبی است افتیمون ده مثقال فرنیم ایارج فیقرا بسفایج از هر یک

پنجمثقال اسطوخودوس سه مثقال و نیم غاریقون دو مثقال نیم نمک

مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَلِكُلِّ مُجْتَهِدٍ نَصِيبٌ لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ

نمک هندی یکمثقال و نیم اجزا را کوبیده حب کنند قدر شربت تا دو مثقال
باآب گرم بنوشند و چون بیخی که معروفست بچوب چینی در معالجهٔ
امراض قلب و دماغ خصوصاً سوداوی آن بسیار نافعست و از مجربات
مکرره است ذکر منافع و طریق استعمال آن در همینقام مناسب است
پس بدانکه چوب چینی تا چندی پیش ازاین معروف نبوده در کتب
طبیه ذکر آن نشده بود در اوایل طلوع نیر اقبال بیزوال سلاطین
صفویه دام الله ظلال اجلالهم الی یوم القیامه مردم را برآن اطلاع
حاصل شده انتفاع یافته اند بتلاحق افکار و توالی تجارب بسیار منافع
آن پی برده اند از غرایب اینکه مرضی که معروفست باتشک این
دوا در ازاء آن بعد لیست نیز مقارن پیدا شدن این دوا در میان
مردم شایع شده بود بهر حال چوب چینی چنانچه قیاس و تجربه شاهد است
مایل بحرارتست و در یبوست و رطوبت آن خلاف بسیار است و
قول با بنکه یابس است و بمجاورت آب بنحو که الحال شربت آن متعارفست
کسب رطوبت میکند و رطوبت فضلی نیز در جوهر آن هست نزد فقیر
اقوی از سایر اقوالست و اما منافع آن مقوی حرارت غریزیت
و مقوی قلب و دماغ و کبد و معده و مقوی باه و پاک کننده روح و

خون

کسیکه طلب کند چیزی را میابد و از برای هر سعی کننده نصیبی هست مترس محروم نشود

9 خون از کثافات و سریع النفوذ در اعماق بدن و در ازالهٔ قروح
مزمنه و خبیثه و سوداویه خصوصاً آتشک بعید لیست و در رفع
آکله مجرب و در جمیع اورام صلبه و امراض سوداویه مثل تب ربع و
بواسیر و اوجاع مفاصل و داء الثعلب و داء الحیّه و بهق و برص
سیاه و مالیخولیا نافع و در دفع مواد نزله و فربه کردن بدن و برون
فرمودن مواد از داخل بدن بظاهر جلد و رفع سمیّت اخلاط و مواد
بدلی و قطع عادت افیون و خمر و ازالهٔ امراض و اوجاع مزمنه مجرب
و در مجموع آنچه مذکور شد بعد از یاس از سایر معالجات از استعمال
آن نجاح تمام حاصل شده و بتجارب کثیره رسیده و از اینست که میگویند
پرورش او از آب حیوانست و مؤید این معنیست که مشهورات
که این بیخ را از حوالی ظلمات می آورند بالجمله دوای مفردی باین
عموم النفع الی الآن مشاهده نشده و خالی از احوال نمیباشد
که یک قسمی از اقسام مستعمل آن در آن منافع نباشد و اینکه در بعضی
امزجه یا در بعضی امراض از او ضرری مشاهده شده باشد مستند
بعدم مراعات نهج مناسب آن مزاج خواهد بود و بهترین آن
اینکه متصف باوصاف عشره باشد اوّل اینکه املس باشد یعنی نرم

اَلْقُعُودُ رَاحَةٌ وَلَا تُشَوِّشْ قَلْبَكَ بِالتَّعْجِيلِ

۱۰ نرم و تعبیر ازاین وصف بخوش قماش میکنند دوم انکه سرخ و نیم زرد
باشد هرچند سفید غالبا سنگین و تیره است دلیل خامی و کمی نضج
است سیم انکه کم کره باشد و سطح ظاهر آن مستوی باشد و از
طرف شاخها جهانیده باشد چه اگر خلاف این باشد معلوم است که
در زمین کم رطوبت نشو و نما یافته است و یبس بر او غالب شده
است یا این است که هنوز بکمال خود نرسیده بیرون آورده اند چهارم
انکه در بزرگی و کوچکی متوسط باشد و اگر بابا یراو صاف خوب باشد
افراط در بزرگی چندان مذموم نباشد نیست پنجم انکه رنگ ظاهر و باطن
آن چندان مخالف نباشد زیرا که اگر ظاهر سرخ و باطن سفید باشد
دلیلست بر اینکه رنگ ظاهر بعمل و صنعی حاصل شده ششم انکه سنگین
باشد زیرا که اگر سبک باشد کهنه شده و قوتش بر طرف شده و افراط
در سنگینی نیز دلیل بر غلبهٔ اجزای ارضیه است هفتم انکه کرم زده
نباشد بجهة انکه کرم زده قوتش ضعیف شده است هشتم انکه
مزه نداشته باشد نهم انکه بوئی نداشته باشد دهم انکه از معیرات و
مفسدات ادرا محافظت کرده باشند مثل آب دریا و نم باران و
گرمی آتش و آفتاب و از مجاورت چیزهائی که مفسد مزاج آنست

مثل کافور

نشستن و ساکن شدن راحت است بجهت آدمی و مشوش نکن قلب خود را بسبب الحجب

مثل کافور و فرفیون و جند و مشک و این شرط آخر شرطیست عام مر ۱۱
اکثر دوا ها را و وقت استعمال آن فصل بهار است و پائیز و فصل
زمستان و تابستان جایز نیست و تابستان بحار المزاج نامناسبت
و زمستان با مزاج حار و بارد هیچیک مناسب نیست آنچه مشهور است
که بمزاج اطفال و پیران موافق نیست کلیه نیست و اگر ضرری دیده
باشند مستند بعدم مراعات شرایط و نهج مناسبت خواهد بود شرایط
استعمال آن اوّل آنکه تنقیه بدن از اخلاط فاسده خصوصاً خلطی
که سبب مرض است بکنند تا اینکه این دوا در اصلاح و دفع بقیه
مرض قوی باشد و الّا این نهج باعتبار تلطیف و تفتیح شاید که
ازالهٔ مواد فاسده کرده بلیه عظیم شود و این شرط در اکثر ادویه کلیه
جاریست دوّم آنکه در ایّام استعمال آن آب نیاشامد و بعوض
آب همان آب طبیخ چینی را بدستوری که معلوم میشود بنوشند و
بعد از فراغ نیز تا چند روز آب نخورند و بعوض آب بعضی از اطبا
عرق بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادیان بحسب
هر مزاج فرموده اند و بعضی دیگر چنین مقرر کرده اند که چوب چینی
جوشیده هر روز را ضبط نموده در سایه خشک کنند و براو بجوشانند که از

اِذا عَزَمتَ فَلا تَقعُد تَنالِ البَرَکَة

که از فلان روز مثل روز اول تا روز دوم و هکذا بار دیگر بهمان ترتیب ۱۲
بجوشانند و بعوض آب بنوشند و بگمان فقیر هیچیک از اینها و طریقه
ضرور نیست چه خوردن عرقها خصوصا بر روی غذا مفسد میباشد
و بهمان ترتیب و عدد ایام خوردن چینی بار دیگر تحمل پرهیز آن کار است
مشکل و خالی از منفعت معتد به بهتر آنست که جوشنده آنرا هر چه سیاه
و مضمحل نشده باشد ضبط نموده در سایهٔ خوب خشک کنند که از فساد
محفوظ باشد و همه را با هم جمع کنند و بعد از فراغ آنها را چند بخش کنند
و هر روز یک بخش کرده آنرا با قدری آب که کفایت مریض کند بدستوری
که در اصل چینی مذکور شد بجوشانند و بعوض آب بنوشند و اگر ده بخش
کنند و تا ده روز از این آب خورند بهتر است سیم آنکه در ایام استعمال
تا یکهفته بعد از فراغ بحمام نروند تجدید لباس نکنند و اگر بضرورت شرعی
بباید رفت بروند و بی توقف بیرون آیند و اگر جامهٔ ملاصق بدن را بضرورت
باید تبدیل کرد با آب چینی تر کنند و بخشکانند و تبدیل کنند چهارم آنکه
از جماع کردن در ایام شربت آن و تا ده روز اجتناب کنند پنجم آنکه
از حرکات عنیفه و تحمل شاق بدنیه بهر عنوان که باشد محترز باشند ششم
آنکه از عامهٔ اعراض نفسانیه مثل هم و غم و غضب و بالجمله آنچه سبب

تا لم

بسیار خوب

هرگاه عزم کرده‌ بر کاری پس منشین تا برسی به برکت

۱۴ تا نفس شود بر حذر بود او و ترا بعیش و عشرت بگذراند و صحبت اصدقا

و نظر فاد آنچه سبب فرح و انتعاش و نفس و طبع گردد بگذراند بلکه با کمال

سنوح نفسانیه ترک خوردن این دوا اولی و ضررش بسی بیش از نفعست

هرچند درین زمان و اوان توقع غیر این غلط است چنانچه مضمون

بلاغت مشحون این بیت است لیس البلیه فی ایامنا عجبا بل

السلامه فیها اعجب العجب و مهذا فضولی درین شرط بیجاست نهایت

اگر عاقل بحکم رباعی خیام رباعی چون رفته تقدیر دگرگون نشود

یکذره از آنچه هست افزون نشود هان تا جگر خویش زغم خون نکنی

کز خوردن غم بجز جگر خون نشود عمل نموده مکاره دنیا را چندان بار

خاطر نداشته باشد شاید هفتم آنکه باستعمال آن ترک خوردن نمک نکنند

مخفی نماند که در بدایت ظهور و انتشار این بیخ قحطی عظیم در آن بلاد

که این بیخ را می آوردند اتفاقا مردم بصحرا رفته اغتذا باصول نباتات

مینمودند چون این بیخ طعم و رایحه که سبب متنفر باشد ندارد مردم

بیشتر راغب بان میگردیدند اتفاق در میان ایشان صاحبان امراض

مزمنه خصوصا سوداویه و قروح کهنه بود و از خوردن این بیخ شفای

همین کامل یافتند و چون این حال مشاهده شد از آن زمین بدیگر مواضع بردند

لا تعجل فیما طلبت فانه تعالی واسع العطایا

همین آثار را یافتند و چون در ابتدا خوردن آن بی نمک بود بهرجا که ۱۴
عبرده‌اند بی نمک میدادند تا آنکه بتوالی تجارب و تلاحق افکار شربت
طبخ آن باین نهج که فی الحال متعارف است معمول شد و چون فعل نمک
تصلّب اعضا و تخفیف رطوباتست و این معنی منافی افعال این
پخست قیاس نیز مقتضای ترک است نهایت خوردن اغذیه با نمک
عادی و مالوف طبع شده و ترک معتاد مألوف دفعةً مضر است
در غیر امراض مزمنه و قروح عتیقه خصوصاً هرگاه بطریق قهوه خورده
شود تقلیل کند و در مواد کثیره و امراض مزمنه و قروح خصوصاً هرگاه
بطریق تعریق خورده شود ترک نمایند هشتم آنکه ترک لبنیات کند
سوای روغن و در امزجه حاره تقلیل روغن ضرور است نهم از میوها
و سبزیهای تازه اجتناب کند دهم آنکه ترشی نخورند مگر صاحبان امزجهٔ
حاره که استعمال ترشیهای ملایم چاشنی دار جایز است بلکه سبب
تعدیل میشود خصوصاً هرگاه بطریق قهوه خورده شود در امراض مزمنه
و دردهای کهنه نباشد نهایت هرگاه چندان حرارتی در مزاج نباشد
ترک نمایند و خوردن شیرینی ملایم حال مشارب این دواست مگر
در امزجه حاره که مناسب نیست و افراط در شیرینی در غیر امزجه حاره هم

جایز

تجدید مکن در چیزیکه از خدا خواسته چراکه خدا تعالی واسع العطایاست
۱۵ جایز نیست یازدهم آنکه بدن را از رسیدن هوا نگاه دارند خصوصاً گاه تعریق بعمل آمده باشد بعد از آن نهایت احتیاط باید کرد زیراکه بدن بواسطه استعمال این دوا نهایت لطافت بهم رسانیده و بعد از عرق مسامات نیز متفتح شده بورود هوای سرد ضد تحلیل و تلیین که مطلوبست حاصل میشود با وجود آنکه ورود ضدین بر بدن متعاقب سبب خلل عظیم میشود و قیاس اینمعنی از این باید کرد که هر جسم چینی را که خواهند زود گداخته شود یا آنکه کوبیده شود مکرر با آتش گرم میکنند و مکرر با آب می اندازند قابل اذابه و سحق میشود و هرگاه در معادن و احجار این اثر کند در بدن انسان چه خواهد کرد دوازدهم آنکه احتیاط نمایند از اموری که محدث مرض میشود که معالجه آنها منافی خوردن چینی باشد و آنرا باید مقدم داشت و ترک خوردن چوب چینی کرده که غرض اصلی فوت نشود و سعی و رنجی که کشیده بی فایده شود اما طریق استعمال آن آنچه اشهر و مکرر بتجربه رسیده دو نهج است یکی با تعریق یکی بطریق قهوه اما آنچه با تعریق است در امزجه قویه و امراض مزمنه و مواد غلیظه و کثیره و قروح ردیه سوداویه مستعملست و اینطریق از شدت گرما و سرما هوا هیچیک مجوز نیست و بکار فقیر لصاحبان امزجه حاره نیز مضراست
و آنچه

لا تخاف فوت رزقك فان الرازق معك حيث ما كنت

بطریق قهوه است تا کثر امزجه موافق و بهیچ مزاج هرگاه مراعات ١٦
و شرایط بعمل آید از مقدار چینی و مقدار آب و پرهیز موافق مزاج و علت
البته مضر نیست و بهمه امزجه نافعست و در تعدیل و اصلاح امزجه نظیر ندارد
اما دستور استعمال آن بطریق چنانست که بعد از تنقیه مناسب مرض
هر روز از شش مثقال تا هشت مثقال آنرا بسیار باریک تخمینا بقدر
دم کارد ورق کنند و در حین ورق کردن آنچه مانند آرد شده باشد
جدا کنند و بعد از آن ورق را بشکنند و شب در یک پیاله عرق گاو
زبان و گلاب و بید مشک و شاهتره بحسب هر مزاج بخیسانند و روز
دیگر با یکمن و نیم بوزن شاه آب در دیگ سنگ یا سفال یا مس تازه
قلع که سرپوش آن یکی از مذکورات باشد و اطراف آنرا بخمیر گرفته بآتش
ملایم بجوشانند تا بنصف برسد و معلوم کردن که آب بنصف رسیده
باین نحو است که سوراخی در وسط سرپوش دیگ کرده نصف آب
مقرره را با چوب چینی در دیگ کرده و چوب باریکی اندازه گرفته
موضع اندازه را ریسمانی پیچیده نصف دیگر آب بریزند و سوراخ را
مسدود کنند و بعد از جوشیدن بقدری که بوقت امتحان رسد
سوراخ را گشوده معلوم کنند که آب بموضع اندازه رسیده یا نه و چون

مترس از فوت رزق خود ست بدرستیکه رازق با تو است هرجا که با
آب بنصف برسد دیک را از بار بردارند دیک را بگشایند و مریض بر روی
کرسی نشسته اطراف خود را بلحاف بپیچیده سر دیک را زیر لحاف
بردارند تا بخار بتمامی بدن برسد و سر و صورت و دهان باید بر روی
لحاف باشد و اگر علت در عضو خاصی حاصل شده باشد همان عضو را
بر روی دیک بدارند تا بخار دیک بآن عضو برسد و از آن آب در
همان وقت دو پیاله بهمان گرمی بنوشند پس خود را بلحاف پیچیده
استراحت کنند تا عرق خشک گردد و اگر بنیه و مزاج تاب تعریق
هر روز نداشته باشد بقدر طاقت بعمل آورند نهایت اگر مرض در
عضوی باشد همان عضو را ببخار آن بدارند و تعریق تمام بدن را هر
چند روزی یکمرتبه بعمل آرند پس آب چینی را صاف نموده ضبط نمایند
و ثفل آنرا هرچند سیاه و مضمحل شده باشد در سایه خشک نمایند و بنهج
که مذکور شد بعد از فراغ بعوض آب میل نمایند و آب صاف را در هر صبح
و عصر تا سه فنجان با دو مثقال نبات گرم کرده بنوشند و تتمه را بعوض
آب میل نمایند و قدری را در نان و قدری را در طعام داخل کنند تا همه آب
در طرف شبانروز صرف شود و اگر آب تمام صرف نشود آتش بیشتر
بسوزانند که از نصف کمتر بماند تا بحد یک ثلث و اگر بارز زیاده باشد آبرا

لَاتَطْلُبْ حَاجَتَكَ مِنْ اَحَدٍ غَيْرِ اللهِ

آبرا از یکمن و نیم کمتر نکنند و بجوشانند تا بثلث برسد و در مزاج حار در
ہشت مثقال چینی کمتر از یکمن و نیم آب جایز نیست چینی را از ہشت
مثقال کمتر کنند بدانکه در بعضی امزجه و در بعضی امراض ادویه مناسب
آن علت با چینی ضم میتوان کرد چنانچه در امزجه بارده و امراض رطبه
مثل فالج و بعضی مفاصلها دارچینی بازرنباد از ہر یک دو مثقال
عشبه اجابر که یاسمن بری مغربی است تا چہار مثقال و در امراض
معده عود قماری یکمثقال ہر یک مثل چینی ریزه کرده داخل کنند
و در این طریق آنچه مذکور شد از شرایط واداب ہمگی باید بعمل آورد
والبته در این طریق ترک ترشی و نمک لازم است و تجویز خوردن اینها
بنہجی است که مذکور شد اما طریق استعمال آن بطریق قہوه چنانست
که از دو مثقال تا شش مثقال اورا بحسب ہر مزاج با نیمن تا یکمن
پنجاه بوزن شاه آب بجوشانند و چون بنصف رسد صاف کنند
وضبط نمایند و طرف صبح و عصر دو فنجان اورا گرم کرده با نبات
سفید از یکمثقال تا سه مثقال بنوشند و مابقی را بعوض آب بنوشند
وضابطه در تعیین مقدار چینی اینست که حار المزاج و نحیف چینی زیاده
کمتر نکند و تا شش مثقال بجند و بارد و رطب المزاج چینی را شش
مثقال

طلب مکن حاجة خود را از هیچ کس بجز از خدا

مثقال بکنند و آب بر یک از آنها را بقدریکه کفایت تشنگی بکند
چه بدون عطش آب چینی را خوردن و صبر بر تشنگی هر دو مضر است
پس ضابطه تعیین مقدار آب کفایت تشنگی است و تعیین مقدار چینی
تابع مزاج و حال مریض که محرور المزاج است چینی را باید کمتر کنند و تحرز
از بسیاری خوردن شیر نمایند و از ادویه حاره اجتناب نماید و بعضی از شیرهای
ملایم چنانکه مذکور شد بخورد و صاحب مزاج بارد در ضرب چینی را بیشتر
کنند و آب را کمتر و درین مزاج گاه باشد که بعضی ادویه مناسب علت
الفرق مثل زرنباد و دارچینی و عود و مشبه چنانچه در طریق آ مذکور شد و مانند بعضه
نیز توان ضم کرد چنانچه بعضی در امزجه حاره نیز تجویز خیسانیدن چینی
در عرق نیلوفر و بید و غیر ذلک کرده بلکه دیدم که بعضی گرم کرده او را
طرف صبح با ناشتا شیر میدادند بگمان فقیر درین طریقه ضم او با هیچ
چیز خوب نیست و چینی بحسب همین طریق که مذکور شد منافع بی شمار دارد
و هرگاه با چیز دیگر ضم شد از کیفیت مزاج خود بیرون میرود و آن آثار
بر او مترتب نمیشود بلی در امراض مزمنه و غلیظه که استعمال آن با
تعریقست هرگاه از رطوبت آن باقی است تسخین آن مریض متضرر
اين شود ضم او با چیز دیگر چنانکه مذکور شد مناسب است و غذای شارب

الصبر سعادةٌ والشرهُ ندامةٌ

این دوا نیز بحسب امزجهٔ مختلف چنانچه در ضمن شرایط اشعاری شده و پرهیز از آنچه نیز لازم است مذکور شد و آنچه باید خورد اینهاست طرف چاشت اگر مطبوخ میخورد کباب با چلو و قورمه با چلو و ترپلو اگر رغبت بنان باشد از مطبوخ دو وقت متضرر شده باشد نان و مربای بالنگ و مربای پوست پسته و پالوده شیر بگل آورده با شربت قند که با آب چینی باشد یا شربت قند که با آب چینی باشد یا شربت مذکور بدون پالوده و صاحب مزاج حار چنانکه مذکور شد از شربتهای خوش چاشنی مثل شربت انارین و مربای آلو و امثال اینها میتواند خورد و هرگاه استعمال چینی بطریق قهوه باشد و غذای طرف شام ترپلو و قلیه چلو و کباب و چلو و در هوای گرم آب چینی را در ظرف مسی کرده بر روی یخ بگذارند که از مرتبه گرم بودن بیرون آید میل نمایند بدانکه مدت خوردن چینی در هر یک از دو طریق بامراض و امزجه و احوال مختلف میباشد و آنچه درین ازمنه متعارف شده چهل روز است و کمتر و بیشتر هم دارد چه اگر کمتر از چهل روز صحت حاصل شود کافی است و اگر در چهل روز اثر نفع ظاهر نشود و صحت کامل نشده باشد بیشتر بخورند و بالجمله نظر بموافقت مزاج باید کرد و از انتظار قدر ایام خوردن را باید قرار داد و در بسی از امراض بروز

بلکه

اگر صبر کنی سعادت می یابی واگر تعجیل کنی پشیمان میشوی

بلکه یکدفعه ودو دفعه باید اکتفا نمود و بسی از احوال هست که یکدفعه و دو دفعه طبیخ چینی بقدر یکفنجان که تخمینا یکمثقال از او چوب چینی جوشانیده باشند باید داد لهذا تعیین مدت استعمال آن نمیتوان کرد هیضه از حرکت فاسد بدنست بعضی بشدت تا اسهال با عنف و سببش فاسد شدن غذا در معده است باعتبار فساد غذا مواد فاسد که در بدنست حرکت مینماید و میل بدفع میکند لهذا بشدت و عنف میباشد علامتش قی و اسهال باهم و دل بهم خوردن و تشنگی وگاه باشد که درد معده و گز و قلق و اضطراب نیز باشد و گاه باشد که دست و پا سرد شود و بزودی لاغری بهمرسد و بینی کشیده شود و شقیقه‌ها فرو رود و بسا باشد که بحد غش برسد و نبض ساقط شود علاجش اینست که آب گرم بحدی باشد که از خوردن آن دهان و گلو بسوزد مکرر بپاشامد تا جمیع مواد فاسد بقی و اسهال دفع شود و بعد از آن بقدر سه چهار مثقال خاکشیر و گلاب سرد بپاشامد و غذا نخورد تا خوب خاطر جمع شود که معده پاک شده است و بعد از آن شربت انار منعنع یا شربت به یا رب انار ترش با گلاب بپاشامد و اگر اینها نباشد نار دان را با گلاب شیره کشیده با تباشیر یا پی تباشیر بنوشند یا آب به یا آب سیب و آب انار ترش بنوشند با

هیضه

تباشیر

کفی باللّه حسیباً یکفی همک و یکشف غمک

دیابطوس
نباشیرد اگر بجد غش و سردی اطراف و سقوط نبض برسد باید شربت
بازیاق فاروق هریک باشد بقدر دو دانک با گلاب بدهند و این
ضماد را استعمال نمایند عصاره لحیة التیس اقاقیا سماق گلنار گل ارمنی
صندل سفید پوست انار آرد عدس آرد جو اجزا را کوبیده با آب برگ
مورد یا آب به و سیب برروی معده ضماد نمایند طریق ساختن
شربت انار منعنع اینست که آب انار شیرین و ترش از هریک پنجاه
مثقال آب نعناع تازه هشت مثقال با قدری قند که چاشنی او زیاده
نشود بقوام آورند و طریق شربت به آنست که آب به ترش و شیرین را
مساوی گرفته با قند سفید برابر مجموع بقوام آورند و رب به و رب
انار و رب سیب هریک از میوها آنست که آب هریک از آنها را بجوشانند
تا بربع برسد بدون آنکه شیرینی داخل کنند و غذا بعد از فرونشستن
قی و اسهال کباب با چلو یا پچ چلو بخورند و اگر غشی و سرد شدن دست
و پا و سایر اعراض صعبه که مذکور شد بهم رسد مرغ بچه را کباب کرده آب آنرا
بخورند **درد معده** که آنرا در عرف عام درد دل گویند محل آن
پائین استخوانهای سینه است تا ناف سبب آن اگر ریختن صفرا
بمعده باشد علامتش خشکی و تلخی دهانست و تشنگی و تهوع و قی صفرا

کفایت میکند خداهم تورا و برطرف میکند غم تورا

۲ وزردی وسبزی یا تلخی آنچه بقی دفع میشود و بی اشتهائی وسایر علامات
صفرا چنانکه در صداع صفرائی مذکور شد علاج اگر دل برهم زدن و قی کردن
شدید باشد باید اعانت برقی نماید که مواد صفراویه باینطریق دفع شود
باین نحو که سکنجبین ساده با آب گرم و نمک بیاشامند و انگشت یا پر
مرغ بزنند تا قی کامل شده مواد دفع شود و بعد از پاک شدن معده و سکون
وجع اگر باشد شربت انار یا لیمو یا غوره یا ریباس یا رب یکی از آنها را با
عرق بید یا کاسنی یا نیلوفر و اگر اینها نباشد تنهائی بذر قطونا یا بی بذر قطونا
میل نمایند و اگر اشربه و ربوب مذکوره نباشد سکنجبین با بذر قطونا با عرقهای
مذکوره و اگر نباشد با آب و اگر نباشد با یخ و برف سرد کرده بیاشامند
و اگر اینها هیچیک نباشد با آب زرشک یا آب غوره یا آب لیمو را
چاشنی بسیار کمی کرده سرد کرده بنوشند و اگر هیچیک نباشد بذر قطونا
با عرقهای مذکوره یا آب بخورند و غذا آش غوره یا تمر یا زرشک
یا سماق و اگر نباشد قراقروت یا دوغ یا سرکه چند روز باین نهج
دوا و غذا بخورند تا مزاج باصلاح بیاید و اگر قی نمانده باشد سکنجبین
و بذر قطونا و عرق بید یا کاسنی را سرد کرده بنوشند و اگر باین
وجع ساکن نشود ملین یا مسهلی باید خورد پس اگر وجع بسیار شدید

اِرْفِقْ بِنَفْسِكَ فَاِنَّ مَعَ الْعَجَلَةِ نَدَامَةٌ

باشد خوردن چهار مثقال اطریفل صغیر با آب گرم دفع ماده میکند و اگر
وجع بسیار شدید باشد دو مثقال قرص بنفشه را کوبیده حب نمایند
و فرو برند و اندک آب گرم از عقب آن بنوشند و اگر قرص بنفشه
یافت نشود تمر هندی یازده مثقال گل بنفشه گل سرخ پوست
هلیله زرد سنا مکی از هر یک دو مثقال آلوی بخارا بیست دانه
جوشانیده وصاف نموده و ترنجبین و شیرخشت از هر یک هفت
مثقال بنوشند و بعد از فراغ از عمل دسکون وجع غذا بنهجی که
مذکور شد میل نمایند و اگر سبب وجع معده حصول بلغم در معده باشد علامتش
رطوبت در دهان است و بی التهابی و آروغ ترش و عدم علامات مذکوره
در صفراوی و قی بلغمی و سفیدی رنگ رو و ضعف هاضمه علاجش
خوردن گل قند و گل سرخ آفتابی است بقدر چهار مثقال طرف
صبح با سکنجبین عسلی بقدر هفت مثقال با گل قند و مصطکی بقدر
نیم مثقال و بعد از سه روز دو مثقال ایارج فیقرا را حب کرده فرو
برند و از عقب آن آب گرم اندک بنوشند و اگر محتاج بتکرار باشد
مکرر ایارج فیقرا را یکروز در میان بخورند تا ماده قلع شود و اگر
ایارج فیقرا نباشد سعوف بقدر سه مثقال با آب گرم بنوشند

زبده

مدارا کن با نفس خود چرا که اگر تعجیل کنی پشیمان میشوی

تربد دو مثقال مصطکی زنجبیل از هر یک یک مثقال نبات چهار مثقال
نبات چهار مثقال الخ و اگر اجزای این سفوف یافت نشود دو
مثقال تربد را کوبیده حب کرده فرو برند و اندک آب گرم از
عقب آن بنوشند یا تربد را بگل قند مخلوط کرده بخورند و اگر
گل قند یافت نشود تخم شبید و تخم ترب جوشانیده و صاف کرده
نیم گرم بیاشامند با نمک و قی کنند تا بقیه بلغم دفع شود و بعد از
مسهل با قی چند روز مداومت بخوردن گل قند یا مصطکی یا معجون
نوشدارو یا آمله و مصطکی و یا مصطکی بتنهائی کنند و غذا نخود
آب و تر پلو و در غیر روز مسهل نان و مربای بالنگ یا مربای پوست
پسته با شربت قند و اگر سبب وجع معده نفخ باشد علامتش
حرکت ریاح است در معده و آروغ و نفخ شکم و حرکت وجع از
محلی بمحلی علاج بنهجی است که در وجع معده بلغمی مذکور شد و خوردن
معجون کمّانی که صفت آن اینست زیره کرمانی در سرکه خیسانیده
پنجاه مثقال فلفل سیاه پانزده مثقال سداب زنجبیل از هر یک
بیست مثقال بوره ارمنی پنج مثقال ادویه را کوبیده با سه وزن
ادویه عسل بقوام آورند و بسرشند قدر شربت دو مثقال و خوابیدن

کندر

ذِهَابُكَ فِيمَا نَوَيْتَ سَبَبٌ لِزَوَالِ هَمِّكَ وَغَمِّكَ

کند روزیره وآب آنرا فرو بردن بسیار نافع است درین نوع ۱۰
ضعف معده و اگر سبب ضعف قوتهای معده یکی از اسباب
وجع مذکوره باشد علامت وجع و علاج هر یک مذکور شد و اگر
بدون اسباب مذکوره ضعف در قوتهای معده باشد علاجش
خوردن آمله پرورده و هلیله پرورده است یا مصطکی یا تباشیر
بحسب هر مزاج و اگر با حرارت مزاج باشد آنچه در نوع اول وجع
معده مذکور شد و رُب به و شربت به و شربت فواکه و شربت
به و لیمو یا تباشیر یا لب تباشیر و شربت فواکه اینست آب انار ترش
و شیرین آب به ترش و شیرین آب سیب ترش و شیرین آب امرود
ترش و شیرین از هر یک یکجزو و آب زرشک نصف یکی از اینها
با ثلث مجموع شکر صاف یا قند بقوام آورند و طریق ساختن شربت
به و لیمو به ترش و شیرین سه جزو و آب لیمو یکجزو با قند بقدر یکه چاشنی
شود بقوام آورند و اگر با برودت مزاج باشد آنچه در وجع معدهٔ
بلغمی مذکور شد و معجون نوشدار و جوارش عود که صفت آن
اینست عود قماری ده مثقال سنبل الطیب قاقله کبار زعفران
پوست ترنج قرنفل بادرنجبویه مصطکی از هر یک سه مثقال آب

رفتن تو بسوی چیزی که نیت کرده سبب میشود از برای برطرف شدن هم و غم تو

۱۱ سیب ترش گلاب از هر یک پنجاه مثقال آب لیموی سی مثقال نبات سفید یا قند یکصد و پنجاه مثقال ادویه را کوبیده و پخته نبات را با آب و گلاب بقوام آورند و بسرشند و قدر شربت تا دو مثقال میل نمایند جوارش عود نسخه دیگر سهل المأخذ عود قماری پنج مثقال پوست ترنج ده مثقال مصطکی یکمثقال نبات نود مثقال اجزا را کوبیده با نبات بقوام آورند و بسرشند و قدر شربت تا چهار مثقال و خوردن اطریفل صغیر و مداومت بآن در انواع وجع معده و ضعف آن نافع و مجربست و بعد از تنقیه در ضعف معده که با برودت و رطوبت معده و مزاج باشد و علامتش همانست که در وجع معده بلغمی مذکور شد خوردن شربت افسنتین نافع و مجربست و حقیر بسیاری از این نوع ضعف معده را باین نهج علاج کرده ام و صفت شربت افسنتین اینست افسنتین پنجاه مثقال انیسون گل سرخ سلیخه اسارون از هر یک ده مثقال سنبل الطیب مصطکی از هر یک هفت مثقال اجزا را بغیر از مصطکی بجوشانند و صاف کنند و با سیصد مثقال قند سفید بقوام آورند و بعد از آن مصطکی را صلایه کرده بآن ممزوج کنند و هر روزه از

پنج مثقال

لا تمل من الطلب فان الله تعالی یحب لمن کثر امره من الله

پنج مثقال تا هفت مثقال از آنرا با گلاب بنوشند و اگر نیم
مثقال مغز بل را با گلاب شیره کشیده با رب به بنوشند انفع
است و تا دوازده روز میل نمایند و غذا طرف چاشت نخود
آب با کباب و طرف شام تر پلو بدانکه سفوف ارسطو از ادویهٔ
کثیر النفع است و بجهة ضعف معده و فساد آن و سوء الهضم
بسی نافع و مقوی قلب و دماغ و مفرح است بالجمله در تقویت
قلب و دماغ و معده بی نظیر است قدر شربت از نیم مثقال
تا یکمثقال و نیم و بجهة هضم غذا بعد از طعام باید خورد و برای تقویت
قلب و دماغ ناشتا بخورند صفت آن اینست قرفه ساذج
هل عود اسارون مصطکی پوست هلیله کابلی اشنه فرنجمشک
نارمشک زیرهٔ کرمانی دارچینی دار فلفل فلفل زنجبیل قرنفل نار
دان جوز بوا قاقله از هریک دو مثقال مشک عنبر کافور از
هریک یکمثقال نبات شش برابر مجموع اجزا را نرم کوبیده باهم
مخلوط نمایند و نار قیصر که در این زمانه یافت نمیشود از اجزای
این سفوفست چون الحال مفقود است بدون آن مستعمل است
قولنج که عبارتست از درد شدید روده که بسبب آن احتباس

ریح

طلب کن از خدا هرچه میخواهی بدرستیکه خدا دوست دارد کسیرا که بسیار

ریح و بار است در رودها و محل این وجع پائین ناف تا پشت زهار و بطرف راست و چپ میل مینماید بجهة آنکه وضع رودها این نحو است سبب آن اگر بلغم غلیظی باشد که در رودها مخلوط با ثفل شده و باعث حبس آنها گردیده و یا ریحیت غلیظ که در روده محبوس است یا ثفل است که خشک و غلیظ شده و در رودها محبوس مانده علاج آنست که منضجی از عنب الثعلب و بابونه رازیانه بسفایج از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه ترنجبین ده مثقال روغن بادام دو مثقال بنوشند و اگر معجون کمّونی یافت شود قبل از منضج دو مثقال فرو برند و شیافی از نمک و شکر و بوره ارمنی استعمال یا شیافی از صابون و شکر یا شکر و نمک و تخم حنظل یا گل بنفشه و شکر و نمک و تخم حنظل و نمک یا بوره و تخم حنظل هر یک که باشد اگر هیچیک نباشد نمک ترکی پس اگر طبیعت گشوده شود و وجع ساکن شد فبها و الا محتاج بحقنه است که صفت آن این است عنب الثعلب رازیانه بسفایج بابونه تخم کرفس سنا کی اکلیل الملک تخم شنبلیله اصل السوس گاوزبان از هر یک دو مثقال سپستان بیست دانه ترنجبین ده مثقال فلوس خیارچنبر از هر یک ده مثقال

در بعضی نسخ بذر قطونا [illegible] کرده

تخم

طَالِبُ الْكَثْرَةِ لَا يُشْبَعُ وَمَنْ قَنَعَ بِالْقَلِيلِ شَبِعَ

تخم کانشه دو مثقال سبوس گندم آب برگ چقندر از هر یک ده مثقال ۱۴
ربوند چینی یکمثقال و اگر نباشد بوره ارمنی نیم مثقال نمک طعام
یکمثقال روغن بادام تلخ پنجمثقال اگر نباشد روغن بادام شیرین
اول نمکرا با یکمثقال روغن بادام بریزند بعد از آن سایر اجزارا بچهار
بخش کرده در چهار دفعه بریزند و اگر تمام اجزاء اینحقنه یافت نشود
هرچه یافت شود کافیست و غذارا تا طبیعت گشوده نشود البته
نخورند بعد از آن نخود آب با دارچینی و زیره و زعفران میل نمایند و از
آب بسیار سرد البته احتراز نمایند و اگر بقیه وجع بعد از حقنه باشد
روز دیگر باز منضج را بخورند در روز بعد باز حقنه نمایند تا ماده بالمره
رفع شود و اگر سبب قولنج غیر از اسباب مذکوره باشد از عالم ورم
و سایر انواع که مذکور نشد رجوع بطبیب حاذق است ذحیر
که آنرا در عرف عام پیچش گویند حرکتی است از روده که متصلست
بمقعد آنرا امعای مستقیم گویند از برای دفع براز اینحرکت دفع
نمیشود مگر رطوبتی از عالم آب بینی کاهی مخلوط بخون و کاهی بیخون
سبب آن گاه باشد که رطوبت گزنده باشد که باین روده میریخته
باشد و سبب اینحالت میشده باشد علامتش خروج این رطوبتست
با پیچش

حریص هرگز سیر نمیشود کسیکه قناعت کرد بکم سیر میشود حرکت مکن از جای خود

بد است

۱۵ با پیچش و زور نشستن بکمرگاه و درد زیر شکم علاجش خوردن لعاب ریشه
خطمی و بارهنگ و روغن بادام است با سفوف این ماسویه اگر
یافت شود بقدر یکمثقال و اگر یافت نشود بدون آن و صفت
آن اینست تخم خطمی بنفشه تخم خیارچنبر مقشر از هر یک پنجمثقال
نشاسته بو داده سه مثقال صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو مثقال
اجزا را کوبیده و بیخته ممزوج کنند و این سفوف در هر یک از انواع
زحیر که مذکور میشود نافع است و در روز غیر مسهل با ادویه که مذکور
میشود بدهند که در تسکین شدت پیچش بسیار نافع است و غذا
شوربای برنج با شیرهٔ بادام و طرف شام چلو با زردهٔ تخم مرغ اگر
باین علاج رفع شد فبها و الا عنب الثعلب ریشه خطمی از هر یک
دو مثقال سپستان ده دانه جوشانیده صاف کرده با دو مثقال
فلوس خیارچنبر ده مثقال و دو مثقال روغن بادام بنوشند و اگر
محتاج بتکرار باشد باین نحو یکروز در میان مسهل را بنوشند تا رفع شود
و اگر سبب آن ریختن صفرا باین روده باشد علامتش خروج صفراست
با پیچش و سوختن مقعد و تشنگی و تلخی دهان و سایر علامات غلبهٔ

و یکمثقال

صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش دو مثقال بذر قطونا

مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ كَفَاهُ لَا تَخَفْ

ویکمثقال بارهنک را بالعاب ریشه خطمی و اکر یافت شود عرق بید بنوشند و اکر باینعلاج رفع نشود مسهل که در نوع اول مذکور شده باضافه دو مثقال کل نیلوفر بنوشند و بدستور نوع اول تکرار مسهل باحتیاج نمایند و غذا درین نوع اش شوربا باشیرهٔ جو میل نمایند و بعد از تکرار مسهل اکر زحیر باقی باشد و صفرا با خون یا بیخون دفع شود باشد سفوف الطین باشیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ تخم کشنیز میل نماید و اکر پیچش شدید باشد و با خون باشد سفوف الصین با روغن بادام چرب کرده با لعاب به دانه و عرق بید بنوشند و بعد از کم شدن خون و پیچش باشیرهای مذکور و صفت سفوف الصین اینست تخم ریحان بوداده تخم مرو بوداده بذر قطونا بوداده نشاسته صمغ عربی کل ارمنی اجزا را مساوی سوای تخمها کوبیده باهم ممزوج نموده از یکمثقال تا دو مثقال بدستور مذکور میل نمایند و بعد از برطرف شدن خون و نهایت تخفیف پیچش اکر باز تردد باقی باشد سفوف حب الرمان یا رب به اکر هنوز آثار غلبهٔ صفرا باشد چنانچه مکرر مذکور شد با رب به و شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ تخم کشنیز بوداده میل نمایند صفت سفوف حب الرمان

اینست

کسیکه توکل کند بر خدا کفایت میکند خدا او را مرسس

اینست انار دانه بو داده ده مثقال بلوط کرد سماق زیره کرمانی در سرکه

خیسانیده و خشک کرده تخم مورد آرد سنجد کشنیز خشک بو داده

خرنوب آرد کنار از هر یک پنجمثقال عود نیم مثقال آمله مقشر

یکمثقال و نیم اجزارا کوبیده و بیخته قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال

و در سایر انواع زحیر که مذکور شد بعد از چند روز مسهل باین نهج که

درین نوع مذکور شد علاج کنند و آنچه بعد ازین در ق از معالجه اسهال

مذکور میشود و بعد از مسهلات مذکوره در زحیر هم نافع است سفوف

دیگر مسمی بسفوف لؤلوئی که بعد از معالجات مذکوره در اسهالات

نافع و مجربست خون را بر طرف و طبیعت را متین میکند و در اسهال

صفراوی نظیر ندارد و صفت آن اینست مروارید ناسفته چهار مثقال

بسد سوخته کلنار رب آشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی تخم گل صندل

سفید بارتنگ بو داده تخم حماض بو داده تخم خرفه بو داده تخم مورد

آرد کنار آرد سنجد زرشک منقی کشنیز خشک بو داده مقشه [illegible]

تراثیث بذر قطونا بو داده از هر یک سه مثقال کهربا گل داغستان

مصطکی اقاقیا از هر یک دو مثقال انار دانه پنجمثقال مجموع اجزارا

سوای بذر قطونا و بارتنگ نرم صلایه کرده سفوف سازند قدر شربت از نیم

إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ إِذَا حَفِظَكَ اللّٰهُ لَا يَغْلِبُ عَلَى ضُرِّكَ أَحَدٌ

ازنیم مثقال تا دو مثقال بارب به دو مثقال شیرهٔ تخم خرفه بو داده
دو مثقال اگر سبب آن احتباس ثفل یابسی در امعا بوده باشد یعنی
سده از اثفال در امعا حادث باشد طبیعت که متوجه دفع آن شد
این حرکت میکرده باشد علامتش سنگینی شکم و زور و پیچش دایمی و بدر
آمدن اثفال یابسه با پیچش بعضی اوقات و فرق واضح و ظاهر میان
این نوع و سایر انواع باین نحو میشود که هستهٔ فلوس یا سماق راچند دانه
فرو برند اگر بزودی دفع شد این نوع نیست و اگر دفع نشد یا بعد از
چند دفعه اجابت دفع آن شد نوعست عنب الثعلب ریشه خطمی را
جوشانیده باضافه پاره نمک و روغن بادام بنوشند و اگر محتاج
بمسهل شود بنوعی که در نوع اول مذکور شد مسهل بخورند و همچنین
اگر محتاج بتکرار باشد بدستور تکرار نمایند و غذا نیز بدستور نوع
اولست اگر سبب آن سرمائی باشد که بمقعد رسیده باشد از قبیل
نشستن بر سنگ سردی یا فرو رفتن بآب سردی با نبودن دیگر علامتش
تقدم سبب مذکور علاجش نشستن بر سنگ گرم است یا نمک گرم
یا خاکستر گرم در کیسه کرده و بر او نشینند و بر کمر بندند و مقعد و کمرگاه
و زیر شکم را بروغن بادام چرب کرده بالعاب ریشهٔ خطمی بنوشند

و غذا

بدرستیکه خدا دوست میدارد توکل کننده کانرا اگر حفظ کند تو را خدا غالب نمیشود بر تو احدی

۳ و غذا بنحویکه در نوع اول مذکور شد میل نماید و اگر باین علاج رفع
نشود بنحویکه در نوع اول مذکور شد علاج نماید خلاصه در معالجهٔ
این نوع زحیرکه مذکور شد تفاوت چندان نیست واز دوا و غذا
یکدیگر نزدیکست بواسیر دانهٔ چندیست که در مقعد پدید
میآید گاه در ظاهر و گاه در باطن و گاه در داخل و هم در خارج بهر
تقدیر یا دموبست که خون از آنها میآید یا عمی است یعنی کور
که خون از آنها نمی آید و یا ورم و وجع داشته یا بی ورم و وجع است
وآن دانها خالی از بیست شکل نیست یا دانهٔ چنداست بشکل ثالیل
کوچک در نهایت صلابت و آنرا لولوئیه گویند و این بدترین
انواعست زیراکه مادهٔ آن سوداوی صرفست و دیگر دانهای بهن
دیگر داست ارغوانی رنگ شبیه بدانهٔ انگور سرخ و آنرا عنبیه گویند
و مادهٔ این نوع دمویت و سوداویت است و دیگر دانهای نرم
و سرخ بشکل توت و آنرا توتیه گویند و سبب این خونیست قریب
بصفرائیت و بالجمله سبب مطلق بواسیر خونی است سوداوی
که باین محل میریزد و سبب حصول این دانها و ورم و وجع میگردد
هرگاه سوداویت دراو بیشتر قبولش از برای علاج کمتر است و بر

منوضای

لَا تَعْجَلْ فَإِنَّ الْعَجَلَةَ تَجْعَلُ صَاحِبَهَا فِي النَّادِمِينَ

۳ بمتوضائی صاحب بواسیر نشستن هم سبب حدوث و حصول
این علت میشود و علامات مطلق بواسیر آنست که رنگ صاحب
بواسیر بزردی و سبزی میزند و اکثر اینست که برنگ قلعی میباشد
و صورت و چشمها متهبج میباشد و هضم ضعیف و قوت جماع
بسیار کم میباشد و دندانها ضعیف و بد رنگ میباشد و بسا باشد
که بیفتد و در حرکات زود سست شود و گاه باشد که بخارات بواسیر
سبب دوار و صداع گردد علاج بچند وجه باید کرد اوّل تنقیه بدن
و اصلاح مزاج کنند و طحال و معده که تولید خلط فاسد نکند دوم
تدبیر کشودن خون آن هرگاه بند شود سیم تدبیر تسکین ورم و وجع
آن چهارم تدبیر بند کردن خون آن هرگاه بحد افراط برسد پنجم تدبیر
قطع و اسقاط آن که بالمرة رفع میشود امّا اوّل تدبیر دانکه فصد
باسلیق و صافن در تنقیه ماده بواسیر بسیار نافع است و فصد
اسیلم از دست چپ در اصلاح طحال که آن نیز باعث اصلاح
بواسیر میشود نیز نافع است شیخ الرئیس فصد ابض را که رگیست که
محل فصدش زیر کاسه زانو است اقوی از فصدهای دیگر فرموده است
و حجامت مابین ورکین نیز فرموده است و بعد از فصد اگر تنقیه شود

حرکت مکن بجهة رزق و حرکت مکن بقول کسی و نه بفعل کسی
بنهجی که در ضعف قلب مذکور شد باین نحو که در ربع مذکور خواهد شد
با علامات غلبهٔ هر خلطی موافق آنچه مذکور شده بکنند هم شاید و بعد
از تنقیه و مداومت بمقویات معده چنانچه در ضعف معده مذکور
شد بکنند و اگر اصلاح کنند بخوردن شربت ماء الحیات با سکنجبین
بزوری که در هر یک از حمیات مذکور میشود بکنند هم شاید و اگر بعوض
مسهلاتی که در ضعف قلب مذکور شد اطریفل مقل ملین از سه مثقال
تا شش مثقال با آب گرم بنوشند بسیار نافع است صفت آن
پوست هلیلهٔ کابلی و پوست بلیله و هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه آمله مقشر
افتیمون اسطوخودوس از هر یک سی مثقال فلوس و مقل را
در آب کنند تا حل شود و سایر ادویه را کوبیده بیخته بروغن بادام
چرب کنند و دویست و پنجاه مثقال عسل بقوام آورند و نزدیک
بقوام مقل و فلوس را داخل کنند و از روی آتش بردارند و با سایر
ادویه بسرشند و مداومت بخوردن اطریفل صغیر در ازالهٔ بواسیر
نافع است و بسا باشد که مداومت باطریفل صغیر و گاهی خوردن
اطریفل مقل ملین مغنی از تنقیه‌های دیگر باشد خصوصاً بعد از فصد
و در اصلاح مزاج صاحب بواسیر مداومت بخوردن شربت زرشک

اِسْتَفْتِحْ بِاللّٰهِ وَاسْتَعْمِلِ الصَّبْرَ وَالْقَنَاعَةَ تَلْقَى بِالْيُسْرِ وَالرِّضَى

زرشک زرشک دانه دار خوب را خیسانیده و جوشانیده صاف کنند و با شکر بقوام آورند شکر آنقدر باید که شربت خوش چاشنی مایل بترشی شود که چاشنی شود و بعد از قوام آمدن شربت در پنجاه درم شکر سه مثقال تباشیر سائیده اضافه نمایند انفعست خصوصاً هرگاه آثار حرارت باشد چنانچه در صداع حار مذکور شد ظاهر باشد تا ده مثقال با عرق کاسنی و تنهائی میل نمایند و بعضی اوقات حب مقل با معجون خبث الحدید هر یک باشد بسی نافع است صفت حب مقل افیست پوست هلیله کابلی آمله مقشر پوست هلیله زرد تخم گندنا یا تخم تره تیزک تخم ریحان از هر یک پنجمثقال مقل زرد پنجاه مثقال مقل را در آب گندنا حل نمایند و سایر ادویه را کوبیده و بیخته با هم بسرشند و حبها بقدر نخودی بسازند و از هفت دانه تا دوازده دانه فرو برند و همین اجزای حب را اگر با دو برابر عسل بقوام آورند و بسرشند معجون مقل معروفست و قدر شربت از یکمثقال (?) تا دو مثقال است صفت اطریفل مقل افیست پوست هلیله زرد آمله مقشر پوست هلیله سیاه از هر یک ده مثقال مقل زرد سی مثقال مقل را در آب گندنا حل کرده و سایر اجزا را کوبیده با دو برابر مجموع

عسل

طلب کن فتح را از خدا و تحمل کن صبر وقت غت تا برهی کشایش در حق

عسل بقوام آورند و بسرشند و اگر بدون عسل بطریق حب استعمال ۷
نمایند هم نوعی از حب مقلیست قدر شربت از حب تا دوازده دانه
و قدر معجون تا سه مثقال صفت معجون خبث الحدید که مجرد فست
بغنجوش انیست موافق نسخهٔ قانون پوست هلیله کابلی پوست
بلیله آمله مقشر فلفل سعد کوندار فلفل زنجبیل ششطرج سنبل الطیب
از هر یک ده مثقال تخم کندنا تخم شبید از هر یک چهار مثقال خبث
الحدید مدبر صد مثقال اجزا را تمام نرم کوبیده و بدو مثقال روغن
گاو چرب کرده با دو برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند و بعد از
ششماه استعمال نمایند قدر شربت یکمثقال و اگر دو مثقال مشک
باهم اضافه نمایند شاید و اینمعجون را صاحب مزاج حار چنانچه علامت
حرارت مزاج بارها مذکور شد نخورد و اولی است طریق تدبیر
خبث الحدید که چرک آهن است اینست که آنرا نرم صلایه کرده
تا چهارده روز در سرکه بسیار شد بخیسانند و در سحق بسیار مبالغه باید
کرد که هر چه سحق بیشتر شود بهتر است بدانکه نرم داشتن طبیعت
صاحب بواسیر لازم است هرگاه یبس در طبیعت باشد گاهی تمر
هندی و آلو بخارا و زرد آلوی خشک را بخیسانند و طرف صبح آب آنرا

تَحَرَّكْ فَإِنَّ فِي الْحَرَكَةِ بَرَكَاتٌ إِذَا عَزَمْتَ فَاذْهَبْ

آنرا با شیر خشت یا بتنهائی میل نمایند و اگر قدری انجیر هم با سایر اجزا بجنبانند بهتر است و اگر شربت تمر هندی یا شربت آلو بخارائی اکثر اوقات بنوشند هم در نرم داشتن طبع و هم تسکین حرارت مزاج نافع است و طریق ساختن شربت تمر و آلو بخارا مثل شربت زرشک است و قدر شربت هم مثل اوست و غذائی که ملین طبع باشد صاحب بواسیر را نافع است و پرهیز از هر غذائی غلیظ و از هر چه مولد سودا باشد مثل بادنجان و عدس و چیزهای شور مثل ماهی شور و گوشت قدید و سبزهای تند لازم است شیخ الرئیس لبنیات را منع کرده و خاگینهٔ زردهٔ تخم مرغ کند نا با اندک پیاز مناسبست و دیگر آنچه در باب غذائی که صاحب ربع را شاید مذکور میشود اصحاب بواسیر را نافع است و سایر تدابیر ربع و بواسیر هم نزدیک است اما در وقت گشودن خون بواسیر وقتی باید کرد که دفع معتاد آن باز ایستاده و دانها ممتلی شده باشد و دردی یا ورمی یا فسادی دیگر از بخارات آن در بدن حادث شده باشد پس باید که مریض مکرر بحمام برود و ساعتی در میان آب نیم گرم بنشیند و بمجموع یا بعضی ازاین روغنها موضع را چرب کنند روغن هستهٔ هلو یا شفتالو یا روغن

جراحت کرده پس هر یسیکه در حرب فرکات ست تجمیر مرهم کردی پس

۹ هسته زرد آلوی تلخ روغن کوهان شتر مغز ساق گاو مغز ساق
هر یک از اینها با مقل یا بی مقل اگر با اینها گشوده نشود پیاز را با روغن
گاو پخته ضماد نمایند و اگر بجوز مرهم اضافه این دو جزو نمایند اولیست
اگر باز منفتح نشود هسته تمر هندی و سرگین کبوتر اضافه نمایند شیخ
الرئیس مویزج را با اینها تجویز کرده و فصد صافن یا فصد الیص
در گشودن خون بواسیر بسیار نافع است و باشد که بعد از فصد
صافن احتیاج بادویه مذکوره نشود لهذا باید اول فصد بکند بعد
از فصد ادویه مذکوره را بهمان ترتیب استعمال نمایند و اگر از استعمال
ادویه مذکوره وجع بهم رسد باشد یا شود ادویه که بعد از این در تسکین
وجع و ورم مذکور خواهد شد استعمال نمایند اما سیم تدبیر ورم و وجع
بواسیر است خواه ابتدا حادث شده باشد و خواه بعد از استعمال
دواهای حاره و قطع حادث شود هرگاه وجع بواسیر شدت کرده
خون آمدن حبس شد اولا بنهجی که مذکور شد در گشودن آن سعی نمایند
و فصد از صافن و یا باسلیق بکنند و اگر یکفصد کفایت نکند تکرار فصد
بکند و بعد از فصد نشانیدن زالو در مقعد بسیار نافع است و اگر
یکدفعه کفایت نکند تکرار کنند و در هر دفعه از پنج عدد تا ده عدد باید

و باشدت

و اگر از این ادویه [illegible] نشود ((را مرهم [illegible] و استعمال [illegible]

توکلت علی الله توجهت الی ابی ابراهیم

۱۰ وباشدت وجع بواسیر احتراز از شیرینی وحیوانی لازم است وتبرید
بمبردات دوائیه وغذائیه چنانچه در صداع حار ودرد چشم ودرد
گوش وخناق مذکور شد عمل آورند وروغنهائیکه در تفتیح خون بواسیر
مذکور شد در تسکین وجع نیز نافع است ومرهمهای مسکن اوجاع بواسیر
اینهاست اکلیل الملک گل خطمی عدس مقشر از هر یک یکجزو اجزا را
کوبیده بازرده تخم مرغ وروغن گل سرخ استعمال نمایند مرهم دیگر
اکلیل الملک گل خطمی تخم کتان از هر یک یکجزو مقل ومیعه سائله
از هر یک نصف جزو افیون زعفران پیاز در روغن گاو پخته
از هر یک سدس پیه مرغ مغز ساق گاو وروغن کوهان شتر زرده
تخم مرغ بقدریکه سایر اجزا سرشته شود روغنها را یکجا نمود بازرده
تخم وسایر ادویه مرهم بسازند واستعمال نمایند هم خونرا میکشد وهم
تسکین وجع مینماید مرهم دیگر کندنا در لته پیچیده در زیر خاکستر
گرم بپزند ودر روغن گاو کهنه یا روغن زرد آلوی تلخ زرد بریان کنند
ودر هاون سرب یا هاون مس صلایه کنند تا مرهم شود بعد استعمال
نمایند واگر قلیلی مقل اضافه نمایند بهتر است یا آنکه کندنای مذکور را با سفیداب
قلعی وپیه مرغابی وپیه گاو وموم کافوری مرهم نموده استعمال نمایند

مرهم دیگر

توکل کن برخدا رو بیا در بسوی هر کاریکه اراده کردهٔ

۱۱۰ مرهم دیگر سفیدهٔ تخم مرغ با روغن گل سرخ در هاون سرب
چندانکه صلایه کنند که رنگ سیاهی بردارد و استعمال نمایند مرهم
دیگر پیه مرغابی روغن گل سرخ موم کافوری همه را با هم بگدازند و با
قلیلی زعفران و افیون استعمال نمایند و اگر پیه مرغابی نباشد سایر اجزا
کافی است و اگر بعوض پیه مرغابی پیه مرغ هم کنند شاید لیکن شیخ رئیس
در دو موضع فرموده اند که پیه مرغابی درینباب شدید النفعست مرهم
دیگر سفیداب و موم کافوری روغن گل سرخ موم در روغن را با هم
بگدازند و با سفیداب مخلوط نموده استعمال نمایند مرهم دیگر روغن هسته
زردآلو ده مثقال میعه سائله سه مثقال مقل دو مثقال اجزا را با هم
کوبیده و سرشته استعمال نمایند مرهم دیگر مقل ازرق کوهان شتر
مغز ساق گاو هستهٔ زردآلو میعه سائله زردهٔ تخم مرغ روغن گاو که
قدری پیاز در او جوشانیده باشند اجزا را نیم کوب با هم سرشته استعمال
نمایند بسیار نافع است مرهم دیگر روغن گل سرخ زردهٔ تخم مرغ با
قدری افیون و زعفران و بدون افیون و زعفران و اگر هیچیک
از اجزای مذکوره نباشد زردهٔ تخم مرغ بتنهائی استعمال نمایند مرهم
دیگر کنجد را نرم کوبیده با روغن گل سرخ و سفیدهٔ تخم مرغ استعمال نمایند

و اگر یار آرد.

یا آرد جو و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ باهم ضم نموده استعمال نمایند ۱۲
و هر یک ازاین مرهمها که استعمال نمایند و اگر دانها در بیرون باشد
بر پنبه کرده بر او کشند و اگر در درون باشد پنبه را بآن آلوده بردارند
چنانکه بدانها برسد و مدتی بگذارند و باز تجدید کنند اما ضمادات
نافعه زرده تخم مرغ مغز نان پخته روغن گل سرخ ضماد نمایند ضماد دیگر
کاکنج را با آب پخته تا مهرا شود ضماد نمایند ضماد دیگر پیه بز پیه اردک پیه
غاز پیه مرغ خانگی مغز ساق گاو کوهان شتر روغن بنفشه بادام روغن
تخم کدو موم کافوری اجزا مساوی باهم بگدازند و کتیرا و گل خطمی را نرم
کوبیده باهم مخلوط نموده استعمال نمایند و اگر پیهها و روغنها یافت نشود
بعضی هم کافیست و اگر وجع بسیار شدید باشد آب برگ بابونک را بگیرند
و با قدری آب مخلوط نمایند و با خمیر نان و زرده تخم مرغ و روغن گل
سرخ ضم نموده ضماد نمایند اما آب زنهای مسکن بواسیر کمی تخم
کتان تخم خطمی خبازی نیم کوب بجوشانند و صاف نمایند و با لعاب
گندم پخته ضم نمایند در ظرفی کرده مریض در آن آب نشیند آب زنی
دیگر اکلیل الملک بابونه حلبه تخم کتان باقلا تخم خطمی گل خطمی خبازی
گل بنفشه پوست خشخاش خار خسک اجزا را نیم کوب کرده بجوشانند

نشستن در این کار خیر است تعجیل کن

۱۳ و در آن آب نیم گرم بنشینند اگر مجموع این اجزا نباشد بعضی از آنها
کافیست امّا چهارم در بستن خون بواسیر هر گاه بحد افراط برسد
بدانکه حبس خون بواسیر گاهی باید که خون صالح و با فراط دفع میشده
باشد و احداث ضعف کرده باشد و رنگ رو زرد و ساقها ضعیف
شده باشد در اینوقت متعرض قطع آن باید شد امّا ادویهٔ مشروبه
طرف صبح شیرهٔ تخم خرفه بو داده سه مثقال شیره تخم کشنیز بو داده
یکمثقال با دو دانگ تباشیر و چهار مثقال ربّ به داکر یافت شود قرص
کهربا نیم مثقال ضم کرده بنوشند وصفت قرص کهربا معمول
متاخرین اینست کهربا انجبار از هر یک سه مثقال ورق گل سرخ
صمغ عربی از هر یک هفتمثقال نشاسته گل ارمنی طراثیث تباشیر گلنار
تخم مورد از هر یک پنجمثقال ربّ السوس اقاقیا از هر یک سه مثقال
اجزا را نرم کوبیده قرص نمایند قرص کهربا موافق نسخه قدمابسته کهربا
مروارید تخم خرفه از هر یک پنج مثقال شاخ بز کوهی پوست تخم مرغ دو درم
سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم کشنیز بو داده خشخاش سفید و سیاه
از هر یک شش مثقال ودع سوخته بذر البنج از هر یک دو مثقال کوبیده
و بیخته بلعاب بذر قطونا قرص سازند بهر یک ازین دو نسخه عمل میتوان کرد

اُتْرُكْ مَا نُوِّيتَ فَاِذَا فَعَلْتَ ذٰلِكَ فَتَصَدَّقْ بِمِثْلِ قِيمَتِهِ
أَوْ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ

کرد شیخ الرئیس اطریفل صغیر را با خبث الحدید ذکر کرده وطریق ساختن ۱۴
آنچنان است که خبث الحدید را چهارده روز در سرکه خیسانیده وبعد
ازان مثل غبار صلایه کرده مساوی اجزا اطریفل با عسل سه برابر مجموع
ضم کنند و سه مثقال ازآنرا میل نمایند واطریفل بدون خبث الحدید
نافع است سفنت حبی دیگر که در بستن خون بواسیر نافع است
بند کهربا و ودع سوخته گل ارمنی از هر یک دو مثقال پوست بلیله زرد
پوست بلیله آمله مقشر از هر یک پنجمثقال تخم کندنا سه مثقال مقل
ده مثقال سایر اجزا را کوبیده مقل را در آب کنند و مجموع را باهم بسرشند
و تا سه مثقال آنرا با آبی که آهن تافته در آن گذاشته باشند بنوشند
طریق سوزانیدن ودع که بهندی کوای و باصفهانی کس گربه میگویند
و شاخ بز کوهی و پوست تخم مرغ و تخم مرغ آنست که در کوزه کرده
سر آنرا محکم ببندند و در تنور یا تون حمام گذارند تا از هم بپاشد و خوردن
فلونیای رومی و برشعثا آخر روز بقدر نخودی بسیار نافعست اما
دوائی که استعمال آن خون را بند میکند اینها است صبر کندر دم
الاخوین شیاف مامیثا گلنار اجزا را مثل غبار سائیده و تار عنکبوت
باسفیده تخم مرغ بآنها آلوده استعمال نمایند دیگر آنکه پوست

انار

ترک کن چیز را که در نیت داری اگر بکنی آن امر را تصدق کن بدینار یا بقدری از طعام

۱۵ انار و مازو را با خمیر بجوشانند و صاف نموده مقعد را بآن بشویند دیگر سفیداب قلع و مرداسنک شادنج عدسی اقلیمیای نقره با روغن گل سرخ و موم سفید مرهم نموده استعمال نمایند دیگر آنکه برگ مورد گلنار مازو خرنوب بلوط شب یمانی پوست انار اجزا را بجوشانند و مریض در آب آنها بنشیند دیگر آنکه گلنار کندر مازو سرمه سنک شب یمانی اقاقیا صمغ عربی اجزا را نرم کوبیده با هم مخلوط نموده شیاف نمایند و مداومت بقی در ینباب بسیار نافع است و هرگاه بعد از این تدابیر باز با فراط خون می آمده باشد فصد باسلیق بکنند

حجمه باز بقدر سی مثقال خون بگیرند و بستن بازوها و رانها را محکم و محجمه بر کمرگاه و سینه نصب کردن و مکیدن خون را باز میدارد و غذا آش سماق و ناردان مناسبست و هرگاه ضعف زیادی بهمرسد آخر روز مروارید فادزهر معدنی گل داغستان از هر یک دو دانگ با آب سیب و آب به هر روزه بدهند اما پنجم تدبیر اسقاط دانها که بالمره برطرف شود و آن بچند وجه است یکی آنکه ادویه چند استعمال نمایند که دانها بمرور ایام خشک شود و ریزد دیگر آنکه دانهارا قطع کردن هرچند درین

هست معالجه خطر عظیم است زیرا که در استعمال دوای حار و بریدن اکثر

لا تخف ولا تحزن اذ هب فيها ترید

۱۶ اینست که وجع شدید وورم عارض میشود وسبب مفاسد میگردد
و دیگر آنکه مواد فاسد که در بدن جمع میشود از اینطریق مندفع میشود
و بعد از سد اینطریق در بدن بیشتر میشود و مفسد میشود بهر حال
ترک علاج اولی است و اگر هم علاج کنند یا بستن دانهایا باستعمال
ادویه حاره بمره خشک کنند بر هر تقدیر بگذارند یکیرا تا راه دفع
بالمره مسدود نشود و حاجی حسین جراح که در فن جراحی و کحالی
بی نظیر است در اینزمان آزار بواسیر در رنج و تعب بود مکرر اراده قطع
وازالهٔ دانها میکرد وفقیر مانع میشد آخر الامر تنگ آمده بیخ
دانهارا محکم بسته با مقراض قطع کرده از شدت ورم و وجع مقرون
بهلاکت شد و بعد از استعمال مسکنات وجع و ملحمات بسیار به شدت
واز تشویش بواسیر فارغ شد نهایت چون سیلان خون فاسد
که از بواسیر دفع میشد و برطرف شد بعد از یکسال ماده شرائی بحرکت
آمد و بعد از آنکه مشرف بهلاک شد هر دو چشمش باطل شد لهذا قلع و قطع
جمیع دانهای بواسیر مناسب نیست و مورث مفاسد عظیم است چنانچه
دانستی اما تدبیر استعمال ادویه که دانها بمرور ایام خشک میشود از انجمله
بخور است اول شحم ته مقل ازرق پوست بیخ کبر اجزا مساوی

بخور

مترس و محزون مشو بکن کاری را که اراده داری

بخور نمایند بخوری دیگر برگ مورد پوست بیخ کبر جوز السرو که بار درخت سرو است کلاه بادنجان مرزنگوش مقل ازرق پوست مار تخم حنظل و اگر مجموع اجزا نباشد بعضی اجزا کافی است دستور بخور کردن اینست که دیک سفالین را ته سوراخ کرده پشکل شتر را بسوزانند و این ادویه را بر او ریزند و دیک را بر سر آن نگون سازند و دانه را بر آن سوراخ گذارند چنانچه دود و بخارات خوب بدانها برسد و اگر دانه اندرون باشد بعد از فراغ قضای حاجت که دانها بیرون آمده باشد بعمل آورند و اقوی بخورات درین باب بخور بلادر است شیخ الرئیس میفرماید که بخور چوب گز هر گاه مکرر کنند بواسیر باشد که کفایت کند از سایر ادویه و ابن زکریا میگوید که خرنوب تر را بکوبند و آب آنرا بگیرند و پنبه را با آن بیالایند و استعمال کنند او را خشک میکند و بر طرف میشود و صاحب ذخیره و ایلاقی و دیگران میگویند که این شیافرا معتمدین آزموده اند که بواسیر را خشک میکند دمی افکند و صفت آن اینست بگیرند عشقه را و در دیک مس آب ندیده با آب بجوشانند که نیک غلیظ شود پس در طاس مس سرخ آب ندیده کنند و تا چهل روز در آفتاب گذارند و هر روزه برهم زنند و شب روی آنرا

بپوشند

كُنْ رَاضِيًا بِقِسْمَةِ اللّٰهِ تَعَالَىٰ وَلَا تَتْعَب

بپوشند وبعد از چهل روز بکجزوا آنرا با یکجزو از مرتکی و صبر سقوطری
و حرف تره تیزک که بفارسی شاهی گویند اجزا را مساوی و مجموع
مساوی آب عشقه مذکور با هم بیامیزند و یکشب در میان بعنوان
شیاف استعمال نمایند غذا شوربا دهند که سه شب پیش حاجت
نیفتد دیگری مالیدنها ست از آنجمله مرتکی یکمثقال عصارهٔ
لحیة التیس دو مثقال کندر سه مثقال اجزا را نرم کوبیده با هم مخلوط
نموده بر بواسیر بطریق مرهم استعمال نمایند دیگر جوز السرو
حنظل جفت بلوط بسوزانند و بعد از آنکه بواسیر را با خمیر سرشته با شند
بر او بپاشند طلای دیگر زرد چوبه مردار سنگ کوبیده با روغن
گل سرخ و موم کافوری مرهم نموده استعمال نمایند دیگر پوست
انار عصارهٔ لحیة التیس جفت بلوط جوز السرو کندر اجزا را مساوی
نرم کوبیده و بخمیر سرشته استعمال نمایند و در بعضی نسخ بعوض خمیر آب
عنب الثعلب است و هرگاه بواسیر در اندرون باشد لته با آن
آلوده بعنوان شیاف استعمال نمایند اما استعمال ادویه حارهٔ
که دانه را بخورد و برطرف شود هرچند در این عمل بسی خطر است زیرا
که استعمال دوای حار و تند سبب وجع شدید گاه باشد که

بوده باش راضی بقسمت خدا و لعب زیاد مکش

باین تقریب مفاسد دیگر هم حادث شود محمد زکریا میگوید که بریدن بواسیر بهتر و با سلامت تراست از علاج با دوای تند و هرگاه خواهند باید اوّل فصد باسلیق بکنند و بعد از آن متوجّه این علاج شوند طریق استعمال ادویه حاره اینست که فلاقیون بر دیک بر دیک هر یک که باشد بر روی زردهٔ تخم مرغ که بر روی پنبهٔ رقیق کرده باشند قدر قلیلی بپاشند یا آنکه مرهم زنگار بر روی پنبه کرده بر روی دانه بچسپانند چنانچه بغیر دانه بعضوی دیگر نرسد و اگر از استعمال آنها وجع بمرتبه شدت کند که طاقت نتواند آورد نصف روز یا یکروز مهلت : هندوکی از مرهمها و ضمادات که درباب مسکنات وجع مذکور شد استعمال نمایند و باز استعمال این دوا کنند تا آنکه دانه سیاه شود و بعد از آن برگ کرنب را که در اصفهان برگ کلم میگویند خوب مُحرّا پخته با روغن گاو کهنه مرهم کرده استعمال نمایند هم درد را تسکین میدهد و هم دانه را بر می افگند بعد از افتادن دانه مرهم سفیداب تا چند روز بعد از آن مرهم کافوری استعمال نمایند که جراحت ملتئم شود و اگر برگ کلم نباشد هر یک از این مرهمها و ضمادات که درباب

مسکنات

سِرْ بِمَا تَوَجَّهْتَ وَلَا تَفْزَعْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ

مسکنات وجع کذشت وهم سفیداب و مرهم کافوری نافع است
واکر دانه بواسیر ظاهر نباشد بمجمره درون مقعد را باید بیرون کشید
ساعتی مقعد را بیرون باید کذاشت تا فی الجمله نورم می پیدا کند و
زود بجا زود و آنکاه مجمره را باید برداشت و دوا را استعمال نمود
بعد از لحظه باحتیاط بروغن هسته زرد آلو چرب کرده بجای خود کذاشت
صفت فلافیون امیست اقاقیا پانزده مثقال زرنیخ سرخ
و زرد از هر یک یکمثقال قبر چهار مثقال آهک آب ندیده هشت
مثقال شب یمانی شش مثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سرکه
قرص سازند و در وقت حاجت قرص را نرم کوبیده بطریقی که مذکور
شد استعمال نمایند صفت دیکر بر دیک امیست زرنیخ سرخ
و زرد از هر یک شش مثقال مرکی ده مثقال آهک آب ندیده
پانزده مثقال زنکار یکمثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سرکه قرص
نمایند و بطریق مذکور استعمال نمایند صفت مرهم زنکار امیست
زنکار دو مثقال انذروت یکمثقال موم زرد علک البطم که بفارسی
سقز کویند راتینج که صمغ صنوبر است از هر یک پنجمثقال روغن
زیتون سی مثقال اجزا را باهم بکداز ند و بازنکار و انذروت بسرشند

تا مرهم

برو بسوی چیزیکه روی آورده و توکل کن بر خدا

تا مرهم شود صفت مرهم سفیداب در صدر کتاب در علاج
سوختگی آتش مذکور شد صفت مرهم کافوری اینست مردار
سنگ سفیداب قلعی موم کافوری از هر یک پنجمثقال روغن
گل سرخ بیست مثقال موم و روغن را بگدازند داد ویه را کوبیده
و بیخته اضافه نمایند و یک سفیده تخم مرغ و نیم مثقال کافور را
نرم سائیده اضافه نمایند و در هاون چندان بسایند که مرهم شود
و اگر فرفیون و یک برد یک و مرهم زنگار نباشد بعضی از ادویه
حاره که خورنده و فاسد کننده است مثل غبار سائیده بر روی
زرده تخم مرغ باشیده بدستوری که مذکور شد استعمال نمایند
ادویه حاره اینست فرفیون انادر زرد ارسیچ که جا نوریست
که در اصفهان سن میگویند مویزج قثاء الحمار آهک آب ندیده
زرنیخ سرخ و زرد کبریت مجموع با بعضی اجزا را با قطران یا بول طفل
یا بتنهائی استعمال نمایند و صاحب تکمیل الصناعه میگوید که اگر
آهک و زرنیخ بدستوری که از برای ازاله مو میسازند ترتیب دهند
و در حمام قدری از آنرا بر بواسیر گذارند و بعد از ساعتی با خمیر
بشویند و پوست حنظل سوخته و زرمس سوخته را بر آن بپاشند

منخشکاند

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ اِذَا نَوَيْتَ خَيْرًا فَافْعَلْ

منجر شاند و بر طرف میکند فقیر میگویم که اولی آنست که با قلمای مصری است که این علاج را که از علاج سابق ملایم تر است بعمل آورند و اگر باین علاج ازاله نشود بعلاج سابق معالجه نمایند و بر هر تقدیر بعد از استعمال ادویه حاره یا در حین آن هرگاه وجع بهمرسد آنچه در مسکنات وجع مذکور شد بعمل آورند که قطع نظر از اینکه مریض تحمل نمیکند شدتهای دیگر و ضررهای دیگر مثل ورم وغیره حادث میشود و بلیه عظیم میگردد اما تدبیر قطع بدانکه اینعمل گاهی باید کرد که مریض طاقت وجع آن داشته باشد و در دیگر علاجها تخفیف که بآن تواند گذرانید و نشود با وجود اینمراتب تمامی دانهارا قطع کردن نشاید بسبب انتشار ماده مندفعه از آنها در بدن و بیم حدوث امراض بدتر و هرگاه عازم بر قطع باشند اولا باید فصد باسلیق کرد و اگر مخدری که حس او را کم کند و منع سیلان خون بسیار کند بدهند و بعد از آن قطع کنند اولیست و مخدر مناسب معجون حب الشفاست و در ربع مذکور میشود یا افیون و زعفران را با هم بسرشند یا فلونیای رومی یا برشعثا هر یک از اینها بقدر یکه حس او را کم بکند بدهند طریق قطع این است که جراح باهری

کسیکه عمل صالحی میکند پس بجهت خود میکند اگر در نیت داری عمل خیر را بکن

دانهها را بروشی که در استعمال ادویهٔ حاره مذکور شد بیرون آورند
و با مقراض لب بسیار تندی یا آلت قطعی دیگر ببرند و سعی نمایند
که چیزی از گوشت صحیح بریده نشود که مفاسد عظیمه میکنند و بعد
از بریدن بگذارد که قدری خون برود پس اگر ورم کند و وجع
شدید حادث شود یکی از مرهمها که در تسکین وجع مذکور شد
استعمال نمایند و مرهم سفیداب و کافوری بگذارند تا ملتئم شود
طریق دیگر آنکه بیخ دانهها را با ابریشم یا موی دم اسب یا ریسمان
محکم ببندند و یکی از مرهم مسکن وجع را بر او بگذارند تا خود بریده شود
و بعد از افتادن مرهم سفیداب و کافوری استعمال نمایند تا موضع
بصلاح آمده ملتئم شود و این طریق اسهلست بیان دوای عجبی
بجهت بواسیر که یکی از تراکیب فقیر است و از اسرار مکتومه و مکرر بتجربه
رسیده است اکثر را قلع و اکثر را تخفیف بحدیکه با آن توان گذرانید
حاصل شده هرگاه بی سیلان خون باشد این نسخه است پیه بز سرخ
یکصد و پنجاه مثقال کافور زیبق از هر یک دو مثقال حنا شش مثقال
پیه بز را بگدازند و صاف کنند و زیبق را با حنا و آب دهن در ظرف
سفالی با پشت غاشق بمالند که اثری از آن باقی نماند و کافور را

نرم

الرفق فی هذا الامر خیر اصبر ولا تعجل

نرم صلایه کننه و همه را با هم مخلوط نمایند و چندان بهم زنند که چون مرهم شود بطریق سایر مرهمها استعمال نمایند و هر گاه سیلان خون باشد علاجش اینست پیه بز سرخ یکصد و پنجاه مثقال کف دریا سفیداب قلع از هر یک دو مثقال سرنج یکمثقال کافور نیم مثقال پیه بز را بدستور نسخه دیگر یکبار ازند و سایر ادویه را نرم صلایه کرده باهم مخلوط نموده مثل مرهم اول استعمال نمایند حرقة البول سوختن مجرای بول است در وقت بول سبب آن اگر حدت و مخالطه صفرا با بول باشد علامتش تندی و رنگینی بول است و سایر علامات غلبه خون و صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و نیامدن چرک با بول و نیامدن چیزی از علامات تخاله با بول علاجش خوردن شیره تخم خیار و شیره تخم خرفه شیره تخم کدو از هر یک دو مثقال با لعاب بذر قطونا و سه مثقال شربت بنفشه و اگر یافت شود نیم مثقال با یکمثقال قرص که مشهور است بنادق البذور یا با ماء الشعیر بقدر سی مثقال با شربت بنفشه سه مثقال و بنادق البذور و اگر شربت بنفشه یافت نشود ماء الشعیر تنها کافیست صفت بنادق البذور اینست مغز تخم خربزه و کرمک ده مثقال مغز تخم خیار پنجمثقال مغز تخم

حرقة البول

کدو

مدارا کردن در این کار بهتر است صبر کن و تعجیل کم

کدو بذر البنج خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی کرفس از هر یک دو مثقال کوبیده قرص سازند و غذا آتش زرشک و آتش تمر و هندی ماش و چلو در زرده تخم مرغ و بالجمله مبردات دوائیه نافع است و اگر سبب قرحه مثانه باشد علامتش بدبوئی بول است و آمدن چرک با سوزش و آمدن چیزی چند است با بول مثل سبوس گندم بعضی اوقات خارش و وجع در مجرای بول از قضیب و مقعد تا سر قضیب و گاه باشد که قرحه در این مجری باشد علامتش شدت خارش و سوزش و وجع موضع خاصیت از این مجری و گاه باشد که ورم در قضیب حادث شود و اگر سبب آن جوششی باشد در مثانه یا مجرای بول که آنرا بعرف اطبا جرب المثانه گویند علامتش همان علامت قرحه مثانه است سوای آنکه در قرحه دفع شدن چرک بیشتر است و در جرب المثانه دفع شدن آن بسبوس شبیه است و در جرب المثانه گاه باشد که مکرر رطوبتی سیلان میکرده باشد و گاه باشد که قلیل خونی دفع میشده باشد و بالجمله چرک بجهت مختص قرحه است و در سایر علامات قرحه و جرب باهم شبیه

وشربا

النّوع فی هذا الامر سرور و نشاط

و شریک اند و معالجه هم یکیست مگر در آنچه مذکور خواهد شد علاج
در هر یک از جرب و قرحه و مثانه اگر علامات غلبهٔ خون چنانچه
در صداع دموی مذکور شد باشد و مرض شدید باشد فصد باسلیق
کند یا حجامت میان شانه بکند و اگر فصد را مانعی باشد تبرید بمبردات
چنانکه در نوع اول مذکور شد قرحة البول در قرحه ترک حیوانی و دراست
و خوردن ماء الشعیر با بنادق البذور و شربت بنفشه و لعاب بذر قطونا
با مبرّدات مذکوره و بنادق البذور و بالجمله آنچه در نوع اول مذکور
شد در قرحه و جرب چکانیدن شیر دختر و سفیدهٔ تخم مرغ با شیاف
ابیض و بدون آن چکانیدن گل سرشوری با شیر دختر یا بسفیدهٔ تخم
مرغ و فتیله را با اینها غلطانیدن در قضیب گذاشتن و استعمال
شیافی که در دفع سوزش نظیر ندارد و از اسرار مکتومه است صفت
آن اینست فضلهٔ موش فضلهٔ ملخ از هر یک دو مثقال شیر خشت
یکمثقال دم الاخوین یکمثقال انزروت صمغ عربی نشاسته از هر
یک نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده با شیر اولاغ خمیر کرده شیافهای
بلند و باریک بسازند و مکرّر در مجرای بول بگذارند و مالیدن گل
سرشوری با شیر دختر یا عرق بید یا آب بر قضیب نافع است و
مسکن.

مسرعة در این کار باعث خوشحالی وخرمی است
مسکن سوزش وخارش است ودر قرحه وجرب مثانه مداومت
بقی کردن دفع مرض بالکلیه میکند ودر آخر که مدت ماده کم
شده باشد برای اصلاح قرحه قرص کاکنج که صفت آن اینست
مناسب است کاکنج خشخاش از هر یک ده مثقال مغز تخم خیار مغز
بادام مقشر رب اصل السوس نشاسته صمغ عربی کتیرا دم الاخوین
کندر از هر یک پنجمثقال تخم کرفس بذر البنج گل ارمنی از هر یک
سه مثقال افیون یکمثقال اجزا را کوبیده قرص بسازند و بقدر
یکمثقال از آنرا با ماء الشعیر یا شیرهٔ تخم خیار یا شیرهٔ تخم کدو و شربت
بنفشه از هر یک سه مثقال بنوشند تا قرحه بارم آمده علت زایل
شود ودر آخر حمام ولی در پا رفتن بسیار نافع است و خوردن شیر
الاغ بدستوریکه در تب دق مذکور میشود در اصلاح قرحه مثانه نافع
و مجرب است و برای دفع سوزش بول در همه انواع مکرر قضیب را
در آب گرم گذاشتن ودر آب گرم بول کردن بسیار نافع و مفید است
و شربت خشخاش و لعاب به دانه بسیار نافع است ودر آخر مداومت
با فیون نیز نافع است و مجامعت ودر اوایل خیار ودر اواخر
نافع است و هرگاه بعد از فصد و تبرید کامل و سکون وجع و سوزش

لا تفعل ذلك الا بمشاورة من تحبه وتجلك

باز چرک می آمده باشد و قرحه باقی باشد شیاف که صفت آن اینست
استعمال نمایند سفیداب قلعی انزروت کندر دم الاخوین نشاسته
صمغ عربی اجزا را مساوی نرم کوبیده با شیر ادلاغ یا آب خمیر کرده
شیاف ساخته استعمال نمایند نافع و مجربست ضعف باه

جماع ضعف

قلت اقتدار بر جماع اگر از ضعف قلب و دماغ باشد علامتش
ضعف و ناخوشی در قلب و دماغ است و شدت ضعف باشدت
ناخوشی قلب ... علاج اول باید تقویت قلب و دماغ بنحوی که در ضعف
قلب مذکور شد کنند و بعد از آن با دویه و اغذیه و تدابیری
که بعد ازین مذکور میشود تقویت باه نمایند شیخ الرئیس میگوید
که هرگاه سبب باه ضعف قلب باشد در علاج آن چیزی بمشرو
دلیطوس نمیرسد بلکه در ضعف هر باهی در منشا آن حرارت مزاج
نباشد انفع از هر دو اینست اگر سبب آن حرارت مزاج باشد
علاماتش علامت غلبه حرارتست چنانچه در صداع صفراوی و
دموی مذکور شد و علامتی دیگر انتفاع از مبردات و ضرر از مسخنات
علاجش تبرید بمبرداتست مثل شیرهٔ تخم خرفه با سکنجبین ساده و سایر
مبردات بحسب هر مزاج و از غذاها آش زرشک و آش انار و گوشت

بره

مکن این کار را اگر مشاورت کرد بکسی که بتو دوست باشد هر چه بگوید خلاف عمل مکن

بره و بزغاله و مغز کله اینها و ماهی تازه پخته گرم تناول کنند و هندوانه
و شفتالو و خیار و امرود و آب غوره و دوغ و ماست و باقلا و
عدس و زرشک بوداده زرده و سفیده تخم مرغ و اگر حرارت بافراط
نباشد شیر تازه و شکر و دواء الترنجبین صنعت آن اینست که شیر
تازه دوشیده را با ثلث ترنجبین پاک بجوشانند تا منعقد شود و
تا پانزده مثقال میل نمایند و از اغذیه که بعد از این مذکور میشود هر
چندان حرارتی نداشته باشد بالجمله هرگاه ضعف باه مستند بحرارت
مزاج باشد معالجه بمعاجین و سایر مبهیات حاره مضر است بلکه
اعتماد درین نوع بر اغذیه آنست که بعد ازین مذکور میشود که چندان
حرارتی نداشته باشد و همچنین آنچه از تدابیر غیر دوائیه و غذائیه مذکور
خواهد شد نافع است و اگر سبب آن حرارت مزاج نباشد بلکه قلت
منی در بدن یا قلت نفخ و استرخای آلت باشد علاجش عدم حرارت
مفرط است و انتفاع مبهیات دوائیه و غذائیه و سایر علاجش باین
نهج است که مذکور میشود اما معاجین یکی مفرحی است که در
تقویت قلب و دماغ بی نظیر است و بغایت مقوی باه است صفت
آن بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد سورنجان دارچینی مغز گردو

و دارچینی

اَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ لَا تَعْجَلْ يَحْصُلْ لَكَ الْفُتُوحُ اِنْشَاءَ

و نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز فندق تخم خربزه مغز نقل خواجه تخم خشخاش
سمک صیدا از هریک پنجمثقال تخم شلغم تخم گندنا تخم پیاز خولنجان مصطکی
از هریک دو مثقال و نیم مشک عنبر از هریک یکمثقال با دو برابر اجزا
عسل معجون سازند معجون لبوب که مقوی و قریب باعتدال است
مغز پسته مغز فندق مغز جلغوزه مغز بادام کنجد مقشر تخم خشخاش سفید
مغز تخم خربزه از هریک سه مثقال تخم خیارین از هریک یکمثقال و نیم
شقاقل بوزیدان بهمن سرخ و سفید لسان العصافیر خولنجان دارچینی
از هریک یکمثقال شکر طبرزد پنج مثقال با عرق بید مشک حل نموده با دو
برابر اجزا عسل بقوام آورده اجزا کوبیده و بیخته با هم بسرشند شربتی
سه مثقال معجون لبوب کبیر که بغایت مقوی باه و قلب و دماغ
است و گرده و منی را میافزاید و قضیب را سخت میکند صفت آن
مغز بادام مقشر فندق مغز گردو مغز جلغوزه نارجیل الجوحک مغز
تخم خربزه تخم بزر کنجد مقشر مغز تخم خشخاش سفید ثعلب مصری مغز
سر گنجشک خشک نموده از هریک پنجمثقال کبابه قرفه خولنجان
قرنفل شقاقل از هریک دو مثقال و نیم مصطکی پسته لسان العصافیر
سنبل الطیب زعفران زنجبیل نارمشک تخم فرنجمشک از هریک

یکمثقال و نیم

صبر کلید کشایش است تعجیل مکن تحصیل میشود بجهت فتح توفیق انشاء الله

یکمثقال و نیم بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد تخم نارجو بوزیدان مغاث سه مثقال تخم زردک تخم شلغم تخم پیاز تخم یونجه از هریک سه مثقال خار خسک قضیب گاو جوان سوهان کرده تخم انجره کنجد از هریک دو مثقال با دو برابر مجموع عسل صاف کرده بقوام آورده معجون سازند قدر شربت دو مثقال و اگر یاقوت سه مثقال مروارید دو مثقال عنبر یکمثقال مشک نیم مثقال ورق طلا نیم مثقال ورق نقره یکمثقال اضافه نمایند و تقویت در تقویت قلب و دماغ و هم در تقویت باه اقوی میشود معجون فلاسفه که آنرا مادة الحیات میگویند شیخ الرئیس در رساله باهیه ذکر کرده و غیر تقویت باه منافع دیگر هم دارد و تقویت حافظه میکند و دافع نسیان و درد پشت و سلسل بول و اوجاع مفاصل و بالجمله اکثر امراض بارده را نافع است و استعمال آن صاحب مزاج حار را جایز نیست قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال صفت آن زنجبیل فلفل دار فلفل آمله مقشر دارچینی بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز جلغوزه بیخ بابونه نارجیل از هریک ده مثقال تخم بابونه پنجمثقال مویز دانه بیرون کرده سی مثقال عسل صاف دو برابر اجزا بطریق معمول معجون سازند معجون دیگر

فلید

اَحْذَرْهُمَا نُوبَتَ وَاِلَّا فَلاَ تَلُومَنَّ اِلَّا نَفْسَكَ

قلیل الاجزا کثیر النفع ثعلب مصری پنجمثقال نخود خام ده مثقال
شقاقل خولنجان دارچینی زنجبیل تخم زردک تره‌تیزک تخم کرفس اشاردن
از هر یک سه مثقال اجزا را کوبیده و بیخته با زرده تخم مرغ نیم برشت
بقدری که مجموع خمیر شود سرشته با دو برابر عسل کف گرفته معجون نمایند
و هر صبح و شام بقدر ده مثقال نمایند و اگر از عقب هر یک از معاجین
مبهیه شیر تازه دوشیده میل نماید انفعست اما اغذیه باهیه نخود و لوبیا
خصوصا با دارچینی پیاز و کلم و نعناع ترب زردک شیر گاو و گوسفند
گوشت گوسفند گوشت بره و مرغ و خروس جوان گوشت مرغابی
گوشت گنجشک مغز سر هر یک از اینها تخم مرغ تخم گنجشک انجیر انگور
خربزه شیرین و در محرورین هندوانه شفتالو خیار گوشت ماهی تازه
گرم تناول نمایند اغذیه مرتبه آنچه از گوشت بعمل آورند باید که فربه باشد
و از حیوان جوان باشد و با نخود و پیازه بدون بریان کردن در روغن
که منع تقویت تخم مینماید بعمل آورند تخم مرغ را تنهائی و غیر محرور با زنجبیل
و خولنجان و دارچینی و هرگاه قضیب گاو جوان سوهان کرده با زرده
تخم میل نماید بسیار نافع است و از سبزیها نعناع را خصوصیت
زیاد هست و بالجمله از این اغذیه مذکوره انواع تراکیب که بعضی از

آنها

حذر کن از چیز که در نیت داری والا پس ملامت نخواهی کرد مگر خود را

آنها معمول و متعارف است مثل خاگینه و شش ترکه و کوکو و انواع قلیها که از لحوم و بقول مذکوره ترتیب دهند محرورین ادویه حاره را بسیار کم و غیر محرورین بیشتر داخل نمایند و اگر هریسه از گندم و نخود و لوبیا و گوشت گوسفند و گوشت مرغابی و مرغ ترتیب دهند و با روغن تازه و دارچینی و قند با عسل تناول نمایند بغایت نافع است اما ادویه که مالیدن آنها بر قضیب مقوی و بزرگ کننده عضو و محرک شهوت است روغن بلسان از اقوی ادویه است پیاز عنصل هر گاه چهار برابر آن روغن زیبق بجوشانند تا خوب پخته شود و در هفت شب کف پاها را بآن چرب کنند و بعد از چرب کردن پاها دیگر راه نروند تا صبح و بعد از هفت شب در اعاده باه صاحب تذکره مجرب دانسته است و همچنین مالیدن حلیت را با روغن نرگس بر کف پا مجرب دانسته و روغن زیبق با مغز پنبه دانه بر قضیب و بر حوالی کمرگاه و پشت زهار و پاهن مقعد و خصیتین بمالند و مالیدن جگر عاقرقرحا یکدرم مشک نیم درم با هفت مثقال روغن زیبق بمالند حلیت با روغن زیبق یا حلیت با عسل و روغن پنبه دانه بسیار موثر است و روغن مغز کردو تنهائی و با عاقرقرحا و مشک بسیار نافع است از جمله

معجون

السَّعادَةُ فِي الصَّبر

معطمات ذکر نالیدن شیر گاو است تازه دوشیده مکرر واگر
قدری نبات را با نمک ترکی سائیده با روغن گاو آمیخته و مجموع را با شیر گاو
مخلوط نموده مکرر طلا نمایند بی نظیر است و اگر قضیب را بروغن
زنبق چرب کرده و زرد آلو را خشک کرده سائیده بر او بپاشند
بغایت [illegible] میشود و شیخ الرئیس آنرا مجرب دانسته و خراطین را
[illegible] کرده نرم سائیده با روغن شیرج بر قضیب بمالند بسیار نافع است
[illegible] روغن نرگس و روغن زنبق بطریق روغن گل سرخ ساخته
[illegible] و افعالی که مهیج باه و مرغب و منعظ است ملاحظه
[illegible] با ایشان و مجالست و معاشرت و ملاعبه و مباشرت با ایشان
و [illegible] مطالعه کتب مصنفه در باه و حکایت مشتمل
بر امر جماع و حکایات از اقوی با مجامعین و نظر بجمع شدن حیوانات
خصوصاً اقوی در آنها مثل الاغ و گربه و تجدید مدخوله از اقوی
مهیجات و مقویات است چنانکه مکرر بتجربه رسیده است و از اینجا است
که خواجه عبید زاکانی میگوید سقنقور باق یگانه است شیخ داود
مصری در تذکره میگوید عبارتی که ترجمه اش اینست انفع چیزی که
تقویت شهوت مینماید بعد از یأس تجدید طرف است بدرستیکه

شرح [illegible]

بتجربه رسیده

بتجربه رسیده است بجهه آنکه مواظبت شیئ واحد موجب ملال طبعت
وخود را بتکلیف بر آن داشتن موجب لاغری بدن و مورث بری
و مضعف قضیب است وبباه باشد که بعجا بکشد تمام شد کلام
مذکور دیگر از مقویات تراشیدن پشت زهار است ودیگر شستن
عضو بآب سرد و بعد از فراغ مباشرت تا رسا انفع خصوصاً در تابستان
غسل بآب سرد و استحمام بحمام معتدل و در زمستان کمر تجماع کردن و
لباسهای نرم وابریشمی پوشیدن ودر رخت خواب حریر خوابیدن
وسواری معتدل کردن و مالند که بتمام بدن خصوصاً از دست
مطبوع و مرغوب وتقویت قلب و دماغ کردن وبوی خوش
بوئیدن خصوصاً هرگاه بوی خوش را از دست مطبوع مرغوب بشنود بوید
وصدای خوش شنیدن و غالب اوقات با فرح وسرور بودن اما
آنچیزهائی که مضعف باه است وباید اجتناب از آن بکند اضداد
آنچه از مقویات مذکور شد وجماع با شخص غیر مرغوب و یا جماع
با حایض و زن پیر وطفل کمتر از سیزده ساله و زن بدشکل و بیمار و زنی
که بعید العهد بجماع باشد و مواظبت همیشگی بجماع با شخصی واحد
کردن واستمنا بدست ولواطه کردن و فصد وحجامت بسیار کردن و مسهل

اَلْمُتَوَکِّلُ عَلَی اللّٰهِ مَحْفُوظٌ لَاتَخَفْ وَلِلّٰهِ لَطَایِفُ التَّوْفِیقِ

و مسهل بسیار خوردن و چیزهای بادشکن مثل مقل و زیره و بادیان خوردن و استعمال گلاب بهرنجی که باشد و مداومت بخوردن ترشیها و مبردات و مرطبات مگر در مزاج محرور و حرکت عنیفه و میان بازار ایستادن و راه رفتن و بر مکان نمناک و صلب و سنگزار نشستن و آب بسیار خوردن و فکر بسیار کردن و مغموم و مهموم بودن باجمله آنچه از ادویه و اغذیه و تدابیری که مذکور شد در ضعف باه نافع است مگر آنکه معاجین و اطلیه و اغذیه کثیر الحراره در ضعف باهی که منشا آن حرارت باشد ضرر میکند و سوای اینها از مذکورات درین نوع نیز نافع است مفاصل و نقرس و عرق النسا وجع مفاصل در دیست باورم و گاهی بدون ورم که حادث میشود در مفاصل اعضا اگر مختص انگشتان خاصه انگشت ابهام باشد آنرا نقرس میگویند و اگر در مفاصل ران باشد و کشیده باشد تا زانو از طرف پشت آنرا عرق النسا گویند سبب هریک از اینها ریختن ماده است از مواد بدن باین اعضا اگر آن ماده خون باشد علامتش سرخی محل و شدت وجع و ورم است و سایر علامات غلبهٔ خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج ابتدا فصد باسلیق از

طرف

طرف مخالف است اگر وجع در دست باشد واگر در پا باشد
فصد با سلیق از جانب وجع واگر محتاج بتکرار شوند فصد صافن
از طرف وجع بکنند بر هر تقدیر خوردن منضجی از عنب الثعلب
کادزبان بیخ کاسنی شاهتره از هریک دو مثقال عناب و سپستان
از هریک ده دانه ترنجبین ده مثقال در روز سیم همین منضج را
باضافهٔ سورنجان سه مثقال مویز منقی بیست دانه تمرهندی
ده مثقال پوست هلیلهٔ زرد نیم کوب چهار مثقال فلوس خیار
چنبر ده مثقال روغن بادام یکمثقال بنوشند واگر در شب
مسهل اطریفل صغیر را سه مثقال بایکمثقال سورنجان کوبیده بخورند
بهتر است واگر از یکمسهل رفع علت نشود مکرر نمایند وگاه باشد که
احتیاج بتکرار فصد نیز نشود غذا ترک حیوانی نموده شوربای برنج
باشیرهٔ بادام وطرف شام بهتی ماش یا چلو خصوصاً هرگاه وجع شدید
باشد و با تب و باد رم واگر اینها نباشد گوشت ناز کی میتوان
خورد و در ابتدا صندل سرخ و سورنجان وگلاب طلا نمایند یا بذر
قطونا باسرکه برهم زنند وضماد نمایند یا عدس و پوست خشخاش با آب
کشنیز تر ضماد نمایند وآب برگ کاهو وآب برگ گل همیشه بهار نیز نافع است

اِسْتَخِرِ اللهَ فِيمَا تُرِيدُ وَشَاوِرْ اَصْدِقَائَكَ

نافع است و مالیدن قرص مبارک که در رمد مذکور شد با گلاب نیز
بسیار نافع است و بعد از سکون وجع و ورم برگ و اکلیل الملک
تخم خطمی آرد جو ضماد نمایند یا آرد جو با آب کشنیز ضماد نمایند تا بالکلیه رفع
مرض شود و اگر ماده سبب صفرا باشد علامتش شدت وجع است یا
سوزش یا التهاب و قلت ورم و سایر علامات غلبهٔ صفرا چنانکه در
علاج صفراوی مذکور شد و کم میباشد که ماده مفاصل از صفرای صرف
باشد بلکه از خون مخلوط بصفرا باشد و لهذا در این نوع نیز احتیاج
بفصد هست لیکن خون کمتر از نوع اول باید گرفت و در ابتدا
یکفصد از جانب وجع کافیست و سایر معالجات همینست که در
دموی مذکور شد و اگر سبب ماده بلغم باشد اکثر اینست که بمخالطه
صفرا باشد زیرا که بلغم باعتبار غلظت و برودتی که دارد بدون صفرا
نفوذ در مفاصل نمیکند لهذا مفاصل بلغمی نیز بمشارکت صفرا است
بالجمله علامتش سفیدی رنگ و کمی وجع و احساس وجع در عمق و
فقدان علامات غلبه صفرا و خون و انتفاع بمسخنات علاجش
خوردن منضجی است از گاوزبان بیخ رازیانه اصل السوس پوست
بیخ کبر بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال ترنجبین ده مثقال تا سه روز

طلب خیر کن از خدا در آنچه اراده کرده و مشورت کن از صدقه جود

روز چهارم سورنجان مصری سناکی از هر یک سه مثقال گل سرخ ترید از هر یک یکمثقال عنب الثعلب بوزیدان اطریفل از هر یک دو مثقال فلوس ده مثقال اضافه منضج نمایند بنوشند و اگر شب مسهل صغیر را سه مثقال با یکمثقال ایارج فیقرا فرو برند و طرف صبح مسهل را بنوشند انفعست و اگر یکشب درمیان چهار مثقال اطریفل صغیر را با دو مثقال ایارج فیقرا و یکمثقال سورنجان مصری بخورند شاید که حاجت بمسهل دیگر نشود و اگر معجون سورنجان در روز مسهل بقدر چهار مثقال و یا شش مثقال با آب گرم بنوشند خصوصاً بعد از آنکه دو مسهل مذکور را خورده باشند بسیار نافع است صفت معجون سورنجان اینست سورنجان شش مثقال ماهی زهراج زنیه کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج هندی بوزیدان از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد هفت مثقال تخم کرفس نمک هندی برگ حنا زبد البحر فلفل سفید بادیان گل سرخ زنجبیل سقمونیا کشنیز خشک از هر یک سه مثقال ترید سفید پانزده مثقال روغن بادام چهار مثقال و نیم عسل صاف صد و پنجاه مثقال اجزا را کوبیده و عسل را بقوام آورده با هم بسرشند و اگر سفوفی که معروفست بسفوف مفاصل بقدر چهار مثقال با

زبد البحر کف دریا

سه مثقال

لا تعجل فيما عزمت فان في الصبر راحة

سه مثقال قند و عرق کاسنی یا کاوزبان کرم کرده بنوشند نیم تا صفت ان سورنجان ورق کل سرخ پنجمثقال برک سنامکی ده مثقال مغز بادام مقشر تخم خربزه کرنک از هر یک سه مثقال تربد سفید هفت مثقال زعفران دو دانک اجزارا نرم کوبیده سفوف سازند اکر حب سورنجان که صاحب کامل الصناعه که جهة مفاصل ذکر کرده بقدر دو مثقال فرو برند و آب کرم از عقب آن بنوشند آسانتر از مرکبات دیکر و نافع است صفت ان سورنجان صبر زرد پوست هلیله زرد اجزا را مساوی نرم کوبیده حب سازند و خوردن سکنجبین بزوری بعد از معالجات مذکوره و همچنین شربت اصول بدستوری که هر یک در حمیات مجمع میشود نافع است مکر اینکه با علامات غلبه حرارت بر مزاج شربت اصول مناسب نیست و در این نوع از مفاصل قی کردن بعد از مقیئی از شیره تخم ترب با آب ترب و نمک و عسل بسیار نافع است و بسیار باشد که احتیاج بمسهل نشود و بعد از مداومت بقی غذا درین نوع نخود آب زیره قلیه چلو میل نمایند و از رشتهها و ماست و آب سرد احتراز نمایند و سورنجان و بیخ بنفشه و صبر سقوطری و مکی با کلاب ضماد نمایند یا سورنجان و بیخ نی طلا نمایند یا سورنجان و زراوند طویل و حب الغار

وقط

تعجیل مکن در آنچه عزم کردهٔ پس بدرستیکه در صبر راحت است

دفعتاً تلخ و صبر سقوطری و مرمکی با گلاب طلا نمایند و بعد از اینها مالیدن
روغن بادام نافع است و در تسکین وجع مفاصل در همه انواع
ضماد عدس مقشر و استخوان سوخته انسان و اگر نباشد غیر انسان و سوختگان
و تخم توت خشک آن بسیار نافع است و شستن محل وجع بآبی که بابونه و اکلیل
الملک و مرزنجوش و صعتر و برنجاسف و پونه مجموع یا بعضی از اینها جوشانیده
باشند در نوع آخر بسیار نافع است و شستن بآبی که حلف اسفند در او جوشانیده
باشند مجرب است و مالیدن مغز قلم گاو با شیر یا روغن بابونه درین نوع آخر بسیار
نافع است طلای دیگر که درد موی و صفراوی در اواخر و در بلغمی
از اول تا آخر استعمال آن نافع است صبر زرد مرمکی اجزاء مساوی با آب
کلم طلا نمایند ضمادی دیگر بجهة مفاصل بلغمی که مسکن وجع و محلل
است مغز دانه بیدانجیر سه جزو عسل و روغن تازه گاو و دُردتهٔ خم سرکه از
هر یک یک جزو سرگین خشک گاو بقدریکه سایر اجزاء را غلیظ کند بیدانجیر
و سرگین گاو را نرم کوبیده همه را با هم مخلوط نموده استعمال نمایند حمیات
بدانکه حمی را که بفارسی تب گویند حرارتیست غریبه که در اول مشتعل شود
اعم از آنکه از خود قلب منبعث شود یا از جانب دیگر بدل رسد و بتوسط
رگهای جهنده که از دل رسته است بتمام بدن رسیده است و اینها را شرائین

الوضع فی الامور سعادة الدین وراحة البدن فیما انت فیه

شرائین گویند بجمیع اعضا میرسد و مشتعل شود بحدیکه جمیع یا بعضی افعال
طبیعیه ضرر میرسد و افعال طبیعیه قوتهائی را گویند که از صحت بر حسب
اقتضاء طبیعت صادر میشود و چون بدن مشتمل بر سه جنس است یکی اعضا
یکی ارواح یکی اخلاط اجناس غالبه حمی که هر یک افراط دارند سه است
زیرا که انحرارت اولا بالذات متشبث بارواح است و بالعرض سرایت
باخلاط و اعضا نموده آنرا حمی یوم گویند بجهة آنکه با عصار لطافت ارواح
غالبا در یکشبانه روز منقضی میشود و اگر اولا بالذات متشبث باخلاط شده
بعد از آن سرایت باعضا نموده آنرا حمی خلطی گویند و اگر اولا متشبث
باعضا شده و بتبعیت آن اخلاط و ارواح گرم شده آنرا حمی دق گویند بجهة
آنکه این تب باعضا چون برسد میکدازد اعضا را و باریک میکند پس
اجناس اولیه حمی سه جنس است اما حمیات یوم که عبارت از آنست
که حرارت غریبه اولا در روح بهم رسیده و سرایت بقلب نموده و در قلب
مشتعل شده باشد و از قلب بتوسط شرائین بتمام اخلاط و بدن رسیده همه را
گرم کرده باشد و این تب از اسباب خارجه بهم رسد مثل سرمای شدید و فرو رفتن
بآب سرد و گرمای شدید و خوردن دوا و غذای حار و عارض شدن هم و غم
مفرط و غضب و غیر ذلک از اسباب خارجه و این تب را انجب کثرت

اسباب

خوشنودی در امور سعادت دین و راحت بدن است در آن چیز که اراده داری
اسباب انواع میباشد لیکن در این رساله اختصار بچند نوع کثیر الوقوع میشود
حمی یوم استحصافی و این از رسیدن هوای سرد یا آب سرد به بدن حادث
میشود و علامت آن تقدیم سبب است و وجع اعضا و تمطی که در عرف
فارسی کمان کشی میگویند و تثاؤبی که بفارسی خمیازه کشیدن میگویند
و بسیار بول کردن و گاه باشد که کرت اندک سرمائی هم شده باشد این تب را
در عرف تب چاهش گویند علاج باید بپوشانند تن را و اعضا را بمالند و
پاها را با آب گرم بگذارند و لعاب به دانه و خاکشیر گرم بنوشند و از هوای
سرد و آب سرد و ترشیها و ماست احتراز نمایند و غذا شوربای برنج و
ماش و اسفناج میل نمایند و چلو و زرده تخم نیز مناسبست و اهتمام نمایند
تا عرق کامل بشود و تب رفع شود حمی یوم حرّی سبب این تب طول
مکث در آفتاب گرما یا نزدیک آتش یا حمام بسیار گرم میباشد علامت آن
تقدم یکی از اسباب مذکوره است و سرخی چشم و افروختگی رخسار و صداع
و تشنگی و زیادتی حرارت و التهاب در سر علاجش سرکه و گلاب و روغن
گل سرخ بر سر مالیدن و بوئیدنست یا آنکه صندل سرخ و سفید را با گلاب یا آب
کشنیز تر یا آب خیار بر سر بمالند و به بویند و اگر کافور نیز داخل نمایند مناسبست
و آشامیدن آب سرد و شیره خرفه و کشنیز و عناب و بذر قطونا و عرق بید

مجموع

لا تفزع فی امر قصدت فان الله یقضی حاجتک انشاء الله

مجموع دیا بعضی نافع است و غذا آش انار و زرشک و نمر و خروس بچه
میل نمایند تا تب رفع شود حمی یوم وجعی سبب این تب
وجع شدید عضوی از اعضاست مثل چشم و گوش و غیر ذالک
از اعضا علامتش وجود وجع است از عضو خاصی علاجش تسکین
وجع العضو است و اولا بنحویکه در معالجات آنها مذکور هست ازجمله مسکنات
او جاع حس عضو را کم کردن و آن بمالیدن افیون حاصل میشود و اگر
بعد از تسکین وجع حرارت باقی باشد علاجش استراحت و خواب کردن
و روغن گل سرخ بر تمام بدن مالیدن حمی یوم تعبی سبب
این تب رسیدن تعب بسیار است ببدن مثل حرکت بسیار
علامتش تقدم سبب است و زیادتی گرمی مفاصل بر سایر اعضاء
وسستی بسیار علاجش آسایش و استراحت و مالندگی و خوابیدن و گل
سرخ مالیدن بر بدن و غذاهای بارد و رطب خوردن مثل گوشت بره و
بزغاله و مرغ بچه با اسفناج و زرده تخم مرغ نیم برشت و خوردن گلاب
و نبات حمی یوم سهری سبب این تب بیخوابی مفرط و علامتش
تقدم سبب است و با علامتیکه در تعبی مذکور شد علاجش علاج
تعبی است حمی یوم نزلی سبب این تب نزله و زکام است

و علامتش

بنا بر این کمن در کار که قصد کرده پس بدرستیکه خدا بر می آورد حاجت تورا انشاءالله

و علامتش وجود نزله است بنحویکه مذکور شد حمی تخمه سبب این تب نزله و زکام است و علامتش وجود نزله است بنحویکه مذکور شد هضم نشدن و فاسد شدن غذاست در معده علامتش آروق زدن ترش یا بد بوئی و سنگینی معده و سوزش معده و گاه باشد که درد معده نیز باشد علاجش قی کردنست و معده را از غذای فاسد پاک کردن و اگر قی محرک نشود آب نیم گرم و نمک بیاشامد و قی کند و اگر طبیعت اجابت میکرده باشد احتیاج بقی نیست بلکه چند فنجان آب گرم از پی هم بنوشند غذای فاسد را از تحت دفع میکند و تا معده از فاسد پاک نشود غذا میل نکند و بعد از پاک شدن معده و گرسنگی صادق قلیه زرشک یا سماق یا غوره میل نماید بدانکه در جمیع انواع حمای یومی بعد از انحطاط تب رفتن بحمام معتدل از انفع معالجات است و بدانکه جمیع انواع مذکوره از حمیات یوم هرگاه از چهار روز تجاوز کرد و تب رفع نشد تب ظاهر و واضحست که منتقل بتب خلطی شده و دیگر این معالجات مفید نیست بلکه معالجات تب خلطی بدستورش در هر مزاج و هر شخص بسبب انتقال باید کرد حمیات خلطی که عبارت از تبی است که اخلاط بسبب عفونت گرم شود و الحرارت بقلب رسد و از آنجا سرایت بجمیع اعضا و ارواح کند و

این

مَن اِلتجا اِلَی اللهِ کَفاهُ مُهِمّاتَهُ لا تَخَف فیما نُوبَت

این تب را عفونی گویند عفونت اخلاط یکی از سه وجه میباشد یکی سدّه که بحسب غلظت یا لزوجت خلطی در مجاری بهمرسد و آن ماده که بسبب سدّه محبوس شده باشد متعفن بشود دوم از اسباب عفونت اخلاط غذا های نامناسب است یا باعتبار فساد جوهر مثل ماهی تازه یا باعتبار سرعت قبول فساد مثل شیر یا باعتبار غلبهٔ رطوبت بر جوهر آن مثل میوه های بسیار رطب یا باعتبار عدم استعداد آن برای هضم کامل مثل خبازی یا مثل جمع میان اغذیه مختلفه در هضم فساد پذیرد و متعفن شود ایضا از اسباب عفونت اخلاط هوای وباد هوای متغیر از اسباب سماوی و ارضی است که باستنشاق و از راه مسامات جلد باخلاط میرسد و متعفن میشود و چنانچه اخلاط چهار است تبهای عفونی نیز چهار است بعدد اخلاط بلغم سودا خون صفرا و هر یک از این اخلاط اربعه یا داخل در عروق است که متعفن میشود یا خارج از عروق مثل معده و کبد و غیر ذلک پس هرگاه تعفن در داخل عروق باشد تب لازم میباشد و قلع نمیشود مگر بزوال سبب و اگر عفونت خارج عروق باشد تب دائر میباشد یعنی بحسب نوبه که از برای مرض آن ماده متعفنه میباشد چنانچه در هر یک مذکور خواهد شد تب رفع

میشود

کسیکه رو آورد بسوی خدا کفایت میکند خدا مهمات او را امر دس از چیزیکه قصد دار
میشود و باز در روز نوبهٔ دیگر می آید و همچنین تا مرض زایل شود پس تبهای
عفونی هشت است زیرا که هریک از اخلاط اربعه تعفن آن یا
داخل عروق است که تب لازم است و بر طرف نمیشود مگر بزوال
سبب یا خارج عروق است که تب رفع میشود و در نوبهٔ دیگر باز عود
میکند بحسب هر ماده چنانکه ضابطهٔ هریک معلوم خواهد شد و چونکه
خون در خارج عروق نمیباشد مثل سایر اخلاط ثلثهٔ دیگر لهذا تب دموی
نمیباشد و تب دموی خارج عروق تبی است که سبب آن اورام احشا
باشد بنحویکه مذکور خواهد شد امّا تب دموی که مادّهٔ آن داخل
عروق باشد بر دو قسم است یکی آنکه از حدت غلیان خون حادث
شود دوّم آنکه عفونت در او باشد و این نوع از تب دموی فی الحقیقه
قسمی است علیحده که داخل در تبهای عفونی نیست زیرا که از عفونت
تب نیست و در تحت حمیّات یومی و دق نیز داخل نیست و لهذا
این تب را تب خلطی میتوان گفت و تب عفونی نمیتوان گفت
زیرا که منشأ این تب خلط است و عفونت نیست و دیگر آنکه متعفن
شده باشد امّا آنچه از غلیان و حدت خون شده باشد بدون عفونت
که مذکور شد قسمی علیحده است و در تحت هیچیک از اقسام ثلثهٔ یومی

اِذْهَبْ بِمَا شِئْتَ فَاِنَّ فِی الزُّهْدِ رَاحَةً

وعفونی دقی میست سونوخس گوینه علامت آن سرخی لون و تشنگی

وشیرینی دهان وسایر علامات غلبهٔ خون چنانچه درصداع دموی

مذکور شد دیگر از علامات این تب اینست که چنانچه در تب صفرای

لازم حال مریض یکروز سبک و یکروز سنگین است نیست بلکه

درجمه روز یکقرار است دیگر از علامات تنگه سرمائی و لرزی با این تب

نمیباشد علاج آن درابتدا فصد باسلیق است واگر درسر سنگینی

وصداع بوده باشد فصد قیفال باید کرد وبقدر قوت مریض خون

بگیرند بلکه بحدی که قریب بغشی رسد خون بگیرند وبسا باشد که حاجت

بتدبیر دیگر نشود وابتدا رفع تب شود واگر تب رفع نشود منضج

از عناب وسپستان از هر یک ده دانه شیرهٔ تخم کاهو دو مثقال تخم

کدو دو مثقال تخم کشنیز یکمثقال شیرخشت ده مثقال بنوشند

و در روز پنجم مسهل از عنب الثعلب خیار چنبر کاسنی بنفشه نیلوفر

از هر یک دو مثقال عناب وسپستان آلو بخارا از هر یک ده

دانه تمرهندی شیرخشت ترنجبین مغز فلوس از هر یک ده مثقال

روغن بادام یکمثقال بنوشند وهمچنین در ششم وهفتم منضج مذکور

در هشتم ونهم تکرار فصد یا حجامت میان شانه نمایند واگر مسهل

کفایت

کفایت نکند در دوازدهم مسهلی دیگر بنوشند و غذا شوربای برنج
و کدو و اسفناج و تمر و زرشک و غوره میل نمایند و بعضی ماش و
عدس نیز مناسب است و از میوها خیار و هندوانه و کلابدو
آلو زرد و انار بن مناسب است و آب سرد بسیار نافع است
چنانچه یکی از ائمه معصومین علیه السلام فرموده اند نحن نداوا لحمی
بالماء البارد و شیخ رئیس فرموده اگر صاحب این تب را چندان
آب دهند که رنگش سبز شود تب رفع شود و ماء الشعیر دوا و غذا
مناسب است نیز صاحب این تب را بعد از دوازدهم شیره تخم
خیار دو مثقال شحم کاسنی دو مثقال با سکنجبین ده مثقال چند
روز میل نمایند با شیره تخم خرفه پنج مثقال با سکنجبین ده مثقال میل
نمایند و بعد از چهاردهم و شکستن تب گوشت خروس بچه و بزغاله
میل نمایند و پرهیز را تا زوال تب بالکلیه نگاه دارند و از مبردات مذکوره
میل نمایند تا رفع مرض شده صحت کامل حاصل شود اما تب دموی
که از عفونت خون عارض شده باشد مطبقه گویند علامتش همان
علامت سونوخس است و قلق و اضطراب و افروختگی و تنگی نفس
گاه باشد که بیهوشی نیز باشد و بالجمله اعراض این تب اشد از نوع اولست

إِذَا تَوَكَّلْتَ عَلَى اللَّهِ فَافْعَلْ فَإِنَّهُ يُعِينُكَ

اولست علاجش بعینه همان علاج اولست و تبریدیش از آن و بعد از
چهارده روز قرص کافوری مناسب است که با لعاب بذر قطونا
و شیرهٔ تخم خرفه و شربت نیلوفر داده شود صفت آن اینست
تباشیر تخم خرفه تخم کاهو از هر یک پنجمثقال تخم کاسنی رب السوس
صندل سفید از هر یک سه مثقال مغز تخم خربزه چهار مثقال مغز
تخم کدو پنجمثقال ترنجبین هفت مثقال کافور یکمثقال با لعاب به
دانه و بذر قطونا قرص سازند و هر روز نیم مثقال با شیرهٔ مذکوره
میل نمایند اما تب دموی که سبب آن عفونت خون در خارج
عروق باشد آن تبی است که منشأ آن اورام است مثل ورم دماغ و سینه
و پهلو و شش و معده و کبد و غیرها و تب دموی خارج عروق بنحو که
دیگر هم باشد و علاج آنها را موقوف بملاحظه طبیب خارج از موضوع
کتاب است نهایت چون ضابطهٔ حصری از برای انواع تبهای عفونی
قرار دادیم لازم بود که اشعاری از آنها بشود و معلوم شود که بعضی
از انواع تبهای دموی هست که علاج آن مذکور شد اما تب صفراوی
آن نیز یا لازمست که مادهٔ آن داخل در عروقست یا دایراست که
مادهٔ آن خارج از عروقست اما تب لازم از صفراوی آن بر
دو قسم است

در بسا را اخلاط پیشاب نیست زیراکه خون در خارج عروق صح

هرگاه توکل کنی بر خدا پس بکن بدرستیکه خدا اعانت میکند ترا

برد و قسم است یکی آنکه صفرا داخل در عروق حوالی قلب یا عروق تمام
بدن متعفن شده باشد و اینرا محرقه گویند دیگر آنکه صفرا در داخل
بعضی عروق بدن که از قلب دور است متعفن شده باشد و این تب
محرقه غب لازم میگویند اما محرقه علامتش لزوم تب است و تشنگی
بسیار و تلخی دهان و زردی رنگ در رو و چشمها و بیخوابی و قلق و اضطراب
و هذیان و صداع و خشونت زبان و زردی آن و گاه باشد که زبان سیاه
شود و بول رنگین و رقیق باشد و اینکه احوال مریض یکروز بهتر و یکروز
بدتر است علاج بنهجی است که در سونوخس و مطبقه مذکور شد سوای
فصد اما تبرید درین نوع بیش از همه تبهای خلطی باید کرد و آب سرد و برف
و یخ مکرر باید داد و از میوهای رطب در هر فصلی آنچه باشد بنحویکه در تب
دموی مذکور شد باید داد و آخر روز لعاب بذر قطونا بعد از آن خاکشیر عرق
نیلوفر و بید و کاسنی باید داد و از میوهای رطب و مکرر ماء الشعیر باید داد
و آب انار درین نوع با شیرخشت بعوض منضج مناسب است و
غذا آش برنج و ماش مقشر و کدو و اسفناج با تمر هندی و زرشک
میتوان داد و اگر شوربا را با ماء الشعیر طبخ نمایند بسیار بهتر است
دوازدهم و مسهلات را در ایامی که در تب دموی مذکور شد بدهند و بعد از

اِذَا كُنْتَ فِي تَرَدُّدٍ فَاتْرُكْ مَا نَوَيْتَ

دوازدهم قرص کافوری با سکنجبین وشیرهٔ تخم خرفه بدستوری که
در تب دموی مذکور شد بغایت مناسب است درین تب د تب
دموی هرگاه تا نهم نزدهم عدم اشتها وخشونت زبان وشدت
تب باقی باشد معلوم است که هنوز ماده باقیست باید که در بهار روز
مسهل بطریق مستهلا قبل بدهند وبعد ازان باز مبردات بدستور
قبل بدهند تا تب رفع شود یا تخفیف کلی حاصل شود واگر درین تب
و تب دموی ماده متوجه دماغ میشود وعلامت آن بیهوشی و هذیان و
شدت صداع و بیخوابی است و در روز مسهل طرف صبح آب انارین
چهل مثقال با شیرخشت ده مثقال آب کاسنی بیست مثقال بدهند
با شیرهٔ تخم خیارین وشیرهٔ تخم کدو و تخم کاهو از هر یک ده مثقال شیرهٔ
تخم کشنیز یکمثقال بالعاب بذرقطونا و به دانه و عرق بید و کاسنی
با نیلوفر هر یک باشد با شیرخشت ده مثقال بنوشند ومسهلرا
بطریق احتقان بعمل آورند باین دستور اول آب گرم با نیم مثقال نمک
طعام و یکمثقال روغن بادام بریزند وبعد ازان عنب الثعلب تخم
خطمی وخبازی و بیخ کاسنی و بنفشه و نیلوفر و گل خطمی از هر یک
دو مثقال عناب وسپستان از هر یک بیست دانه جوشانیده صاف

نموده

اگر مرد رهستی درین کار ره ترک کن مقصود خود را

نموده ترنجبین و شیر خشت مغز فلوس از هر یک ده مثقال روغن
بادام چهار مثقال شیرهٔ جو مقشر ده مثقال اضافه نموده بار دیگر صاف
نموده چهار قسمت نموده هر قسمت را یکدفعه بریزند با آثار میل ماده بدماغ
چنانکه مذکور شد صندل سرخ و سفید سوده را با قلیلی گلاب و کافور و
آب کشنیز و آب خیار و اندکی سرکه در شیشه کرده مکرر در پیش دماغ
مریض بدارند و اگر همه این اجزا یافت نشود بعضی از آنها کافیست
و اگر مریض را ضعف زیاد رود در آخر روز فادزهر معدنی و گل داغستان
مروارید از هر یک دو دانگ یا نیم مثقال با آب سیب بدهند و
اگر مجموع از آنها یافت نشود بعضی از آنها کافیست و در شب هفتم
و یازدهم و چهاردهم پاشویه نمایند بدین طریق که پاهای مریض را در آب
معتدل که برگ بید و جو نیم کوب و گل خطمی و بنفشه در آن جوشانیده
باشند و مکرر پا در آن نهند و صندل سرخ در زیر پستان چپ بمالند
و بالجمله درین تب کوتاهی در تبرید نکنند اما غب لازم آنست
که صفرا در بعض از عروق متعفن شده باشد که در حوالی قلب نباشد علامت
آن لزوم تب است و سنگینی سر و تشنگی و تلخی دهان و زردی زبان
و زردی و رقت بول و بالجمله علامات حقیقت محرقه است و اعراض

اذا وجدت فی قلبک نهوضاً فافعل والا فلا

صعبه محرقه از عالم هذیان و اضطراب و قلق زیاد و سایر اعراض صعبه که
در محرقه مذکور شد درین تب نیست خلاصه آنکه تب لازم صفراوی هرگاه
با این اعراض شدید و صعبه باشد محرقه است و هرگاه این اعراض صعبه
نباشد مسمی بغب لازم است والا در ماده شرکت کند و لهذا علاج این همان
علاج محرقه است مگر آنکه تبرید در این نوع کمتر از محرقه باید نمود و غذا و دوا
و همه تدبیر بیشتر کند اما تب صفراوی دائر که ماده اش در خارج عروقست
مثل معده و کبد و طحال و مراره در غیر انها از فضاها که در جوف میباشد
و متعفن شده است آنرا غب گویند و علامت این تب آنست که لرز
شدید و سرمای خفیف میشود و این تب بهم میرسد و بعد از تب عرق
می آید و بعد از عرق تب بالکلیه رفع میشود و روز دیگر تب نمیباشد تا آنکه
روز سیم باز لرز و سرما و عرق و تب میشود و هکذا یک روزی در میان میباشد
و مدت این تب از اول نوبه تا قطع شدن تب از نه ساعت نمیگذرد و
اگر از این مدت تجاوز کند معلوم میشود که ماده صفراوی خالص نیست
بلکه مرکب است چنانچه در انواع تبهای مرکبه مذکور خواهد شد دیگر از علامات
این تب تلخی دهان تشنگی و زردی رنگ است درد چشم و تهوع و سستی معده
و قی صفراوی و قلق و اضطراب در وقت نوبه و زردی بول و شدت

اگر بیابد در قلب خود محرکی را پس بکن والا فلا

و بدبوئی و سایر علامات غلبهٔ صفراوی و تب لازم صفراوی که مذکور
شده علاجش مثل علاج صفراوی لازم است مگر اینکه مسهل را در نوبه
غیر نوبه باید داد بهر روزی که اتفاق افتاد بالجمله درین تب نیز مثل
صفراوی لازم معالجه بنهج محرقه باید کرد مگر اینکه در محرقه تبرید زیاده
است و درین تب تبرید بمرتبهٔ محرقه ضرور نیست اما تب بلغمی
که آن نیز ماده اش یا داخل عروقست که آنرا لثغه گویند یا خارج
عروقست که آنرا مواظبه گویند اما لثغه علامتش لزوم تب است
و حرارت ملایم در صورت و پشت چشمها اندک بهم میباشد و علامات
صفراوی تشنگی و تلخی دهان و خشکی کام و زبان و قلق و اضطراب و سایر
علامات مخصوصهٔ صفراویست و آب دهان بسیار میباشد و بول
در این تب غلیظ و گاهی سفید رنگ میباشد و گاهی بسرخی میزند و
غثیان و قی بلغمی میباشد و طعم دهان شور است و اگر سبب بلغم مالح
باشد و گاهی ترش است و اگر سبب بلغم حامض باشد رنگ و رو
درین تب برنگ قلعی مایل بزردی باشد خصوصا در اواخر و سستی
و کسالت از لوازم این تب است علاجش در ابتدا منضجی باید داد
از عنب الثعلب کاسنی اصل السوس تخم خطمی گاوزبان از هر یک دو مثقال.

دو مثقال سپستان یازده دانه ترنجبین ده مثقال و در روز هشتم
مسهلی از اجزای منضج مذکور باضافه سنا کی سه مثقال گل سرخ یکمثقال
عناب ده دانه گل بنفشه دو مثقال فلوس خیارچنبر ده مثقال روغن
بادام دو مثقال در دهم و دوازدهم و شانزدهم نیز همین مسهل را
و در سایر ایام منضج مذکوره را بدهد و غذا از اول تا شانزدهم شوربای
برنج با شیره بادام و طرف شام چلو و زرده تخم مرغ و اگر آثار برودت
ماده مثل رطوبت دهان و سستی اعضا باشد بعد از هفتم گوشت
مرغ بچه در شوربا کنند و از میوه ها و ترشیها و آب سرد احتراز
نمایند سوای انارین و گلابی که چندان ضرر ندارد و اگر بعد از شانزدهم
تب رفع نشود سه روز هر روز گل قند آفتابی با سکنجبین بخورد طریق
ساختن گل قند آفتابی اینست که ورق گل سرخ را تازه ریزه
کرده با شکر بقوام آورد در ظرفی کرده تا چهل روز در آفتاب بگذارند
و اگر تا دو ماه گذارند بهتر است و اگر خشک شود مکرر شکر بریزد تا
خوب بعمل آید بعد از آن سکنجبین بزوری باین دستور که روز اول
چهار مثقال روز دوم پنجمثقال روز سیم شش مثقال روز چهارم
هفت مثقال روز پنجم هشت مثقال و بعد هر روز هشت مثقال

باشیره

[illegible]

باشیره تخم کاسنی و رازیانه میل نمایند و اگر در پشت پا یا در چشمها تهیج (یکمثقال)
باشد هر روز قرص زرشک صغیر بقدر نیم مثقال اضافه نمایند و اگر
معده ضعیف باشد و غذا هم هضم نشود و تهیج باشد و عطش زیادی نباشد
قرص ورد صغیر هر روزه نیم مثقال اضافه سکنجبین بزوری میل نمایند
و این ضابطه را مرعی دارند تا دوازده روز و اگر طبع خشک باشد بعد از
خوردن شش روز سکنجبین بزوری مسهلی میل نمایند حب مسهل از ریوند
چینی تربد یکمثقال و نیم عصاره افسنتین یکمثقال و نیم نیم مثقال تربد
یکمثقال و نیم عصاره غافث دو دانک غاریقون نیم مثقال این اجزا را
حب کرده فرو برند و از عقب آن ده مثقال ترنجبین را در عرق کاسنی
حل کرده نیم گرم بنوشند و همچنین بعد از دوازده هم نیز همین مسهل را
میل نمایند طریق ساختن سکنجبین بزوری اینست تخم کاسنی رازیانه
ریشه رازیانه تخم کشوث تخم خیار از هر یک پنجمثقال ریشه کاسنی ده
مثقال تخم خربزه کرمک چهار مثقال گل کشوث ریشه کشوث از هر یک
سه مثقال تخم کرفس انیسون گل سرخ از هر یک دو مثقال اجزا را کوبیده
بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده با شکر یا قند نیم کوفته سفید بقدر
پنجاه درم و سرکه تند چهل مثقال بقوام آرند صفت قرص زرشک

لا تعجل فی امر نویت فاطلب من الله رضاه

زرشک زرشک بیدانه هفت مثقال و نیم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیار ریوند چینی نیم مثقال سنبل الطیب نیم مثقال اجزا را کوبیده بالعاب بذر قطونا قرص نمایند صفت قرص ورد ورق گل سرخ شش مثقال رب السوس چهار مثقال سنبل الطیب مثقال تباشیر دو مثقال عصاره تافث چهار مثقال اجزا را کوفته و بیخته قرص سازند و مداومت بخوردن سکنجبین و گل قند بدستور مذکور بعد از سکنجبین بذوری نافع است و گاهی قند را با دو دانگ مصطکی کوبیده میل نمایند و گاه باشد که مداومت بخوردن گل قند مغنی از سکنجبین بذوری باشد و هر چهار شب یکدفعه آخر شب ده مثقال و نیم دواء التربد بخورند صفت دواء التربد اینست زنجبیل مصطکی از هر یک ده مثقال و نیم تربد جیت مثقال نبات سفید چهل مثقال اجزا را کوبیده سفوف سازند و اگر دواء التربد را با گل قند ضم کرده بخورند و از عقب آن آب گرم بنوشند هم خوبست و در اواخر این مرض دکهنگی تب خوردن مثرودیطوس یا تریاق فاروق هر روز بقدر نیم مثقال مناسبت و غذا بعد از چهاردهم و شانزدهم نخوداب گوشت مرغ و طرف شب تریلو و قلیه حلو مین نمایند و اگر این تب کهنه شود و

از هر یک یک مثقال و نیم ورق گل سرخ دو مثقال و نیم مغز خیار

بطول

تعجیل مکن در کاری که نیت کرده طلب کن از خدا خوشنود دیرا

بطول انجامد قرص ریوند چینی نافع است و مجرب خصوصاً هرگاه در سرز

صلابتی یا ورمی باشد و یا اینکه تهبیجی در صورت و دستها و پاها باشد

با سکنجبین ساده بذوری میل نمایند صفت قرص ریوند چینی این است

ریوند شش مثقال سه مثقال انیسون تخم کرفس عصاره غافث از

هر یک دو مثقال اجزارا کوبیده قرص سازند هرگاه این تب باین

رفع نشود آثار بلغمی است چنانکه مذکور شد شربت اصول بدهند

خصوصاً هرگاه با ورم دست و پا باشد و همچنین شکم و صورت

باین دستور که از چهار مثقال تا هفت مثقال باشد و بهفت که

رسید بدهند تا دوازده روز بدهند پس اگر آثار رفع ظاهر باشد

تا بیست و چهار روز بدهند هر روز با شیره رازیانه و تخم کاسنی

از هر یک دو مثقال روز دوازدهم و چهاردهم یکی از مسهلات که

مذکور شد بدهند صفت شربت اصول اینست ریشه کرفس

و ریشه رازیانه ریشه کاسنی از هر یک ده مثقال پوست بیخ کبر

پنجمثقال رازیانه و تخم کاسنی از هر یک هفت مثقال فقاع اذخر سنبل

الطیب اسارون بسنج از هر یک سه مثقال و نیم مویز منقی بیست

مثقال انجیر زرد دو دانه قند سفید پنجاه مثقال چنانچه رسمست شربت

ارجو لك في هذا الامر خيرا

شربت نمایند و در کهنگی تبهای بلغمی و مرکب فقیر بقدر دو دانگ
یا نیم مثقال عصاره غافث با سکنجبین ساده مکرر داده ام و بتجربه
رفع شده است و گاهی با آب انارین هم نافع است اما تب بلغمی
مواظبه که ماده آن خارج از عروق متعفن شده باشد مواظبه گویند و علامتش
آنست که هر روزه نوبه می آرد و سرما بسیار شدید است و لرزکم و زمان
سرما طویل میباشد و غالباً مدت این تب هیجده ساعت میکشد و بعد از
این عرق میکند و بالکلیه مفارقت نمیکند و اگر مفارقت کند زمان
مفارقت بسیار کم میباشد و باز نوبه می آید و سایر علامات بهنجیست
که در بلغمیه لازم مذکور شد علاجش نیز علاج لازم است و درین تب
قی در وقت نوبه بسیار نافع است چنانچه قلع این ماده مدامت بقی
میباشد خصوصاً اگر مقیی در وقت نوبه مثل آب ترب و سکنجبین و نمک
خورده شود و قی شود و خوردن سکنجبین با آب پیش از وقت نوبه
بدون قی کردن نافع است و سایر تدابیر بهنجیست که مذکور شد و درین
تب و تب بلغمی لازم باید طبیب و مریض هیچیک ملال بهم نرسانند و ترک
معالجه نکنند زیرا که ماده آن دو نوبت هر دو بلغمست و دیر نضج مییابد
و بزودی دفع نمیشود پس بر طبیب و مریض هر دو لازم است که نهایت

اهتمام

امیدوارم بخداوند از برای تو در این امر خیر را
اهتمام در معالجه بعمل آورند تا صحت حاصل شود اما تب سودائی
ماده این تب نیز یا داخل عروق است آنرا ربع لازم گویند یا خارج از
عروق است آنرا ربع دایر گویند اما ربع لازم نادر الوقوع است باعتبار
قلت سودا در عروق و اگر گاهی اتفاق افتد بعد از تبهای دیگر است
که ماده آن محترق شده منتقل باین تب شده است علاجش معالجه
آن تب سابق با معالجه ربع دایر مذکور میشود اما ربع دائر آن نیز
کم اتفاق می افتد که ابتدا بهم رسد بلکه غالباً مسبوق بتبهای دیگر میباشد
علامتش آنست که یکروز نوبه است و دو روز نیست و در روز چهارم
از نوبه سابق باز نوبه بهم رسد و لرز در این تب در اول مرض بسیار کم میباشد
و هرچه کهنه تر میشود ان نشان نضج ماده میشود و ازاله مرض است
و دیگر سرما لرز شدید میشود درین تب بسیار شدید است و در اول
نوبه گویا استخوانهای بدن شکسته میشود و مفاصل تمام وجع بر میدارد
و تب بسیار شدید نمیباشد هرچند از تب بلغمی شدید تر است اما بحد
صفرادی نیست و مدت نوبه این تب غالباً یکشبانه روز است و اکثر
این است که از ابتدای آفت سپرز ورم و صلابت سپرز میباشد
و با علامات غلبه هر خلطی که باشد چنانچه در تب آن مذکور شد معلوم شد

ربع لازم

ربع دائر

که ما

الاعمال بالنيات اذا نوبت فالنا خير لماذا

که مادهٔ محترق آن خلط است علاجش اینست که در اوایل بلکه تا شش روز ماه متعرض این تب نشود زیرا که مادهٔ این تب مشکل النضج است و قبل از نضج متوجه دفع شدن ضررهای عظیم دارد لهذا باید مدارا سلوک نمایند و از مولدات سودا مثل بادنجان و عدس و بقول و چیزهای شور و نمک سوده گوشت قدید و پنیر کهنه و سایر مولدات سودا و اغذیهٔ غلیظه احتراز نمایند و بحسب هر یک از انواع سودا که مورث این تب شده در اصلاح و نضج آن کوشند چنانچه اگر احتراق از صفرا یا خون بهم رسیده باشد علامتش علامت غلبهٔ صفرا و خون است چنانچه در تب صفراوی و دموی مذکور شد باید که مداومت بخوردن سکنجبین و عرق کاسنی و عرق شاهتره و آب انارین کنند و آب انارین را گاهی که یبس در طبع باشد با شیرخشت و الا بتنهائی و گاهی با قند و گاهی با تباشیر میل نمایند و از مسخنات و هرچه باعث خشکی و سودا باشد احتراز نمایند و از میوها خربزه و هندوانه و هلو و گلابی و آلوچه رسیده و آلو زرد میل نمایند خواجه حکیم علی گیلانی در شرح قانون میگوید که مرا وقتی نوبهٔ ربعی عارض شده بود و در سفر بودم با جمعی از اصدقا که ایشان نیز طبیب بودند و مرا بخوردن مسهل امر مینمودند

عمل به نیت است هرگاه قصد کرده پس چرا تاخیر میکنی
و من مناسب نمیدانستم تا اینکه شبی ایشان مسهل ترتیب دادند و بربالین
من حاضر گردیدند و مرا بخوردن آن امر مینمودند و من خود را بخواب
میداشتم که شاید دست از من بدارند تا آنکه مرا خواب ربود در عالم
رؤیا دیدم مردی محترم در لباس سفید نشسته کسی بمن گفت که این مرد
قرشیست شارح قانون گوید که من پیش رفتم و آزار خود و اینکه مرا
بخوردن مسهل امر کرده بودند باو گفتم و استعلاج نمودم متبسم شده
و گفت مسهل مخور گفتم پس حکیم گفت چرا غافلی از چیزی که مصلح سوداست
و مسکن صفرا و مزلق بلغم و نافع خون و لذیذ است و خوش منظر است
و دوا است و غذاست و از خواص آن میشمرد تا آنکه سی و سه خاصیت
و منفعت شمرد و در هر دفعه حیرت من زیاده می گشت گفتم این چه چیز است
بیان فرمائید گفت آلوی زرد خوب رسیده من از خواب بیدار شدم
و با اصحاب خواب را نقل کردم و مسهل نخوردم و بعد از آن دوا و غذا
و آب را مقصور بخوردن همان کردم و در یکهفته رفع مرض شد تمام
شد کلام حکیم علی و در این نوع اجتناب از شیرینی و روغن لازم است
و خوردن گوشت بسیار نازکی مثل بره و بزغاله و مرغ بچه و خروس
بچه بسیار نافع است و حمام در همه انواع نافعست و اگر مادهٔ سودا

از احتراق

وَعَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلُوا اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمِنْ ثَمَانِ مُؤمِنِ اَنْ يُخَاف

از احتراق بلغم یا خود سودا بهم رسیده باشد علامتش آثار غلبهٔ برودت
چنانچه در تب بلغمی مذکور شد باید که مداومت بخوردن گل قند یا سکنجبین
و عرق کاسنی و شاهتره کنند و گاهی گل قند و مصطکی بخورد و از میوها
پرهیز کنند و گاهی اطریفل صغیر در روز غیر نوبه میل نماید و گاهی گل پر
که آنرا بعرف اطبا انجدان گویند شیره کشیده با سکنجبین چند خوش
داده بعوض سکنجبین ساده میل نماینه خصوصاً هر گاه با آفت سپرز
باشد قی کردن در وقت نوبه در همه انواع نافعست و در اواخر
مداومت بخوردن مخدرات مثل فلونیای رومی در شعشا میر بهار
الدین والدوله میگوید که معجون حب الشفا در این باب آیتی است
عظیم و باعث بر ساختن حقیر این را آنکه برادران ایشان امام الدین
جعفر مدت یکسال آزار ربعی داشت و اطبا عراق از معالجه آن عاجز
شده این دوا را دو نوبت خورد شفا یافت تمام شد کلام صاحب
خلاصه و وقت خوردن مخدرات دو ساعت قبل از آمدن نوبه است
طریق ساختن فلونیای رومی موافق نسخهٔ کامل الصناعه که نزد جعفر
بهترین نسخها است اینست زعفران پنجمثقال فلفل سفید بیست
مثقال بذر البنج بیست مثقال افیون ده مثقال قطراسالیون

که تخم

برخدا توکل کنید اگر مومن هستید واز علامات مومن آنست که نترسد غیر از خدا

لطیب

که تخم کرفس کوهی بیست چهار مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال سنبل ا
چهار مثقال شیطرج ساذج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون
از هریک یک مثقال اجزارا نرم کوبیده و بروغن بلسان چرب کرده
باسه برابر اجزا عسل بقوام آورند و بسرشند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند قدر شربتش بقدر نخودی طریق ساختن برشعثا موافق قانون
فلفل بذرالبنج از هریک بیست مثقال افیون زعفران سنبل الطیب
عاقرقرحا فرفیون از هریک پنجمثقال اجزارا کوفته و بیخته باسه وزن
عسل کف گرفته بقوام آورند و بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
طریق ساختن حب الشفا اینست زنجبیل یکمثقال ریوند چینی دو
مثقال جوزماثل که آنرا ماتوره گویند سه مثقال اجزارا کوبیده با دو برابر
مجموع عسل بقوام آورند و بسرشند و قدر شربتش یک نخود و نوبه ربع
هرگاه ماده اش بسیار نباشد و بنهج مذکور تدبیر بعمل آید بعد از هفتاد
روز همین مخدرات کفایت میکند و احتیاج بتنقیه ندارد و اگر ماده
فاسد در بدن بسیار باشد باید تنقیه کرد تا رفع مرض شود و اگر تنقیه را
بعد از شش ماه بکند بهتر است و بعضی تنقیه را بعد از هفتاد روز کرده اند
بالجمله تنقیه را باید بحسب خلط محدث مرض بعمل آید چنانکه ماده اگر احتراقی

لا تكن في امرائه مهموما فانسيس الى ما نوبت تجلخهرا

احتراق باشد بعلامت غلبه خون چنانچه مکرر مذکور شد اول فصد باسلیق بکنند ملاحظه نمایند اگر خون بسیار سیاه غلیظ باشد بقدر که شصت مثقال باید واگر رقیق و سرخ و کم رنگ باشد البته دفعه به بندند نگذارند که پاید که براین تقدیر فصد ضرر عظیم میکند و بعد از آن بر هر تقدیر مشغول دادن مسهل و منضج شوند واگر ماده از احتراق صفرا باشد علامتش علامات غلبه صفراست چنانکه مذکور شد علاجش با علاج دموی متحد است مگر اینکه در صفراوی فصد مجوز نیست منضج و مسهل و سایر تدابیر از هر یک از دموی و صفراوی یکیست و بالجمله در بعضی که از حرارت مزاج باشد معالجه باین نحو نمایند که منضج از گاو زبان و شاهتره و ریشه کاسنی پرسیاوشان تخم کاسنی بادرنجبویه از هر یک دو مثقال ترنجبین هفت مثقال بدهند تا شش روز یا اینکه ماء الشعیر با سکنجبین شش روز بدهند و بعد از آن منضج مذکور را چهار روز بعد از آن مسهل از اجزا منضج مذکور باضافه سناء مکی پوست هلیله کابلی بنفشه بسفایج افتیمون از هر یک سه مثقال مویز منقی بیست دانه مغز فلوس ده مثقال روغن بادام یکمثقال و باز منضج مذکور را چهار روز و روز پنجم مسهل را و همچنین تا چهار پنج مسهل خورده شود بعد از آن سکنجبین

بذوری

انشاء الله

مباش در امر خود مهموم بکن آنچه را که قصد داری می‌یابی خیر بسیار

۳ بذوری بنحویکه در تب بلغمی مذکور شد بقدر چهار مثقال در میان هر
شش روزی یکدفعه معجون نجاح میل نمایند که در ضعف قلب مذکور شد
بقدر چهار مثقال بخورند یا روز مسهل مذکور را در پی آن بخورند و در ایام
مسهل و تنقیه نخوداب با گوشت بره یا مرغ بچه و در روز منضج شربت
بذوری قلیه از گوشتهای مذکور با تمر هندی و چاشنی شکر یا آب انار
شیرین با قیمه شوربا و در شبها پلو و ترحلو قلیه میل نمایند بعد از انتها
مداومت بخوردن مخدرات مذکوره نمایند و اگر ماده از احتراق بلغم
شد یا سودای طبیعی علامتش مجملا برودت مزاج است چنانچه در تب
بلغمی مذکور شد در سوداوی علامت رطوبت نیست مثل آب رفتن از
دهان و لاغری بدن و رنگ رو گرفته و تیره است علاج این هر دو نوع
بدین نحو است که منضجی از گاوزبان و شاهتره و اسطوخودوس ریشهٔ
رازیانه اصل السوس پرسیاوشان بادرنجبویه از هر یک دو مثقال مغز
فلوس ده مثقال روغن بادام یکمثقال و اگر در شب مسهل یکمثقال
ایارج فیقرا را حب کرده فرو برند و صبح مسهل را بنوشند بهتر است و
اگر غلبهٔ رطوبت نباشد ماء الشعیر و سکنجبین در پی مسهلات نافع است
بنحویکه در تب ربع اچار مذکور شد و این مسهل را چهار و پنج دفعه بنوشند ولبعد

اَجْمَعْ قَلْبَكَ وَافْعَلْ مَا قَصَدْتَ تَجِدْ خَيْرًا كَثِيرًا

و بعد از آن سکنجبین بذوری با قرص ورد صغیر و شیرهٔ رازیانه بدستور مذکور میل نمایند و در بین آن هر شش روز یکدفعه مسهل مذکور را با معجون نجاح میل نمایند و مسهل که باید در روز نوبه خورده شود در این نوع نیز بعد از مسهلات مخدرات البته نافع است انیست مجمل طریقهٔ مسهل و در اینمرض نهایت احتیاط را مرعی دارند که قبل از نضج ماده متوجه دفع آن شدن مورد مفاسد کلیهٔ عظیمه است و قبل از ششماه نه دادن مسهل اولیست لیکن طریق معالجه بدین نهج است که مذکور شد و بعد از تنقیه یا در کهنگی مرض هرچند تنقیه نشده باشد مثرودیطوس و تریاق فاروق در تب ربع بسیار نافع است خصوصاً هرگاه حرارت زیاده در مزاج نباشد نیست مجملی از معالجات حمیات خلطیه و بعضی از حمیات خلطی میباشد که خارج از انواع مذکوره نیست و در سبب و علامات و علاج متحد است و اطبا هر یک را مستمی باسمی خاص کرده اند نهایت تفصیل آنها لایق درین مختصر نیست امّا چون حمی غشی که در علاج مخالفت کلّی دارد لهذا بذکر آن پرداخت بدانکه حمی غشی تبی است که که مریض در وقت نوبه غش میکند و بیهوش میشود تا عرق نکند افاقه نمیکند و چون اکثر اوقات مادهٔ آن بلغم است و نادر از صفرا عارض میشود

واطبا

جمع ساز تب خود را و بکن آنچه را قصد داری خیر کثیر می یابی بشو

و اطبا آنرا در ذیل حمیات بلغیه مذکور میکنند اما آنچه سبب آن مبهم است

علامت آن آنست که نوبه هر روزه میباشد مثل نوبه مواظبه و اینکه

در صورت و چشمها تهیج میباشد و رنگ صاحب این تب بر یکحال نمیباشد

بلکه گاهی رنگ قطعی و گاهی بزردی و گاهی بکبودی و سیاهی میزند

لبها گاهی سیاه و تیره می شود و چشمها بیرون آمده میباشد مثل کسیکه

گلوی او را افشرده باشند و سایر علامات که در نوبه بلغمی مذکور شد و علاج

این بسیار صعب است زیرا که سبب آن ماده فاسد است در نهایت

غلظت و قوه در کمال ضعف است پس اگر خواهیم بمسهل قوی دفع آن

کنیم مواد فاسد بحرکت میآید و بسبب غلظت و جافی دفع نمیشود و مسهل

ضعیف مقاومت با مرض نمیتواند کرد و اگر غذا را مع لطیف با تقلیل

زیاده کنیم قوت ساقط میشود و اگر غذا را بدهیم مزید علت میشود و بکار

قوت نمی آید بهر حال علاج اینست که در حال نوبه و حدوث غش مکرر

گلاب و آب بر صورت زنند و مریض را خبردار کنند و رانها را محکم ببندند

و تمام بدنرا بمالند باین ترتیب که اول زانو را بمالند تا سرینچه و بعد از آن

پشت و معده و شکم و باز بهمین دستور عود نمایند چنانچه در نصف زمان

تب مالند کنند و نصف دیگر مریض را بحال خود گذارند که خواب رود

وَمَنْ هَاجَرَ اِلَى اللّٰهِ فَاَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ وَهُوَ وَلِيُّهُ وَنَاصِرُهُ

واستراحت کند واز جالینوس منقولست که محللا از برای اینماده بهتر
از مالند که نیافتم و دیگر صندل سفید و جوز بوارا با گلاب و عرق بهار
نارنج اگر نباشد بیعرق بسایند و در زیر پستان چپ بمالند و نسخهٔ
مذکور در محرقه مکرر بدماغ بدارند اما دفع مرض باین نحواست که طرف
صبح تخم کرفس یکمثقال شیره کشیده با سکنجبین هفت مثقال شکری
یا عسلی باضافه عنب الثعلب و رازیانه و بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال
گل قند آفتابی جوشانیده صاف نموده بدهند و قبل از وقت نوبه
یکساعت اگر تواند قی کند بآب گرم و سکنجبین عسلی و نمک و آب نیم
گرم و قبل از نوبه بهفت ساعت حقنه نمایند باین دستور عنب
الثعلب بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه اکلیل الملک بابونه سناکی
تخم خطمی خبازی اصل السوس از هر یک دو مثقال عناب و سپستان
از هر یک بیست دانه ترنجبین سه مثقال مغز فلوس نه مثقال شکر
سفید نه مثقال آب برگ و برگ چقندر پیاله روغن بادام سه مثقال
نمک طعام دو مثقال اجزا را جوشانیده و صاف نموده فلوس را در
آن شیره کشیده بیج حقنه نماید و با روغن بادام عمل نماید و در روز یکروز در میان حقنه نمایند
حقنه قی نباید کرد و دوای روز حقنه صبح سکنجبین با شیرهٔ رازیانه

و تخم

کسیکه رو آورد بخدا پس اجر او با خداست خداوند صاحب ناصر اوست

٧ و تخم کرفس با منضج مذکور بدهند و در آخر روز فادزهر معدنی و مروارید

و گل داغستان از هریک شش نخود با آب سیب و به بدهند و بعد از

نوبه دوم گاه باشد که شرو دیطوس یا تریاق فاروق هرکدام باشد

بقدر دو دانگ تا نیم مثقال توان داد و صاحب خلاصة التجارب

تجویز کرده فادزهر حیوانی نیز بدهند و غذا درین تب مرغبچه و خروس

بچه را کباب کرده آب انار بدهند و در ترکیب ماء الشعیر با قند و نان

با شربت قند غذای صاحب این تب است ذکر کرده اند فقیر نان

دو آتشه با آب انارین داده ام و بسیار نفع کرده و زردهٔ تخم مرغ

و تر پلو با خروس بچه و مرغبچه نیز میتوان داد اما آنچه سبب آن صفرا

باشد شیخ رئیس میگوید که اینماده خالی از سمیت نیست لهذا علاجش

از نوع اول صعب است بلکه قابل علاج نیست و علامتش اینست

که نوبه این بدتر از نوبه غب است و هر روزه نیست و علامت

دیگر آنکه عارض نمیشود در صاحبان مزاج حار یابس و اینکه صورت

بدن را در اول مرض نهایت لاغری بهم میرسد و اکثر اینست که روز

چهارم میکشد بهرحال علاج اینست که حقنه در محرقه مذکور شد در

روز غیر نوبه بعمل آورند و سایر تدابیر از مداوا و تقویت بنهجی است که در محرقه

لَا تَعْجَلْ فِي الْأُمُورِ فَإِنَّ اللَّهَ قَاضِي الْحَاجَاتِ يَقْضِي حَاجَتَكَ

که در محرقه مذکور شد و ماء الشعیر و آب نارنش هر روزه بد هندو
تدابیر وقت نوبه بجوی است که در نوع اول مذکور شد غیر انکه در محرقه
بوئیدن جوز بوا مناسب نیست و در این تب مناسب است و بدانکه
آنچه از حمیات مذکور شد مفردات هریک بود از ترکیب آنها با یکدیگر
انواع و افراد بسیار حاصل میشود چرا که ترکیب از دو جنس مختلف
میتوان شد مثل ترکیب خلطی با دیگر لهذا از ضرب انواع تراکیب
حاصل میشود دایر با دایر و لازم با لازم و دایر با لازم کذلک و لهذا
اعتبار برادر حمیات در علامت نیست مثل انکه دو غب باشد
نوبه هر روزه بدوا نوبه غب نمیاید بلکه دایر مواظبه است و هرگاه
سه ربع دایر باشند باز نوبه هر روزه میاید پس اعتماد در تشخیص بسایر
علامتست چنانکه مذکور شد و ترکیب بر دو نوعست یکی انکه دو ماده
مختلف جداگانه در دو محل متعفن شده باشد مثل انکه ماده بلغم در جائی
و صفرا هریک در جائی دیگر باشد و دیگر که دو ماده مختلف با یکدیگر نباشد
مثل انکه قدری از صفرا مخلوط بقدری از بلغم شده باشد در یک محل
متعفن شده باشند و تفصیل هریک اینها متعذر است چرا که ترکیب
ثنائی در رباعی و ثلاثی زیادتر میتواند شد و ترکیب و ضروب و قسمت

اینها

تعجیل مکن در امور پس بدرستیکه خداوند قاضی الحاجات بر می آورد حاجت ترا

اینها با یکدیگر بجائی میرسد که از عهدۀ آن بر نمی توان آمد نهایت هر ترکیب بحسب ترکیب علامات معالجه را باتداء بهتر از آنچه در بسایط مذکور شده بکنند و چونکه ترکیب از این مرکبات مذکوره مشهور تر از ما بقی دیگر و هر یک مسمّی باسمی خاص میباشند و کثیر الوقوع اند آنها را با اسباب و علامات و معالجات مفصلاً مذکور میکنیم یکی از آنها مسمّی است بغب خالص و دیگر مسمّی است بشطر الغب اما غب خالص آنست که صفرائی مخلوط ببلغم در داخل عروق باشد یا خارج متعفن شده باشد پس هر گاه داخل عروق باشد تب لازم است با بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا و اگر خارج عروق باشد یکروز نه یکروز نوبه میکند و نوبت نوبه از دوازده ساعت میگذرد و بعضی دیگر از علامات نوبهٔ بلغمی نیز دارد و با تجاوز بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا هست اما شطر الغب آنست که صفرا در داخل عروق یا خارج متعفن شود و بلغم در داخل یا خارج متعفن شده باشد و لهذا شطر الغب چهار نوع است یکی آنکه صفرا و بلغم هر دو در خارج عروق متعفن شده باشد پس روزیکه نوبه صفرا و نیست یک نوبه میکند و با علامات نوبهٔ بلغمی در روزیکه روز نوبه صفرا یا دو نوبه میکند یکی با علامات نوبه صفراوی و یکی با علامات نوبه بلغمی

یا یک نوبه

لَا تَهمَل فِيمَا عَزَمتَ اِنَّ اللّٰهَ مَعَكَ

یا یک نوبه میکند و مرکب است از علامات هردو بعبارهٔ اخری یکروز نوبه شده است و یکروز اخف. نوع دیگر آنکه مرکب باشد از صفراوی لازم با علامات و بلغمی لازم و درین سرمائی و لرزی و نوبه نمیباشد و علامات تب صفراوی لازم با علامات تب بلغمی لازم چنانکه هریک مذکور شد بیاید و دیگر آنکه مرکب باشد از صفراوی دایر و بلغمی لازم پس یکروز نوبه میکند با علامات نوبهٔ صفراوی و روز دیگر نمیکند و تب لازم دارد با علامات تب لازم بلغمی دیگر آنکه مرکب باشد از صفراوی لازم با بلغمی دایر پس یکروز نوبه میکند با علامات نوبهٔ بلغمی و تب لازم دارد با علامات تب لازم و صفراوی و جمیع انواع غیر خالص و شطر الغب در معالجه متحدند زیراکه در سبب متحدانند و معالجه اینها مرکبست از معالجه صفراوی خالص و مدت طول آنها بسیاره میباشد چنانچه ملا نفیس در شرح اسباب و علامات میگوید که گاه باشد تا یکسال بکشد زیراکه اگر بلغم از مسخنات بود صفرا مفسده میکند اگر اطفای صفرا بمبردات نماید بلغم غلبه میکند و هرگاه در معالجه ملاحظه هردو طرف بشود هیچیک فایده مستعد به نمیکند و گاه ده باشد که طول این مرض بفساد احشا منجر میشود و معده یا کبد یا طحال ضعیف میشود و مفاسد دیگر را برانگیزد

باجمله

اهمال مکن در آنچه قصد کردهٔ بدرستیکه خداوند با تو است

۱۱ بالجمله در هر یک از اینها در ابتدا منضجی از عنب الثعلب بیخ کاسنی گاوزبان

از هر یک ده مثقال سپستان ده دانه با شیرهٔ تخم خیار شربت نیلوفر

سه مثقال بدهند و در روز پنجم اگر نوبه باشد بعد از پنجم در روزیکه نوبه سکنجبین ده مثقال

نباشد مسهلی بدهند از عنب الثعلب بیخ کاسنی گاوزبان اصل السوس

گل سرخ گل نیلوفر بنفشه سنا مکی از هر یک دو مثقال عناب و سپستان

از هر یک ده دانه ترنجبین شیرخشت مغز فلوس از هر یک ده مثقال

روغن بادام دو مثقال و دیگر در هشتم و دهم و دوازدهم شبر طیکه

روز نوبه نباشد و اگر روز نوبه باشد غیر این ایام هر روز که اتفاق

افتاد مسهلی که مذکور شد مکرر بدهند و اگر غلبهٔ بلغم چنانچه علامات

آن در تب بلغمی مذکور شد باشد گل قند و سکنجبین بدهند و بعد از

دوازدهم حیوانی بدهند از میوه انار شیرین و میخوش مناسب است

و گلابی و آلو زرد رسیده و آلوچه رسیده نیز خوب است و بعد از شانزدهم

شربت دینار بدهند و از تصرفات متاخرین است روزی پنج مثقال

تا ده مثقال با عنب الثعلب و شیرهٔ رازیانه و تخم کاسنی از هر یک یکمثقال مناسب

طریق ساختن شربت دینار اینست تخم کاسنی چهار مثقال گل سرخ

چهار مثقال ریشه کاسنی هشت مثقال نیلوفر گاوزبان هر یک دو مثقال

فِی هٰذَا الْاَمْرِ خَیْرٌ وَبَرَکَۃٌ وَلٰکِنْ تَصَدَّقْ قَبْلَ تَوَجُّهِكَ اِلَیْهِ

مثقال تخم کشوث سه مثقال اجزا را کوفته جوشانیده صاف نموده
با چهل مثقال قند یا شکر سفید صاف بقوام آورده و بعد از سرد شدن
سه مثقال ریوند چینی را نرم ساییده داخل نمایند و بعد از شش روز شربت
دینار را با مسهلی دیگر بنحویکه مذکور شد بدهند و بعد از آن سکنجبین بذور
و قرص ورد صغیر بنحویکه در سابق مذکور شد بدهند و مداومت بگل قند
و سکنجبین تنها بسیار نافع است و هرگاه نوبه باشد در وقت نوبه
قی کردن نیز نافع است در اواخر هر چند شب یکدفعه دواء التربد
چنانکه در تب بلغمی مذکور شد نافع است و اگر علامات غلبهٔ صفرا زیاد
باشد سکنجبین و عرق کاسنی و آب انارین نافع است و با تباشیر بسیار
نافع و با غلبهٔ بلغم تدبیر بنحویکه در اینجا و تب بلغمی مذکور شد و بعد
از نیستم در تمامی تبهای خلطی حقیر این شربت را که مسمّی است بشربت
ماء الحیوة تجربه کرده در اصلاح مزاج میکند و تب را قطع میکند و مزاج را
باصلاح می آورد و در تب ربع نیز بتجربه رسیده که بعوض سکنجبین
بذوری مکرر داده شده و النفع از او یافته ام و در تبهای خلطی کلا نافع است
صفت شربت ماء الحیوة اینست زرشک بیدانه یا دانه دار
سی مثقال تخم کشوث سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال رازیانه گزمازج

شربت ماء الحیوة

این کار خیر است از برای تو ولکن صدقه بده پیش از روی آوردن بسوی تکار

و گل سرخ از هر یک دو مثقال و نیم اجزا را کوبیده و جوشانیده و صاف

نموده با پنجاه درم قند سفید یا شکر بقوام آورده هر روز از پنج مثقال

تا هفت مثقال بنوشند و اگر تب صفراوی یا دموی باشد با شیرهٔ تخم

خیار و تخم کاسنی اگر حرارت غالب باشد با قرص کافوری و در بلغمی و تبهای

که مرکب باشد با قرص زرشک اصغر و قرص ورد صغیر و شیرهٔ تخم خرفه و

کاسنی و رازیانه و بدون این شیرها و قرصها نیز مناسب است و بالجمله این

شربت در جمیع تبها بعد از بستن با نجار مختلفه بحسب هر مزاج و هر شخص

تجربه رسیده است و در اواخر تبها هر کدام مثرو دیطوس و تریاق فاروق

مناسب است و مخدرات که در ربع مذکور شد در کهنگی و سایر نوبتهای که تب

لازم نباشد نافع است و هرگاه با حرارت مزاج باشد فلونیا حب الشفا

و اگر بدون حرارت مزاج باشد با فلونیا و برشعثا نافع است و بتجربه رسیده

صفت سفوف ناقص انیست پوست خشخاش یکمثقال فلفل سیاه

شش دانه با هم نرم کوبیده سه بخش نمایند و در سه روز یک بخش را طرف صبح

با گلاب بجوشانند و صاف نموده نیم گرم بنوشند اما تب وبائی

سابقا مذکور شد که یکی از اسباب تبهای عفونی و هواء وبائی است

که باستنشاق از راه مسامات باخلاط میرسد و متعفن میکند و یا تعفنی است

عارضی

لا تعجل فیما طلبت فانه واسع العطاء

۱۴ عارض هوا شود بسببی از اسباب ارضیه مثل مخالطه بخارات ردیه که
از زمین متصاعد می‌شود یا غیر از این اموری که منشاء عفونت هوا میشود
و از جمله علامات وبا این است که حیواناتی که ذکا و فهمی دارند مثل لک
لک و پرستوک از آشیانهای خود هرچند تخم گذاشته باشند و جوجه بر
آورده باشند میگریزند و حیواناتی که از زمین عفونت دار متولد میشود
مثل وزغ بسیار میشود و حیواناتی که در زمین میباشند مثل موش و غیره
سراسیمه میگریزند و بجای خود نمیروند و نفس کشیدن مشکل میشود و
آدمی را از هوا راحتی حاصل نمیشود و چون بر بلندی بر آیند و در هوا
نظر کنند چنان نماید که هوا دودناک و غلیظ و تیره است و دیگر
علامات وبا تغییر فصول است از وضع طبیعی خصوصاً تابستان و ظهور
رجوم و شهب اردی بهشتی در اوایل پاییز و ایلول ماه رومی و دیگر از علامات
وبا کمی باران یا بسیاری ابرها نیست مجملاً از علامات هوای وبائی اما
احتراز باین نحو است که اولاً اگر نقل ممکن باشد نقل کنند که آدمی کمتر
از پرستوک نباشد و اگر نقل ممکن نباشد این ادویه را مکرر دود کنند
عود عنبر قسط کندر سندروس کهربا پوست انار زرین لادن مشک
زعفران سعد ابهل صندل کز مو درزآوند طویل جدوار منفرداً یا مجموعاً

وهمیشه

تعجیل کنی در آنچه طلب کرده پس بدرستیکه خدا تعالی واسع العطایاست
و همیشه پیاز و سرکه ببویند و بنوشند و در خانه و اطراف مسکن بپاشند ۱۵
و مویز و سرکه و آبغوره مکرر بنوشند و ببویند و در خانه بپاشند
و لته را بآنها آلوده در پیش دماغ بدارند و خانه و مکانی که در او میباشند
از دخول هوای خارج محافظت نمایند و حسب المقدور از آنجا حرکت
نکنند و اگر بالضروره حرکت باید کرد لته را بسیر و سرکه آلوده بر دماغ
بندند و زود معاودت نمایند و باوجود این تدابیر از خوردن میوها
و شیر مهما پرهیز کنند و از جماع و حمام و تشنگی و گرسنگی احتراز نمایند
و آب بسیار سرد بنوشند و در آنچه میخورند و می آشامند سیر و سرکه
داخل نمایند و غذاهای ترش و بی نمک میل نمایند و از تریاق مثرودیطوس
و جدوار هر یک که باشد مکرر بخورند و برشعثا و فلونیای رومی
مناسب است و فادزهر معدنی هم خوبست اما علامت تب
وبائی بعد از حدوث وبا بعموم این تب در اکثر مردم اینست که تب
در ظاهر بسیار ملایم است و در باطن نهایت حدت میدارد و قلق
و اضطراب عظیم میباشد و گاه باشد که با تنگی نفس بدبو میباشد و بسا
باشد که عرق هم بدبو میباشد و بول بدبو و بدرنگ باشد و گاه باشد
که سبز یا سیاه شود و عطش و خشکی زبان و غثیان و قی صفراوی یا سوداوی

لا تطلب حاجتك من احد غير الله بطر دك عن بابه

یا سوداوی از علامات این تب است واکثر بیهوشی نیز عارضش
میشود علاجش اولاً تعدیل هوا بخورات و بوییدن مشمومات که
سابقا در تحریر ادویه ها مذکور شد و کافور و صندل و گلاب مکرر
بر سینه بمالند و آب سرد بسیار بنوشند و فصد باسلیق بکنند و از ربوب
فواکه بارده مثل آب غوره و آب لیمو و رب ترنج و آب انار از هر یک
باشد میل نمایند مناسبست و اگر در پنجم مسهلی که در محرقه مذکور شد
میل نمایند مناسبست و اگر در هشتم تکرار مسهل نمایند اولیست
و قرص کافور در این تب بعد از پنجم بدهند و فادزهر معدنی و مروارید
و گل داغستانی و تباشیر از هر یک نیم مثقال با آب سیب و آب انار
میخوش بسیار نافع است و غذا آش سماق و آش غوره و آش انار
هر یک که باشد قبل از هفتم بدهند و بعد از هفتم با حیوانی بدهند
خلاصه اسباب و علامات معالجات تبهای خلطی باین نحو که مذکور شد هر گاه
مجموع اینها را در نظر داشته باشد و بنظر دقیق ملاحظه نماید البته
از عهده معالجه بیرون می آید زیرا که خلاصه معالجات بچهار طریق
بعدد اخلاط اربعه آیل میشود بلکه دو طریقه یکی حار و دیگری بارد
سیمه آنکه در معالجات تبهای دموی و صفراوی و سوداوی فصد چندان

مناسبتی

مطلب حاجت خود از احدی غیر از خدا که اگر از غیر خدا حاجت بخواهی دو میگیند خود نیز

مناسبتی ندارد و در تبهای بلغمی و سوداوی مشارکات بسیار است و آنچه

از علامات هر یک از اخلاط اربعه که مذکور شد در تشخیص آن تب

کافی است و از ترکیب آنها با یکدیگر نیز تشخیص مرکبات از این مواد

آسان است و بالجمله بعد از حدوث این تب اگر مجموع علامات که از برای

هر خلطی که مذکور شد در نظر بگیرند و حال مریض را با آنها ملاحظه نمایند

تشخیص در نهایت سهولت از مواد است و بعد از تشخیص معالجه

تب دق

بتفصیلی که مذکور شد البته نافع است اما تب دق که عبارت است

از اینکه حرارت غریبه اعضا را خصوصاً جرم قلب را گرم کند همه رطوبات

را بتحلیل برد این تب از اسباب مختلفه بهم رسد مثل مسخنه خارجیه

از عالم هم و غم مفرط و بالجمله آنچه سبب غلبه حرارت مفرط و یبس

بدن شود و از انتقال تبهای عفونی هم بسیار اتفاق می افتد و تابع

تبی که از یکی از اورام احشا باشد بهم میرسد و غالب آنست که بعد از

تبهای عفونی و تبهای ورمی بهم میرسد و کم اتفاق میافتد که ابتدا

حادث شود و این تب را سه مرتبه میباشد بحسب مراتب تاثیر در بدن

و افنای رطوبت اما مرتبه اول که تاثیر حرارت ناقص است و اکثر

هنوز

رطوبات بدن بحال خود است تشخیص آن بسیار مشکل است بجهة آنکه

الصَّبرُ سَعادَةٌ وَالتَّرَعنُ نَدامَة

هنوز تاثیر حرارت در برطرف کردن رطوبت واضح نشده علاجش
آسانست بجهة آنکه قدری کم از رطوبات که فانی شده است بدل
آنرا رسانیدن وتسکین انحرارت کردن درنهایت سهولت است
و مرتبهٔ دوم که حرارت قوت گرفته است زیرا که رطوبات که
مقادم حرارتست برطرف شده و رطوبت بدنرا تحلیل برده شناختن
آن آسان است بجهة ظهور قوت حرارت و آثار فنای رطوبت علاجش
مشکل است بعلت آنکه حرارت قوت گرفته است و رطوبات بدن
فانی شده هم تسکین حرارت و هم عوض رطوبتهای رفته را آوردن مشکل است
و مرتبهٔ سیم که حرارت بمنتهای مرتبه شدت رسیده است و افنای
تمام رطوبتها کرده قابل علاج نیست بجهة اینکه درین مرتبه ضعف قوتها
و اعضا بدرجهٔ کمال ظهور رسیده و حرارت قوت گرفته و رطوبتها که در بدن
درین مرتبه برطرف شده رطوبتی چند است که از ماده منی ابوین بهم رسیده
بود و بدل آنرا رسانیدن محال است مثل اینکه فتیله چراغ اگر بسوزد
هرچند روغن بریزند آتش نمیگیرد و لهذا درینصورت قابل علاج نیست
و حکم کردن بوجود این تب هرگاه در مرتبهٔ اول باشد و مسبوق بمرض
دیگر نباشد بر جمله اطبا مشکل است زیرا که از علامات ما چیزیکه دلالت کند بر وجود

این تب

صبر کردن نیک بختی است و شتاب کردن پشیمانی است

این تب بنحویکه در دو نوع دیگر تب میباشد موجود نیست و اغلب است
که مریض خود را صاحب تب نمیداند و هرگاه از انتقال تبهای عفونی
باشد در ابتدا حکم بانتقال کردن نیز مشکل است و بسیار شبیه است بتب
لازم بلغمی و هرگاه عرضی باشد که از اورام احشا بهم رسیده باشد نیز حکم بانکه
منجر بدق است مشکل است زیرا که با وجود آن تبی که عرض ورم احشا است
این تب بهم رسید و چون ابتدا این تب و اعراضش هنوز وضوحی
ندارد و حکم بوجودش مشکل است و هرگاه مرکب شود با تبی دیگر تشخیص
مشکل تر است دو جهتش ظاهر است و دیگر لاغری مفرط در بدن و از قوی
علامات این تب که در مرتبهٔ اولی نیز این علامات است که بعد از خوردن
غذا درین تب حرارت اشتداد پیدا میکند و رنگ روی مریض برافروخته
میشود و این علامت در تبهای عفونی نمیباشد و دیگر از علامات اینست
که در این مرتبه که اکثر او قات در بول مریض چربی میباشد بنحویکه در قاروره
گویا آب چربست و اکثر اسهال نیز میباشد و بسیار بدبو و چرب است
و اکثر آنکه سرفهٔ شدید میباشد و گاه باشد که جهة سرفه جراحت شش باشد
که بعرف اطبا آنرا سل گویند و در مرتبه سیم این علامات اوضح و ابین است
و حرارت بسیار شدید میباشد و شقیقها فرو میرود و چشمها بگودی افتد

مَنْ تَوَکَّلَ عَلَی اللهِ کَفَاهُ لَا تَخَفْ اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِیْنَ

و بینی باریک میشود و صورت لاغر و کشیده و گوشها کوچک و گردن
باریک و حنجره نیز بیرون می آید و تمام بدن بهم خشک میشود و بسا باشد
که ناخنها از خشکی بحدی رسد که کج شود و موها بلند شود و شپش بهم رسد
علاج این تب کما هو حقه هر چند مفوض برای طبیب حاذق است
و ذکرش خارج از موضوع رساله است زیرا که تشخیص در ابتدا و معالجه
بعد از وضوح مشکل است هر چند اطبای زمان تشخیص امراض و تفرقه
میان تبها و استنباط اسباب و علامات هیچیک از اجزای طبابت
نمیدانند بلکه مناط طبابت خوش آمد گفتن با اهل دنیا و زینبی لباس
و چیدن دکان عطاریست و بس و تعلیم این علم از رسوم متروکه است
نه اطبا را با این علم رجوعی و نه مریض را بطبیب احتیاجی بنهایت چون
جنس دیگر از حمیات با اسباب و علامات و معالجات بتفصیل لایق این رساله نیست
مذکور شد از این جنس بالمرّه ساکت بودن نیز مناسب نبود لهذا بذکر
این علاج پرداخت و البته از ملاحظهٔ آن فی الجمله بصیرتی بهم رسد و طریق
معالجه و فرقش با سایر علاج تبها معلوم میشود پس بدانکه علاج این تب
بتبرید و ترطیب است و بس بتنقیه مثل تبهای خلطیه ندارد زیرا که
در این عفونت خلطی که محتاج بتنقیه باشد نیست و اگر از ابتدا معالجه

کنند

کسیکه توکل کند بر خدا کفایت میکند او را مترس بدرستیکه خدا با توکل کنندگانست
کننده بزودی علاج میشود هرچند یکروز بگذرد و علاجش مشکل میشود
تا بحدی که بمرتبهٔ سیم برسد و علاج ندارد و علاج این بادویه و تدابیر غذائیه
و غیر غذائیه میشود اما انفع از همه قرص کافوری است بقدر نیم مثقال تا
یک مثقال با ماء الشعیر بقدر سی مثقال و شیرهٔ تخم خرفه سه مثقال
و مغز کدو سه مثقال و لعاب بذر قطونا و بهدانه و عرق نیلوفر و شیرخشت
و شربت سیب و شربت ترنج و به و لیمو از هر یک که باشد بقدر پنجمثقال
اگر سرفه نباشد و اگر سرفه باشد با شربت نیلوفر یا شربت بنفشه از هر یک
سه مثقال و با قرص کافوری یا آب هندوانه یا آنکه کدو را بخمیر جو گرفته و
بعد از او بگل گرفته در تنور یا تون حمام بگذارند و صبح از آب صاف آن
بیست مثقال تا چهل مثقال با قرص کافور بدهند و بعد از سه ساعت
ماء الشعیر تنها و بعد از سه ساعت دیگر غذای چاشت بدهند اولی است
و اگر بعد از دوای اول به ساعت دوغ بقدر یکه معده از عهدهٔ هضم آن
تواند بر آید بنوشند بعد از آن غذا میل نمایند هم شاید و در علاج این
تب خوردن شیر الاغ از سایر ادویه انفع است طریق خوردن شیر
الاغ اینست که طرف صبح روز اول ده مثقال آنرا با یکمثقال نبات
در روز دوم پانزده مثقال و همچنین روزی پنجمثقال شیر با اضافهٔ نبات زیاد کنند

اِذَا حَفِظَكَ اللّٰهُ لَا يَغْلِبُ عَلَيْكَ اَحَدٌ لَا تَعْجَلْ فَاِنَّهَا تُخْجِلُ صَاحِبَهَا

زیاد کنند تا چهل مثقال و اگر متحمل چهل مثقال بشود کمتر میل نمایند و همچنین
نبات را اضافه نمایند تا سه مثقال و باز بنهج مذکور کم و زیاد نمایند و همچنین
در سه روز که چهل مثقال خورند باز بترتیب اول کم کنند تا بده مثقال اما طریقهٔ
سلوک دارند تا وقتیکه مستغنی از خوردن شوند و اگر قرص کافور را با شیر
میل نمایند شاید که بسایر ادویه احتیاج نباشد و هرگاه بابت دق ترکیبی
از تبهای خلطی باشد خوردن شیر الاغ نافع نیست بسایر ادویه علاج نمایند
و غذا نان جو با پنیر لیکن گاهی نان را با دوغ بدهند و نان گندم نیز
میتوان داد و از میوه ها هندوانه و انار میخوش و سیب شیرین و
امرود و خشخاش تازه بسیار نافع است و طرف شام گوشت بره و بزغاله
و ماهی تازه و مرغچه و خروس بچه و کله پاچه بره هریک را که مریض رغبت
نماید بدون روغن مناسب است و از غذا پرهیز ممکن است چنانچه
مسکن را جای خوش هوائی قرار دهند که آب در آنحوالی بسیار باشد و
از میوه های رطبه خوشبو مثل سیب و گلابی و به در اطراف مریض گذارند
و برگ بید در اطراف مکان او بسیار بریزند و لباس مریض بلکه رختخواب
مریض از کتان باشد و بوئیدن گل بنفشه و نیلوفر بسیار مناسبت
و صندل سفید را با گلاب و کافور و آب کشنیز تازه مکرر بر سینه و

بالند

اکر حفظ کند تو را خدا غالب نمیشود بر تو احدی تعجیل مکن چرا که تعجیل شرمنده میکند صاحبش را
بمالند و اکر ضعف غالب نباشد همه روزه و الا یکروز نه میان حمام
رفتن مناسبست و حمام باید معتدل باشد که مریض عرق نکند و بکلام
که میرود در میان آب نیم کرم بنشیند و از حمام که بیرون آید تمام بدن را
بروغن بنفشه بادام و اکر نباشد بروغن شحم کدو چرب کند و بعد از آن
غذا بخورد و دیکر باید که از هم و غم و غضب و کرسنکی و تشنکی و حرکت
مفرط و هرچه خشکی افزاید محترز باشد و از آنچه او را خوش میآید و سبب
فرح و انبساط طبع میشود بآنها مشغول باشد مثل مجالست با اصدقا و ظرفا
و ارباب طرب و مغنیان خوش آواز و سازها و بجهة مریض نافع است
و باید که خوانندکی و نواختن سازها بمقام طرب انکیز باشد مثل شهناز و غیر
آن و نشابورک و راست و پنجکاه و بالجمله آنچه مریض را با آن رغبت باشد
باید که مهیا شود و از آنچه که متنفر باشد باید که از او دور باشد اینست
مجملی از علاج تب دق لیکن اکر این با تبهای دیکر خلطی جمع شده باشد باید
از معالجه هیچیک غافل نباشد و علاج تب دقی را با احتیاط تمام کنند
و مسهل عنیف ندهند و اکر با ورم یکی از احشا جمع شده باشد ملاحظه
جانب ورم بکنند و در نضج کوشند نهایت جرئت بر مسخنات زیاد نکنند
و سایر اعراضی که اکثر اوقات با تب دق میباشد مثل سرفه و اسهال و غیره

توکل علی الله توجه الی ای امر اردت

ذلک مراعات جانب آنها نیز لازم است چنانچه اگر سرفه شدید باشد
قرص خشخاش باشیر اولاغ بدهند و اگر با علامات غلبهٔ نزله باشد چنانکه در
نوع اول سرفه مذکور شد علاج بهمان نوعیکه مذکور شد بکنند و اگر با علامات
غلبهٔ نزله باشد چنانکه در نوع اول سرفه مذکور حرارت باشد بر مزاجش غالب
و آن نیز در سرفه مذکور شد بهمان نحو علاج کنند سوای اینکه تنقیه و فصد
در تب دق مناسب نیست و دوا و علاج بنحویست که مذکور شد سوای
تنقیه و فصد سایر تدابیر را بعمل آورند و اگر اسهال با دق باشد شیر اولاغ
مناسب نیست بعوض آن ماء الشعیر باید داد و غالبا اسهالی که با دق باشد
صفراویست اگر با شدت زحیر باشد سفوف الطین بدستوریکه در زحیر
مذکور شد بهمان تفصیل بدهند و از سکون شدت پیچش سفوف حب الرمان
بنحویکه در زحیر مذکور شد بدهند و قرص تباشیر قابض با شیرهٔ تخم خرفه بود اده
در تب به شیرین با شربت مورد بسیار نافع و مجرب است و شربت مورد
هرگاه سرفه و اسهال باهم باشد بسی نافع است و حب تباشیر کافوری
بعوض قرص کافور با اسهال مناسب است صفت قرص تباشیر قابض
اینست ورق گل سرخ سه مثقال تخم حماض بود اده صمغ عربی نشاسته
دو مثقال تباشیر گل ارمنی گردسماق زرشک هسته بیرون کرده از هر یک

یکمثقال

توکل کن بر خدا روی بیاور بسوی هر کاری که بخواهی

یکمثقال و نیم اجزارا کوفته و بیخته با گلاب سرشته قرص سازند قدر شربت یکمثقال با شیرهای مذکوره یا شربت مورد و یا ماء الشعیر بدهند صفت شربت مورد اینست مقدار بیست مثقال مورد سائیده جوشانیده صاف نموده با صد مثقال قند سفید بقوام آورند و بعد از قوام اگر دو مثقال تباشیر اضافه نمایند هم شاید قدر شربت از سه مثقال تا پنج مثقال با شیرهٔ تخم خرفه بو داده و قرص تباشیر قابض به هند صفت حب تباشیر کافوری اینست تخم خرفه مقشر تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز کدو ورق گل سرخ از هر یک سه مثقال خشخاش سفید پنجمثقال تباشیر صندل سفید سوده نشاسته صمغ از هر یک دو مثقال کافور یکمثقال اجزارا کوبیده با لعاب بذر قطونا بقدر نخودی حب سازند و از پنج دانه تا ده دانه با شیرهای مذکوره با ماء الشعیر میل نمایند بدانکه درین تب و تبهای خلطی مکرر میشود که اسهال با ورم دست و پاها و شکم و صورت جمع میشود هرگاه ادویه قابضه داده شود تب با ورم شدت میکند و لهذا احتیاج میم بدوائیکه مادهٔ مرض را دفع کند و بعد از آن سبب قبض تب شود و تهیج و تب زیاد نشود و آنچه صفات مذکوره دراو باشد اینست سفوف سده ریوند چینی چهار مثقال گل سرخ

اَلْقُعُودُ فِی هٰذَا الْاَمْرِ خَیْرٌ لَا تَعْجَلْ

کل سرخ پنج مثقال پوست پرون پسته دو مثقال تخم کشنیز دو مثقال عود قماری یکمثقال مصطکی یکمثقال سنجک نیم مثقال آمله مقشر نیم مثقال اجزارا پرون کوبیده سفوف سازند و در وقت حاجت یکمثقال انرا باکلاب بنوشند و اگر یکروز درمیان تا سه دفعه هم بدهند شاید و فقیر چنین اسهالرا که با تهیج باشد و از دادن قابضات تهیج و تب شدت میکرد باین سفوف که از تراکیب یکی از آبای فقیر است و فقیر آنرا مسمی بسفوف سده کرده ام علاج کردم و بالجمله در سد کردن اسهال که با تب یا تهیج یا هردو باشد دوائی باین سفوف نمیرسد و بجهة اطفال ادعای دوا درین سفوف میتوان کرد نهایت تمیز و تشخیص اینها با تب منوط برای طبیب است و ذکرش چنانچه سابقاً مذکور شد برای آنست که ناظرین درین رساله راه علاج داشته باشند و تب دق را با اختلاف انرا با معالجه تبهای خلطی بدانند و اگر عمل طبی هم بکنند بر صواب و خطای آن مطلع شوند و اگر مضطر شود باینکه خود معالجه نماید فی الجمله بصیرتی داشته باشد که خطای فاحش نکنند و من الله الاعانة فی التوفیق فی کل الامور اورام و بثور چون ذکر مجموع اینها لایق بحال این رساله نیست بذکر دو فرد آنها که کثیر الوقوع و تشخیص و علاج

سکون در این امر خیر است تعجیل مکن

و علاج آنها بدون حضور طبیب میسر است پرداخت یکی شری است
و آن عبارتست از دانهای کوچک بسیار که در ظاهر جلد بهم میرسد و مایل
بسرخی است و گاه در میان آنها دانهای بزرگ میباشد و چندان از گوشت
فرو رفته نیست و خارش بسیار میدارد و اکثر این است که مجموع یکدفعه
بروز میکند و سبب یا خون یا صفرا است یا بلغم مالح بورقی که آنهم بلغمی است
مخلوط بصفرا و علامت دموی شدت سرخی آنست و شدت خارش
و سوزش و حرارت لمس و اینکه در روز ظهور و هیجانش بیشتر است علاج
فصد است با علامات غلبهٔ خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد و الا
شاید که بسایر تدابیر رفع و احتیاج بفصد نباشد و خوردن آب
انارین با شیرخشت و گاهی با بذر قطونا یا سکنجبین و شیرهٔ عناب و خاکشیر
با سکنجبین و شیرهٔ تخم خرفه یا ایتله الوبخارائی بیست دانه تمرهندی یا ده دانه
زردآلوی خشک بخیسانند و آب صاف آنرا با شیرخشت یا بدون شیر
خشت بنوشند و خوردن دوغ نافع است و غذا اسفناج ماش و عدس
و آش غوره و زرشک و تمر با گوشت بره و بزغاله و خروس بچه
و ماهی تازه مناسبت و گاهو و خیار و آلوچه و آلوی زرد و هندوانه
و کدو و اسفناج نافع است و ترک شیرینها و روغن بالکلیه ضروراست

لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ اِذْهَبْ فِيمَا تُرِيدُ

بلکه واجبست و دیگر آب نیم گرم بر سر ریختن و بدنرا باسبوس گندم و
تخم خربزه کوبیده شستن بسیار نافع است و مالیدن ابغوره هم نافعست
و اگر علامات بلغمی است که دانهای سرخ مایل بسفیدیست و ظهورش
در شب بیشتر است و شدت و حرارتی که در دموی میباشد در آن
نمیباشد علاجش خوردن گل قند و سکنجبین است و خوردن اطریفل صغیر
با ایارج فیقرا و بدون آن نیز نافع است و خوردن اطریفل صغیر در
دموی نیز نافع است و مکرر بحمام رفتن و بدنرا با آب نیم گرم شستن نیز
نافع است و مالیدن آب کرفس و سرکه وآرد جو درین نوع از مجربات است
و تبرید درین نوع از نوع اول کمتر باید کرد و دیگری از دو فرد دکر دُمّل
دمل است و آن ورم حاریست صنوبری الشکل و سبب آن خون حاد مخلوط
برطوبت است و علاج آن علاج نوع اول از شرای است در همه امر
دوائی و غذائی و سکنجبین صاحب دمل را نافع است و ضماد دمل باین نسخت
در ابتدا باید که بذر قطونارا با سفیدهٔ تخم مرغ مخلوط نموده ضماد نمایند
و بعد از آن که جمع شد و سر کشید نشان اینست که سرباز میکند باید منضجات
استعمال نمایند و منضجات اینست بذر قطونا با آب دهن ضماد نمایند
که مانع تزاید و مسکن وجع است و منضج است دیگر گندم را خائیده

ضماد نمایند

مترس و محزون مشو برو پی هرکاریکه اراده داری

ضماد نمایند و اگر نباشد بجاینده بهتر است و دیگر خمیر مایه بتنهائی یا با روغن
بید انجیر یا دوشاب دیگر پیاز پخته ضماد دیگر هسته تمر هندی کوبیده با شیر یا
بتنهائی با آب پیاز ضماد نمایند دیگر تخم مرو انجیر خشک با شیر گاو پخته ضماد
نمایند دیگر تخم مرو انجیر خشک و سقز با شیر گاو و عسل و روغن بزرک
داند که بوره پخته ضماد نمایند دیگر اگر با حدت و حرارت باشد نشاسته و سریش
و کتیرا و تخم مرو و موم زرد و گل ارمنی با شیر گاو ضماد نمایند دیگر اکلیل
الملک و حلبه و تخم کتان هسته تمر هندی آرد گندم روغن کنجد موم زرد
و بدون موم و روغن دیگر سرگین کبوتر را ضماد نمایند اسرع در انفجارات
و هسته تمر هندی را کوفته و پخته اند که به روغن چراغ اضافه نموده
استعمال نمایند که مجرب است و سرگین کبوتر با هر یک از مذکورات
نافع است و همچنین شیشه کوبیده و از ضمادات منفجره این ضماد مشهور است
ضمادی دیگر خمیر ترش و آهک آب ندیده سرگین کبوتر زرده تخم مرغ عسل
و اگر از اینها منفجر نشود نیشتر بزنند تا منفجر شود و بعد از انفجار و پاک
شدن چرک آن اغلب آنست که خود ملتئم شود و اگر خود ملتئم نشود گلنار
مرتکی صبر سقوطری زردچوبه و مازو و این اجزا را مثل غبار سائیده بر او
بپاشند و کسی را که مکرر دمل عارض شده باشد بسیار بحمام رفتن رفع

آن

کُن ذاھباً بقسمت اللہ تعالیٰ ولا تتعب

آن میکند و اطراف دُنبلی که زلو انداخته باشند اکثر اینست که دیگر دُنبل
بهم نمیرسد و دُنبلی که در سفر بهم رسد باید که خوب محافظت نمایند که از
حرکت سواری وغیره سائیده میشود و اِلّا آگاه باشد که ناسور شود و
امر مشکل شود و طریق محافظت آنست که کاغذی که اطراف آنرا
سر لشیں زده باشند بر روی دُنبل بچسبانند چنانچه اطراف کاغذ بر دور
دُنبل چسپیده شود و وسط آن قبّهٔ دُنبل را از سائیدن محافظت نماید و
چرک دُنبل را چنان پاک کند که باطراف مالیده نشود زیرا که سم آنست
که بهر جا رسد باز دُنبل بهم رسد مداوای سموم چون سموم مشروبه
و ملدوغه را انواع بسیار میباشد و ذکر علاج آنها مفصّلا بطول می
انجامد بذکر بعضی ادویهٔ مشترک النفع و ذکر علاج بعضی از افراد مشهور
آنها پرداخت بدانکه باخود داشتن شاخ کاوکوهی و فادزهر معدنی
هندی و قندهاری یا کرمانی بسیار خوش قماش فادزهر حیوانی و نارجیل
دریائی و جدوار خطائی و کشمیری و مُهرهٔ مار و تخم و برگ مخلصه
هر یک از اینها مانع گزیدن جانوران گزنده است و باخود داشتن
مسافر مجموع از اینها یا بعضی ضروراست و مالیدن و خوردن
هر یک از اینها در علاج سموم مشروبه و ملدوغه نافع است و از

ادویه

راضی شو بقسمت خدا و تعب مکش

تریاق التین

ادویه مشترک النفع در علاج سموم تریاق فاروق است و بعد ازان مثرودیطوس و بعد ازان تریاق التین که صفت آن اینست کل دانه حب الغار با روغن کاو چرب نموده مساوی عسل بقوام آورند و کشنیز قدر شربت یکمثقال و نیم و در بعضی نسخ ایرسا بقدر نصف یکی از اینها اضافه نمایند و این تریاق بدنرا از زهر پاک میکند و دیگر تریاق اربعه که صفت آن اینست جنطیانا حب الغار زراوند طویل تر مکی مساوی یکدیگر کوبیده با سه برابر عسل بقوام آورده بسرشند قدر شربت یکمثقال ایضا ترکیب دیگر که در رفع تمام سموم عظیم النفع است برک سداب خشک ده مثقال مغز گردو یکمثقال نمک طعام یکمثقال اجزارا کوبیده و مخلوط هم نمایند و هم چنین این ترکیب در تمامی سموم عظیم النفع است مغز گردو شش مثقال سداب نمک طعام از هر یک یکمثقال انجیر کوبیده بقدریکه تمام اجزارا خمیر کند قدر شربت تا هشت مثقال و بعضی درین ترکیب مغز هسته ترنج یکمثقال و نیم اضافه نموده اند اما تدبیر عام النفع در رفع سموم مشروبه اینست که آب گرم در روغن کاو بنوشند و آبیکه شبت دران جوشیده باشد و آب نمک و عسل و بوره بنوشند و اگر آثار حرارت سم از التهاب

[margin, vertical:] ۲ بعد ازان قی کنند و بعد ازان شیر و روغن بادام بنوشند ... وحرارت

وحرارت مفرط وتشنگی مفرط وخشکی دہان باشد صندل وکافور
در زیر پستان چپ که محل قلب است بمالند باآب خیار وکاهو وکاسنی
وکشنیز هریک باشد بمالند وروغن تخم کدو ولعاب بذرقطونا و
ماءالشعیر وشیرکاو بیاشامند وازمیوه خیار وهندوانه وازبقول
کاهو خرفه اسفناج کدو بدهند واگر آثار برودت سم ازسپبی عضا
وسردی بدن وعرق سرد وخواب بسیار سنگین وسستی دست و
پا ظاهر باشد سیر وسداب بخورانند وحتیت باسیر وجند بید ستر
بپیش دماغ وزیر پستان چپ بمالند وغذا نخود اب یا کباب گوشت
کبوتر ومرغ با ادویه حاره بدهند وادویه که در علاج مطلق سموم
گذشت بعد از اینها بدهند واگر درد امعا وبرآمدگی شکم واحتباس
طبع بهم رسد حقنه نمایند باین دستور سنا مکی دو مثقال بسفایج
دو مثقال حلبه دو مثقال حتیت نیم مثقال شیر تازه بقدر پنجاه درم
روغن زیتون پنجمثقال واگر نباشد بادام تلخ واگر غشی وعرق
سرد وبیهوشی وسایر اعراض ناخوش بهم رسد مکرر گلاب بر صورت
بر بزند ودست وپا را بمالند ومعده را بقوت تمام بمالند وانچه
از تریاقات که در ابتدا مذکور شد ومیسر میشود در حلقش بریزند واگر

اسهال

سیر کن در آنچه رو آورده و فزع مکن و توکل کن بر خدا

اسهال و پیچش باد باشد حقنه مناسب نیست تریاقات مناسب با دوغ تازه و آب سیب و آب به و آبغوره به هند و چون افیون از ادویه مشهوره است ذکر آن بخصوص مناسب است بدانکه افیون و امثال آن مثل تاتوره و شوکران و بذر البنج مورث پیچی اعضا و خارش بدن و سرد شدن دست و پا و پیچ شدن سر و تاریکی چشم و گرفتگی گلو و سنگینی زبان و بگود افتادن چشمها و خواب بسیار و سنگینی دست و پا چون بحد عرق سرد و خشکی اعضا و خواب سنگین با ذبول رسد علاج ندارد و افیون خورده را هرگاه بخایند یا بو بیند بوی افیون میده علاج اولاً قی کنند بمقیات مذکوره و همه تدابیر هیچی است که در معالجات مشترکه مذکور شده و آنچه با فیون خصوصیت دارد سکنجبین با افسنتین و دیگر جنت و جند بید ستر و فلفل و ابهل اجزا را کوبیده با دو برابر مجموع عسل بقوام آورند و بسرشند قدر شربت دو مثقال و دیگر گرد و سرکه و سعتر و افسنتین با روغن گل سرخ و اگر بقدر افیون که خورده شده مساوی آن جند بید ستر بخورد رفع مضرت آن میکند و بو ئیدن جند دحیت و در میان آب گرم نشستن و سرکه را گرم در دهان

مَنْ عَمِلَ صالحاً فلنفسه اذا نویت خیراً فافعل

نگاه داشتن و خوردن آب گوشتهای چرب لازم است و مسموم هر ۲
سمی که باشد خصوصاً افیون خورده را نگذارد که بخواب رود
امّا سموم بر ملو و حد بدانکه بجنبه فرد از آنها اکتفا میشود
در گزیدن هر یک از حشرات الارض باید که بالا تر از آنرا محکم ببندد
و دم نیش را شخصی را که ناشتا نباشد و بروغن گل مضمضه کرده
باشد بمکد و آب دهان بیندازد و بعد از آن زراوند طویل بخاید و دیگر
موضع گزیده را حجامت کند بی آنکه تیغ بزنند و اگر زلو را بر موضع
بیندازند هم نافع است و اگر مهرهٔ مار باشد بر موضع گزیده بگذارند و شیر
بر آن بریزند و تا شیر بسته میشود و مهره چسبیده است تکرار نمایند و چون
شیر دیگر بسته نشود و مهره بیفتد علامت نجات است و در بعضی
از حیوانات سمی مثل بعضی از اقسام مار بریدن عضو لازم است تا سم
بر جای دیگر نرسد **گزیدن مار** علامت گزیدن مار آنست که از
موضع گزیده اول خون بیرون آید و بعد از آن چرکی مثل زرداب و موضع
ورم میکند و در اول ورم سرخست و بعد سبز میشود و دهان و زبان
خشک میشود و التهاب در اندرون بهم میرسد و بدن گرم میشود
و عرق سرد زرد می آید و رنگ در و بسبزی مایل میشود و غثیان و قی

هرکس عمل صالحی بکند پس بجهة خود کرده اگر نیت خیر کرده پس بکن

۳ صفراوی میشود هرچند مار را انواع میباشد و در علاج مخالفتها دارند نهایت معالجه مشترکه در همه انواع اینست و تریاق مشترک در سم جمیع حیوانات تریاق فاروقست و آنچه خاص مار است هسته ترنج است و اگر شکم خروسی را شکافته بر موضع گزیده گذارند جذب سم میکند و خوردن روغن کهنه که لااقل یکسال مانده باشد نافع است گویند عقرب علامتش درد شدید یست و در او حالت مختلف است کاهی گرمای سخت و کاهی حرارت میباشد و با باشد که بحسی اعضا و غشی و عرق سرد عارض شود و قضیب ورم کند و مقعد بیرون آید و اعضا سرد شود علاجش بدستور معالجات مشترکه است و آنچه خاص باوست ترکی را بموضع گزیده بمالند ایضا از فلفل با سرکه و موش را شکم شکافته گرم ضماد نمایند دیگر تخم بونجه را پخته ضماد نمایند و ضماد تریاق فاروق مناسبت و نافع و تریاقی که خاص باوست اینست پوست بیخ کبر افسنتین رومی زراوند طویل مدحرج وطرخشقوق اجزا را با برابر آنها عسل معجون نمایند قدر شربت چهار دانگ و خوردن سیر خام گویند بسیار نافع است و عقرب گزیده را از همه منفخات اجتناب نمایند خصوصا کرفس گویند که هر تیلا
و عنکبوت از گزیدن رتیلا و بعضی انواع عنکبوت که سمیت دارد ورم موضع

اَلتَّوَقُّفُ فِي هٰذَا الْأَمْرِ خَيْرٌ اِصْبِرْ وَلَا تَعْجَلْ

موضع و درد معده و خارش بدن بیحسّی اعضا در بعضی و برآمدگی
شکم و عرق مفرط و رعشه و درد سر و سرفه و قی دایم و در بعضی رفتن
منی از احلیل و خروج باد از مقعد و اضطراب عظیم و خواب بسیار سنگین
علاج آنست که بدستور معالجات مشترکه عمل نمایند و آنچه خاص اوست
رتیلی را بموضع گزیده بمالند و ایضاً نشستن بآب گرم است و در حمام رفتن
فی الحال وجع را ساکن میکند و تا چند روز حمام مکرر نافع است و بعد از
سکون وجع موضع گزیده را با آب و نمک گرم بشویند و بعد از آن خاکستر
چوب انجیر و آهک و کهل و مرتکی و نمک را با آب بسیار گرم ضماد نمایند
گزیدن زنبور. و شونیز تریاق خاص اوست گزیدن زنبور علامتش ورم و سرخی
موضع است علاج مالیدن تریاق و مالیدن گل ارمنی و گل رُست با آب
غوره و ضماد سرگین تازه گاو و ریختن آب یخ بر موضع گزیده مکرر و اگر
موضع را در آب بسیار گرم گذارند و بلا فاصله نقل باب سرد نمایند تسکین
میشود و حقیر در تسکین وجع عقرب گزیده و زنبور مالیدن جدوار خطائی را
تجربه کرده ام و در وجع شدید زنبور گزیده و خوردن یکدرهم مرزنجوش
و سه درهم کشنیز خشک نافع است و استعمال شیاف یخ در مقعد مسکّن
وجع است و اگر وجع بطول انجامد فصد نافع است و علاج سایر جانورهای
گزنده

مدارا کردن در این کار خیر است صبر کن و تعجیل مکن

گزنده بنهجی است که در معالجات مشترکه مذکور شد و آنچه مذکور شد
در همین مذکورات نیز نافع است نهایت این چهار چون اشهر حیوانات
سمی اند بخصوص علاج آنها را جداگانه ذکر نموده والا اعتماد کلی در اینها
بر همانست که کلیة مذکور شد و ذکر ادویه که حشرات موذیه را میگریزانند
گریزانیدن جانوران گزنده شونیز دیودنه فنجنگشت در جائی که باشند دود
کردن چوب انار و اصل السوس و شاخ و سم حیوانات و مقل و سکبینج و چون
ریسمانی را بقطران آلوده کرده بدور خود حلقه کنند حشرات داخل حلقه
نمیشوند و با خود داشتن ترباق اثر عظیم دارد و مار از دارندهٔ زمرد و عقرب
از دود کو گرد میگریزد والله اعلم بحقایق
الامور تمت الرسالة الموسومة
بزاد المسافرین فی
۱۲۸۳ سنه

کتاب

کتاب خرقهٔ بخیه مرتضی قلی شاملو بجهة نواب مستطاب تصنیف کرده است

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحان الله رنگ آمیزی بساط حمد سپاس حکیمی که خرقهٔ معرفت را بر
قامت صحیح مزاجان درست اعتقاد بریده و رشتهٔ عمر طبیعی لذت را
بسوزن عیسی ادویهٔ شفا طراز کشیده بوقلمون پردازی اندیشه و طاوس
خرامی قلم صنعت پیشه صورت پذیر نیست و چهره پردازی نعت بیماران
امت که در اختلاف آب و هوای نفس اماره بر بستر چاره جوئی افتاده اند
هیچکس را مقدور نه و آرزوی منقبت تمام خاص شاه ولایت پناه
مشکل کشای عقدهٔ خاطر علاج طلبان دار الامان اخلاص باد بعد از تشریح
بدن عبارت آرائی تصریح معنی سخن پیرا مجرد پیشه آزادگی و شکسته خاطر
قلمی و افتادگی و راقم مجموعهٔ جانفشانی در راه دین و دولت ابدمدت صاحبقران
ثانی اعنی خسرو سلیمان تخت آسمان درگاه شهنشاه سکندر بخت ایران

پناه

بیجوب سرعت کردن در اینکار باعث سرور و خوشحالی است

پناه خلد الله ملکه الی یوم القیمه غلام قدیمی لقب صمیمی مرتضی قلی شاملو
در لباس عریانی طبیعت لباس و بپای معرفت خاص اشیاء از قانون
صحت اطبا نموده جهته برهنه تنان پوشید که طراز و خواموش طبعان
حیات را از سر بانی در پرده انشا نشانیده که چون نقاب نطق از روی
معنی بردارند قماش مدعا بسپرند مقصود قامت آرائی عالمیان گردد
چون این چمن خوش آب رنگ که از هر گل بوئی تازه دارد از هر چشمه آبرو
بی اندازه دارد بجز قلم نازک رقم دست از دامن طول کلام کشیده سر
از گریبان این ابواب که مشتمل بر چند بخیه است برآورده مسمّی بجزو بخیه
مرتضی قلی شاملو گردید بخیهٔ اول در تحریک صورت بستن فرزند از
طلب خواهشمندان در رحم پاک طینتان که روی این مطلب را ندیده اند
و سبب عدم نطفه در صورت خانه ایجاد مشتمل بر چند قسم است
در باب آنکه علت عدم فرزند از جانب مرد باشد علامات و علاج
اینست و آسان و اگر از جانب زن باشد پردهٔ مدعا از چهره
بنایش عروس مطلب کشوده میشود بخیهٔ دوم در شیوهٔ
آنجماعتی که هر کس مباشر حرکات آن گردد لذت رنگ لذت فاعل
و بوی غنچه مفعول هوای نفس انسانی را مست و مدهوش کنار و آغوش

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: خرقهٔ نخبه

مؤلف: مرتضی علی شاملو

موضوع: طب   زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۲۸۳   محل چاپ:

شماره عمومی: کتابخانه / بخش:

وقفی / خریداری: تاریخ:

طول: ۱۷٫۵   عرض: ۱۱   شماره صفحه ها: ۱۰۰

ملاحظات:

علمی و ارشادی و از اهم مجموعه جانفسانی در راه دین و دولت ابدمدت صا
ثانی اعنی خسرو سلیمان تخت آسمان درگاه شهنشاه سکندر بخت ایران
پناه

بیت چوب

سرعت کردن در اینکار باعث سرور و خوشحالی است

۱۰

پناه خلدالله ملکه الی یوم القیمه غلام قدیمی لقب صمیمی مرتضی قلی شاملو
در لباس عریانی طبیعت لباس دیبای معرفت خاص اشیاء از قانون
صحت اطبا نموده جهة برهنه تنان پوشید که طراز و خاموش طبعان
حیات را از سر بانی در پرده انشا نشانیده که چون نقاب نطق از روی
معنی بردارند قماش مدعا بسپرند مقصود قامت آرائی عالمیان کردد
چون این چمن خوش آب رنگ که از هر گل بوئی تازه و از هر چشمه آبرونی
بی اندازه دارد بسحر قلم نازک رقم دست انداز من طول کلام کشیده سر
از کریبان این ابواب که مشتمل بر چند بخیه است بر آورده مستی بخرقه بخیه
مرتضی قلی شاملو کردید بخیه اول در تحریک صورت بستن فرزند از
طلب خواهشمندان در رحم پاک طینتان که روی آنهم مطلب را ندیده اند
و سبب عدم نطفه در صورت خانه ایجاد مشتمل بر چند قسم است
در باب آنکه علت عدم فرزند از جانب مرد باشد علامات و علاج
اینست و آسان و اکر از جانب زن باشد پرده مدعا از چهره
بنانیش عروس مطلب کشوده میشود بخیه دوم در شیوه
آنجماعتی که هر کس مباشر حرکات آن کردد لذت رنگ لذت فاعل
و بوی غنچه مفعول هوای نفس انسانی را مست و مدهوش کنار و

آغوش

لا تعجل فیما عزمت فان فی التاخیر راحة

آغوش کردانده ذکر خواص ادویهٔ چند که چون در قضیب طلا نموده
جماع کند زن آنقدر ذوق و لذت یابد که از مرد جدائی نتواند کرد
وآنزن همرد قرار وآرام نداشته باشد. بخیهٔ ستیم در رستن گیاه
موا زنستران زار بدن کلرخان و زلف عذاران که از روی بی تکلفی
بنفشه مشکبوی سنبل نمودار از سر مشق آبرش مشتاقان سازند بخیهٔ
چهارم در برآمدن حاجت بیعاقبت جمعی که در تنهائی خویش
بیکانه وار زندکانی ترک کرده در قطع نهال نسل و پیوند تیشه بر پای
اندیشه زنند و ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه که در قطع رجولیت کنند
و بمقراض منقرض شهوت سالکان برگ و تجرید بیدلان خوابگاه
آرام و تنهاروان وادی آزادگی نهند بخیهٔ پنجم در دانستن ضمیر
وافهام به تصویر آن معنی که در پردهٔ تقدیر دختر است یا پسر بخیهٔ
ششم در بیان آنکه شهوت مرد افکن زن هر روز مخصوص کدام
عضو است تا بسبب مالیدن آن رگهای بدن انتعاش زن بحرکت
آید و لذت عظیم که نزدیک بغش رسد در جولان آید که مفعول از
فاعل جدائی نتواند کرد بخیهٔ هفتم در ادویه و معاجین و شرابها
و خواص سفوفها که در این امر نشاط جانفزا بخشد و هفت اندام را

درقوة

تعجیل مکن در انچه عزم داری پس بدرستیکه در تاخیر ندامت است

درقوهٔ باه بحجب ساخته افسرده مزاجان خواب آلوده را بانگیز حرارت
ازبستر افتاد کی برخیزاند و عصای پیر را بدست جوانی دهد تا محتاج
بچوب چینی و عرق ریزی انفعال نگردد بخیهٔ هشتم درباب پیچیدن
رشتهٔ بدن ضعیفان بستر پیچش و پیچ و تاب شدن رگهای تن در علاج
و بیقراری این فن بخیهٔ نهم درباب امساک منی که در آبیاری چمن عشرت
و بارآوری نهال الفت قدرت کامل داشته باشد و هرگاه سرچشمهٔ
لذت را خواهند موج آورند اختیاری باشد و هرگاه آبریزش را منع
آمیزش از غنچه تر دامنان نمایند توانند بخیهٔ دهم در غنچه ساختن
گلهای فرج فرح بخش گلشن نشاط و شگفتن لالهای شهوت مردستان
چمن انبساط و خواص ادویهٔ مخصوص زنان عصمت نشان و هنگامه
گرم ساز عشرت مردان است بخیهٔ یازدهم در محکم کاری قضیب
لذت نصیب و کامرانی زنان خاطر فریب و ضمادات و اطلیه که جوهر منی را
بیفزاید و شبنم نشاط بر غنچهٔ مدعا افشاند بخیهٔ دوازدهم در فروغ
ماه چارده و شناختن زمانی که طالب شهوت و راغب عزلت از
این طایفه که کدام صورت معانی تن رزم خاطرکشاست بخیهٔ سیزدهم
در خواص اجزای چند که جز و سقوط فرزند و علت مخموران این مطلب

ناپسندات

الرضا فی الامور سعادة الدین وراحة البدن

۱۰ ناپسند است بخیهٔ چهاردهم در اختبار اوقات جماع
که در چه وقت و چه محل محمود است و در کدام ساعت و کدام روز
ممنوع بخیهٔ پانزدهم در غذاهائی که آرایش خون و مباشرت
است بخیهٔ شانزدهم در حلاوت حلویات و مربیات که شیرین
زبانی خاصیت شربت قوه باه بمردان آگاه چشانند بخیهٔ هفدهم
در وزیدن نسیم خلد شمیم خاصیت ادویهٔ چند خاطر پسند که بوی
پیراهن یوسف رائحهٔ لطیفه را هم آغوش بدن عرق ریزان
صحبت و قدرشناسان مزاج صحت و عافیت سازد و چون در
دهان نگاه دارند خوشبوی گردانند و بوی شراب را زایل کند بخیهٔ
هیجدهم در بزرگ کردن ذکر برومند که نهال جویبار گلعذاران
سیمبر ازرا است بخیهٔ نوزدهم در آبیاری کشت زار رفع انزال
و فرمانروای تخت عشرت و وصال بخیهٔ بیستم در هوشمندیی
الفاظی که معانی این عقل ربایندهٔ را بیخود میکند و اظهار دوائی چند
که در وقت احتیاط بخورد کسی دهند بیهوش گردند بخیهٔ بیست و
یکم در صفت زور بازوی ادویهٔ چند خاطر پسند که بدن لاغر خیالان را
در آرزوی آغوش خواهش در مالیدن آشنا سازد و ذکر هر یک از

ادویه

میانه

راضی بودن درکارها نیک بختی دین است وراحت بدن

۱۱ ادویه مفردات ومرکبات درفربه نمودن وصاف نمودن رخساربلی

نظر است بخیهٔ بیست و دوم در آثار ادویهٔ مفرده که در تاثیر

قوت باه لذت آگاه وبرافروختن چهره وتقویت این امر مباح که

دست زور بدن کامروائی رسانیده ونهال هرگیاهی درچمن بدن رشیده

دوانیده بخیهٔ بیست وسیم درقمع تعلق زبانی صاحب ادراک

که تلخکامان حلاوت آگاهی ازطلوع کوکب اخبار خبردار شده ازخوردن

این زهر شیرزبانی باهمت درگذرد بخیهٔ بیست وچهارم در

علاج ورم خصیه وذکر که مردان صاحب نظر را ازدیدن سربزرگه طبیبان

وبیدماغی عطاران که درچهارخانکی کشف دار سر درگریبان نخوت کشند

وباد بروت فروشند متنفر سازد بخیهٔ بیست وپنجم درباب معالجات

بواسیر که خوان آرام انسان وجرعهٔ غیرت افزای آدمیان است و

ازوزیدن باد بیقراری پیشگاه بستر صحت را بینه چاک سازد بخیهٔ

بیست وششم درتاثیر دواهای بواسیر که جگر شیرحوصله را سوراخ

میسازد ودرد گوشت که عاجز کند افلاطون را بخیهٔ بیست وهفتم

درشنیدن علاج درد گوش که مرد صاحب هوش پنبهٔ آرام درگوش

دردرد

درآورده وبگوشش اثر ازگوشه گیری محنت برآورد بخیهٔ بیست وهشتم

لا تفزع فی هذا الامر فان الله یقضی حاجتک ان شا

در درد گلوگیر خناق که دست در گردن اشتیاق صحت کرده اند که هر
نفس که فرو میرود ممد حیاتست و چون بر می آید مفرح ذات بخیه پنجم دهم
در سر رشته یافتن رنج باریک سوزنک که خار راه صحت است در سلس
البول و حرقة البول که خونی آرام استراحت و باعث فنای عافیت است
بخیه سی ام هر چون در خلوت عالم صورت هر کس را میلی و هر طبعی را
خواهشی میباشد بسا زن که کم رغبت و بند وف مباشرت افاده بوی
چقاری غنچه اختلاط مردان بمشام ادراک او نرسد و از چیدن گل
مباشرت برگ عیش او همرنگ سبزه غم گردد و از اینجهة دانش نگاهان
دواها ترتیب داده اند که چون بدان پردازند از دیدن سرو آزاد در جوی عشرت
مردان رنگ بازد و در علاج سرواکردن عقده دل پر خلل و قولنج و آنچه
در این باب مناسب مقام است مثل جرب شقاق و جوشش که در خصیه و
و قضیب حوالی آن بهم رسد و البته ان امتیه که بهیچ باب در نکته کبری
برروی دقت نکشیده بخیه انجز نه در دیشانه سلطان پسند سلاطین
اعتبار که خلعت فاخر دردمندی و لباس عافیت و چاره جوئیست از
روی کار نیفتاده دست کوتاه اندیشان کوتاه دست چون و چرا
از آن کشیده باد بحق محمد و آله الامجاد بخیه اول در معرفت عدم فرزند که

ازجانب

بی تابی مکن در اینکار پس بدرستیکه خدا تعالی بر می آورد حاجت تو را انشاء
از جانب مرد باشد یا از جانب زن و در امر امتحان مرد و زن که در
عدم فرزند گناه از جانب کیست و علاج و علامات آن باید قدری
خاک در تغاری کنند و کدو بکارند روزی یکبار مرد بر آن بول کند
اگر سبز شد و خشک نشد عیب از جانب مرد نباشد و اگر خشک شد
از جانب مرد است و زن نیز بهمین طریق بکند اگر سبز شد از هر دو یا
خشک شد از هر دو بطریقی که مذکور میشود معالجت کند نوعی دیگر
باید که زن چیزی تند و تلخ بخود برگیرد اگر تندی و تلخی بدماغ و ذائقه زن
برسد از جانب زن نباشد نوعی دیگر چیزی خوشبو باید در فرج خود گذارد
اگر بوی آن بدماغش برسد از جانب زن نبود نوع دیگر سیر را کوبیده
و بسته بفرج خود گذارد بعد از آن کسی باید دهن او را بو کند اگر بوی سیر
از دهن او آید از جانب او نباشد و مداوا کند معجون جهة هم رسیدن
فرزند زهره بزور تخم بنگ سفید بهمنین سقنقور خولنجان مروارید
ناسفته خردل اینها را کوفته و بیخته با عسل دو وزن ادویه ببرشتند سه
روز هر روزی باید یکمثقال را تناول کند معجون کثیر الفواید جهة
فرزند که در اینباب نفع عظیم دارد و مکرر تجربه شده است و از اسرار
حکیم عماد الدین محمود است و در خاصیت نظیر ندارد و مرد باید که چند

روزی

لَا تَكُنْ فِي اَمْرِكَ مُتَرَدِّدًا فَاِنَّ مُرَادَكَ حَاصِلٌ اِنْشَ

14 روزی ازین معجون بخورد و در خوردن ترشی و ماست و هندوانه و
خیار و هلو و سبزیها اجتناب کند و غذاهای مقوی باه و تقویت
اعضای رئیسه نماید میل کند و سه روز مرد ازین معجون و زن نیز سه
شب متعاقب یکدیگر فرزجه که مقرر است بردارند و بعد از آن بطریقی
که مذکور میشود جماع کند و مدت سه روز دیگر با زن نزدیکی نکند و بعد
از سه روز مجامعت کند معجون اینست خصیة الثعلب دارچینی
کبابه دو مثقال قرنفل مغز پسته دارفلفل مغز بادام شیرین مغز نارجیل
مغز فندق ابریشم انجدان مغز بادیه شتر تخم کرفس تخم پودنه تخم ملیون
تخم کنه تخم شلغم تخم خیار تخم کلم تخم جرجیر بوزیدان جدوار خطائی تخم
جلقوزه تخم ترب خولنجان حرفه نودری سرخ و سفید تخم گزر مغز
حب دار فلفل مغز بن فلفل لسان العصافیر پیاز مشوی خار خسک
هر یکی خردل عاقرقرحا مشک زعفران عنبر اشهب ورق نقره ورق
طلا قرص افعی ادویه را کوفته و بیخته و دو وزن ادویه عسل کف
گرفته معجون نمایند و روزی یکمثقال و نیم تناول نمایند و غذا نخوداب
میل نمایند صفت معجون که از موزه دانش و کلیا پیش آگاه شیراز
بند مزاج گل و گیاه حکیم هدایت الله نقل کرده است این است تخم جزر

تخم کرفس

مباش درکار خود و دل بد مکن که مراد تو حاصل است انشا

15 تخم کرفس تخم شبت رازیانه تخم خربزه تخم خیار عاقرقرحا خرفه زعفران مصطکی عود بسباسه قرنفل فلفل عنبر اشهب کبابه چینی ابریشم مقرض عسل سفید هفتاد و پنج مثقال معجون سازند معجون دیگر بجهت حمل زنان نشاره عاج مایه شتر اعرابی مایه خرگوش دارچینی نفاع مغز پسته تودره مغز بادام مغز بار چیلن بابونه گشنیز خرما اسارون بوزیدان سعد کوفی تخم لیمون همه را کوفته و بعسل معجون کنند و از بیشتر نیم پیش بخورند بجهت هم رسانیدن فرزند بی‌نظیر باشد و بتجربه رسیده است و مسمی بمعجون لؤلؤی میباشد معجون لؤلؤ که گفته شد اینست بهمن سرخ کتیرا خردل سقنقور بهره کا دردنج مروارید ناسفته هر یک ده مثقال فلفل سفید پنجمثقال با دو وزن عسل معجون کنند هر روز وقت نهار یک مثقال بخورند ترشی و ماست نخورند و تا سه روز ازین بخورند که تا منی او پاک شود و اگر سقنقور نباشد بیست مثقال خصیة الثعلب در آن کنند و باید که نشاره عاج را از حریر بگذرانند تا سه روز هر روز نیم یکمثقال را با یکمثقال و نیم عسل بخورند مناسب است صفت معجون حلوا که بر آبستن یاری کند به شیرین تخم ریحان قدامه کلکون تخم بادیان تخم شبت جفت فوفل

اِذْهَبْ فِيمَا تُرِيدُ تَجِدْ خَيْرًا كَثِيرًا مِنَ اللهِ

فوفل اندک زنجبیل و شکر انقدر که حلوا شود و اندک عنبر داخل کرده
شکر را در میان گلاب بقوام آورند و ترتیب دهند هر روز همچنین
باید که بقدر اشتها نهار کند و از خوردن ماست و ترشی اجتناب
نماید و غذا قیمه شوربا یا نخود آب بخورند آب آن ماء الشعیر باشد
صفت دوای دیگر که اگر نشدن فرزند از جانب زن باشد
با آبستنی یاری کند و در خاصیت بی نظیر است و از مجربات حکیم
عماد الدین است و خواص بسیار دارد در این باب نوشته اند اما طریقه
ساختن آنست که سگ بچه که شیر خورده باشد پوست کنند بنوعیکه
از همه اعضای آن پوست کنده شود بعد از آن احشای آنرا بیرون کرده
در دیگی انداخته بجوشانند که مضمحل شود و با آب یکسان شود پس در آن
آب یکچارک شاهی گندم و سه من و سه چارک آب بریزند و بجوشانند
که گندم آبها را جذب کند پس گندم را برآرند و اگر بر استخوان چیزی
مانده باشد که آب نشده باشد از گندم جدا کنند و یکدانه مرغ جوان را اگر
سیاه باشد بهتر است گندم را در پیش آن مرغ بریزند چندان صبر کنند
که آن مرغ همه گندم را بخورد و بعد از آن مرغ را بکشند و کباب کنند
در یکروز باید در روز آن کباب را بخورند و میباید که آن کباب بسیار بریان

نشود

بروی آنچه خواسته که می‌یابی خیر بسیار از جانب خداوند

1 نشود و هر چه مثل دل و جگر و سنگدان باید خورده شود و چیزی بعد از
کباب مذکور در آن روز خورده نشود و چند روز پیش از کباب خوردن
و چند روز بعد باید پرهیز کرد و در آن روز که کباب میخورند چیزی دیگر نخورند
و از سبزی و ترشی و ماست اجتناب باید کرد دیگر روز بعد از آنکه کباب را خورده
باشند در ساعت خوش جماع کند بعد از آن سه روز صبر کنند باز جماع کند
و آن مرغ را در جای تاریک ببندند و در خوردن گندم باید بمرور زیاد آب
به آن مرغ دهند هر چند آب کمتر دهند بهتر است صفت دوا بهر
فرزجه کند جند بیدستر و شیر سرمه اقاقیا زاج سفید از هر یک مثقال
کوفته با آب برگ مورد ممزوج نموده با پشم ذکیره بخود برگیرند نافع است
صفت فرزجه دیگر جهت حمل فرزند ارجمند که خداوند عالم کرامت بدهد
بامید خداوند بخشاینده مثقال ازرق را در سرکه کهنه حل کند جاوشیر زنجبیل نرگس
عسل روغن لبان اگر روغن لبان نباشد روغن نرگس بدل میشود
اول شب آن فرزجه را با پشم آلوده کرده بخود برگیرند و در وقت صبح
فرزجه را بیرون آورده جماع کند مطلب حاصل میشود و این بغایت
مجرب است اما دو شب آن زن فرزجه را بردارد شب سیم فرجه را برداشته
جماع کند صفت فرزجه دیگر شجرهٔ مریم را بعد از حیض بخود بر گیرد

دع الحرص في الدنيا ولا تندم فلا ينفعك الندامة

گیرد آبستن شود و باشد که فرزند نیز شود صفت دیگر که با آبستنی یاری کند بستانند قدری مشک و زعفران و زهره گرگ اجزاء را مساوی هم پا میزند و در پاره ابریشم بجود برگیرند که چون جماع کنند مطلب میسر گردد صفت فرزجه دیگر که از مجربات حکیم هدایت بند شیراز نیست زهره آهوی نر مایه خرگوش مشک سنبل الطیب خصیة الثعلب مساوی با روغن بلسان چرب کرده به پارچه صوف بجود برداشته جماع کنند مطلب حاصل میشود فرزجه روغن خرگوش را بعد از آنکه زن از حیض پاک شده باشد فرزجه نماید آبستن شود مجرب است نوع دیگر فرزجه مایه خرگوش را با مشک و زعفران که مساوی هم باشد بجود برگیرند آبستن شود فرزجه نوع دیگر سنبل زعفران مصطکی مساوی یکدیگر سوده با روغن بادین بسرشند و بر ابریشم آلوده بجود برگیرند چون با زن مباشرت کنند نفع عظیم یابند نوع دیگر فرزجه زهره گرگ نر باشد یا ماده و زن با پنبه کهنه یا تازه بجود بردارد آبستن شود نوع دیگر فرزجه مایه خرگوش و سرگین خرگوش را با هم داخل نمایند و با خود بردارند آبستن شود نوع دیگر فرزجه مقل صاف و عنبر و مشک مجموع را هم پا میزند در کام احتیاج زن بجود برگیرد آبستن شود نوع دیگر شب یمانی سماق

بلم

شناعت کردن تعلیل باعث عزت در قیامت و رحمت بهشت

در شکم حامله بدانند که پسر است یا دختر منه را با شیر ترکنند اگر ند آب
فرو رود دلیل است که پسر است و اگر در روی آب ستهد دختر است
نوع دیگر اگر پستان راست بزرگتر از پستان چپ باشد پسر است نوع دیگر
زن شیر در روی آینه بدوشد اگر همچو مروارید است پسر است نوع
دیگر اگر زن بجماع حریص باشد دختر است و الا پسر است نوع
دیگر زن را بطلبد اگر پای راست پیش گذاشت پسر و بطرف چپ
نگاه کرد دختر است نوع دیگر پستان زن را دست زند اگر شیر برون
آید پسر است نوع دیگر اگر منفذ زن تنگ باشد پسر است و الا دختر
نوع دیگر اگر زن سبک و تند راه رود پسر است و الا دختر است سخنه
ششم در اینکه بداند شهوت زن در کدام عضو است از کمال عیار
دار هر کب دانا محمد ذکریا مشغول است که هر روز شهوت مرد افکن زن
در یک عضو رد ش دارد و جاوه نماید که دست نشاط از شوق هر عضویکه
آشنا کرد صورت لذت در آئینه رار خود رقتی می بیند زنک این الکلعد از
چهره این نقش و نگار ظاهر میکرد داول ماه در زیر شست پای که دم ماهی
ساق بیگانه و پنجه زور آزمای دل دیوانه عبارت از آنست که گاهی
موج آسا بجارند و گاهی بمانند دویم ماه در کف پای راست است کردا

روی عاشق نماست و بنگاه نیازمندانه میباید مالید و خارید سیم ماه
در کعب پاست که کعبه گاه احرام شفای دلها ست بزمزم خیال باید
مالید چهارم ماه در ساق پاست که ستون بارگاه حسن عالی رواست
دبپا و دست ادب باید مالید پنجم ماه در ران است که حجرهٔ آرام
جانست و مهمیز خار مژگان در ان قعنیب باید ساخت ششم ماه
در فرج است که هزار دل چه تنگی راه پایانا و درج است میباید که
جهان مثال پهلو مالیدن اندامش نگذاشته و غنچه دهانش اشکافد هفتم
ماه در نافست که چون چشمهٔ حیوان صاف است که داب وارد است
بدور دایره اش باید کشید تا بجوش و خروش آید هشتم ماه در پستانست
که قصر شیرین تهی دستانست تا ستون کوه کن قعنیب از جا بر آید باید
که دست کشیدن و فشردن زور بازوی فرهادی بکار نماید نهم ماه در
گردن است که سر کردهٔ بلند اقبالان عرصهٔ تن است باید بنوک غمزه غنچه
شیرین قیاس دهن لبالب گرداند دهم ماه در لب است که ساحل
در شاهوار است بنشان دندان کمینه آب گوهر لذت را بحرکت آورد
یازدهم ماه در رخسارهٔ صد نظاره است باید که بگلگونه نگاه گریه آلوده
بدست نیاز چهرهٔ تماشا شود دوازدهم ماه در چشم عاشق بین است
که مردمک

اگر با بل آخرت مشورت نمائی پشیمان نمیشوی بشرطی اگر محال است
که مردمک دیدهٔ خورشید است باید که بنجار خار مژگان نرگس مخمور نگاه معشوق
و لاله حیران خود کننده سیزدهم ماه در شقیقه که ستاره ناست و
باکشت شهابنشان خط شعاعی خورشید نگاه مطلوب را روبرو
مطالب سازد چهاردهم ماه در میان است که آینهٔ رخسار زندگانی است
باید که انعکس انداختن خیال وصال صیقل بوسه را سبکروح سازد پانزدهم
ماه در وقت که موی زنگی سر از گریبانش بر آمده باشد باید که سرپنجه
شوق شانه کشی سر برای عروس او شود اما چون شانزده شود
از شصت های راست تا فرق سر باز بهمین طریق باز سر بگیرد باید که آن
عضو را باز بمالد بطریق مذکور جماع کند از مالیدن هر عضوی که دست
رس قبول خاطر باشد یعنی در زیر دامن پنجهٔ چراغ دو رنگی سیر گلگون
خیال افروختن و ستون ساعد را چستون قصر شیرین دهان ساختن
کامیاب مدتها میتران گشت از معاذ ذکر العلت که هر کسی که بهیات
شهوت او در کمرگاه و گردهٔ اوست حرکت میکند بجلی دیگر جنبه ما
در ادویه و معاجین و شرابها و سفوفها که در این امر نشاط انگیز
صفت معجون مروارید که آن منسوبست بجالینوس حکیم
در خواص بی نظیر است تصنیف را سخت و دماغ را قوت دهد و شهوت

في هذا الامر خيرٌ وسعادةٌ وراحةٌ لا حزنٌ ولا نكد

٢ زیاده گرداند و در خون تغیر عظیم پیدا شود چنانچه منی بلذت بیرون
آید و نعوذ بسیار آرد و مکرر بتجربه رسیده مروارید ناسفته بیخ مرجان
افیون بهمن سفید هر یک دو مثقال کاکنج بیخ لبلاب شکوفه
اذخر مازج بلیلجه دارچینی اسارون مصطکی صمغ عربی کتیرا دانگ توده
و بخته بقدر همه عسل کف گرفته بسرشند وقت خواب یکمثقال و نیم با آب
گرم بیاشامند حب جند بیدستر که مسمی بشاه جوار شها است باه را
قوت دهد و تقویت معده کند و اشتها آرد و دفع بلغم کند و هضم طعام
کند دارچینی دارفلفل مصطکی قرنفل از هر یک سه مثقال گل سرخ
جوزبوا زنجبیل نشاسته تودری سرخ و سفید تخم شلغم از هر یک چهار مثقال
عود قماری دو مثقال مشک زعفران عنبر از هر یک یک مثقال حل
کرده بروغن چرب مجموع را با دو وزن ادویه عسل بسرشند یکمثقال و نیم
پیش از طعام یا بعد از طعام بیکساعت و نیم توان تناول نمود صفت
معجون در تقویت باه بی نظیر است و نفع عظیم دارد و زود ظاهر
میشود حب صنوبر کبار کشیده روز در شیر تر بجوشانند و بعد از آن
نرم بایند دارچینی و خرفه تخم کرز تخم شلغم مغز سفل خواجه کس ... تخم
العصا فر حب الزلم شقاقل بهمن سرخ و سفید قند شیرین زنجبیل سقنقور

فاینه

در این کار خیر نیک بختی است و راحت محزون شود شنیدن خوب

فایده دستیر مربای خصیة الثعلب از هر یک مثقال با عسل بقوام آورد ۲
اول حب صنوبر را داخل کرده بعد از آن ادویه را بریزد یک مثقال عنبر اشهب
حل کند به وقت خواب نیم مثقال با شراب شیرازی یا شربت سیب
بنوشند این بسیار مجربست معجون که بسیار خوبست از اسرار اطباست
و تالیف شمس الدین خان اردبیلی است باه زیاد کند و قوت دهد دل
و دماغ و جگر را قوت بخشد و نشاط آورد و قضیب محکم گرداند و رنگ
رخسار نیکو کند اگر مداومت نماید و بعد از آن جماع کند از غرق
النسا و نقرس و از همه مرضها ایمن گردد شربتش از سه درم تا سه مثقال
باشد ستقاقر خولنجان بهمن سرخ و سفید اکیر تر که تودری سرخ و سفید
لسان العصافیر ساقیقنقور تخم شبت هر یک سه مثقال قرنفل سفید
تخم خربزه تخم خیارین حب البلسان تخم پیاز تخم شلغم تخم جرجیر
تخم خشخاش تخم تره تیزک تخم کرفس شامی تخم خیارین کبابه چینی خسک مر ماهی
ده مثقال زنجبیل مغز بادام مغز پسته مغز صنوبر مغز فندق مغز چلغوزه
هر یک هشت مثقال تخم جرجیر دو مثقال دارچینی قرنفل سنبل الطیب
اسارون کبابه سعد کوفی خرفه دار فلفل جوز بوا اشنان ... عنبر زعفران
از هر یک یک مثقال بوزیدان زنجبیل قسط شیرین مغز حب الزلم درونج معجون

حقرا هر يک دو مثقال مشک يک مثقال نيم بعنبر سرشته معجون سازند واين آزموده است معجون جلاجل جهة امني داشتن ضعف معده وکرده بسيار نافع است صفت آن خرفه ويرنفل درحسنی قاقله کبابه نيسون بسيل طيب تخم کرفس بزرکر مايه در سرکه پرورده برايان کند نشاسته مصطکی خشک عود قرنفل بوزن ادويه عسل مصفی معجون سازند وهر روز يکمثقال تناول نمايند معجون ديگر که قوت باه را زياده کند وخفقان وقوت معده وحشت وساير امراض سوداوی را نافع وسودمند بود صفت آن اهليله کابلی تخم خرفه بادرنجبويه قرنفل تخم کدوی شيرين ياقوت مرواريد ناسفته بسته کهربا مشک عنبر دعن پسته چرب نموده وبشربت سيب بسرشند ازيکمثقال ونيم تا دو مثقال ميل نمايند معجون ديکر که تقويت باه کند وقوت دل واشتهاء جميع امراض بلغمی وسوداوی وصداع وضعف دماغ وضعف جکر وجنون وضعف کرده وضعف بدن ونسيان ووسواس ودق وصرع وبرص وبهق ودرد معده وجکر ودرد سر وسپرز ويرقان ودرمان زهرکل امراض بارده را نافع ميباشد صفت آن خبطبا نافه ودانا رمشک پنج پنج اکثت حب القار زرادند

گشایش دهد خدا بر تو هر جا که روی بادری و سرکه بخیر انشاء الله تعالی خوب

طویل انیسون جند بیدستر حب بلسان سنبل از هر یک یکمثقال مرصافی ۵

یکمثقال اکبر ترکی چهار دانگ درونج یکمثقال و چهار دانگ دارچینی بعلاوه سه دانگ

زعفران سنگ مغسول از هر یک دو مثقال صبر سقوطری تربد مجوف عود

گل سرخ سعد حب فلفل هلیله سیاه پوست هلیله کابلی آمله مقشر تخم

جرجیر تخم پیاز تخم گندنا از هر یک یکمثقال دو دانگی شیطرج هندی پیاز

مشوی سکبینج از هر یک دو مثقال ادویه را نرم صلایه کرده بادغن

بادام چرب کنند و با دو وزن ادویه عسل بسرشند و شش ماه در میان جو

گذارند بعد از آن استعمال نمایند در وقت حاجت از دو مثقال تا چهار

مثقال میل نمایند معجون دیگر مجرب تقویت باه دارچینی خصیة الثعلب

شقاقل مصری بهمنین خولنجان مغز پنبه دانه لسان العصافیر جبلی

حب الرشاد از هر یک پنج مثقال سقنقور قضیب گاو ماده شتر هر یک

ده مثقال فندق هفت مثقال بوزیدان خارخسک تخم پیاز تخم

جزر تخم شلغم تخم بلبوس تخم شبت تودری سرخ تودری زرد کنجد هر

سه مثقال مغز کنجک صد دانه عسل دو وزن ادویه بسرشند و معجون

کنند معجون دیگر در این باب نفع عظیم دارد دل و دماغ و جگر را

قوت دهد و نشاط آورد و قوت باه و قوت معده دهد و ادرار معده و ادو م

وَعْدُنا فيما نرتجيه ... الصبر نظفر بالسعادة

واين ... [illegible] سرد را تحليل دهد استرخا و فالج ولقوه را سود
بود ... رعشه وسكته و اوجاع سرد را و ... بر ضعف
معده ... نافع بود ودفع ضرر ... كند ... اشهب مشك چينه
بيدستر روغن حب بلسان قرنفل سنبل الطيب فرنجمشك زرنب
جوز بوا دار فلفل كبابه تخم بادرنجبويه روغن قاقله صغار اذخر مكى مشك
ترامشيع پوست ترنج كبابه چينى اكير تركى تخم فرنجمشك تخم لسان تخم
مرزنجوش ... ساذج هندى فلفل سياه و سفيد دار فلفل
آشنه تخم ... جدوار خطائى موميائى كانى سكنجبين جاوشير ميعه سائله
اشق افتيمون انيسون عود بلسان بنج سوسن غونجان قصب الذريره
زنجبيل دارشيشعان تخم كرفس ... حلبه ... حب القار زراوند طويل
جنطيانا رومى زراوند مدحرج هليله سياه مويزج هليله كابلى پوست
پسته قسط تلخ وشيرين سياه دانه افيون فطراساليون انقوزه سفيد
كزمازج ... نمك منقاى سقرنك هندى گردمامايه دودوا
نارمشك حب النيل كندر بوزيدان هريك دو مثقال اسارون گاوزبان
كاسنى مغز حلغوزه مغز بادام هريك ده مثقال روغن بلسان روغن
بادام روغن گل سرخ زعفران بهمن سرخ وسفيد ريوند چينى افتيمون

نشستن در چیزیکه قصد داری خیرست بجه تو صبر کن تا ظفر بیابی شگفتی

۷ بسفایج زبد مجوف مغز نارجیل مصطکی هریک پنجمثقال سعد کوفی عود هندی دارچینی کهربا بسد ابریشم مقرض تخم کاسنی مغز خیار تخم خربزه صندل سفید بلیله کابلی شیطرج هندی زیره در سرکه پرورده حب النیل با شیراز هریک سه مثقال آمله مقشر بیست مثقال اسفند کشنیز خشک بوداده هریک سی مثقال کن جلبه چهار مثقال ... یقنون چهارده مثقال ورق طلا دو بیست عدد ورق نقره سیصد ورق شربت سیب صد مثقال شربت فواکه بیست مثقال عسل رفته دو وزن ... ادویه معجون سازند و در حاجت بکار برند معجون دیگر تقویت باه وضعف دل و اشتها را نافع بود صفت آن سنبل الطیب خولنجان دارچینی جوز هندی بالنگ نودری سرخ و سفید جوز بوا بهمنین عود قماری مصطکی زعفران تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز بادرنجبویه فرنجمشک خصیة الثعلب شقاقل عاقرقرحا مغز فندق مغز پسته فلفل تخم شبت تخم انجره لسان العصافیر رامک عنبر اشهب مشک ورق طلا ورق نقره دانه نبات مغز سر گنجشک جوز اعظم پوست ترنج قضیب گاو روغن بادام خشک کرده بقدر اکتفا معجون سازند و بوقت حاجت بکار برند معجون

دیگر در خاصیت و تقویت باه بی نظیر است صفت آن نارجیل منقی

امنع نفسک عما تشتهی فان مخالفتها سعادة وراحة فی الدنیا

۱. مغز چلغوزه مغز پسته مغز فندق خصیة الثعلب جوز بسباسه قرنفل
دارچینی پلپل تخم جرجیر جدوار خطائی مشک زعفران ورق طلا عنبر اشهب
ورق نقره عدد بیست صد دانه نبات دو وزن ادویه عسل دو وزن ادویه باعتبار
بادام تنها یک مثقال معجون دیگر مقوی باه و دماغ و جگر مسپسته رازیانه
جرجیر از هر یک پنج درم کوفته و بیخته در شیر گاو بسرشته روزی یک مثقال
تناول کند معجون دیگر مقوی مضطرب دل و دماغ را قوت دهد و نشاط
آورد و دل را گرم کند و باه را زیاد کند و مزاج گرم را نافع باشد بهمنین درونج
عقربی از هر یک پنج درم مغز خربزه و مغز تخم خیارین از هر یک ده درم
صندلین هر یک پنج درم پوست ترنج گاوزبان هر یک ده درم ادویه را
کوفته و بیخته و مغزها را جدا جدا کوفته بهم بیامیزند و یک مثقال عنبر اشهب سوده
بدان بیامیزند پس بگیرند شکر خام پنجاه درم در همین شیر گاو بجوشانند تا پنجاه
درم باید صاف نموده عسل شصت درم در آن شیر بقوام آورند و در آن ادویه
بسرشتند شربتی یک مثقال از آن تناول نمایند معجون دیگر بجهة تقویت
باه نافع باشد صفت آن آب پیاز سفید یک من عسل دو من با آتش ملایم
آهسته آهسته بجوشانند تا بقوام آید هر بامداد ده درم تناول نمایند معجون
دیگر که باه را زیاد کند و دل را قوت دهد و دماغ و جگر و سپرز و معده را قوت

دهد

منع کن نفس خود را از آنچه میخواهد بدرستیکه مخالفت نفس سنگینی از همه دردهاست

٩ دهد و منی را بیفزاید و غلیظ کند صفت آن صندل قرفه قرنفل دارچینی
دارفلفل تا فیه کبابه از هریک دو مثقال زیره کرمانی که در سرکه خیسانیده
باشند و خشک کرده و بریان نموده چهار مثقال مصطکی نعناع خشک
فلفل عود قماری اسک مشک یکدانگ شکر سفید ادویه را صلایه نموده
بطریق حلوا ریزه ریزه بخورند معجون دیگر که جهة تقویت باه نافع باشد
عاقرقرحا شقاقل تخم کرز خرفه زنجبیل از هریک چهار درم ادویه را
(۲ درم) (۲ درم)
کوفته و بیخته با عسل برابر مجموع ادویه بسرشند هر روز پیش از غذا دو مثقال بخورند
معجون دیگر جهة تقویت و زیادتی باه نافع است خرخسک خشک را ساییده
در آب سرد منقوع کنند بخورد که از آن آب بخورد خشک کند باز بسایند و
پنج مثقال از آن دو مثقال زنجبیل و عاقرقرحا و یکمثقال شکر سفید ادویه
را کوفته و بیخته باهم بیامیزند و با عسل بقوام آورند و بسرشند و روزی دو
مثقال بخورند نافع بود معجون دیگر بواسطه کسی که قطع رجولیت او
شده باشد قوت دهد و منی را زیاده کند صفت آن تخم زردک تخم پیاز تخم
شلغم تخم خشخاش تخم جرجیر تخم کرز تخم انجره خصیة الثعلب از هریک نیم مثقال
ناف سقنقور علک البطم بصل الفار از هریک یکمثقال کوفته و بیخته قطمیرن
عسل برابر مجموع ادویه گرفته بر آن بسرشند و هر بامداد دو مثقال بنوشند

معجون

۱۰ معجون دیگر که تقویت جماع کند صفت آن تخم جرجیر تخم جرجیر از هر یک ده درم
کوفته و بیخته با عسل بسرشند شربتی از آن سه درم تناول نمایند معجون دیگر
که قوت باه و لذت جماع دهد تخم را زیاد کند و معزور سازد آدمی را صفت
آن تخم جرجیر جوز بوا تخم شلغم دارفلفل قاقله قرنفل خولنجان تخم تره زنجبیل
بسباسه از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با عسل برابر بسرشند شربتی دو درم
و از عقب آن بیست درم شراب انگوری میل نمایند معجون دیگر جهت
تقویت باه از مجربات شیخ ابو علی سیناست عود هندی زعفران
جوز بوا قرنفل دارچینی خارخسک ساذج هندی شیطرج هندی
پوست زنجبیل بیخ کرفس خرنوب سیاه هر یک پنج مثقال قند هشتاد مثقال
ادویه را کوفته و بیخته با هم بیامیزند با عسل برابر بقوام بیاورند و معجون
نموده سه روز در ظرف چینی نگاه دارند بعد شربتی یک مثقال بخورند معجون
دیگر که قوت باه و مزاجهای گرم را مناسب بود و دل و دماغ را قوت دهد آب
سیب شیرین دو من نبات مصری سفید دو من و نیم بجوشانند تا بقوام
آید بگذارند تا سرد شود یک مثقال عنبر اشهب در آن حل کرده بامداد ده درم
بخورند معجون دیگر که قوت باه را زیاد کند و منی افزاید و جماع را قوت
دهد و تنشیط را سخت کند جوز هندی شقاقل از هر یک سه مثقال

زنجبیل

خیری نیست در اینکار مگر بمشورت کردن با جماعتی هرچه امر کردند بجای آورد

زنجبیل بهمن سفید تخم ملیون از هر یک دو درم دارچینی خرفه از هر یک یکدرم ۱۱
کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کنند و شکر سفید مقابل هم بسرشند
شربتی دو درم بخورند معجون دیگر که قوت باه بیفزاید و منی را زیاده
کند صفت آن مغز بادام مغز فندق مغز پسته جوز هندی حب صنوبر
حب الغلم حب قلقل از هر یک شش درم زنجبیل دار فلفل مشک
از هر یک پنج درم عسل را باتش بجوشانند و ادویه را بسرشند هر روز سه
مثقال بخورند صفت معجون دیگر که درین باب دخل عظیم دارد
سنبل الطیب جوز بوا قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم کنجد مقشر پنجاه
درم جدا جدا کوفته و بیخته بهم بیامیزند در روغن گاو حل کرده و عسل برابر
همه ادویه بسرشند و هر روز دو مثقال پیش از غذا تناول کنند معجون
دیگر که تقویت باه کند و دل و دماغ را بکار نفع باشد صفت آن سیب
انار رسیده چندانکه خواهند پوست کنند و تخم او را بیرون کنند و گلاب
آنقدر بر سر او ریزند که بر سر آن بایستد پس بجوشانند تا گلاب کم شود
و قند سفید آن سی چندانکه کفاف او را کند بر او بیفزایند و بجوشانند
تا منعقد شوند بعد از آتش فرود آورند چون سرد شود ادویه کوفته و بیخته
بر آن بیامیزند و بهار زنجبیل عود قماری قرفه مصطکی گاوزبان هر یک دو درم

ان کان مقصودک لله فی هذا الامر فلا تخف غیره

٦١ دو درم بهم بسرشند شربتی یکدرم در وقت حاجت بخورند معجون دیگر
که زیاده تقویت باه کند و دماغ و جگر را نافع بود صفت آن درونج
عقرب زرنباد هریک دو درم مروارید ناسفته ابریشم مقرض همچنین از
هریک دو درم ساذج هندی قاقله کبار قرنفل هریک سه درم دار فلفل
زنجبیل از هریک یکدرم شکر سه من ادویه را کوفته و بیخته و عسل مقابل تمامی
اجزا بقوام آورد شربتی یکمثقال بخورند و از عقب صد درم شراب
ریحانی بنوشند معجون دیگر که ذکر را سخت گرداند و قوت جماع دهد
و آب منی را زیاد کند صفت آن جوز هندی مغز بادام شیرین مغز چلغوزه
و حب الزلم مغز پسته کنجد مقشر شقاقل قاقله کبار حب فلفل همچنین از
هریک سه درم ادویه را کوفته و بیخته مغزها را جدا جدا بکوبند و باهم بیامیزند
و شکر برابر مجموع را بقوام آورند شربتی دو درم تناول کنند معجون دیگر
که تقویت باه کند و منی را بیفزاید صفت آن سنبل الطیب قرنفل فرنفل
دارچینی قاقله کبار از هریک دو مثقال انیسون تخم کرفس زیره کرمانی بسر که
پرورده چهار مثقال عود هندی جوزبوا فلفل سفید هریک دو مثقال
شکر یکمثقال مشک دو دانگ و نیم ادویه را با آن بسرشند و بامداد سه مثقال
بخورند و بعد از سرشتن در طبقی ریزند و در سایه خشک کنند و بعد از آن بکار برند

معجون

اگر مقصود ازین کار اگر برای خداست پس مترس از غیر خدا

۱۳ معجون دیگر که قوت باه را زیاد کند و تشنگی را بنشاند و نشوه آورد
دیگر را قرص کند و هاضمه را زیاده کند صفت آن جوز بوا بسباسه
لسان العصافیر زنجبیل مصطکی زعفران قاقله کبار هر یک سه درم
مشک قند برابر مجموع را در گلاب حل کرده بقوام آورده ادویه را
با آن بسرشند و در طبقی کرده که خشک شود شربتی دو درم بخورند معجون
دیگر قاقله کبار و بسباسه از هر یک دو درم عنبر یک درم بروغن گل حل کرده
قند برابر مجموع ادویه بقوام آورده بسرشند و شربتی یکمثقال بخورند این
منفعت معجون پیش را دارد که ذکر شد معجون دیگر که نفع دارد بجهة
باه و هاضمه و زیادتی منی صفت آن تخم کدو تخم شلغم تخم پیاز تخم زرب
تخم هلیون جلغوزه از هر یک دو درم حب فلفل حب الزلم بوزیدان بهمنین
لسان العصافیر فلفل سفید هر یک دو درم جوز هندی دو درم و روغن
گاو ان مقدار که ادویه را چرب کند بعد برابر قند سفید بقوام آورند و بسرشند
و مقدار خوراک از آن دو درم معجون دیگر که قوه باه و منی را زیاد کند
و اشتها بیاورد صفت آن شقاقل بل دارچینی دار فلفل خولنجان مصری
قرنفل زنجبیل از هر یک یکمثقال بهمن تخم حماض تخم تره تیزک تخم انجره
تخم خربزه کثیرا تخم هلیون تخم پیاز تخم شلغم تخم کرفس از هر یک سه مثقال بهمن سفید

امیر آنم

اذا توجهت الی امیر فیه رضی الله ... ولا قوة

١٤ سفید اعلا را کرفته و یکشب در شیر تازه دو شیده بخیسانند و روز دیگر به
دلیذ صاف نمایند و باتش نرم بجوشانند که بقوام آید بعد از ان ادویه را نرم
صلایه کرده از حریر بگذرانند در ترنجبین مذکور ریخته بهم زنند که خوب
سرشته شود و هر روز سه مثقال با شیر گاو تازه بخورند که بسیار مفیداست
جهت امرضش کل رطوبت معده بهد اشتها آورد و تقویت بسیار در جماع
حاصل شود و رنگ رو را نیکو گرداند و مرضهای دیگر را مفید و نافع باشد
صفت آن جوز بوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی
مصطکی عود هندی زعفران از هر یک دو مثقال قاقله کبار کنده از
هر یک یک مثقال اشنه سه مثقال مشک دو دانک قند سفید دو مثقال
قند را در گلاب حل کنند و در عسل کف گرفته بقوام آورند و ادویه را بدان
بسرشند و در ظرف چینی نموده ریزه ریزه کنند و وقت حاجت بکار برند
معجون دیگر که از نسخه بو علی سینا میباشد و خاصیت بسیار دارد صفت
آن تخم لیمون شقاقل مصری ناف سقنقور بهمنین لسان العصافیر
از هر یک پنج درم زنجبیل تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم تره خولنجان جوز بوا
دارچینی دارفلفل بوزیدان پیاز عنصل بریان کرده انجره از هر یک هفت درم
ادویه را کوفته با قند برابر مجموع را بقوام آورند و بسرشند و روزی دو درم
بخورند

هرکاه روی آوردی بامر که در او رضای خداست مترس و امید مدار از غیر خدا

۱۵ بخورند معجون جهة قوت باه نافع میباشد صفت آن عاقرقرحا تخم انجره
فلفل از هر یک چهار مثقال دارچینی شقاقل تخم تره تیزک خرفه زنجبیل
از هر یک هشت مثقال حلتیت یکمثقال اینها را صلایه کرده با عسل سرشته
و روزی دو مثقال با شیر گاو بخورند معجون دیگر جهة قوة باه بی نظیر است
و بجهة کسانیکه قطع رجولیت ایشان شده باشد نافع است صفت آن
شقاقل تخم شلغم تخم گل سرخ تخم پیاز سفید تخم تره تیزک تخم زردک تخم انجره
خصیة الثعلب از هر یک دو مثقال و نیم ناف سقنقور غلاف البطم قسط
شیرین پیاز عنصل از هر یک یکمثقال و نیم فلفل سفید کنجد مقشر دار فلفل
زنجبیل زعفران از هر یک یکمثقال مغز کنجشک پنج مثقال مغز سر خروس
بچه سه مثقال خصیه خروس یکمثقال مغز [illegible] شیر خوار پنج مثقال قند یکمثقال و
نیم غلاف البطم را با قند در پنج مثقال عسل حل کرده مغزها را مخلوط نموده
بعد ادویه را نرم صلایه کرده بهم میامیزند و بسرشند بعد از چهل روز روزی
پنج مثقال تا هفت مثقال بخورند جهة تقویت باه و سخت نمودن ذکر
بسیار نافع است معجون دیگر جهة قوة باه و سخت نمودن [illegible]
و قوت جماع نظیر ندارد صفت آن جوز بوا تخم شلغم دار فلفل عاقرقرحا
تخم تره تیزک قرنفل خولنجان مصری تخم گل سرخ تخم گندنای بحری زنجبیل

لا تعجل فیما طلبت فانه واسع العطاء

ع ا بسباسه از هر یک نیم مثقال مجموع را نرم کوبیده با عسل سرشته روزی دو
درم نیم مثقال بخورد با تازه و دوشیده بیل کند نافع باشد معجون
دیگر که باه را زیاد کند و منی را غلیظ گرداند صفت آن مغز نارجیل
شقاقل مصری هر یک سه مثقال زنجبیل یک مثقال بهمن سفید دانه
مارچوبه واحبضن هر یک دو مثقال همه را نرم کوبیده با روغن
پسته یا فندق چرب کرده وو زن آن نبات سرشته روزی دو
مثقال با آب گرم بخورد معجون دیگر باه را زیاد کند و منی را غلیظ
نمود و مغز را قوت دهد و نشاط آورد بسباسه زر نباد قرنفل صفت آن
مغز بادام شیرین مغز فندق مغز نارجیل حب الصنوبر هر یک اقماحب الخضر
زنجبیل هر یک چهار مثقال دارفلفل با مشک از هر یک نیم مثقال داروها را نرم
کرده شکر طبرزد بقدر آنچه معجون شود بسرشته وقت صبح دو مثقال بخورد
معجون دیگر روزی یکدرم بهمن بو داده با شراب سیب بخورد معجون
دیگر عود سنبل از هر یک یکدرم مشک یکدانگ شونیز یک مثقال با قند
یا انگبین معجون کند بخورد معجون دیگر تخم شلغم کوفته با عسل سیل کنند نافع است
آمدیم در شربتخانه مدعا و تعریف و خواص شرابها که ساغر
صفای بنجوران است و بزم بجوانی و دلرا البریز نشاط میگرداند شراب

تعجیل مکن در آنچه طلب کرده پس بدرستیکه خدایتعالی واسع العطایاست
که قوت جماع و قوت جگر و قوت منی را بیفزاید صفت آن بیخ سوسن
آسمان گونی تخم رازیانه یکدرم سلیخه چهار درم کوبیده از دوالا بگذرانده و در پانصد
مثقال شراب کهنه بپخته در ظرفی کنند و سر ظرف را درگل گیرند بعد از چهل روز
خواه پیش از غذا و خواه میان روز میل کند شراب ریحانی که مقوی
باه است و دل و دماغ و جگر و مثانه و سپرز را نافع است ضعف دل و ضعف
معده و استسقا و پیچش شکم و درد کمر و مفاصل و نقرس و قولنج را دفع کند
و هضم طعام کند و دهن را خوشبو گرداند و بوی شراب ظاهر نشود اما
ساختن او آنست بگیر خم نو بعوض پیه موم را گداخته در او مالند
سه روز هر روز عود در او صندل را گداخته و خم را سرنگون دارند که بوی
عود و صندل در میان او در رود و خوشبو شود و شیره انگور را در خم ریخته اجزای
چندکه هست قرنفل بلادر دارچینی مصطکی قاقله شکر طبرزد بسباسه و ناری
جوز بوا اجزا را در کیسه کرده که از کتان باشد در میان خم اندازند و چوب تازه
بریده را شق شق کرده هر روز یکمرتبه با آن چوب تازه را راست کند اگر بیشتر
راست کند بهتر است تا چهل روز بدین منوال بعد از چهل روز صاف کرده بقدر
آنکه دماغ را تر بکند بخورد شراب دیگر که جهت قوت باه و دل و دماغ و جگر
نافع است پاره من انگور بالمنا صفه آنرا آب کند و بجوشاند تا آب بسوزد و شیره بماند

لا تطلب من الا عن الناس

آنشیره را در شیشها کند و سر شیشه را محکم کند بعد از چهل روز سر شیشه را باز کند
انقدر که دماغ تر شود میل کند شراب دیکی که کرده ای گرم و قوت عظیم
دهد و قضیب را سخت کند و شهوت زیاد کند بگیرد راسن یکمن دپاره
پاره کند و بیست روز در آب نمک بخیسانند و هر سه روز آب نمک را
تازه کنند بعد از آن پاک بشویند در آب صاف بجوشانند تا آب کم شود
برابر او ترنجبین را نیمن اضافه کرده بقوام آرد روزی دو درم بخورد شراب دیکی
که در این باب نفع عظیم دارد و از مجربات حکیم افلاطون خم نشین میرزا محمد زنست
که رنگ خضر رز پرده دار افروخته گرد جبین تجربه و بالای او بود و بوی گل
بساغر ساقی میخانه مسیحا نفس عیش پرورده او که کیمیا نام میبرد خاصیت
بهار عشرت غیرت بدی میافت داگر نگاه را آشنای نبض شناس
میکرد و حکمت جالینوس منکوس میاخت چون همنشین ادراک زبان را
پیش لب گفتگوی بحرف خاطر من میکشود و اجازه آرزو و قتش را
آگاهی میمنود و ذکر خیرش که آبمیرش یکایکی خلف سلسله یادگار همیشه
همراز رقم این مجربات است یاد آوری زینت افزای این خرقه گردید اما
طریق ساختن اینست که بگیرد شقاقل را بتراشد و پاک کرده در دیک
سنگی یکمن کند و آنقدر آب او را بجوشاند که مهرا شود و عسل نیمن اضافه کند

آرمانش لشود

طلب جاه و منزلت از خلق مکن

۳ و بقوام آورد و چون از آتش فرود آورد این ادویه را داخل کند زعفران
مصطکی عنبر اشهب مشک خالص هریک دو مثقال کوفته بیخته با هم
بیامیزد هر بامداد ده مثقال بخورد نافع است شراب مسک که مزاجهای
سرد را نافع است و در مجامعت یاری کند و دل و معده را قوت دهد
بستانند عسل یکمن و شراب انگور صاف دو من بجوشانند تا بقوام آید چون
از آتش فرود آورند زعفران مصطکی مشک سوده بهم بیامیزند و هر بامداد
ده درم میل نمایند شراب دبکس که درین باب نفع عظیم دارد بستانند شراب
انگوری سه من و عسل یکمن در پاتیل کرده بجوشانند و کف بگیرد و چون نزدیک
بقوام آید ادویه را کوفته در وی اندازند زنجبیل دارفلفل جوز دارچینی قرنفل
از هریک یکدرم مشک عنبر عود قماری زعفران از هریک دو درم چون
سرد شود بظرفی کرده هر بامداد سی درم تناول کند دل و دماغ و جگر و گرده را
نفع عظیم دهد و آب منی افزوده شود و قضیب را بسیار سخت کند هرچند
جماع کند فرو ننشیند و بیشتر نعوظ کند که محتاج بعلاج باشد هرچند جماع کند
مضرت نداشته باشد خواص این شربت از حد بیرون است شراب دیگر
آب پیاز سفید از چوبه شبرکاو تازه دو شیشه مساوی یکدیگر بگیرند و
مذکور تخم تره تیزک و تخم شلغم از هریک کفی بگیرد و نرم صلایه کند و در شراب

لا تخف و لا تحزن اذهب فیما ترید

مذکور بریزد و نرم نرم آتش کند و بجوشاند پس صاف نموده روزی دو
مثقال و نیم بخورند شراب جالینوس در امر مذکور بتجربه رسیده است
بگیرند شیر گاو تازه دوشیده که باد بر او نخورده باشد و نود مثقال عسل
و چهل مثقال روغن گاو مجموع را بجوشانند و در وقت جوشانیدن آرد نخود
سیاه کم کم بریزند و برهم زنند تا بسیار غلیظ شود هر روز بقدر گردکان
بخورد تا نه روز بعد از آن جماع کند شراب دیگر بگیر دخروس را در فصل بهار
و شکمش را نمک پر کند و در سایه بگذارد تا خشک شود و مجموع استخوان
و گوشت او را بسیار نرم کنند و در شیشه بگذارند و در وقت حاجت با شیر
تازه دوشیده بخورند شراب انگوری که باه را زیاد کند و نشاط آورد و قضیب را
محکم کند باید که لعلی رنگ باشد و بزردی مایل و بواسطه مباشرت شراب کهنه
که لب شیرین باشد بهتر است شراب باعتدال خوردن طعام زود هضم شود
و تن را قوی و فربه گرداند و اعضای رئیسه را قوت دهد و نشاط آورد
و خون را صاف کند و قوت جماع دهد و منی را غلیظ کند و زیاده گرداند
باین طریق شراب خوردن هیچ مضرت ندارد و رنگ را صاف کند و حرارت
غریزی را افروزد و روشنی چشم را زیاده گرداند و تشنج و عرق النساء و سرسام
و نقرس و ذات الجنب را نافع باشد و مزاج اصلی را باعتدال نگاه دارد

سرسس و مخزون مشو مرد بی برکاریکه اراده کرده
وتن را از مواد فاسده پاک گرداند واین وقتی بود که بحکمت خورده شود
ونگذارد که این امراض در بدن بهم رسد و باندازه که حکما تعیین نموده باید خورد
وچون بسیار خورده شود عقل را زایل کند و زبان را گران کند وخفقان و درد
شکم وتشنج ومفاصل ولقوه و ترسیدن در خواب و گمانهای باطل و خیالهای
فاسد پیدا کردن و اگر شراب بسیار در معده بماند فاسد گردد و ترش و بدبو
شود وضعف دل و دماغ و جگر و معده و لرزه و درد سر و درد دست و پا بهم رسد
وضعف تمام در جماع و سرعت انزال بهم رسد چون از شراب مجتهد الزمان عشرت
نوازی سرستان خمخانه پاکبازی میسر زای غازی رساله در آداب
واجناس شراب شیرازی و غیره نوشته اند قلم سیاه مست را که در وی
نوشش است تکرار زبان درازی نموده که مخموران این باده بقدر حوصله
رجوع بآن کرده راقم حروف مرتضی شاملو را آلوده دامان این امر نماند در
باب صقوفاتی که در مزاج صفت امالی میزان خاصیت درباره مزاجان
پیشه افتادگی را شیر مزاج میگرداند صفت آن بگیرند پیار عضل مشوی با فانید
دبوزیدان و شاه دانه ولسان العصافیر از هر یک مثقال شقاقل یک مثقال
ونیم میل نمایند و از عقب آن شیر کاو یک پیاله بنوشند صقوف دیگر
که تقویت باه کند لسان العصافیر تخم تره تیزک تخم کوز تخم پیاز دز

کن راضیا بقسمت الله ولا تتعب

زرم بکوبه وصلایه کند روزی یکمثقال باشیر کاو بخورند سفوف دیکر
کاو کوهی را خشک کرده بسایند باشیر بخورند واکر برزرده تخم مرغ پاشیده
بخورند وشیر از عقب آن بیشتر نفع دهد سفوف دیکر پنیر مایه بسیار
باشقاقل وبنات کوفته نرم از حریر بکذرانند وبخورد واز عقب آن یک پیاله
کلاب بخورند قوت عظیم در جماع دهد سفوف دیکر خصیة الثعلب را
بابادیه شترا عرابی صلایه کرده پیش از جماع پنج ساعت بخورد واز عقب آن
یکساعت یک پیاله نخوداب که نخود سیاه در او جوشیده باشد بخورد نفع
عظیم بخشد مکرر بتجربه رسیده حنه مشتمار دو حبشی کداز بلغم یا سودا یا صفرا
یا خون باشد حبشی که از خون وبلغم باشد از فرموده مقرب درکاه صمدانیت
حکیم الحکماء الاقلیم زینب وزینت بخش طبع سقیم مولانا محمد حسین ربیه حفظه
دو مثقال لعاب بکیرند باتخم بارهنک شسته دو مثقال ونیم نشاسته وصمغ
عربی نیم مثقال روغن کل سرخ یکمثقال بدهند غذا باکش برنج وروغن
بادام دوای دیکر عنب الثعلب عرق کاسنی شب بخیسانند تا صبح
وچندان بجوشانند که یک پیاله باند روغن کدو داخل کنند بخورد دوای
دیکر لعاب بهدانه بذر قطونا ریشه خطمی آب عنب الثعلب کشنیز خشک
تخم بارهنک اجزا را مساوی اگر خون بسیار باشد اجزا را در آب بارهنک
خیسانند

بوده باشد اجنبی بقیمت خدا تعب زیاد کشد

خیسانیده بنوشند واین گل تجربه از آن بوستان است در بستن اسهال
ملاحظه بسیار باید کرد که مبادا فضله در معده باشد که در آنوقت موجب
خطرات است اول از تخمهائیکه مقررات باید داد که اگر در اول و دوم
بسته آمده معده پاک میباشد باید چیزیکه قابض باشد بخورد که هم تقویت
معده و هم اعضای رئیسه کند والا مسهل باید خورد که چند دست
اطلاق کند چون معده پاک میباشد باید بست گاه باشد که احتیاج
ببستن نشود چون معده پاک باشد خود بسته شود تا در معده فساد هم
نرسد واگر تخمینا در اول و دوم نباید خیار چنبر فلوس سازد و داخل
لعابها کرده اند و بخورد طریق دیگر این غنچه هم از طراوت آن
باعث رازیانه را جوشانیده اند که قند داخل کرده بنوشند بواسطه
اسهال که طبع بلغمی و رطوبت داشته باشد و بجای آب در گلاب
بخیسانند بهتر است نوع دیگر از مجربات شرف سلسله طبع گل
کش مرحوم میرزا باقر خلف شمس است تخم بالنکو را با اندکی قند
و گلاب بجوشانند واگر نبات باشد بهتر است بعد از آن دو پیاله
بطریق قهوه گرم گرم بخورند نفع عظیم دارد نوع دیگر یک رطل شیر گاو
تازه دو شیشه آهن را کمتر سرخ کرده در میان آن شیر کنند که روغنهای شیر

سر فیما توجهت ولا تفرع وتوکل علی الله

جنیب کند بعد از آن رطل شیر را بنوشند نفع دهد اگر غلط فاسدی
در معده باشد دفع میکند و اگر پاک باشد دفع زحیر و پیچش و اسهال که
از خون و بلغم و یا خلط دیگر باشد دفع میکند نوع دیگر تخم مرغ نیم برشت اندک
تخم شبت صلایه کرده میل کند نوع دیگر خشخاش را کوفته با برنج ناکوب
شاله نموده بخورد در هنگام خوردن غذا در میانه آب نخورد و چون غذا تمام شود
در هضم کند دو ساعت که بر او بگذرد آب بخورد نوع دیگر جوارش
سماق که اسهال باز دارد و مخصوص اسهال صفراویست سماق ده درم
دانه مورد پنجدرم انار دانه شیرین ترش صمغ گلنار فارسی هر یک سه درم
بکوبند با گلاب سرشند قابض و اسهال وقتی که ضعف معده را سپار
مفید است به رسیده دو من کوفته داخل خمیر بجوشانند چنانکه مجرا شود و با
یکمن قند بقوام آورند زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک چهار درم تخم کرفس
نانخواه از هر یک یکدرم زعفران ده درم نرم بکوبند و پاشند روزی
یکمثقال بخورند نوع دیگر تباشیر زرنباد را باهم بپاشند و صلایه نموده
با زرده تخم نیم برشت گرم میل نماید اسهال که از خون و غیر آن باشد نافع است
نوع دیگر برنج ناکوب را چلو کرده با ماست گاو تازه که نمک نداشته باشد
بخورد نوع دیگر هر کرا پیچش و اسهال باشد باید که تخم مرغ را شکسته سفیده

بروی چیزیکه بروی آورده چنانی کمن و توکل بخدا کن

اورا در آورند و ذرده اورا در جائی بگذارند و زیر جامه خود را کنده مقعد را ۹
بر بالای تخم بفاصله نگهدارد و تخم را بخود کشد نفع عظیم دارد نوع دیگر +
سنگ خام را بسیار گرم کرده نمدی بالای سنگ اندازد و صاحب مرض
مقعد را بر بالای سنگ گرم بگذارد انقدر نشیند که عرق کند بحیثی که از سر تا
باشد نافع است و مجرب بتجربه بخشنده در خواص حبهائی که قوت جماع
دهد و قضیب را سخت کند چون در دهان نگاه دارد نعوظ بحال خود باشد
و هرگاه نعوظ آزار کند حب را از دهان بیرون کند **صفت حب**
علک طریق ساختن آنست که بگیرند بلادر رسیده اعلا را و مغز بیرون
کنند و دانه اش را دور اندازند و پوست آن را مکرر بشویند بعد از آن
نرم کوبیده ده مثقال از آن در دیک سفالین کرده و روغن حب الخضرا
در بالای آن بریزند انقدر که آن را بپوشد و بیست و یک درم کندم پوست
کرده در بالای آن اضافه نمایند و با تش آهسته آهسته بجوشانند چندانکه
منعقد شود آنگاه هر یک دقیقه از آن نمیدانک محموده ارزق را داخل کرده
بر هم زنند تا ممزوج شود که عدد جوشش و حصه انفعال او تمام شود
آنگاه در ظرف شیشه کرده هر گاه اراده جماع کند باقلا را
مادامیکه حب کرده در دهان نگاهدارد ~~ماداميكه آنرا در دهان نگاهدارد~~

اُحذرُ دَمَا نَوَمْتَ وَ اِلّا فَلَا تَلُومُ اِلّا نَفْسَکَ

مادامیکه آنعلک را در دهان دارد نعوظ آزار کند علک را از دهان بیرون ۱۰
آورد و اگر کسی بسیار پیر باشد یا بسیار مرطوبی مزاج داشته باشد
اگر علک بخاید و آب آنرا فرو برد بهتر است و این از مجربات درمبرار
دردمندان پسر عم مایه صحت و بهبودی حالم عماد الدین عمود در
خاصیت [illegible] حب دیگر از کل تجربه گلشن آرای انجمن
تجربه کاری حکیم بهار سیت که قوّت و لذّت جماع دهد و انزال دیر شود
و دهن را خوشبو کند قاقله کبار جوز بوا قرنفل دارچینی از هر یک سه
درم فوفل گل سُرخ هر یک دو درم صندل سفید مشک هر یک
دانگ نیم کوفته بگلاب سرشته حبها سازند خشک کند در هنگام
جماع در دهن گیرد حبّ باه جهد کن که خواص بسیار دارد و اثر
بی نهایت و از مجرّبات کامل عیار یونان نقل و خرد حکیم احد است
پنج مثقال زیبق با سرکه کهنه در هاون [illegible] بسایند تا حل شود و بعد
ازان دو مثقال نمک اضافه نمایند و در ظرف آهن کرده آنظرف را
پر از سرکه کهنه کنند و بر سر آتش بگذارند و بادسته هاون بر هم زنند
و سه مثقال روی سوخته را نرم صلایه کرده کم کم ریخته بر هم زنند تا
بهم مخلوط شود بعد ازان درمیان کرباس ریزند آنچه درمیان کرباس

حذر کن از آنچه نیت کردهٔ والّا پس ملامت مکنی مگر نفس خود را بد

بماند آنرا جمع کنند و چند بار بآب سرد بشویند تا چیزیکه داشته باشد 11
خوب پاک شود پس مجموع را گلوله کنند و میانش را سوراخ کرده ریسمان را
از پنجه بگذرانند یکشبانه روز در میان آب لیمو اندازد تا محکم شود بعد از آن
از آب لیمو بیرون آورده در روغن تا تولهٔ بجوشانند هرگاه ارادهٔ جماع کنند
جبها را در دهان نگاهدارند چون آزارد هد جبها را بهتر از این نیست حب
دیگر در عالم دانش ساحر و در فنون تجربه قادر حکیم محمّد باقر است
عاقر قرحا و مشک هریک یکدرم زنجبیل پرورده را خوب بفشارند
تا شیرهٔ اش خوب بیرون آید ادویه را بآن شیره جبها کرده در دهن
نگاهدارد حب دیگر چهن در دهان گیرند نفع کلی دهد و اگر بذکر مالند
لذت عظیم از طرفین یابند از مجربات مصنف صفات خواص دان پایه
تخت عقل نکته دان حکیم سلیمان است عاقر قرحا زنجبیل دار چینی
اکیر ترکی کبابه همه را مساوی بی به زیاد تر باشد بهتر است ادویه را کوفته
بیخته قدری صمغ عربی در گلاب خیسانیده وادویه را باهم سرشته
جبها سازند و در هنگام جماع در دهن نگاهدارند نوع دیگر کبابه را
بکوبند و حب سازند و در دهن نگاهدارند و لعاب آنرا فرو برند نافع
بود بخیهٔ ح ششم هنگامه گرم کن ادویهٔ زنان مردانست که بخیهٔ ششم

نسخهٔ دهم هنگامه گرم کن زویه زنان مردانست که فرج را تنگ ۱۲
و گرم و رطوبت او را زایل کند بطریقی آنرا نسخه سازد که بمرتبهٔ بکارت
رسد صفت فرزجه که زنرا هم از جهت سر مهر موضع مخصوص میکردانند
قرنفل و مازو و گلنار مشک یکدیگر بسایند و شاف کنند و زن بخود
برگیرد نوع دیگر از برای فرجی که پر آب باشد و پیوسته رطوبت
داشته باشد بگیرد قاقرقحا کبابه سنبل خون سیاوشان مازو گلنار
و کشت بر فلفل دارچینی مشک بسایند و در شراب کهنه بجوشانند و شاف
کنند و زن بخود برگیرد فرج او را گرم و تنگ کند نوع دیگر بگیرد کبابه
و گلنار و مشک سنبل از هر یک دو دانگ نرم بکوبند و باخیه تر کرده بپاره
پشم بخود برگیرد فرج را تنگ و گرم و خوشبو کند و اگر اندکی غالیه یا روغن
رازقی داخل کند بهتر است نوع دیگر اگر زن خواهد خود را بمرتبهٔ بکارت
رساند این معالجه را نماید عصاره لحیة التیس مازوی ناسفته پوست
انار عود هندی پوست ترنج از هر یک نیم درم بسایند و از دو الا
بگذرانند و پاره از صوف ببندند و بپالایند و بکار برد چنان دوشیزه
شود که مرد و زن هر دو حیران شوند مرد در جهت تمام غالب آید و بکارت
او را برد و لذت برد نوع دیگر مازوی ناسفته پوست انار قرنفل

١٣ همه را مساوی بکوبند با شراب کهنه بپاشانند پاره صوف بدان تر کنند

و زن بخود برگیرد دوشیزه گردد نوع دیگر مازوی خام قُقاع اذخر

از هر یک بلخ و تکسه مدور نیم بکوبند و خرقه پاره با شراب تر کنند

داروها را با وی پالایند و زن بخود برگیرد دوشیزه شود و اندامش

خوشبو گردد نوع دیگر مرداسنگ و شراب کهنه ممزوج نموده زن

بخود برگیرد فرج گرم و تنگ شود نوع دیگر که فرج را گرم و تنگ کند

و خوشبو سازد سنگ سرمه سه درم قرنفل یک درم مشک نیم دانگ

شراب ده درم داروها را نرم بکوبند در شراب افکنند پارچه کتان در آن

غوطه دهند و زن بخود برگیرد نوع دیگر که در این باب نظیر ندارد و مجرب است

مشک و زعفران از هر یک اندکی هر دو را در شراب ریحان قابض افکنند

چند بار بجوشانند کتان پاره در وی افکنند چند بار او را خشک کرده باز

باز در وی افکنند و در وقت حاجت پیش از وقت یک روز و یک شب

از آن خشک کرده بخود بگیرد که بکارت نداشته فرج او را چون باکره

تنگ و خوشبو کند نوع دیگر که فرج را گرم و تنگ کند بگیرد شب یمانی

و مازوی ناسفته همه را برابر کوفته بسبرکه یا شراب بسرشند بخود برگیرند

بعد از آن شربت میل نماید نوع دیگر که فرج را تنگ و گرم کند و خوشبو نماید

۱۴ سداب مرزنجوش پوست کندر فقاع اذخر گل سرخ پوست نار ترش
از هریک دو مثقال مجموع را نرم صلایه کنند و با روغن بسرشند قدری
ازان بر پشم آلوده روز بخود برگیرد و شب بیرون آورد نوع دیگر که رطوبت
فرج را برطرف کند پوست درخت صنوبر بخود بردارد نوع دیگر که فرج را
تنگ و رطوبت آنرا زایل کند مرزنجوش سعتر برگ کندر کبابه سنبل الطیب
دارچینی زهرهٔ گاو که در سایه خشک نموده باشد و بسیار نرم صلایه نمودهٔ
قدری ازان با روغن ناردین یا روغن یاسمن بسرشند و زن بخود برگیرد
نوع دیگر مردار سنگ با شراب بسایند و قدری گل سرخ حریر بر کنند بآن
نرم سازند چون زن بخود برگیرد چنان شود که بوده است دختر بکر نوع
دیگر پوست انار را بجوشانند در آب آن بنشینند بمرتبه بکارت رسند
تا پنجاعت و هرگاه هر شب خود را بآن آب بشوید همین عمل کند نوع
دیگر عاقرقرحا عصارهٔ لحیة التیس دانه مورد هریک پنج درم آب صاف
جمله را بجوشانند و کهنه بآن بیالایند و زن بخود برگیرد مجرب است مجنبهٔ
یازدهم آنچه قضیب را سخت کند روغن و ضمادات چند که در علاج
این فن و عادت جمعی که از خوردن دوا احتراز و بمباشرت این روغنها
و مصاحب تنهائی ادویه شود صفت اوّل که از مجربات است بورهٔ
ارمنی

مجنبهٔ یازدهم

۱۵ ازمنی و یمن روغن گاو بجوشانند در پشت زهار و قضیب بمالد نوع دیگر
چون قضیب و زهار را بران مسح نمایند قوه باه را زیاده کند و نعوظ تمام آورد
و شانه و گرده را گرم کند عصارهٔ الجزه که آنرا فراسیون گویند در روغن
یاسمن بجوشانند و نیم گرم در خصیه و زهار بمالند و اگر روغن نرگس باشد
بهتر است نوع دیگر که نعوظ آورد و ذکر را قایم کند و لذت جماع دهد زهره
گاو پنج درم عاقرقرحا پنج درم کوفته و بیخته در روغن نرگس بجوشانند و در
وقت جماع در خصیه و قضیب بمالد نوع دیگر که بسیار مجرب است فرفیون
و زنجبیل و عاقرقرحا از هر یک یک مثقال کوفته و بیخته در روغن یاسمن بجوشانند
در وقت حاجت در قضیب و زهار بمالد نوع دیگر گنجشک نر که هنوز زنده
باشد پرهای او را کنده در برابر لانهٔ زنبور سیاه آویزد تا زنبوران آنقدر او را نیش
زنند که بمیرد پس او را در روغن گاو بجوشانند تا مهرا شود و در وقت حاجت
قضیب و زهار بمالند نفع عظیم دارد این بسیار مجربست نوع دیگر سیر را
در روغن یاسمن بجوشانند و در محل حاجت بر ذکر بمالند ذکر را بسیار محکم
کند نوع دیگر چهار درم گوشت سقنقور و دو درم قطران با هم کوفته و بیخته
در روغن زیبق بجوشانند و در وقت احتیاج بقضیب بمالد نوع دیگر
ده قطعه گنجشک نر را بگیرند و مغز آنها را بیرون آورده در روغن یاسمن

بجوشانند

بجوشانند واو را در قاروره کند و در آفتاب نگاهدارد تا مهرا شود و در وقت حاجت بر قضیب بمالد نوع دیگر که قضیب را محکم کند و قوت جماع دهد و شهوت انگیزد شاخ بزکوهی را بسوزاند فرفیون و عاقرقرحا از هر یک یکدرم کوفته و بیخته در شراب حل کرده در وقت حاجت بر قضیب و زهار بمالد نوع دیگر از مجربات میر محمد زمان است در تقویت جماع و افزونی حس و سخت نمودن ذکر بی نظیر است و بهترین دواهاست عاقرقرحا دارفلفل از هر یک یکمثقال و نیم نقد فرفیون هر یک دو مثقال روغن نرگس موم سفید هر یک ۲ مثقال موم و قند را در روغن حل نموده ادویه را نرم سائیده داخل نمایند از روی آتش بردارند هرگاه اراده جماع نماید قضیب و زهار بمالد نوع دیگر فرفیون در روغن نرگس بجوشانند و بمالند نوع دیگر روغن سی و پنج مثقال در دیگ سنگی کرده دارفلفل عاقرقرحا زنجبیل دارچینی از هر یک هفت مثقال جندبیدستر سه مثقال مجموع را نرم صلایه نموده در روغن مذکور ریخته چند جوش داده و صاف نموده در وقت حاجت بر قضیب و خصیه و زهار بمالد نوع دیگر زهره گنجشک را با روغن زنبق مخلوط کند شاهدانج و بادروج را نرم بکوبد و زهره با روغن مخلوط شده بیامیزد هرگاه اراده جماع کند در خصیه و زهار بمالد و پا را نیز چنین بکذارد منی نیاید

نوع دیگر

~~یکدرم بنم مثقال~~

۱۲۵۶

یکدرم بنم مثقال شش نخود

نوع دیگر قضیب کاو را بایکدیگر کوبیده عاقرقرحا فرفیون فلفل سفید از هر یک
بقدری نرم کرده با شراب کهنه خمیر کرده بر قضیب بمالد انزال را مانع شود
نوع دیگر که هرگاه بر کمر بندد نعوظ آورد و قوت باه زیاد کند عاقرقرحا
فرفیون حلتیت روغن بلسان روغن فلفل دار فلفل جوزبوا هر یک دو
مثقال صمغ عربی سوده در روغن حل کرده در پارچه بسته در کمر بندد و
واین از مجربات است نوع دیگر زهره کاو پیاز نرگس عاقرقرحا سورنجان
مخلوط شده اند که بموضع مخصوص بمالد نوع دیگر حب القطن مغز کرده کان
هر یک یکدرم روغن بنفشه روغن زنبق دو دانگ گرم کند دوا را نرم کوبیده
در روغن کند در قضیب مالد چندانکه مباشرت کند قوت باشد نوع دیگر
اسپند سه درم نرم بکوبید روغن یاسمن گرم کند و در هم کند بر ذکر
مالد سطبری پدید آید که تعجب کند چون خواهد فرو نشیند پیه شتر و تخم
انجره بکوبند و باهم بیامیزند بر قضیب مالد بر جای خود شود نوع دیگر
بوره ارمنی نیم درم در عسل کند و قدری روغن بلسان در وی چکاند
بر قضیب مالد بعد از ان بپای خیزد که بمعالجه فرو نشیند هر چند جماع
کند قوت او زیاد شود نوع دیگر حب بلسان یکدرم با قدری مشک
بسایند بر قضیب و حضیه مالد نوع دیگر روغن نرگس زهره گرگ از هر یک

خوب بسیار

از اول

۲ یکدرم و نیم بیامیزد و بر قضیب بماله جماع کند هر وقت خواهد فرو نشیند
خود را با آب سرد بشوید نوع دیگر که ذکر را محکم کند و در جماع لذت دهد
بگیرد خردل و درم بکوبد و با روغن گاو بیامیزد و در گرد اگرد قضیب
بماله نوع دیگر از جهة کسانی که قطع رجولیت آنها شده باشد و جهة پیران
و مرطوبه مزاج مجرب بوره ارمنی چند به پستر جلتیثا دو به را درم
کوبیده با روغن یاسمن بجوشانند بر قضیب و زهار بمالند نوع دیگر بوره
ارمنی را درم سائیده بعسل آمیخته بر ذکر بمالند و بر خصیه و جوانب آن
چندان ذکر را سخت کند که تنگ آید چون خواهد فرو نشیند با آب گشنیز
بشوید نوع دیگر زهره خارپشت برابر آن زیت داخل کند بر ذکر و خصیه
و ناف بماله هرگاه خواهد فرو نشیند با آب سرد بشوید نوع دیگر زهره
گاو نر با عسل صاف بیامیزد و در اول شب بر قضیب ماله در آخر
شب قوت دهد نوع دیگر عاقرقرحا و مویزج را خوب صلایه نموده
سرشته یکساعت پیش از جماع بر قضیب لیده بپارچه کتان پاک کند
نوع دیگر قوت بسیار دهد و زن لذت چندکه نزدیک بدیوانگی رسد
صمغ لعبت بربری مغز دانه اینها را سرشته و بکار برند نوع دیگر مویزج
پیه سقنقور پیه گاو قدری مغز سر گنجشک بر ذکر ماله اگر شاف کند

مغز بوره

٢٥٨

سرباسوره کذارد بهیچوجه از جماع تسکین نیابد و بی علاج فرو ننشیند
بخیه شد واز دهم چون دنیا خانه دانائی و عملست و ناچار برغم شیطان
نفس طوق لعنت این عشرت را که عیش ماست برگردن اطاعت باید
گرفت اگر از در کاری منیر صورت شناس و معنی آرائی طبع افزون از قیاس
درکار شد وضع و هیات در آید و نقش زیبائی که هر نک همصحبتی و بوی توالد
و تناسل در چمن بی نظیری بشکفد و در کنار مطلب نشیند فشان زنان
وفا آئین و طرز و روش خواتین دلنشین و نشستن و برخاستن را
بداند و این نوع که حکم قرار داده اند دریافته نیک را از بد و بد را از نیک اختیار
نماید صفت زنان هر زنی که گرد رو و پیوسته ابرو و نرم آواز باشد
و گوشت او بحد اعتدال بود و دست و پا کوچک دلیل کند که زن بر شهوت
غالب بود و موضع مخصوص او گرم و نرم باشد و لذت دهد اما اندک
آب داشته باشد و در مباشرت طپیدن دل بهم رسد و در معالجه آن باید
کوشید صفت دیگر هر زنی که باریک بالا و کشیده رو و کشیده ابرو
و جعد مو و فراخ پیشانی و فراخ کام و خورد دندان و خورد لب باشد دلیل است
که بشهوت حریص بود و موضع مخصوص او دلبند و نرم باشد و از مباشرت
او زردی و حرارت جگر و غلبت بواسیر بهم رسد در اینصورت ناچار باشد

و از ترکیب معجونی که نافع است تا بکار برد و طبع او چنان است
که سخن مردم زود از راه رود و فریفته شود صفت دیگر هر زن
که گرد روی و گشاده ابروی باشد و فربه و کوتاه قامت و سرخ و سفید
و بزرگ سر و کوتاه موی باشد دلیل است که بشهوت حریص باشد و لکن
پارسا بود و فریفته شود اما حمیّت او خالی از ضعف نباشد علاج وی
باید کرد صفت دیگر هر زنی که فراخ روی و پهن بینی و سطبر لب
و پیوسته ابرو و خورد دندان بود چشم او تنگ و ازرق بود و کوچک
دهن باشد و نار پستان و باریک میان و نرم گوشت و بشهوت
حریص باشد و از جماع سیری نداشته باشد و با وی صحبت کردن
موی سفید کند و علت بواسیر و صفرا و سودا بهم رساند صفت دیگر
هر زنی که تنگ چشم و گشاده ابرو و باریک موی و سیاه چشم و قامت
و کمر او بحد اعتدال باشد حکیم بهاری گوید که وی مستوره و پارسا و با عصمت
و در این کار شایسته بود و از مباشرت این قسم زن هیچ زیانی نباشد دیگر
هر زنی که قامت او کوتاه و فربه و سیاه چشم و سیاه موی و خورد دندان
و باریک پستان و بزرگ ابروی و گرد روی و سبک روح باشد محمد زکریا
گفته دلیل است که موضع مخصوص او گرم و نرم باشد و از صحبت او هیچ

مضرت برد و سه صفت دیگر هر زنی که سرخ و سفید و پیوسته ابرو و چشم سیاه و دراز بالا بود و پستان او کوچک و سینه او فراخ است دلیل است که موضع مخصوص او نرم و پاکیزه باشد و زود فریفته نشود مبحث سیزدهم در مطلب نایاب فرزند و فیدا چشن کو هر ارجمند از رحم بفرمان طبع ناپسند اما چون نخوست لازم این باب است و اجتناب نکردن از آن خلاف رضای خالق و رب الارباب است و از آداب شریعت و دین پروری دور می‌نماید ترک تحریر و تصویر او و اجب شمرد بهتر آنست که مرد با معنی راضی نشود دیگر در آن نگردد و زنی که در این صورت قبیح روی نماید پوشیده و مستوره در پرده کفن کرده مبحث چهاردهم در بیان اوقات صحبت داشتن با زنان جماع نمودن در وقت طلوع و غروب نمودن آفتاب هر که جماع کند فرزندیکه بوجود آید فرزند حیز و مخنث باشد و هر که در هنگام جماع بموضع مخصوص زن نگاه کند چشم را زیان دارد و اگر مکرر نگاه کند چشمش آب سیاه آورد و فرزندش نابینا متولد شود و اگر حضرت کسی کرده نزد زن جماع کند هر گاه فرزند بوجود آید بدگل و زشت باشد و اگر کسی بیخواهش فسرده و دل مرده جماع کند طپیدن دل پیدا کند و فرزندیکه بوجود آید ضعیف و ناتوان باشد و

هرکه خواهد در وقت نیک جماع کند بقانونیکه ذکر میشود عمل کند بدانکه
هیچ وقت بهتر از وقت بهار جهة جماع نیست چراکه هوا بحد اعتدال
و کمال صحت دارد و مادام که مایل بگرمی باشد و حکما گفته اند وابسته
بوقت نیست زیرا چون کسی که اشتهای صادق و غذای لایق و مطلوب
موافق و نفس طالب و در او اشتها باشد و قضیب در نهایت استحکام
و از ضعفی نباشد بکار مشغول شود و افراط کند نیکو بود هرچند جماع کند
مضرت نداشته باشد اما در آخر عمر ضرر او ظاهر شود با اینهمه نیز در فصل
بهار بهتر است تا باعضای رئیسه ضرر کمتر رسد و در روزهای تابستان
بسیار گرم و در روزهای زمستان بسیار سرد جماع بد باشد هرچند نفس
بسیار طالب باشد و اعضا را رنج و ضرر نباشد مگر کسی که قوی مزاج و اشرب
حراره باشد که عادت بجماع کرده باشد و خود در ضبط نتواند کرد گاهی جماع
میتواند و اگر در فصل پاییز جماع کند بدتر و مضرتش بیشتر از همه وقت است
و در روز جماع کردن بهتر از شب است اما اطبا چنین گفته اند که مجامعت
نباید کرد و این قول حکماست نه قول شارع مطهره زیرا که برسم و راه تولد
و تناسل کلی برطرف میشود اما بدانکه در جماع چند چیز را به قوت باه دخل است
دل و دماغ و مثانه و گرده اگر یکی از اینها ضعیف باشد محظوظ نشود بدانکه

هرچند

هرچند در جماع افراط نماید نقصان نداشته باشد چون اسباب عیش آماده و نفس طالب و مطلوب دلخواه بوده باشد در جماع مقصر نباشد که در آن نیز نقص بسیار است و مضرت بشمار اگر در افراط جماع بسیار از اغذیه خوب که دل را قوت دهد و بانواع معاجین و داروها عمل کند هیچ خلل بوی نرسد بلکه لذت طرفین زیاده شود و بعضی مردم که بتکلف این کنند ضرر بسیار باعضای رئیسه رسد و نقصان کلی پدید آید چنانکه تدارک آن بدشوار شود و حرارت غریزی برطرف شود و حکما گفته اند غافل نباید بود و سهل نباید گرفت که ضرر عظیم دارد اول آنکه اشتهای صادق نداشته باشد و هضم غذا آسان نکند و چیزی از غذا نگاهدارد و عادت کند بکم خوردن و خود را گرسنه داشتن که اعضا هر یک نصیب خود را خواهد گرفت تمام اعضا نقصان خواهد یافت و دیگر جماع نکردن که قطع نسل و پیوند دوستی تمام دهد و نقصان بسیار بهم رساند چون مدتی نکند عادت شود و در وقت احتیاج نتواند جماع کند و ضرر کلی دارد و ذوق جماع برطرف شود و اگر جماع کند در دم انزال شود و قضیب سست شود و برنخیزد

در اسباب مختلف وصفت مباشرت چهار اندام

بدانکه ضعف مباشرت ضعف چهار اندام است اول ضعف دماغ دوم ضعف [illegible] سیم

ضعف بکر چهارم ضعف دل و نشان وی آنست که باه بقوت و ذکر
بار نیست بود و بر نخیزد و منی اندک بود بقیه و اسهال تریاق بزرگ بکار
داشتن نافع بود و معده را قوی کند و معاجین مناسب استعمال کردن
مناسب است و دلیل بر ضعف آنست دل که جایگاه منی سرد باشد
و علامت او آنست که منی دیر بیرون آید و اگر آید اندک بود کبود و سرد
و فسرده و بیحال گردد و علاج او جوارش زعفرانی و زنجبیل پرورده بود
بدانکه هرگاه منی سرد و خشک بود نشان وی آنست که انکس در آن شغل بی لذت
بود و خود را افسرده بیند و مایل بدان نباشد و خود را بضرورت بران میداشته
باشد علاج آن غذاهای گرم باید بخورد مثل قلیه زعفران که پیاز و نعناع بسیار
داشته باشد با گوشت فربه و مغز سر گنجشک و زنجبیل طبخ نماید و انگور شیرین
و آنچه بدان ماند از معجونهائی که مناسب باشد بخورد و از روغنهائی که مناسب باشد
و موافق طلا نماید و اگر در مجامعت بسیار حریص باشد لیکن افسرده و بیحالت
بود علاج آن بدواهای مناسب باید کرد و اگر منی افزون بود و آلت سست
و بر نخیزد از سبب لاغری بدن باشد و علاج آنست که تن را فربه کند و بغذای
فراخ و روغنهای گرم و اگر او را نفخ پیدا شود چیزهای دافع نفخ و اغذیه گرم
باید خورد و نخود آب و انگور شیرین و پیاز و شلغم و زنجبیل و جوارش و زعوره

وطعام موافق وشراب انکوری بعد از هضم طعام از ترشیها و چیزهای تلخ ۹
احتراز نماید تا قوت بحال خود آید اگر منی بسیار بود و آلت سست باشد
و یاری نکند روغنهای گرم باید مالید اگر منی بسیار آید و احتلام زود افتد
از بسیار خوردن و قوه باه است و علامت آن بود که بر تن قوی و رگهای
بسیار سرخ مایل جماع و توانا بود علاج وی رگ زدن و شکم راندن و غذای اندک
خوردن و معجون قاطع و سکنجبین خوردن و اگر کسی را تب باشد و جماع آرزو
کند پس در جماع سست بود و منی از وی دشوار آید و بسوزد و بعد از بول در وقت
مر بول بسوزد در معالجه باید کوشید اما در باب کسانیکه در باب مباشرت
قوت تمام دارند و کسانی هستند که رنگ روی ایشان گندم گون بسرخی
مایل باشد و رگهایش فراخ بوده باشد و سینهٔ ایشان موی بسیار داشته باشد
و موی ایشان سیاه باشد و پیش چشم بود و زهار موی بسیار درشت و مزاج گرم
و خشک و حریص باشد لیکن نتواند جماع کند و کسانیکه موی سفید و بر زردی
مایل باشد و شکم ایشان بزرگ و پیه بسیار دارند و مزاج ایشان بسردی مایل
بود اما کسانیکه پوستهای ایشان درشت بود و گوشت سخت و موی جعد
و نرم و رگهای شده درشت رسته و لبهای باریک و کسانی که بر اندام
ایشان موی نباشد و مفصل ایشان خورد و چشمهای ایشان سیاه و دایم تبسم کنند

دهان

۱۰ و این قوم سخت باشند و کسانیکه بدنها موی نداشته باشند زود بار شد
و این قسم کسان اگر در جماع افراط نمایند بیم مرگ مفاجات بود و خشکی بینی
در صحبت نمایانی که قوت باه و آب منی را بیفزاید صفت حریسه
بگیرند گندم مقشر هر قدر که خواهند از نخود و باقلا و لوبیا بقدر پنج یک
گندم و مجموع را بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نمایند و از آن آب دو جزو
بگیرند و در نخبی بقدر ربع از گوشت مرغها و کلنک و قاز و گوشت
و پیه آنها را بقدر احتیاج اضافه نموده مجموع را طبخ نمایند و بسیار بهم
زنند تا یکسان شود پس میل کنند و اگر گوشتش سقنقور باشد بهتر خواهد بود
صفت حریسه دیگر بگیرند گندم مقشر ده من گوشت فربه یک من
بقدر احتیاج آب آهسته آهسته بجوشانند تا خوب پخته شود پس بگیرند
شیر گاو تازه دوشیده بقدر آب که در دیگ کرده اند و ده سیر جوز هندی
کوفته و بیخته و پنجدرم پیه بط در وی کنند و حریسه را کفچه زنند و شیر
آهسته آهسته در وی ریزند و مقداری دارچینی و پنجدرم خولنجان
کوفته بر سر حریسه ریزند بقدر احتیاج روغن خوردنی در وی اضافه نمایند
و صبح میل فرمایند شام قوت بسیار دهد و رنگ روی را سرخ کند و نشاط
آورد و بدن را فربه کند و قوت باه را اضافه نماید صفت مطبوخ

دیگر

دیگر بگیرند پیاز سفید ده استار خورد بکوبند با روغن گاو یا روغن 11
زیت بریان کنند و کبوتر بچه که هنوز تمام پر نشده باشد بر آن
روغن اندازند و بعد از آن نخود و باقلا و لوبیای سفید کرده مقدار
ده سیر در دیگ کند با قدری آب و سر دیگرا بپوشانند و آهسته آهسته
آتش کنند تا بجوشد و نان فطیر ریزه کرده در آن اندازند و یکدرم دار چینی
و نیم درم خولنجان کوفته در آن افکنند و بخورد قوت باه را زیاده کند
مطبوخ دیگر بگیرد کبوتر بچه فربه و بستاند قدری پیه لبه بگذارد
و کبوتر بچه را در آن اندازد یا اینکه در دیگ کرده سرش را بپوشاند
و در آتش آهسته آهسته بجوشاند تا پخته شود و نان فطیر ریزه ریزه
کرده دارچینی یکدرم و نخود مقشر در وی کند و سر دیگرا محکم بپوشاند
اگر ترش میل کند ترنج یا شکر که چاشنی او بحد اعتدال باشد نیکو بود و قضیب را
سخت کند و گرده را قوت دهد چنانکه ده نوبت جماع کند اذیت بوی
نرساند و نشاط آورد صفت قلیه دیگر بگیرد گوشت بره فربه و
رگهارا از وی دور کند چنانکه گوشت بماند پیاز سفید بروغن گردکان
بریان کنند پس دارچینی و فلفل از هر یک یکدرم کوفته بپخته بر قلیه پاشیده
و نان فطیر میده بخورد چون شبانگاه بخورد بامداد قوت بسیار دهد

وحالت

وحالت غریب درخود ملاحظه نماید طریقه دیگر ماهی تازه فربه دوغن
جوزی بریان کند و پنج بیضه مرغ در او افکند تا بریان شود بخورد
بعد از آن صد درم شراب انگوری میل نماید و از پس کار رشود نشاط تمام
آورد و قوت بسیار دهد طریقه دیگر بگیرد همین گوشت فربه چوب
بره بدبریان کرده سه عدد زرده تخم مرغ در روی افکند و قدری از دار
چینی و خولنجان اضافه کند بخورد طریق دیگر بگیرد مرغ خانگی یا
کبوتر بچه و پیه از شکم آنها بیرون آورد و سی درم جوز هندی و دو سیر شکر طبرزد
اضافه نموده و ده درم خشخاش و زعفران صلایه نموده اضافه کند و مرغ را
در نمک خشک کرده در تنور بیاویزد در بالای دیگ سر تنور را که دیگ
در انجاست محکم کند تا بریان شود پس بیرون آورده بخورد کرده را قوی کند
و ذکر را سخت نماید و گر زن بخورد اندام وی را گرم و نرم نگهدارد و در روشن
کند طریق دیگر بگیرد مقداری گوشت که خواهد مهرا سازد و خشت نو
در آتش اندازد تا سرخ شود و گوشت را بروی افشاند تا بریان شود
بخورد و در پی کار رشود طریق دیگر بگیرد گوشت فربه کوفته و در شیر
گاو کرده ده درم دارچینی کوفته داخل کرده در روی خشت یا سفال آب
ندیده بریان کند بخورد طریق دیگر نخود و باقلا و پیاز مجموعا در شیر گاو

کرده

۱۳ کرده بجوشانند تا مهرا شود بعد از شیر بیرون آورده خوب بکوبند تا هم مخلوط
شوند پس چند عدد زرده تخم مرغ با ادویه حاره بقدر احتیاج با روغن خوشبو
دهد تا ده ریزند و باید پیاز ریشته نشود طریق دیگر بگیرند مارچوبه
و نخود و باقلا و لوبیا و پیاز همه بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن بخوبی
کوبیده با زرده تخم مرغ مخلوط نمایند با روغن خوشبو و پیاز دک صبح
میل کنند بجای نمک نمک سقنقور و ادویه حاره کوکو سازند دیگر
بگیرند مرغ جوان را با آرد باقلا یا نخود سمن کرده گوشت او را بگیرند نخود و پیاز را
حلاجه کرده با بیضه مرغ مخلوط نمایند و گوشتها را با او اضافه نموده دارچینی
و زنجبیل و نمک سقنقور زرده تخم مرغ کوکو سازند قوت دهد بچه
شانزدهم در حلاوت حلویات و مربیات که تقویت باه کنند و آب
منی بیفزایند و گرده و مثانه را نافع باشد صفت مربائی که بجهت امرند کور
ترتیب دهند ناچار است باید این ادویه را اضافه نموده ترتیب دهد
زنجبیل دارچینی خرده قرنفل بل جوزبوا مصطکی عود هندی هر یک هشت
مثقال و نیم زعفران یکمثقال و نیم مشک نیم مثقال شکر یک مثقال ادویه را
حلاجه کرده در پارچه بسته در میان دیگی ترتیب میدهد در حین جوش
میندازد و باید در هر نود مثقال چهار مثقال ادویه مذکوره را اضافه

کنند

۱۳ کند صفت مربای شقاقل که در قوت باه بی نظیر است بگیرد
شقاقل بزرگ مقدار چهارصد و پنجاه مثقال و پاک کند و ده شبانه روز
در آب بخیساند بعد از آن بجوشاند تا نیم پخت شود پس آنمقدار که آنرا فرو
گیرد عسل در آن کرده جوش دهند و از آن ادویه اضافه نموده در ظرف
چینی یا نقره کرده سر او را بپوشند و هر چند روز بیرون ظرف را بشویند
و بقدر احتیاج میل کنند مربای زردک که منی را بیفزاید و قوت باه
دهد بگیرد زردک بزرگ را نود مثقال بعد از پاک کردن و در آب بخیسانند
بعد از آن بجوشانند و از ادویه مذکوره بقانون گذشته اضافه نموده بقدر
اشتها میل کنند مربای گردکان که قوت باه دهد بگیرد گردکان تازه
که هنوز پوست او صلب نشده باشد و هر دو پوست از او زایل کنند و در آب
دو سه جوش داده بقدر احتیاج بیرون آورده در عسل بجوشانند و از ادویه
که مذکور شد اضافه نموده بقدر احتیاج بخورند و مربا را در ظرف کرده هر پنج
روز یکدفعه بیرون ظرف را بشویند محمد زکریا گوید اگر کسی زردک را بجوشاند
با عسل و مرر بخورد خاصیت فادزهر دهد حکیم عماد الدین محمود گوید اگر کسی
صد درم پیاز سفید را بجوشاند با صد درم عسل سفید تا نیمه شود و هر روز
پنج مثقال از آن بخورد خاصیت فادزهر دارد نخبه هفدهم در تسمین
اشتها

١٥ اشیائی که خوشبو افزائی کلهای خوشبوی لذت و در خواص چیزهائی که چون
تنقیه دهن سر مهر کام دهان رسد دهن را معطر سازد و بوی شراب نیاید
و بن دندان را سخت نماید دل معشوق جفا پیشه کند و دندان را صفا دهد اول
صفت رانجه بدن که هر گاه بر بدن بمالند بدن را خوشبو کند سوسنبر نعناع
مرزنجوش برگ درخت سداب از هر یک برابر بگیرند در ظرف کرده آنقدر آب
بریزند که ادویه را بپوشاند پس با آتش نرم بجوشانند تا ثلث آب بسوزد بعد
از آن صاف نموده در بدن طلا نماید نوع دیگر مورد و مرزنجوش و بعد
پوست بیرون بادرنگ گرفته با صندل سفید مساوی نرم کرده در حمام اندک
در بدن مالد دیگر که بدن را نرم و ملایم و خوشبو کند و رگ بدن را قوت دهد
و درد مفاصل را برطرف کند صندل سفید مالیده و خشک کرده گل گاوزبان
بهارنارنج ریشه والا و اگر والا نباشد حب لبه مجموع را صلایه کرده گل خطمی
داخل کرده خوب بسایند بعد از آن بهم آمیخته در پیاله کرده در میان گلاب
بخیسانند و صباح در حمام بر بدن مالند و ساعتی صبر کرده بشویند
دوم در صفت حبوبی که در دهن گیرند دهن را خوشبو کند
دبن دندان را دایم کند سلیخه دانکی دارچینی سنبل فقاع اذخر بیخ سوسن
اشنان کوفته کبابه اشنه عرق السوس هر یک دو مثقال مجموع را خوب

سد معز

صلایه نموده با گلاب حب بسازند هر وقت که خواهند یکی از آن در زیر زبان
نگاهدارد صفت حب دیگر که بوی دهن را خوش کند قاقله کبار
سنبل الطیب پوست ترنج خولنجان هر یک یکمثقال قرنفل سعد کوفی خرفه
هر یک دو مثقال مشک خشک نیم مثقال مجموع را کوفته و بیخته در هفت
مثقال گلاب کرده دو مثقال صمغ عربی در او حل کرده باشند خمیر کرده حب
سازند هر یک بقدر نخودی و هر وقت که خواهد یکی در دهن گیرد اما در سایه
خشک کند صفت ادویه که دندان را سفید گرداند و گوشت بن دندان را
محکم کند شاخ گوزن سوخته نمک سنگ کف دریا هر یک دو مثقال
نخ سوخته چهار مثقال ساذج هندی که روی ساج گذاشته تا نزدیک
بسوختن شود عود هندی یکمثقال مجموع را نرم سائیده در بن دندان
بپاشد نوع دیگر گلنار شاف مامیثا زاج سیاه قط تباشیر عاقرقرحا
مساوی یکدیگر نرم بسایند در بن دندان بپاشند نوع دیگر که خون
باز دارد و گوشت بن دندان را پاره اندزروت دم الاخوین کهربا زاج
سرو کندر نخ سوخته اقاقیا تباشیر گلنار جفت بلوط پوست انار پوست شیر
از هر یک دو مثقال قصب الذریره یکمثقال کوبیده صلایه نموده در وقت
حاجت در بن دندان بپاشند نوع دیگر که چون در دهن گیرند خوشبو
کند

کنز بوی شراب را برطرف کند سنبل الطیب زرنباد سفید کوفی هساوی
کوفته وبیخته از حریر بگذرانند وحب سازند و در وقت حاجت در دهن
کیرند نوع دیگر تا باشیر سفید یکمثقال فوفل بهاوج هندی کف دریا سوخته
چینی ورق کل سرخ عدس مقشر کزمازج شب یمانی هریک دو مثقال
کرفته وبیخته شبها در بن دندان بپاشند صبح بشویند دندانرا سفید کند
وکوشت دندانرا محکم کند بخیه بجیده هم در بزرک نمودن نشو ونما
نهال کلعذار از آن سیمین بر هست بدانکه ذکر عضو نیست از اعضا شاید
تمام آن رک وپی چیده شود و توفر آن بمالیدن و مباشرت کردن بشود هر
بمالند وجماع کنند بزرکتر شود محمد زکریا کوید کرم خسسوخ که در سرا
کوبند خشک کرده از وا لاکذرانیده با روغن کنجد مرغه حیب مالند بزرک
شود نوع دیگر سوسمار را کرفته در میان تنه بیاندازند تا روغن
بیرون آید روغن او را بپای سر مشب مالند سطبر و دراز کردد و بیقین
ازمانیدن روغن ضب را با آب کرم بسیار بمالند تا سرخ شود وبعد
روغن بمالند نوع دیگر دو انده بند خراطین خشک کرده یا بوره ارمنی
و سنبل الطیب صلایه کرده از الک بگذرانند و بعمل در خل کردد ذکر را
آب بسیار بمالند که سرخ شود دوا دو به را شب بسته روز در حمام بشویند

و باز در حمام بمالد تا سرخ شود آنکه باز ادویه را بمالد تا چند دفعه چنین کند مطلب حاصل است نوع دیگر چون خشخاش را بجیه بر ذکر بمالد بزرگ شود نوع دیگر سرطان را به روغن کنجد چندان بجوشاند که سرطان سوخته شود پس صاف نماید و روغن را نگاه دارد و در هنگام حاجت بر قضیب بمالد ذکر را دراز و سطبر کند نوع دیگر خراطین را باید که یکدیگر بمالند تا مرهم شود و شب بر ذکر بسته صبح بحمام بشوید و بعد بسیار بمالند تا سرخ شود و از ادویه مذکور بمالند چند دفعه مطلب حاصل شود نوع دیگر علک البطم زفت هر یک پنج مثقال بوره ارمنی دو مثقال کوفته و بیخته در روغن یاسمن حل کرده روزی یکبار بمالد نوع دیگر خراطین را خوب بسایند و در روغن یاسمن کنند و بر قضیب بمالند نوع دیگر زفت را بر روی کرباس پهن نموده و ذکر را سخت بمالید و آن کرباس را بر ذکر بپیچید یکروز بگذارد و بعد از آن بآب گرم بشوید بغایت قوی و سطبر شود نوع دیگر خراطین را خوب بسایند و در روغن یاسمن کنند و بر قضیب بمالند نوع دیگر زفت را بر روی کرباس پهن نموده و ذکر را سخت بمالید و آن کرباس را بر ذکر بپیچید یکروز بگذارد و بعد از آن بآب گرم بشوید بغایت قوی و سطبر شود نوع دیگر خراطین را با زالو در آفتاب در میان شیشه

خشک

خشک کند بار روغن زنبق سفید بر قضیب بمالد بسیار دراز و قوی کند ۳
نوع دیگر لسان العصافیر را در شیر بز تازه کند و قضیب را بآب گرم
بسیار بمالند که سرخ شود و شب بدین دارو طلا نماید قوت باه را زیاد کند
و شقاقل ذکر را بزرگ نوع دیگر حسن یوسف را با زهره گرگ و زهره گاو زرد بر ذکر
بمالد هم بزرگ شود و هم قوت جماع دهد نوع دیگر قطران شامی در قضیب
بمالد بزرگ شود نوع دیگر قرنفل را در روغن یاسمن بجوشاند در ذکر بمالد
بشرط آنکه بسیار مالیده باشد پوست گوسفند تازه هر روز سه مرتبه بعد از
مالیدن بر ذکر بندد نفع بسیار دهد نوع دیگر بوره ارمنی دو مثقال سنبل الطیب
چهار مثقال آلوده و سنبله خشک کرده با دویه بسایند که مانند سرمه شود
بعد از آن شیر تازه و عسل مساوی از هر یک دو مثقال داخل کرده بسیار
بر هم زنند تا یکسان شود و بر قضیب مالد چند روز بدین دستور عمل نماید
مطلب حاصل شود نوع دیگر موم سرخ علک البطم زفت انزروت بوره
مساوی انزروت را نیم کوب کرده در شیر الاغ خیسانیده بعد خشک
کنند تا سه دفعه بعد داخل ادویه کرده موم و زفت و علک البطم را در روغن
زیتون کنند بگدازد بعد از آن بوره و انزروت داخل کرده بر روی پارچه
حریر پهن کرده بر قضیب بچسباند بعد از یکشبانه روز بآب گرم بشوید چند معز

۴ روز بدین نحو عمل نماید بعد از نشستن و پیش از نشستن دوای مذکور قضیب را
در آب گرم مبالغه تا سرخ شود بعد از آن دوا را ضماد نماید سه روز
بدین طریق عمل نماید قضیب را بسیار بزرگ و دراز کند مجربه نوزدهم
در خاصیت ادویه و معاجین و حبوب چند که منع سرعت انزال نماید
و قوت جماع دهد و قضیب را سخت کند که بمعالجه فرو نشیند بگیرند مویز
طائفی صد دانه هسته بیرون کنند پنج شکران بذر البنج هر یک سه مثقال
بسایند و زعفران پنجاه مثقال آب ریخته مویز مذکور را اضافه نموده با شیر
نرم پخته تا آنکه آب مویز بخورد بعد کوبیده دو عدد مویز میل نماید
صفت حب که درین فن اثر عظیم دارد خصیه شتر اعرابی بقدر یک
نخود و قدری مشک و عنبر داخل کرده حب نماید و پیش از جماع یکساعت
با آب تناول نماید از خوردن حب چنان نعوظ بهم رسد که محتاج بعلاج باشد و چون
در آب سرد نشیند و عدس و عناب و برگ چغندر با سرکه پخته تناول نمایند
فرو نشیند صفت حبی که از مجربات میرزا محمد زمان است و حب شقنقور
همین خاصیت دارد و معالجه او بدستور گذشته است خصیة الثعلب چهار
خصیه شتر اعرابی خولنجان چهار مثقال قرص افعی یکمثقال خردل سه مثقال
زنجبیل کرده خرما هر یک یکمثقال کوفته پخته با گلاب حب سازند بقدر باقلا

نخود

یکساعت پیش از جماع میل نماید تا چهار حب **صفت حب دیگر**
سنبل الطیب زعفران مصطکی زرنباد هر یک دو مثقال حب [illegible] عاقر
قرحا هر یک یک مثقال بذر البنج فلفل سفید افیون هر یک سه مثقال دارچینی
تخم کرفس ریوند چینی قرنفل هر یک دو مثقال بسباسه نیم مثقال صمغ عربی
اجزا را جدا جدا کوفته و بیخته با گلاب حب سازند فرو برند هرچه جماع کنند
قضیب بر پا باشد و فرو ننشیند **صفت حب کوکب** که در باب
نفع عظیم دارد و نشاندن او [illegible] در تب ربع را سود دهد عاقرقرحا جند بیدستر
سنبل الطیب سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح هر یک دو مثقال افیون صاف
کرده شش مثقال افیون زعفران [illegible] حل کرده هر سه یک
دو مثقال [illegible] بذر البنج میعه سائله تخم کرفس هر یک هشت مثقال
صمغها را در میان شراب ریحان حل کرده داروهای دیگر را کوفته و بیخته
بدان سرشند و حب سازند بقدر نخودی یکعدد و یا دو عدد بخورد **معجون**
که منع انزال کند بلوط گلنار کندر [illegible] هر یک [illegible] مثقال ریشه [illegible]
سه مثقال نانخواه آمله مقشر کشنیز هر یک چهار مثقال و عسل سفید کف گرفته
یکوزن ادویه معجون سازند **حب** جدوار خطائی بسباسه سه مثقال
جوزبوا عود قماری زرنباد مصطکی تخم کرفس هر یک چهار مثقال مایه شتر

ع اجزای هفت مثقال با گلاب حب سازند بقدر باقلا در وقت احتیاج
تیل نمایند حب حالی نافر فرحا زنجبیل قرنفل سنبل الطیب سلیخه
جوزبوا صمغ عربی مصطکی عود قماری زرنباد بسباسه ساذج هندی خرفه
حضیة الثعلب جندبیدستر حب الفار اسارون رب السوس نبات سفید
زعفران فلفل سفید هر یک چهار مثقال دارچینی سه مثقال افیون دو مثقال
مشک نیم مثقال با عسل معجون ساخته مقدار نخودی تناول نمایند حب
دیگر قرنفل سه مثقال جندبیدستر زرنباد هر یک هشت مثقال سنبل الطیب
ساذج هندی کبابه هر یک دو مثقال اشنه ورق گل سرخ عود قماری عود بلسان
مصطکی هر یک نیم مثقال زعفران چهار مثقال جوزبوا حب بلسان اسارون
انیسون رازیانه کندر دارفلفل هر یک دو مثقال مشک خالص یکدانگ
ورق طلا پنج عدد همه را جدا جدا اصلاح نموده افیون پنج مثقال با ورقها و زعفران
در گلاب حل کرده اجزا را با عسل داخل نموده بهم سرشته مقدار نخودی حب
سازند مجرب است بخش بیستم در طلب زور بازوی ادویه چند که بیهوشی آرد — بیهوشی
هوشمندان مرد و زن تواند بود تا بیهوش و بیخود تخیل در ظاهر و باطن تواند
نمود از مرکبات و مجربات میرزا قاضی که در رساله دستور العمل است تاتوره را
در شراب بسیار بجوشانند و صاف نموده بهر کس دهند بیهوش گردد نوع

دیگر گوشت گوسفند که چربی نداشته باشد شرحه نموده بذر البنج بر آن پاشیده
در کوزه سفالی کرده در زیر سرگین اسب دفن کند تا گرمی از آن حاصل
شود پس گوشت‌ها را در شیشه کند تا خشک شود در هنگام استعمال یک جزو از
در یک جزو افیون سائیده در بینی هر کس بدمد بیهوش گردد نوع دیگر افیون
بذر البنج بیخ تفاح و جوز ماثل تخم کاهو مساوی یکم کوب کرده بجوشانند و صاف
نمایند و گندم نمود جزو آن بریزند و در ظرف پاکی بریزند اگر گرد و غبار او
بنشیند و خشک شود بار دیگر دواها را بجوشانند بالای او بریزند تا چهار پنج
نوبت بعد از آن گندم را در شیشه ریخته نگاه دارد بزرگ دو دانگ و کوچک
یک دانگ صلایه نموده بدهند بخورد بیهوش شود بعد از آنکه خواهند بهوش
آید چند پیه ستر فرفیون زنجبیل مساوی صلایه کرده در میان نی ریخته در بینی
وی دمد عطسه زند و بهوش آید اگر خواهد اثر زهر ظاهر شود کندش و جعفرا
علاوه نموده در میان سرکه تند ریخته بدماغش بریزند تا بهوش آید نوع دیگر
اگر خواهند کسی مست زود شود جوز بوا در میان شراب با دواء المشک
داخل نموده بدهند زود مست شوند **بخشش بیست و یکم** در فربه نمودن و
مالیدن روغن لاغر بدنان و افروختن رنگ شکسته دلان و داروهائی که از
شنیدن آن فربهی و از دیدنش تازه روئی حاصل گردد صفت معجون بتات

مغز بادام شیرین و فندق و پسته و به‌دانه و حب الصنوبر کبار از هر یک ۱۲
مساوی با هم خوب صلایه نماید و هم وزن او عسل داخل کرده نیم‌برشته و حب
سازند به بزرگی گردکان یکعدد تناول کند هر روز زیاده کند تا به ده عدد برسد
و در عقب آن دو سه پیاله شیر شکر نیم گرم بنوشند و در خوردن ترشی
و شیرینی و ماست و دوغ بسیار شدید اجتناب کنند غذا شیر برنج و هریسه
و گوشت بره و گوسفند و ماده به و مرغ فربه قلیها کنند و باقلا و لوبیا که
گندم در آن پخته باشد چون یکساعت غذا بگذرد به حمام رود و در آب گرم
نشیند و عصار بسیار بمالد چون بیرون آید بدن را خشک نکند روغن
کدو و روغن بادام و موم روغن که اندک عنبر داشته باشد بهتر خواهد بود
نوع دیگر باقلا برنج سفید کرده نخود از هر یک جزوی و از عدس
مقشر نیم جزو و از قند سفید دو جزو مجموع را در میان شیر چندان بجوشاند که مثل حلوا
شود و غلیظ گردد هر روز یک پیاله با قند آنقدر که شیرین بشود بخورد
نوع دیگر فربه شدن بدن و صاف شدن رو و شفاف شدن بشره
مغاث بغدادی گل گندم بهمن به زبنا و کثیرا خشخاش نصف کهربا از ده عدد
از هر یک دو مثقال معجون کرده هر روز یا ده مثقال با شیر گاو با
اندک شکر بخورد و بعد از آن به حمامی که آب با اعتدال داشته باشد

تا نیست و یک مد زهر روز بخورد و بحمام رود نوع دیگر بگیرد نخود گندم و برنج و باقلا و خشخاش سفید و مغز بادام از هر یک دو مثقال مجموع را در شیر گاو دو سه شبانه روز بخیساند و دو سه روز در آفتاب بگذارد که خشک شود بعد از آن کل اجزا را باهم آمیخته معجون کند هر روز پنج مثقال با شیر گاو بخورد و بحمام رود و در حمام بسیار توقف نکند و از خوردن ترشیها و عرق و شراب کهنه و دیگر ادویه حاره و جوز بوا اجتناب کنند نوع دیگر بگیرد نخود و عدس بی پوست دانه ای که انتخاب نموده باشد او را با شیر گاو یا با شیر میش یکروز و یکشب بخیساند بعد از آن باقلا مقشر و عدس و جو مقشر و گندم مقشر و برنج و خشخاش و مغز بادام و نانی که از آرد بسیار نرم پخته باشند هر یک پنج مثقال کنجد سفید سه مثقال نبات سفید پنج مثقال همه را نیم کوب کرده باهم بیامیزد تا یکسان شود هر روز ده مثقال با یک رطل شیر گاو جوش داده بطریق قهوه نیم گرم بنوشند باید در مبالغه بسیار نکنند غسل او کنند اولا ده مرتبه هر مرتبه در آب گرم بشویند بعد از نشستن در آب گرم سبوس گندم یکشبانه روز بخیسانند بعد از آن از آب بیرون آورده بوزن در آورده بیامیزد اما طریق سلوک آنست که چند روزی از این معجون خورده باشد و از ترشی و از رفتن حمام بسیار گرم و از حرکت سوار

۱۰ و پیاده رفتن احتیاط کند و اگر اندک راهی آهسته برود مانع ندارد و از ۱۲
حرکتهای سخت مثل اسب بازی احتراز باید کرد و در جای درشت مثل
فرش بوریا و بالای سنگ و امثال آنها نباید نشست هرچند در جای
نرم نشیند بهتر است و در بعضی اوقات که بحمام رود حمام معتدل باشد
و توقف نماید که عرق کند هرگاه سر تراشد در بیرون بتراشد روش اینست
اول از این دوا بخورد بعد از آن بحمام رود و چون بیرون آید بدن را خشک
نموده از این موم و روغن بدن را چرب کند صفت موم و روغن اینست
روغن کدو پیه اردک پیه قاز پیه کوسفند و آنچه امثال اینست ترتیب داده
موم بسیار سفید باید باشد و از عطریات و عنبر داشته باشد وقتی که از حمام
بیرون می آید کف پا و دستها بمالد و اگر در روی معده روغن مصطکی گرم
کرده بمالد بعد از آن غذاهای مقرر خود میل نماید نوع دیگر مایه فیل با شکر
یا نبات بخورند بدن را فربه کند و رنگ رو را نیکو گرداند و قوت جماع دهد
و مایه شتر با شکر یا نبات یا قند باشتها بخورد همین اثر دارد و خوردن مغز
و مداومت شیر و شکر و شیر برنج خوردن بدن را فربه کند و رنگ نیکو نماید و قوت
جماع دهد و خوردن انگور و خربزه که بسیار شیرین نباشد همین خاصیت دارد
طریق معجون دیگر گندم سوهان پنجاه مثقال آرد نخود ده مثقال

نازدانج

۱۱ ناردانج بیست مثقال لوبیا و خشخاش هر یک بیست مثقال قدومه
کلکون همین کنجد مقشر هر یک ده مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال رازیانه
زیتون کل کندم هر یک سه مثقال لفاح قط شیرین هر یک دو مثقال
مغز پسته و بادام هر یک ده مثقال مغز نارجیل چلغوزه هر یک ده مثقال
کوفته و بیخته با روغن بادام و روغن کنجد و نبات و عسل معجون کند شربتی
پنج درم بخورد نوع دیگر شیخ ابو علی سینا وضع نموده که گرده و شانه را پاک
کند و فرح آورد و فربه نماید و رخسار را صاف کند مقاتات هوی جوز بهمن
زرنباد کتیرا هر یک چهار مثقال کهربا و مروارید هر یک دو مثقال
دارچینی مغز فندق مغز بادام مغز نارجیل هر یک ده مثقال کندم و
سوهان پوست کنده پنج درم همه را صلایه نموده با روغن کنجد و نبات و عسل
معجون کند روزی پنج مثقال بخورد سفوف جهة تقویت بدن بتجربه
رسیده نخود سبز ده درم نان خشک بیست درم خشخاش خصیة الثعلب
همین مغز فندق مغز بادام جو مقشر هر یک ده درم همه را با شکر آمیخته روزی
هفت مثقال بخورد با قدری شیر گاو که اندک شکر داشته باشد و غذا گوشت
مرغابی و قاز هریسه کرده بخورد یا گوشت گوسفند حلیم کرده مداومت نماید
و مداومت بشیر برنج مناسب تر و اگر اندک قند و دارچینی داخل کند بهتر است

برای حمرت سید

۱۳ بهترست طلا که چون بر بدن مالد فسرده شود و قوت جماع دهد نبات
سفید انزروت مایشتر خرنوق سیاه مغز دانه و شقاقل و صعتر دانه زرد
آلو گل ختمی زرنیخ زرد و خیار زه عنب الثعلب کتیرا بوره سازند دیگر و ز
پیش از آنکه بحمام رود نبات داخل کرده همراه یک ممزوج سازد بعد از آن
با اجزای مذکوره را صلایه نموده بهم کند چه کلف صورت و لکهای زرد و سیاه
آرد باقلا و کرسنه و تخم تربچه و ترمس و مغز خربزه و نشاسته و نخود مساوی
صلایه کرده شب در آب گرم بخیسانند و روزی روی خود را بدان بشوید
نوع دیگر آرد ترمس و آرد نخود و نشاسته و بوره ارمنی مصطکی انزروت مساوی
نرم کرده صلایه نموده بر روی مالند نوع دیگر بیخ سوسن آسمان گون یک مثقال
سرگین گنجشک دو مثقال صلایه نموده نرم قدری از آن در سرکه ممزوج
نموده بخیسانند و بر روی مالد و باید که سبوس گندم در او جوشانیده باشد
بشوید نوع دیگر که رنگ در رخساره سرخ و شفاف کند زعفران رونما سیر
کندش مصطکی مرتکی مساوی مجموع را صلایه نموده با آب پیاز سفید خمیر نموده
شب بر روی بمالند و صبح با آب گرم بشویند نوع دیگر که چون بر رخساره بمالند
لکها را ببرد و رو را سرخ کند شیر گاو ده رطل جگر طحال خوره را در شیر تازه به
جوشانند تا شیر بسوزد و بعد از آن بیرون آورند و خشک سازند و در ...

دیگر از هر یک دو مثقال با دو حب لایه کرده سفیده تخم مرغ نیم برشته ۱۳
و شب بخیسانند روز باب سیوم بشویند مجرب است نسخه نیست
دد و نیم در بیان معجون چیزهائیکه تقویت باه را کیمیا است
ضعف بار یک تن را مفرح دل گشا ست شیره نخود پسته فندق حب
السنه حب الخضر الحبک مغز بادام مغز چلغوزه مغز فندق دانه مغز کردو مغز
نارجیل بایه شتر مایه فیل دار چینی پل تر نعل با قلا و عدس کنجد مغز خرما پیاز زرد
شلغم کندنا کرفس تخم بوته تخم پیاز تخم کرفس تخم شلغم کنگر زرنباد شقاقل
روغن کاماهی تازه ماهی سرخ تذرو دراج کبک تیهو آهو بره گندم عسل
شکر جوز بوا سبابه بخیر زرد مغز کردو و مغز خیار ین گوشت فاخته گوشت
قمری بره گوسفند قضیب و خصیه گاو و قضیب و خصیه گوسفند زرده تخم مرغ
عنبر جدوار حلتیت فادزهر بهمنین خشخاش گل سرخ تخم گل سرخ پیاز عسل
مغز خروس کندنای صحرائی مارچوبه تخم شبت خصیه الثعلب زعفران پوست
ترنج بادرنجبویه ابریشم مقرض گاوزبان مومیائی مویز طائفی ستر سرب ورق
نقره نبات یاقوت لعل مرجان کهربا مروارید تخم مرتب افیون زرنباد خولنجان
رو بیان تخم کلم مغز مایه خرگوش اینها معجون کند بخورد نسخه نیست ششم
در گذاشتن گوکنار و طریق سلوک خواص معاجین و ترکیبها که در اینجا

۱۴ که در اینباب مناسبت دارد اما طریقش اینست که هر روز افیون
کم کند و از معجون زیاد کند تا آنکه تمام شود بعد از آن تا مدت بیست
روز یا یکماه از این معجون بخورد یا یکماه یکدانک اضافه کند تا قدر معجون
یکمثقال و نیم تا دو مثقال برسد صفت معجون که باید بدل تریاک
شود شکر این بسفایج اسطوخودوس هر یک پنجمثقال با عسل بدستور معجون
کند نوع دیگر از کهربا جند بیدستر عود قماری مغز بادام گل شقایق هر یک
دو مثقال سلیخه قصب الذریره عود هندی بسباسه عود الصلیب مصطکی
هر یک سه مثقال زرنباد سعد کوفته هر یک چهار مثقال انیسون مغز
نارجیل هر یک پنجمثقال تریاک زعفران هر یک پنجمثقال شیره آمله پرورده
هموزن ادویه معجون کند روز بروز از معجون کم کند تا بر طرف شود باید اول
از افیون کم کم کند و از معجون زیاد کند طریق دیگر اسفند شیرین کرده
لسان العصافیر رازیانه زنجبیل افیون بسباسه جوز بوا کحوله شیرین کرده
بذر البنج زیتون عاقرقرحا هر یک پنج مثقال با روغن کنجد و گلاب و عرق
بیدمشک احتیاج با نبات سفید معجون کرده بخورد طریق دیگر که
در میان مردم متعارف و در کتب طب ملاحظه شده و مکرر بتجربه رسیده
جمعی که سالها مداومت افیون نموده بودند باین طریق گذشته اند اسفند را

بطریق

بطریق قهوه برشته کرده عسل خام داخل نموده بشرط نیم گرم معجون کند ١٥
وحب کند صبح سه حب و شام سه حب بقدر فندق از ترشی و ماست
وسبزی پرهیز کند وخوردن نان تا چند روز مضر است وشام را هرچند
دیرتر بخورد بهتر است واگر جوزبوا نیز داخل کند بهتر است بعد از چهار روز
صبح بعد از خواب بزغاله ذبح نموده بخورد در روز ششم بحمام رفته افشار را محکم
بمالد بعد از بیرون آمدن از حمام خود را حفاظت نماید بتجربه رسیده [illegible]
در ذکر پرورش دهندگان امراض ذکر و خصیه که از بالین کوفته برخواسته
سر از گریبان صحبت برآرد و سبب اورام ذکر و خصیه که از مواد بوده باشد
در اکثر اوقات اورام از عقب جماع بهم رسد از جهت آنکه بعد از جماع اگر اجزای
منی قدری در فضای مجرای ذکر یا در فضای بیضه محتبس نموده تعرض بهم رسیده
وسبب ورم گردد و هرگاه خون در بدن غالب باشد ورم یا دموی یا صفراوی
گرم باشد واگر ورم در نصف بیضه باشد در اکثر اوقات ماده ورم گرم
خواهد بود صاحب ورم را تب اکثر خواهد بود واگر ورم در جلد بیضه باشد
هرگز صاحب تب و حمی نخواهد بود وعلامت هریک همین است درست
خواهی کرد اگر ورم در جلد بیضه یا نفس بیضه باشد علاج این فصد ساقین
دو طرف وحجامت را نها باید کرد واگر ورم در هر دو طرف بوده باشد فصد و حجامت

۱۶ دو طرف بکند و طبیعت بشادف باید نمود که ماده میل بطرف مقعد کند و دفع شود و پرهیز از گوشت و چربی و شیرینی داده و شراب و عرق باید بکند و غذای لطیف باید بخورد و پارچه کتان با سرکه و گلاب با آب کشنیز و آب کاسنی و آب عنب الثعلب تر کرده بالای ورم بگذارد صفت دوائی که بعد از شدید و جا است نافع است ارد جو کشنیز با قلا مساوی زعفران نیم مساوی روغن گل بقدر احتیاج خمیر نموده بر پارچه کتان آلوده بر روی آن بمالد صفت دوای دیگر سقمونیا عنب الثعلب زعفران باهم داخل کرده ضماد نماید تسکین دهد و تحلیل رود هم دردی که از چهار پنجرور بکند رو آرد جو آرد باقلا و گل خطمی سفیده بابونه مساوی نرم کرده با لعاب بذر کتان ضماد نماید طریق دیگر که ورم را بخواباند مویز دانه بیرون آورده زیره کرمانی نرم صلایه کرده مرهم نماید با شراب و آب شیرین طلا نماید ورم را نرم کرده تحلیل برد طریق دیگر بار العسل را با آب کلم چخته با ارد جو و زرده تخم مرغ ضماد نماید طریق دیگر خایه کشف را با اندک نبات صلایه کرده سفوف نموده بخورد و اگر اندکی از خایه کشف با آب کشنیز بر خصیه که ورم داشته باشد ضماد نماید به شود طریق دیگر ورم خصیه که حار باشد بابونه ده مثقال اکلیل الملک مقل ازرق هر یک پنج مثقال از

باقلا ده مثقال روزی دو مثقال بخورد بجهت مابعیت و پنجم دهم
پوشش ناموس بواسیر که خون صحت را بجوش آورد دو مرهم سراحت فتیله
کرده داغ چیطاقی سازد بدانکه هر قسم بواسیر که بوده باشد رگ باسلیق
وحجامت مقعد و زانو نفع عظیم دارد معالجات بواسیر از مجربات حکمای اکبر
بدانکه بواسیر خونی و بادی در همه وقت خوب است بخواص حنظل حب الآس
مساوی کوفته و پخته نارک صلایه نموده بعد از آن با ماست چکیده که نمک نداشته
باشد حب نماید بقدر نخودی صبح پنجعدد و عصر پنجعدد بخورد و چلو و پیاز داغ
بروی چلو بریزد بخورد یا سه عدد زرده تخم نیم برشت با چلو بخورد و از ترشی
و ماست و ماهی شور و کلم و پیاز و سیر و کشک و سبزی احتیاط کند و بورانی
کند تا هر وقت بخورد خوب است معالجه بواسیر مشتاقی گل شقایق خشک
کرده موی سر سیاه سوخته پیه آب نکرده هر یک پنج مثقال گل شقایق سوزانیده
و جدا جدا بکوبند بعد همه را درهم بکوبند بطریقی که مرهم شود با پیه آلوده
در موضعی که شقاق دارد بگذارد چند نوبت چنین کند برطرف شود مشافی
جهة بواسیر از زرنیخ صبر زرد مردار سنگ هر یک دو مثقال با روغن
گاو مرهم ساخته عمل کند ضماد بجهة بواسیر صوف اطلس یا ابریشم
بادنجان از هر یک قدری بسوزانند و بکوبند و دانه بواسیر در گاه فور بگیرند ودارد

ودانه‌ها را در روغن بادام و روغن شقایق چرب بکند و بر آن نهند
طریق دیگر جهت بواسیر عین سنانک صلایه نموده با آب دهن نرم باید
شاف کند به بزرگی دانه سنجدی بردارند شاف مذکور هرچند کهنه‌تر شود
بهتر شود طریق دیگر جهت بواسیر عین که داخل مقعد باشد علاج آن
انزروت صبر سقوطری از هر یک پنج مثقال مردار سنگ یک مثقال قراقروت
پنج مثقال انزروت را با زهره گاو و جو صلایه نموده و قراقروت را در کفچه
آهن کرده از آتش کنار گیرند بعد از آن که خشک شود اجزا را داخل نموده
نیم گرم باشد شاف سازد بقدر سنجد هرچند بماند کهنه شود بهتر است
نوع دیگر معالجه بواسیر بادی که ورم داشته باشد کوهان شتر آب
کرده روغن بگیرند و ده مثقال روغن بادام شیرین هر یک را جدا جدا
بجوشانند بگذارند بسته شود بعد از آن با کل پنبه آلوده کرده بردارند سه
نوبت چنین کنند برطرف شود اگر کنه‌ها را در زیر صاحب بواسیر دود کند
بسیار نفع بخشد هر قسم بواسیر باشد خوردن کند نافع باشد اگر
صاحب بواسیر را از جامه بیرون کند و بر سر پوست پلنگ نشیند تا چند
دفعه البته برطرف شود صفت معجون که بواسیر و ادرام مقعد و بادها را
بشکند و خون بواسیر را باز دارد پوست هلیله کابلی پوست آمله مقشر

تخم

تخم سپندان تخم کندنا تخم ریحان مقل ازرق هریک پنجمثقال مقل را در آب گندنا ۳
تا حل کند و با عسل دو وزن بسرشند خوراک یکمثقال بناشتا بخورد با آب
آهن داغ کرده بخورد بواسطه که بواسیر بادی باشد و معده صاحب بواسیر که
سرد شده باشد نفع بسیار دارد صفت حبی که مجربست جهة بواسیر
که از خشکی طبیعت آزار کند آمله مقشر پوست هلیله زرد هریک پنجمثقال
مقل را در آب گندنا یکشب بخیساند تا حل شود با ادویه بسرشند و حب سازند بمقدار
نخودی از نه دانه تا پانزده دانه بناشتا بخورد مشافی که در قطع نمودن
خون بواسیر نافع است و اسهال نماید هلیله سیاه هلیله آمله مقشر مقل
هریک پنجمثقال تخم گندنا سه مثقال مقل کهربا هریک دو مثقال مقل را
در آب برگ سیر حل کند با ادویه بسرشند با آب آهن داغ کرده دو مثقال
بخورد صفت مرهم ورم مقعد سوزش و جوشش که در ظاهر مقعد شده
در تسکین درد نظیر ندارد پوست تخم مرغ پوست پیاز مساوی بکوبد در
زیر خاکستر گرم بخته بار روغن گاو پاکره مساوی یکجا کرده در هاون نموده
بکوبند تا یکی شود نیم گرم ضماد کنند نوع دیگر بستن خون بواسیر منواج
خطائی داخل ماست که نمک نداشته باشد بکنند بخورد خون بواسیر را باز
دارد باید دانست که علت بواسیر و نواسیر هر دو یکیست تمیز آنکه بواسیر

داخل

۴ دخل مقعد خارج از سبب آنکه بسر برآمده باشد و بواسیر در عی فزد رقه
بر بهث میشود و گاه در جوانب مقعد گاه هست که در گوشهای چشم و بیخ
گوش هم برسد و بواسیر اگر در خارج باشد و اگر در داخل اگر خون رود و اگر
نرود علاج مجموع فصد باسلیق و صافن باشد تا خون روان و درد ساکن
شود و اگر خون نباشد منفعت مثل بخور مرهم و زهره گاو و تب پیاز و مقل
و قند و به و روغن و پسته زردآلو استعمال نماید تا خون باز دارد و تلیین طبیعت
کند مطبوخ اهلیله و اگر خون رود طبیعت را حبس نباید کرد مگر وقتیکه ضعف
غالب گردد مثل کهربا و رب سیب نعناع آتش سماق یا ناردان و خروس
بچه بدهند و غذا برنج مزوره نفع دارد از مشروب و معجون صفت آن اینست
پوست اهلیله زرد و کابلی آمله مقشر مصطکی ترید سفید از هر یک سه مثقال
مقل هم وزن کل ادویه مقل را با آب گرم حل نموده با ادویه معجون کند صفت
روغنی که خوردن و حقنه نمودن و طلا نمودن نافع است آب گندنا یک رطل
حرمل پوست بیخ کبر از هر یک ده درم سداب یک قبضه طبخ دهند تا نیمه شود
صاف نموده به روغن گل سرخ نیم رطل بطبخ درآورد تا آب برود و روغن
بماند ضماد دیگر مقل کوهان شتر زرده تخم مرغ دانه زردآلو مغز قلم
گاو گل خطمی سفید خبازی پیه مرغابی مساوی بروغن گل سرخ مرهم ساخته استعمال
نماید

٥ نماید ضماد دیگر مخصوص ناسور است دم الاخوین شب یمانی گلنار فارسی
از هر یک چهار درم صبر کندر انزروت از هر یک سه درم زنجار نیم دانگ
بروغن بنفشه مرهم سازند مرهم شاه دانج نیز مفید است با پیه مرغ
و بیلجه و مغز قلم گاو بروغن بنفشه آمیخته بکار برند بحث بیست و ششم
در آمیزش همایکی بواسیر که بواسیر باشد در بخش باده علاج در ساغر
خمار کیشان خمخانه احتیاج اول رگ باسلیق و حجامت مقعد و زالو
نفع بسیار دارد دوا اغذیه و معاجین که جهة بواسیر نافع است این نیز
مناسب است ضمادی که جهة بواسیر نافع است و مکرر بتجربه رسیده
صبر کندر انزروت گلنار سرمه سنگ شب یمانی دم الاخوین زنجار
مساوی با آب کندنا حب سازند مثلث در وقت احتیاج ضماد نمایند بحث
بیست و هفتم در معالجه درد گوش و صدائی که در گوش ظاهر گردد و گرانی گوش
اما علاج درد گوش که از حرارت باشد و برودت که ماده آن ورم کرده باشد
روغن گل سرخ را در سرکه آنقدر بجوشانند که سرکه بسوزد و روغن بماند
روغن را در گوش چکانند و ضماد انفع اشیاست هوای حمام جهة درد
بارده انفعست و آب صاف بجهة حاره انفعست شرط براینکه ماده
ورم نداشته باشد هر گاه ماده ورم داشته باشد علاج آن محتاج بتنقیه

وسایر معالجات است بشرط حکیم حاذق و اگر حرارت و غلبهٔ خون باشد
فصد قیفال کند بعد از نضج ماده بشربت بنفشه و عناب و تنقیهٔ دماغ
نماید بمطبوخ هلیله صفت آن پوست هلیله زرد و هلیله کابلی هر یک
هفت درم تخم کاسنی و بنفشه و گل نیلوفر هر یک سه درم مویز منقی دو
درم عناب ده دانه سپستان بیست دانه سنای مکی پنج درم همه را جوشانده
صاف نموده پانزده درم خیارچنبر اضافه نموده بنوشد سفیدهٔ تخم و شیر
زنان و آب کدو و روغن گل سرخ در گوش چکانند و دو طرف گوش را
بصندل سرخ و گلاب و آب کشنیز طلا کند ضماد دیگر بنفشه پوست
خشخاش اکلیل الملک بابونه خطمی آرد جو بهم مساوی کوفته و بیخته باب کشنیز
ضماد کند هرگاه درد گوش از حرارت و غلبهٔ صفرا بود اسهال برودات نکوره
و اسهال صفرا کند بمطبوخ هلیله که مذکور شد و اگر برودت و غلبهٔ بلغم بوده
تنقیهٔ دماغ کند بحب ایارج و روغن قسط و روغن مرزنجوش در گوش چکانند
و اگر علامات سودا ظاهر باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون کند و شیر زنان بسر
دکوش بدوشند و اگر سبب جوشش و یا ورم باشد که در گوش بهم رسد علاج
آن فصد قیفال و شربت بنفشه و عناب بنوشد و تلیین طبیعت کند
بمطبوخ فواکه و شاف ابیض با شیر دختران سائیده بگوش چکانند و اگر چرک

خ هر شو لعاب حلبه و برزک و شیر دختران سائیده در کوش کند و غذا در ۷
جمیع اقسام ابتدا شوربا برنج و اسفناج و ماش و بعد از ظهور ضعف خروس
بچه اضافه کند و اکر درد عظیم کند حلبه با فیتمون با شیاف ابیض و روغن کل
سرخ سائیده قطره سرکه اضافه کند قطره بکوش چکانند مبحث بیست و هشتم
در درد کلو کبر خناق که در همانندم اکر ماده قوی و خناق پر زور باشد رک
بدن باید زد و حجامت از کردن باید کرد و زالو باید چسبانید اکر ورم از طرف
راست باشد از راست و اکر از چپ باشد از چپ باید فصد نماید و اکر ورم
از هر دو طرف باشد فصد و حجامت از هر دو طرف باید کرد و از خوردن شیرینیها
و چربیها و ادویه حاره و شرابهای حاره و میوه‌ها که زود صفرا میشود
و آنچه باعث زیادتی خون و صفرا باشد اجتناب کند سوای آش جو
و برنج چیزی نخورد تا ماده وی تحلیل رود غرغره که مناسب باشد
و اطلیه و ضمادات موافق بعمل آورد صفت غرغره که در خناق مجرب
است حلبه سه مثقال تخم کدو خطمی حب الرشاد هر یک دو مثقال نیم
کوب کرده بجوشانند صاف نموده غرغره کند نوع دیگر حلبه پنج مثقال انجیر
زرد هفت دانه بنفشه دو مثقال مویز سرخ بیست دانه مویز را دانه
بیرون کند بجوشاند صاف کند غرغره کند اکر خواهد خوب شود خمیر مایه ترشش

۸ ترش دران حل کرده غرغره کند دیگر مغز خیار چنبر اسطوخودوس هر یک
یکمثقال اصل السوس حب مثقال عنب الثعلب بنفشه هر یک سه مثقال
اکلیل الملک دو دانگ جوشانیده غرغره کند نوع دیگر رب توت سیاه
با گلاب غرغره کند اما از رفتن حمام در کوفت خناق سم است و کشیدن
تنباکو در کوفت خناق بسیار مفید است اما در خوردن قهوه تقصیر نکند
که نفع عظیم دارد نوع دیگر سگ سه روز استخوان بدهد بعد از آن سرگین
سگ استخوان خورده را خشک کرده در میان نی بدمد و در حلق صاحب
خناق پف کند که بعجل خناق برسد نوع دیگر بهترین دواهاست و از مجربات
افعی گرسنه زنده نمایند او را بخنقند و در گردن صاحب خناق بندند آنقدر نگاه دارند
که افعی بمیرد صفت ضماد که در خناق نفع عظیم دارد آرد جو باقلا نشاسته
عنب الثعلب با هم مساوی در زیر ضماد نمایند نوع دیگر آلو بخارا کوبیده بر موضعی
که ورم داشته باشد ببندند نوع دیگر کاغذ سوره زده کشک سیاه با نشاسته
نرم کوبیده در روی کاغذ تنک کرده در جائی که خناق است و ورم دارد ببندند
مبحث بیست و نهم در رنج سوزنک و حبس البول و حرقة البول و سوزش
بول اگر سبب او جرک و قروح بود علاج آن فصد باسلیق کند و هر صباح
شربت خشخاش و قرص کاکنج و شیره تخم خربزه و خار خسک بخورد و غذا
آش

آتش باش و اسفناج باشد و اگر طبیعت محتبس باشد تلیین طبیعت
کند بدوائی که از عنب الثعلب و بنفشه و سپستان و ریشهٔ خطمی و خیار
چنبر و فلوس و ترنجبین و روغن بادام و بنادق تر و برگ نافع است
و از جماع احتراز باید کرد و شیاف البیض بسایند و در احلیل چکانند و این
سفوف بسیار نافع است صفت آن تخم خیار تخم کتان تخم خشخاش کتیرا
از هر یک جزوی نشاسته دو جزو کوفته و بیخته هر روز پنج درم با شربت
سیب یا بنفشه بنوشند شیاف که از برای سوزنک نافع است مغز آلو بالو
تخم کیلاس مغز تخم هندوانه شیر خشت دم الاخوین صمغ عربی کتیرا انزروت
گل ارمنی کوفته و بیخته با آب شیاف سازند که باریک سوزنی باشد بعد از بول
یکعدد آنرا در احلیل گذارند علاج حبس البول شود هرگاه بول ببندد و نیاید
اول تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربزه همه را کوبیده شیره بکشند تخم کاکنج
سه مثقال قند یک مثقال شربت کرده بنوشند و در میان روز همین شربت
بخورد و غذا آب لوبیا و خروس بچه و اسفناج نافع است طریق دیگر شربت
لیمون گلاب عرق گاوزبان هر یک ده مثقال حجر الیهودیه دانگ
با عرق بید مشک داخل کرده بخورد و از آخر روز طریق مذکور عمل نماید نوع
دیگر برگ سیب و نعناع کوفته و بیخته با گلاب ضماد کنند و تخم سداب کوبیده

وجوشانده

وجو سایند دراو نشینند نوع دیگر مشک طراشی و نشاسته نرم کوبیده
و بیخته با گلاب ضماد نماید نوع دیگر ریشه زعفران بر قضیب گذارند و دست
بر سر آن نهند که فرو رود نوع دیگر آب روغن گرم کرده دراو نشینند
نوع دیگر نفت سیاه را نیم گرم کرده ذکر را در آنجا نهند گشاده شود
نوع دیگر چند دانه خطمی را بسایند یکقطره در احلیل چکانند و برزهار ضماد نمایند
نوع دیگر شیره تخم کدو و شیره تخم خشخاش یکدانگ و نیم حجر الیهودیه میل
نماید نوع دیگر ده مثقال مسکه با نبات داخل کرده بخورند حبس البول
بگشاید نوع دیگر حجر الیهود را با شیره تخم خربزه در روی سنگ سماق
سایند یکدانگ بخورد مسکه و شکر هر یک پنجمثقال بخورد نوع دیگر
سبین پلنگ در مجرای بول بگذارد بول برآید اگر کسی سر قضیب را بسیار
بمالد بول گشاده شود مجربست بیستم در باب ادویه که مورث
حکه زنان باشد بمرتبه که تاب نیاورند و معالجات آن صفت آن
افیون ابهل و رشته انجدان بیخ درخت فندق اشنان سبز مرزنجوش
اجزا را مساوی بکوبند و نرم سایند از حریر بگذرانند و با شیر خمیر کنند و هر روز
یکدانگ آنرا بخود برگیرند تا شش روز روز هفتم بردارند حکه دراو پدید آید تا
شش ماه باقی بماند تمام شد کتاب زاد المسافرین در فرقه نخبه بر حسب خواهش دوست مهربان

ازقمر در عقرب است و تحت الشعاع ... حکمای ترک و خطا داینو ... قوتی است یا روح که در بدن انسان سیر و حرکت کند مثل قمر در منازل و هر روز از ایام ماه ترکی در عضوی می‌باشد و گفته‌اند

آن عضو را که ارقنوع در آنجاست بیشتر با تیغ نباید رساند از فصد یا حجامت یا کندن دندان که مضرت عظیم دارد و بلکه بیم تلف است و در این جدول محل ارقنوع در اعضا ثبت شد

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
در کف پای	در کعب	در ساق	در نشستگاه	در جلد ابین	در بازوی چپ	در زبان	در بینی	در پشت	در دندان
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
در جلد سر	در خصیتین	در دو فن	در ران	در ساعد چپ	در ساعد راست	در امعا	در پهلو	در ناف	در انگشتان
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
در پا	در شکم	در جگر	در دل	در پستان	در سینه	در سپرز	در سر و گردن	در پشت	در پیشت

جدول معرفت طالع سنه جدول معرفت الاهلة بحسب القمر فی البروج الاثنی عشر و جدول تحویل طالع العالم مع دو رعیه

بالیمن والسعادة تحویل آفتاب عالمتاب باول حمل و نقطه اعتدال ربیعی شب سه شنبه بیست و نهم هلالی و حسابی شهر ذی الحجة الحرام سنه هزار و دویست و هشتاد و هفت هجری بحسب زیج محمد شاهی هندی واقع ... دار الخلافه طهران صینت عن الآفات در ساعت ده ساعت و نه دقیقه و بیست و دو ثانیه ... آفتاب گذشته که حکم	میزان	در سلاح مصقول و آتش ملاحظه فرمایند
	مرتبه	در گیاه سبز و مروارید ملاحظه نمایند

تحویل سال فرخنده فال ... بحسب زیج هندی ... دار السلطنه تبریز ...

اگر ... قمر در ... در ... در ... در ...